

تاریخچه فاکولته هنرهای زیبای پوهنتون کابل

دکتور عنایت الله شهرانی

www.enayatshahrani.com



شناسنامه:

- ✓ نام اثر: تاریخچهٔ فاکولتهٔ هنرهای زیبای پوهنتون کابل
- ✓ تألیف: دکتور عنایت‌الله شهرانی
- ✓ مهتمم و برگ‌آرا: وحدت‌الله درخانی
- ✓ تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
- ✓ ناشر: کانون فرهنگی قیزیل چوپان
- ✓ مرکز نشر: انتشارات پرند
- ✓ نشر: سال ۲۰۲۶ میلادی
- ✓ کابل - افغانستان
- ✓ شمارهٔ تماس: ۰۷۷۲۱۷۴۵۵۰، ۰۷۹۶۶۲۳۴۳۳

حق چاپ محفوظ است.



اظهار سپاس و امتنان از همکاری‌های آقایون:
استاد فرید سلطانی، استاد مرتضی پردیس و استاد سمیع‌الله نبی‌پور

www.enayatshahrani.com

اهداء:

به جميع خدمت گاران هنر و فرهنگ در افغانستان
خاصاً به مربيون رشته هاي مختلف هنر در
فاكولته هنر هاي زيباي پوهنتون كابل.

www.enayatshahrani.com

فهرست مندرجات

۱ مقدمه

قسمت اول

- ۵ تاریخچه هنر در افغانستان
- ۶ یک نگاه کوتاه به هنر قدیم قبل از اسلام
- ۱۰ موقف هنر بعد از ظهور اسلام
- ۱۱ ۱ - خطاطی
- ۱۳ -میر علی هروی
- ۱۸ -میر علی‌ها
- ۱۹ -آثار میر علی هروی
- ۲۲ ۲ - نقاشی
- ۲۲ -استاد کمال‌الدین بهزاد
- ۲۷ -خصوصیات کار بهزاد
- ۲۸ -نظریات انتقادی درباره کارهای بهزاد
- ۲۸ -آثار بهزاد
- ۲۸ -برخی از آثار دیگر استاد بهزاد
- ۲۹ -تأثیرات و نفوذ هنر بهزاد
- ۳۰ -دوره بعد از بهزاد
- ۳۱ -پروفسور غلام محمد میمنگی
- ۳۱ -استاد عبدالغفور برشنا و نقاشان معاصر
- ۳۳ -ذکر اسمای یک‌تعداد نقاشان و هیكل تراشان
- ۳۶ -تاریخچه مکتب صنایع نفیسه در افغانستان
- ۳۸ -پیرامون حیات شادروان استاد برشنا
- ۴۱ ۳ - تیاتر
- ۴۵ -نام‌های گرامی یک‌تعداد هنرمندان تیاتر

- ۴ - سینماتوگرافی ۴۷
- تقریظ از دکتور عنایت‌الله شهرانی ۵۱
- ۵ - موسیقی ۵۶
- آمیزش موسیقی با روان آدمی ۵۸

قسمت دوم

- تاریخچه هنرهای زیبای پوهنتون کابل و رؤسای آن ۶۹
- نمونه‌ای از اولین تقسیم‌اوقات فاکولته هنرهای زیبا ۷۴
- آمریت بدوره پرچمی‌ها ۷۶
- هنرهای زیبا منحیث اداره مستقل بگونه یک فاکولته ۸۱
- هنرهای زیبا یک فاکولته مستقل گردید ۸۳
- مفکوره تأسیس فاکولته هنرهای زیبا ۸۸
- پروفسور داکتر سید بهاء‌الدین مجروح، پوهاند دکتور عبدالاحمد جاوید، پوهاند حبیب‌الرحمن هاله، پوهاند میرحسین شاه ۸۸
- رؤسای فاکولته هنرهای زیبا ۹۲
- پروفسور استاد میرحسین شاه ۹۲
- پروفسور میرحسین شاه برحمت حق پیوست ۹۳
- دکتور عنایت‌الله شهرانی منحیث اولین آمر مستقل فاکولته ۹۷
- دکتور محمد نعیم فرحان ۹۷
- سوانح مختصر داکتر محمد نعیم فرحان نوشته کریم زیارکش ۹۷
- نگاهی به نمایشنامه زنان عصبی ۹۹
- پوهاند سید فاروق فریاد ۱۰۷
- بمناسبت وفات المناک پوهاند فریاد ۱۱۰
- پوهاند محمد اکبر سلام ۱۱۲
- پوهاند محمد عالم فرهاد ۱۱۵
- پوهنمل سمیع‌الله نبی‌پور ۱۱۷
- پوهنمل دکتور محمود آریوبی ۱۱۸

قسمت سوم

- ۱۲۱ -استادان فاکولتته هنرهای زیبا
- ۱۲۲ -امان الله حیدرزاد
- ۱۲۵ -عنایت الله شهرانی
- ۱۲۵ -تمیم اعتمادی
- ۱۲۷ -حامد نوید
- ۱۲۸ -استاد محمد همایون اعتمادی
- ۱۳۳ -در سوگ استاد محمد همایون اعتمادی
- ۱۳۵ -استاد سید حمایت الله حسینی
- ۱۳۸ -استاد غلام محی الدین شبنم غزنوی
- ۱۴۶ -ضایعه بزرگ فرهنگی استاد غلام محی الدین شبنم غزنوی
- ۱۴۹ -استاد حسین ارمان
- ۱۵۲ -استاد سلیم سرمست
- ۱۵۶ -استاد فقیر محمد ننگیالی
- ۱۵۸ -تقدیر از ایجاد اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان (نوشته استاد ننگیالی)
- ۱۵۹ -درباره وفات المناک استاد فقیر محمد ننگیالی
- ۱۶۰ -استاد عبدالقیوم بیسد
- ۱۶۱ -استاد محمد نعیم فرحان
- ۱۶۱ -استاد زلیخا نورانی
- ۱۶۳ -داکتر دانا هام والش
- ۱۶۸ -ذکر اسمای یک تعداد استادان محترم هنرهای زیبا

قسمت چهارم

- ۱۶۹ -تصحیح یک مقاله از سایت پوهنتون کابل
- ۱۷۲ -بریاستهای محترم پوهنتون کابل و...

قسمت پنجم

- کارکردهای داکتر عنایت‌الله شهرانی در خصوص هنر ۱۹۱
- داستان عمارت باشکوه علامه اقبال ۲۰۷
- سوگ‌نامه‌ها ۲۱۱
- در سوگ استاد محمد یوسف کهزاد ۲۱۳
- نمونه‌هایی از کارهای عمده اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان ۲۱۹
- ابتکار کوئیک ریالیزم در افغانستان، مرتضی پردیس ۲۳۱
- یک نظر مخلصانه، نوشته داکتر محمد حیدر ۲۳۸

قسمت ششم

- زنده‌گی‌نامه دکتور عنایت‌الله شهرانی بقلم داکتر فیض‌الله ایماق ۲۴۷
- وظایف در داخل کشور ۲۵۶
- وظایف در خارج کشور ۲۵۶
- سمینارها ۲۵۷
- پیرامون کارهای بنیادی دکتور شهرانی ۲۵۸
- آثار دکتور شهرانی ۲۵۹
- رساله‌ها ۲۶۵
- فهرست تقاریظ و مقدمه‌ها بر کتاب‌های دیگران ۲۶۶
- مقالات ۲۷۲
- فهرست مآخذ ۲۸۰



پوهاند میرحسین شاه

اساس گذار رسمي فاکولتۀ هنرهای زیبا در چوکات فاکولتۀ ادبیات و علوم

بشری در سال (۱۹۷۵م)

www.enayatshahrani.com



دکتر عنایت‌الله شهرانی

مؤسس شعبات تیاتر، موسیقی، سینماتوگرافی و تعلیم و تربیه هنر در سال (۱۹۷۹م)

و اولین آمر مستقل فاکولته هنرهای زیبا



پوهاند عالم فرهاد
مؤسس پروگرام‌های ماستری در فاکولتۀ هنرهای زیبا



استاد امان‌الله حیدرزاد

از جمله اولین استادان دیپارتمنت هنرهای زیبا



استاد عبدالمالک دوستزاده

استاد عبدالمالک دوستزاده بوقت انکشاف دادن فاکولتة هنرهای زیبا با من
همراهی دایمی می کرد، از نزدش سپاسگزار هستم.

مقدمه

مدتی پیش درباره تأسیس و تاریخ فاکولتۀ تعلیم و تربیۀ پوهنتون کابل کتابی را زیر عنوان «من و فاکولتۀ تعلیم و تربیۀ پوهنتون کابل» به اثر خواهش دوستان و هم‌صنفی‌های دوران فاکولتۀ تحریر و بچاپ رسانیدم، چونکه من یکی از آنهایی بودم که در جمله شاگردان دورۀ اول فاکولتۀ مذکور آغاز به تحصیل کرده‌ام و فاکولتۀ تعلیم و تربیۀ در سال (۱۹۶۲م) توسط ارواح‌شاد پوهاند غلام حسن مجددی به یاری تیم کولمبیای ایالات متحده آمریکا تأسیس شده بود.

از اینکه فاکولتۀ هنرهای زیبا را جنت‌مکان پوهاند میرحسین شاه در سال (۱۹۷۵م) در چوکات فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری تأسیس کردند و بنده بدعوت پوهاند صاحب که از علاقمندان و خدمت‌گاران هنر و فرهنگ بودم در جمع اعضای مجلس مؤسسين اشتراک داشتم و در کنار آن مؤسس شعبات موسیقی، تیاتر، سینماتوگرافی و تعلیم و تربیۀ هنر در زیر نام هنرهای زیبا می‌باشم، روی آن دلیل و دلایل دیگر خواستم تا تاریخچۀ فاکولتۀ هنرهای زیبا را که نامش نیز زیبا می‌باشد بصورت مختصر تا حدی به یاری حافظه و همکاری دوستان عزیز در قید تحریر درآورم.

هدف دیگر از ترتیب ویا تألیف این رساله اینست که در همه مؤسسات علمی و غیر علمی معمولاً تاریخچۀ آنها تحریر و بچاپ رسانیده می‌شود، چونکه سازمان‌ها از خود تاریخ دارند و باید از گذشته‌های خود باخبر باشند،

درین رساله سعی بخرچ دادیم تا همه موضوعات بصورت درست و صادقانه نوشته شده، هیچ مبالغه و مسایل غیر حقیقی جای داده نشود و درین سال (۲۰۲۱م) فاکولتۀ هنرهای زیبا چهل و شش ساله می‌شود.

تا جائیکه اکنون ثابت گردیده که فاکولتۀ هنرهای زیبا یکی از خوب‌ترین فاکولته‌های پوهنتون کابل می‌باشد و چه جائیکه روزی فرا رسد که شعبۀ مهندسی نیز ضم این فاکولته گردد چونکه این مسلک مستقیماً ارتباط می‌یابد به هنرهای زیبا و در ممالک خارجه این دیپارتمنت مربوط فاکولته‌های هنرهای زیبا می‌باشد.

در متن این کتاب به جهت معلوما مزید درباره تاریخچۀ مختصر هنر در افغانستان و نیز بگونه مثال از دو نابغۀ هنر خطاطی و نقاشی (میرعلی هروی و کمال‌الدین بهزاد) که در تاریخ افغانستان ستاره‌های اول هنر بشمار می‌آیند معلوما داده شده است.

در خصوص تاریخ فاکولتۀ هنرهای زیبا که به چه شکل اساس‌گذاری گردید و چطور حالت فعلیه را بخود گرفت نیز توضیح گردیده است.

در قسمت تهیۀ عکس‌ها در بیرون از مملکت عزیزمان نه‌تنها درین رساله بلکه در کتاب‌های دیگر تألیف‌اتم مشکلات زیاد داشتیم، بناً به جهت همکاری از برادر هنرمند و والاگهر جناب استاد سمیع‌الله نبی‌پور خواهش نمودم تا چند قطعه عکس مورد ضرورت را به مهتمم کتاب که در کابل تشریف دارد بدهد و از این خوشحالم که تقاضای مرا پذیرفتند و از حضورشان متشکرم.

در متن کتاب نام‌های بسیاری از کسانی که باید نام‌شان ذکر می‌گردید تحریر شده است و هنرمندانی که اسمای گرامی‌شان اگر نیامده باشد، عمدی نبوده بلکه بیاد این نگارنده نیامدند که در آن‌صورت از این تقصیر و کوتاهی از حضورشان معذرت می‌خواهم.

رؤسای فاکولته هنرهای زیبا را سعی کردم بصورت منظم بنویسم و استادان حق‌الزحمه‌یی نیز با تعدادی از استادان که فارغان فاکولته هنرهای زیبا بودند بداخل متن آورده شده‌اند.

در ختم کتاب «من و فاکولته تعلیم و تربیه پوهنتون کابل» به اثر تقاضای دو- سه شخص هم‌سابقان دوران تحصیل در پوهنتون کابل سوانح مکمل خودم (شهرانی) را که بقلم داکتر صاحب فیض‌الله ایماق تهیه و ترتیب گردیده بود شامل ساختم که درین کتاب «تاریخچه فاکولته هنرهای زیبا» به اثر پیشنهاد چند دوست عزیز نیز آورده شد.

www.enayatshahrani.com

قسمت اول

تاریخچه هنر در افغانستان

در تاریخ درخشان مملکت عزیز ما افغانستان هنرمندان زیادی حیات بسر برده و فعالیت‌های چشم‌گیری را در قسمت هنر نقاشی، هیکل تراشی، صنایع مستظرفه، صنایع دستی، معماری و مهندسی و غیره انجام داده‌اند که کثرت و تعدد شواهد هنری‌شان باعث افتخارات ما می‌باشد. پیش از آنکه موزیم ملی افغانستان غارت و تاراج گردد، موزیم مذکور نمایان‌گر و باعث اثبات نظر فوق می‌گردید، هم‌چنان نمونه‌های نقاشی و صنایع دستی مردم هنر پیشه افغانستان باعث زیب بسیاری از موزیم‌های دنیا گشته است.

آثار هنری که از کشف استوپه بودا در تپه سردار بدست آمده تاریخ هنر در افغانستان را کهن‌تر و غنی‌تر جلوه می‌دهد. این استوپه که در خلال حفریات سال (۱۹۵۹ م) بواسطه باستان‌شناسان ایتالوی در تپه سردار صورت گرفت بزرگترین ستوپه دوره بودایی افغانستان بشمار می‌رود.

در طلا تپه ولایت جوزجان که از شش قبر بیش از بیست و یک‌هزار اثر طلایی بدست آمده نمایانگر قدرت هنری سه و نیم هزار سال قبل ما را جلوه‌گر می‌سازد. هم‌چنان مجسمه‌های بزرگ بامیان که وقتی با نورهای سرخ

و سبز شان کوه و برزن بامیان را نور افشانی می‌کردند، نمونه‌های هنری مردم ما را نمایان ساخته‌اند.

به اثر کاوش‌های ایتالوی‌ها یک‌تعداد از افتخارات هنری دوره غزنویان کشف گردید که معرف هنری آن عصر بشمار می‌رود. دربار محمود غزنوی و دربار اخلاف او نیز مملو از تزئینات، جواهرات‌کاری، نقاشی و تذهیب‌کاری بوده که بتوسط هنرمندان ماهر آن عصر انجام یافته است.

در دوره تیموریان هرات (قرن نهم هجری) فعالیت‌های زیاد هنری صورت گرفته است و مردان نامی در آن زمان ظهور نموده‌اند، استاد کمال‌الدین بهزاد مؤسس مکتب نقاشی هرات و میر علی هروی و سلطان علی مشهدی از بزرگترین خطاطان و معروف‌ترین آن عصر بشمار می‌روند که به تشویق شخص پادشاه عالیجاه تیموری سلطان حسین بایقراء و همکار مداوم و وزیر او امیر علی شیر نوایی نه‌تنها در ساحة هنر هرات را مرکز هنری خراسان زمین ساختند، بلکه مهد علم و دانش نیز گردانیده بودند، هنر معاصر افغانستان بعد از آغاز حکومت امیر امان‌الله خان رونق خوبی یافت.

یک نگاه کوتاه به هنر قدیم قبل از اسلام

اولین دوره تحقیقات ارکیالوجیک غیر رسمی در افغانستان در سال‌های (۱۸۲۳ و ۱۹۲۲م) خاتمه می‌یابد. علمای این دوره که یک عصر را وقف تحقیق خویش قرار دادند عبارت از علمای انگلیس می‌باشند و به استناد این گفته طوریکه در آریانا دائرةالمعارف و نوشته‌های استاد علمی آمده که سیاحین اروپایی مخصوصاً سیاحین انگلیس بودند و غالباً نظریات و اندوخته های این گروه خط‌السير محققان و کاوشگران دیگر انتخاب گردید.

در بین سال‌های (۱۸۲۴ و ۱۸۴۲ م) می‌توان اشخاص ذیل را نام برد که در تحقیق موضوعات باستانی وطن ما نقش عمده داشتند:

مورکرافت Moorcraft، تری‌بیک Trebeck، کورت Court، چارل میسن Charl Masson، جرارد Gerard و هانگ برگر Hong Berger و در بین سال‌های (۱۸۷۸ و ۱۸۸۵ م) اشخاص ذیل را می‌توان نام برد:

یات Yate، دبلیو سیمپسن W. Simpson، کپتان تلبوت Captain Talbot و میتلاند Maitland. اشخاص اخیرالذکر در خلال کاوش‌های خود به کشف آثار گران‌بهای یونان و باختر موفق گردیدند و آثار یافت شده را به موزه بریتانیا انتقال دادند. هم‌چنان چارل میسن درباره مسکوکاتی که از استوپه‌های درونته، هده، بگرام و دیگر آثار بودایی بدست آمده شرح و آنرا به نشر سپرده است.

آثاری که از شش قبر در طلا تپهء جوزجان بدست آمده بیش از بیست و یک‌هزار پارچهء هنری بود. این کشف در وقت حکومت دست‌نشانده‌های روس‌ها بود، دانسته نشد که بعد از آن بر تپهء مذکور چه وقایع رخ داد. روس‌ها و متملقین‌شان خود کوزه و کوزه‌گر و کوزه فروش بودند. حفریات رسمی افغانستان در سال (۱۹۲۲ م) که با هیأت باستان‌شناسان فرانسوی که طی یک قرارداد رسمی عقد گردیده بود. آغاز می‌یابد که سالیان زیادی در زمینهء حفریات نتایج مثبته را بدست آورده اند.

هون تسنگ Huin Tsing زایر چینی هده را بنام هلو Helo و ساحهء اطراف آنرا نگاراهارا Negarahara ذکر کرده است. درینجا یک‌تعداد کله‌های پلاستری بودا و بوتی زاتوا که خدای کوچک شیطان‌ها بود و غیره نمونه‌های آن کشف شده، هم‌چنان مجسمه‌های بامیان شواهد عالی هنر مجسمه‌سازی و هیکل‌تراشی در افغانستان قدیم بشمار می‌رود. این مجسمه‌ها هر کدام پنجاه و

سه و سی و پنج متر ارتفاع دارند، که یکی از بزرگترین مجسمه‌های دنیا بشمار می‌روند. کوشانی‌ها در بگرام در سده اول، دوم و سوم استقرار یافتند و پایتخت‌شان در زمان کنیشکای کبیر بوقت تابستان بگرام و در زمستان تاکسیلا بود. در آنوقت صنعت گریک و بودیک Buddhist - Graeco ترقی زیادی داشت و صنعت‌گران ماهر و معماران پر توان وجود داشتند که در ساختن تعمیرات و تراش هیكل‌ها سعی‌ها بخرچ رسانیدند.

در وقت حکومت کوشانی‌ها آزادی دین وجود داشت و میلان خود کوشانی‌ها بطرف بودیزم بوده و آئین بودایی در حقیقت شکل رسمی را بخود گرفته بود، چنانچه گفته آمد در بگرام در دامنه‌های حصار کوهستانی قشنگ کاپیسا معابد و استوپه‌های آباد شد. به اثر حفريات و پژوهش در بامیان چنین نتیجه بدست آمده که نقاشی و مجسمه‌سازی در سده اول و دوم میلادی پیشرفت‌های محیرالعقولی نموده است، هم‌چنان آثار مشترک از نمونه‌های بارز و فوق‌العاده مدنیت این دور بشمار می‌رود. در فندقستان یک‌تعداد آثار و نمونه‌های مجسمه‌ها نیز بمشاهده رسیده که تأثیرات مدنیت بودایی بر آنها را واضح می‌سازد.

در مدنیت یونان و باختر Bactrain - Graeco روش‌های نقاشان مشهور یونانی مثل ایوصوف Aessof بالای هنر سرزمین‌های آن دوره تأثیرات زیادی نموده و به اثر امتزاج و یکجا شدن هردو مدنیت سکه‌های آن دوره از سکه‌های قدیم یونان قشنگ‌تر و بهتر جلوه می‌کنند. تمدن گریک و بودیک در قرن اول و دوم قبل از میلاد در آریانا بمیان آمد و گندهارا مرکز عمده ترقی و پیشرفت مسلک نقاشی گردیده و نمونه‌هایی که در هده دیده می‌شود شواهد خوبی از این دوره می‌باشند.



کنشکای کبیر

کار شهرانی (کاپی پشاور ۱۹۸۱م)

موقف هنر بعد از ظهور اسلام

در اسلام مجسمه‌سازی در اوایل ظهورش ممنوع قرار داده شد ولی مردم افغانستان به هنر خود به اشکال دیگری که بر علیه دین مبین اسلام نباشد به هنر و صنعت خود ادامه دادند. مثلاً صنعت سنگ‌تراشی، مینیاتورکاری، نقاشی دیوارها، معماری و مهندسی، ساختن لوايح مزارات و زیارت‌ها و طرح دیزاین‌ها و اشکال اعلى هندسى در مساجد و اماکن مقدسه را انکشاف و به پیش بردند. یک‌عده باستان‌شناسان ایتالوی مربوط مؤسسه شرق‌شناسی مؤفق گشتند تا آثار گران‌بهایى را که در عصر اسلامى غزنویان صورت گرفته است بدست بیاورند.

افتخارات تاریخی بین سال‌های (۵۸۲ - ۳۵۱ هـ ش) دوره غزنویان چه در غزنی و چه در قلعه بست لشکرگاه نمونه‌های می‌باشند که در دوره غزنویان اسلامى انجام یافته است. هنر نقاشی و تصویر انسان‌ها بگونه مخفی با یک محدودیت خاصی در دوره محمود موجود بوده، در هرات زمانیکه سلطان مسعود والی آن منطقه بود، هنر نقاشی در خانه‌های که طرب‌گاه و عشرت‌خانه‌ها بشمار می‌رفتند توسط هنرمندان گمنام انجام داده شده است. هنر نقاشی در افغانستان وقتاً فوقتاً در غزنی، بامیان، بلخ و هرات بکار می‌رفته و هنرمندان زیاد که نام‌شان در تاریخ قید نگردیده وجود داشته اند. هنر نقاشی در عصر تیموریان خاصتاً در زمان سلطان حسین میرزا بایقرا یکی از احفاد امیر تیمور و نواده عمر شیخ ابن صاحبقران در هرات انکشاف پیدا می‌کند.

قاضی احمد غفاری قزوینی در «تاریخ جهان آراء» در باره سلطان حسین بایقرا چنین می‌گوید: «مدار بر عدل و داد نهاده خراسان بدولت اورنگ روضه رضوان شده ارباب فضل و استعداد و اصحاب صنایع از پرتو تربیت و تمیز او

بدرجه کمال رسید هریک در فن خود فرید دهر شدند و در زمان او یازده هزار طالب‌العلم در هرات مؤظف بودند و امیر علی شیر کیچکینه بهادر بیمن تربیت او بدرجه رسید که امثال او بعشر عشر آن نرسیده اند و از او چون بقاع‌الخیر و مدارس و خوانق و رباط و کلیات اشعار و تصانیف نفیسه که اکابر بنام او نوشتند بر صفحه روزگار ماند.» از افتخارات بزرگ هنر این عصر بروز استاد کمال‌الدین بهزاد و استاد میرعلی هروی می‌باشد که یکی پیشرو نقاشان و دیگری رهبر خطاطان می‌باشند.

اول: هنر خطاطی

خط که یک هنر قدیمه افغانستان بشمار می‌رود و قبل از اسلام نیز در نواحی افغانستان قدیم انواع خطوط از قبیل خط آرامی، یونانی، سغدی، هندی، پهلوی و اویغوری و اورخانی و کروی رایج بوده که آثار آنها به اثر بسیاری از حفاریات در سنگ‌نبشته‌های تاریخی افغانستان دیده می‌شود.

انواع خط که امروز در افغانستان مروج است همه از خط کوفی گرفته شده و کوفه فعلاً یکی از شهرهای مملکت عراق بشمار می‌رود. استاد بشیر می‌نوسد که خط کوفی خودش در اصل از دوخط قبطنی و سریانی سرچشمه گرفته است. خط هیر و غلیف و بعد از آن خط میخی نیز از خط‌های می‌باشند که به اساس گذاری خطوط فعلیه و اشکال آن نقش عمده را بازی کرده اند.

همانطوریکه دین در بسیاری شئون زندگی و حیات مردم افغانستان تأثیر وارد نمود در ساحة هنر طوریکه گفته آمد، هنر مجسمه را ضعیف و هنرهای دیگر را تقویه نمود و با ورود این دین رسم‌الخط سرزمین خراسان نیز تغییر کرد. در هنر خط و مهارت خطاطی آنقدر مردم افغانستان وارد گردیدند که آنرا بگونه‌های مختلف و اسلوب‌های علیحده منقوش ساختند.

جمعاً اسلوب و شیوه‌های مختلف خطاطی در اسلام بالاخره بدین شیوه‌ها مبدل گردیدند، نسخ (خط قرآنی)، نستعلیق (خط فارسی خراسان)، تعلیق (شکل خراسانی)، رقاع (خط مروج‌ه عربی)، ثلث (طرح مخصوص از طریق نسخ)، طغرا (خطیکه آنرا شکل می‌دهند، امضاء و دست‌خط و غیره)، ریحان، مناشیر، محقق و غیره.

استاد علی عطار هراتی یکی از خوش خط‌های مشهور می‌نویسد که یحیی ابن خالد برمکی بلخی و فضل بن سهل ذوالر یاستین سرخسی دو سیاستمدار بزرگ خراسانی در زمان رشید و مامون از جمله کسانی بودند که به تربیت خوشنویسان و ترویج هنر زیبای خطاطی علاقمند بودند و به هنر خط و اکمال آن توجه فراوان کردند و بر اثر توجه و اهتمام آنان بود که زمینه برای ساده ساختن خط کوفی و پیدایش خطوط نسخ، تعلیق، ثلث، رقاع و غبار و دیگر انواع خط در دوره‌های بعد مساعد گردید.

خواجه بزرگ شمس‌الحکما احمد بن حسن میمندی وزیر معروف غزنویان و بایسنقر میرزا فرزند هنرمند شاهرخ فرمانروای تیموری افغانستان و امیر علی شیر نوایی وزیر سلطان حسین بایقرا نیز در ردیف بزرگترین مشوقان هنر خطاطی در افغانستان بشمار می‌روند. از خطاطان معروف افغانستان گرچه تعداد کثیری را می‌توان نام برد اما درینجا لازم است ذکر می‌گردد که یکی از هنرمندان معروف خط میر علی (وفات ۹۶۶ هـ ش) که خطاط معروف هرات است معرفی شود.

میر علی به نسبت داشتن خط عالی بدربار سلطان حسین بایقرا منحیث کاتب سلطان مقرر شده بود، او را می‌توان از بزرگترین خطاطان خاصاً در شیوه نستعلیق خواند، او را شاگردان زیاد بودند هم‌چنان او اثرات زیادی را بیادگار گذاشته است. از نمونه‌های کاری او را هم از هفت اورنگ جامی و جام

جم می‌توان ذکر نمود، و این نمونه‌ها، نمونه‌هایی می‌باشند که عالی‌ترین هنر خط در آن مشاهده می‌شود. در تاریخ افغانستان خطاط‌های نامی زیاد بروز کردند، ولی بخاطر اینکه درباره‌شان نوشته‌ها صورت نگرفته از شهرت بدور مانده اند و کتاب‌های قلمی را در کتابخانه‌ها شاهد این مطلب می‌دانیم، یک‌تعداد هنرمندان معاصر خطاطی ما عبارت اند از: حاجی سلطان محمد غوراتی، استاد محمد علی عطار هروی، استاد سید محمد داودالحسینی، استاد سید محمد ایشان حسینی فرزند هنرمند استاد داود حسینی یعنی سید حمایت‌الله حسینی، مولوی خال محمد خسته، استاد عزیزالدین وکیلی فوفلزایی یعنی خطاط هفت قلمی، میرزا یعقوب کابلی، حسین وفا سلجوقی، محمد محفوظ سید خیلی، سید محبوب‌الله هاشمی، محمد اسرائیل رویا، استاد شیرعلی قانون، محمد ابراهیم خلیل، عبدالرشید بینش و یک‌تعداد زیاد از بزرگان خط که اسمای گرامی‌شان بخاطر نمی‌آید و در مطبوعات افغانستان و معارف خدمات ارزنده‌ای را انجام داده اند.

میرعلی هروی

درباره میرعلی هروی اگرچه معلومات عمومی در بسی منابعی که درباره هرات و دوران تیموریان در آنجا تحریر شده به مشاهده می‌رسد، ولی به صورت دقیق آنچه را که در خصوص کمال‌الدین بهزاد کرده اند، در قسمت میرعلی هروی برابر آن، دیده نشده است.

به همان اندازه که استاد بهزاد مقام عالی و بلند در مینیاتوری دارد و در آن رشته تا کنون او را به نام نابغه مینیاتوری می‌شناسیم، میرعلی هروی همان مقامی را در نوشتن حسن خط دارد که وی در مینیاتوری دارد.

در واقعیت امر باید چنین گفت که استاد کمال‌الدین بهزاد و استاد میرعلی هروی در راس هنرهای ظریفه و نفیسه مینیاتوری و خطاطی منحیث

خداوندگار آن دو مسلک به شمار می‌آیند، جای تعجب است که در مقدم نام شریف استاد بهزاد کلمه «استاد» و اسم مبارک میرعلی هروی بدون آن کلمه نگاشته شده است.

امید چنین است تا درباره این یگانه و نادره دوران نوشته‌های زیاد صورت بگیرد و آثار پُربها و نایابش را پی‌گیری نموده و به نام نامی‌اش طی کتابی درج و به چاپ برسانند.

میرعلی هروی در جهان غرب بدو معنی چندان شناخته نشده است، یکی اینکه خط فارسی را غربیان نمی‌دانند و از خواندن آن عاجز می‌باشند و در لاتین عادت کرده‌اند، درحالیکه نقاشی به سواد خط خوانی ضرورت ندارد و خود تابلو با مشاهده‌گر سخن می‌گوید.

و دیگر اینکه قانون خط فارسی و ارزش آن نزد غربیان معلوم نیست و با ندانستن ضوابط خط مذکور در عموم خطوط عربی، منتقدان در نقد و بررسی مقصر می‌باشند.

از جانب دیگر چون میرعلی هروی از مرکز هرات دور بود و به دربارهای پرشکوه و فرهنگی تیموریان هرات در فعالیت‌های هنری مشارکت کمتر داشت و در تورکستان دور از هم‌وطنان و هم‌مسلمانان حیات به سر می‌برد، از آن است که نامش به مانند استاد بهزاد در سر خط فهرست هنرمندان کمتر آورده شده است.

میرعلی هروی فرزند میر باقر ملقب به «ذوالکمالین» در سال (۸۷۸ هـ ق) در هرات تولد شده و زیر نظر پدر صاحب‌کمال خود تربیه یافته است. میرعلی هروی در تاریخ به نام‌های مختلف یاد شده، مرحوم میرعبدالعلی شایق هروی می‌آورد: «دوست محمد گواشانی او را کمال‌الدین میرخان معروف به علی‌الحسینی معرفی نموده و او به نام‌های میرعلی هروی، علی‌الحسینی، علی‌الکاتب و علی امضا می‌نموده... و از سادات جلیل‌القدر حسینی بوده است»

(ص ۱۵۸ خطاطان) و مرحوم شایق می‌افزاید که میرعلی از همه خطاطان عصر خویش حتی از سلطان علی مشهدی که استادش بوده بهتر می‌نوشته. میرعلی هروی گرچه در هرات زاده شد و شهرت عالی به دست آورد، زمانی که عبیدالله خان اوزبیک شیبانی برادرزاده محمدخان شیبانی، هنگام جنگ با صفویان یک‌عده علما، شعرا و هنرمندان را به بخارا انتقال می‌داد، میرعلی هروی یکی از آنها بود که در (۹۳۲ ق) اتفاق افتاده است. بعد از وفات عبیدالله فرزند او عبدالعزیزخان بر تخت بخارا جلوس نمود و میرعلی به دربار او مصروف کار شد.

مؤلفان کتاب‌های حبیب‌السیر و مجالس‌النفائس درباره میرعلی نوشته‌ها دارند، چنانچه امیرعلی شیرنوایی درباره‌اش گوید که: «خط نستعلیق را چنان نوشت که هیچ کس تقلید او را کرده نتوانست... میرعلی از مشاهیر عالم است» (خطاطان...)، میرعلی هروی در نظم تورکی و فارسی خوب بوده که اینک ما یک‌تعداد اشعار او را در این اوراق خواهیم آورد.

میرعلی به وقتی که دور از زادگاهش حیات به سر می‌برد، دردهای فراق خود را با این ابیات تسکین می‌داد:

عمری از مشق دوتا گشت قدم همچون چنگ
تا که خط من بیچاره بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهانند و مرا
در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد
این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز
وہ کہ خط سلسلہ پای من مجنون شد
سوخت از غصہ درونم چکنم چون سازم
کہ از این شهر مرا نیست رہ بیرون شد
«میرعلی هروی»

شاعرنازک سخن و ساحرم در فن خط نیز بسا ماهرم

فیض مسیحا زدمم می چکد آب حیات از قلمم می چکد

در دو بیت بالا میرعلی هروی خودش می فرماید که: «آب حیات از قلمش می چکد» واقعاً میرعلی را طوری که گفتیم در جهان خطاطان، خصوصاً نستعلیق نویسان زیاد اند ولی کسی به رتبه او نرسیده است.

چشم صاد و زلف دال و قد الف طره لام است و دهان میم مرا

کلک استاد ازل زین پنج حرف «صد الم» بر روی جان ما کشاد

در اینجا میرعلی هروی یا خداوندگار حسن خط در نستعلیق، حروف را که به حد اعلی با تناسب می نویسد به زیبایی های آدم تشبیه می سازد.

پنج چیز است که تا جمع نگردد باهم

هست خطاط شدن نزد خرد امر محال

قوت دست و وقوفی ز خط و دقت طبع

طاقت محنت و اسباب کتابت به کمال

گر از این پنج قصور است یکی را حقا

ندهد فائده گر سعی نمایی صد سال

استاد میرعلی هروی که خود نابغه خط نستعلیق است، پنج چیز را در خطاط شدن حتمی می داند و اگر کسی یکی از آن را نداشته باشد، سعی و تلاشش به هدر می رود، تاجایی که اگر صد سال هم کوشش کند، نمی تواند خطاط واقعی شود.

مدرسه میر عرب به سال (۹۴۲ هـ ق) در بخارا تعمیر و آباد گردید و میرعلی در آن وقت در بخارا به سر می برد، جهت اتمام مدرسه مذکور، به حساب ابجد میرعلی هروی چنین سروده است:

میر عرب قطب زمان غوث دهر ساخت چنین مدرسه بوالعجب
بوالعجب اینست که تاریخ اوست «مدرسه عالی میر عرب»
از مصرع آخر سال (۹۴۲) به دست می‌آید.

تاریخ وفات میرعلی به صورت دقیق به دست نیامده و آمده است که «میرزا بیک» شبی اورا به خواب دیده و از میرعلی تاریخ وفاتش را پرسیده و میرعلی گفته که «میرعلی فوت نموده» و از آن سال (۹۵۱ هـ ق) استخراج نموده اند:

آن بحر فضایل سر ارباب هنر را در واقعه دیدیم به اطوار ستوده
گفتیم که تاریخ وفات تو چه گوئیم؟ گفتا که بگو «میرعلی فوت نموده»
«میرزا بیک»

در تاریخ وفات میرعلی هروی اختلاف نظر وجود دارد، تاریخ بالا فقط از روی رؤیا و خواب می‌باشد و مؤثقت ندارد. بعضی‌ها چون «تاریخ کثیره» تاریخ وفات میرعلی را (۹۵۳ هـ ق) آورده اند.
هم‌چنان در بعضی جای‌ها تاریخ وفات میرعلی را (۹۶۰ و ۹۶۶ هـ ق) نوشته اند.

در کتاب «صورتگران و خوشنویسان» تاریخ وفات و مقام شامخ هنری میرعلی هروی چنین آمده است:

«در ترکیب خط از مفرد تا مرکب شاگرد زین‌الدین محمود کاتب بوده، در خدمت استاد قدم چون قلم از سر کرده، هم‌چون نی خامه کمر فرمان‌برداری بر میان جان بسته، گویند در اندک زحمت سواد خط را به دستیاری نیزه قلم چنان در زیر نگین خود در آورده که خوشنویسان صحیفه عرضه عالم چون خامه سر از خط فرمان او بیرون نکردند، خصوصاً نستعلیق که چنان نوشت که کتاب زمان از حیرت سرخامه به کزلک دندان قطع می‌کردند، در تاریخ نهصد و بیست و پنج به واسطه انقلاب زمان از خراسان به رسم الخط سرخط تعلیم

روزگار دید؛ اما زمانی که جریده عمرش به انجام رسید در شهر سنه (۹۵۳ هـ ق) کرام‌الکاتبین روزنامه حیاتش را به توقیع ممات ختم گردانید. (ص ۱۸۱)

جای وفات میرعلی هروی در بخارا و در جوار مرقد شیخ سیف‌الدین مشهور به خواجه فتح آبادی می‌باشد.

میرعلی‌ها

در تاریخ عصر تیموریان هرات چندین میرعلی را می‌شناسیم که سرور و سردار همه آنها در خصوص هنر حسن خط «میرعلی هروی» می‌باشد که در سطور بالا معرفی گردید و اینک بعضی اشخاص دیگری که خوشنویسان و خطاطان خوب بودند، از آنها نام می‌بریم.

۱- **میرعلی تبریزی:** این میرعلی در تاریخ حسن خط به جهتی مقام عالی و برجسته دارد که خط نستعلیق را اختراع کرده است و حسن خط او به سویه میرعلی هروی نمی‌رسد.

۲- **میرعلی حسینی:** این خطاط زبردست برابر با دو میرعلی هروی و میرعلی تبریزی به شهرت نرسیده، در حاشیه کتاب مرحوم شایق هروی چنین آمده است: «خوشنویس زبردست گمنامی است که چندی از دوران آخر زندگی میرعلی هروی را درک کرده و مانند کاتب‌السلطانی رقم می‌نموده و به شیوه شیوای میرعلی هروی کتابت می‌کرده است.

۳- **میرعلی هروی:** در هرات می‌زیسته و شیوه خط او به شیوه استاد میرعلی هروی بزرگ می‌باشد روش و شیوه این میرعلی هروی به روش خط میرعلی هروی نابغه بوده است.

۴- **میرعلی کاتب:** این میرعلی شاگرد سلطان‌علی مشهدی که امضای خود را به این شکل می‌نوشته: الفقیر الحقیر میرعلی، وفاتش (۹۲۵ هـ ق) از پاورقی خطاطان و نقاشان.

همچنان دو خطاط دیگر بنام علی حسینی و یک شخص دیگر به نام حافظ علی هروی موجود می‌باشند که در حسن خط شهرتی دارند. ولیکن هیچ‌یک مقام حسن خط را به درجه میرعلی هروی نتوانستند برسانند. میرعلی هروی در ختم یادگارهای زرین خود، امضاهای مختلفی نموده است که هریک از آنها البته نزدش مفهومی داشته و یا اینکه در یک ورق نخواستۀ همه القاب خویش را بنویسد، مثلاً در نوشته‌های او چنین می‌خوانیم: «الکاتب السلطانی، میرعلی کاتب السلطانی، میرعلی حسینی هروی، میرعلی سلطانی، علی الحسینی، میرعلی، علی، الفقیر الحقیق میرعلی و...».

میرعلی هروی را گفتیم که پدرش میر باقر ملقب به ذوالکمالین است، ولی در بعضی جای‌ها دیده شده است که شخصی را به نام میر باقر ولد میرعلی هروی نوشته اند، و سوال اینجا است که آیا پدر و پسر میرعلی هروی میر باقر نام داشتند و یا اینکه میر باقر ولد میرعلی هروی شخصی دیگری خواهد بود ولی ما نمی‌توانیم این موضوع را که امکان هم دارد بپذیریم و آثار میر باقر بن میرعلی هروی در ترکیه وجود دارد.

آثار میرعلی هروی

بدون تردید شماری از آثار میرعلی هروی مفقودالثر می‌باشند، خصوصاً که دور از زادگاه خود حیات به سر می‌برده و شاید یک‌تعداد آثار وی مفقود باشند، از اینکه گفته اند میرعلی عمر درازی داشته یقیناً آثار زیادی داشته است، البته همه آثار او را که به یادگار مانده است، کنون در مآخذی که به دست داریم نمی‌توانیم مکمل نمائیم.

در حاشیه کتاب خطاطان و نقاشان آورده اند که شادروان استاد عبدالرؤف فکری سلجوقی تحریر داشته اند که چندین قطعه اثر میرعلی هروی را در

کابل و هرات و جای‌های دیگر دیده است که مشتمل بر کتاب و رسایل و قطعات بوده اند و یک‌تعداد به قرار ذیل می‌باشند:

۱. مرقعی شامل ده قطعه که منسوب به حضرت علی (رض)

۲. تلخیص حدیقه سنایی

۳. مثنوی گل و نوروز خواجوی کرمانی

استاد فکری علاوه می‌نماید که اکنون در کتابخانه نسخ خطی به خط میرعلی هروی سه کتاب موجود است که یکی آن عبارت از بوستان سعدی است.

آثار دیگر میرعلی هروی، منتخبات غزلیات شعراء، گوی و چوگان عارفی، دیوان جامی به خط میرعلی هروی (در مقابل این اثر استاد حبیبی علامه سوالیه گذاشته اند) دلیل استاد البته تنها به خاطری است که خطاط امضای خود را تنها «علی» نوشته است، تیمورنامه هاتفی، یوسف و زلیخای جامی، خمسة نظامی.

آثار فوق‌الذکر میرعلی هروی را از مآخذ به صورت پراکنده به دست آوردیم، در کتاب هنر عهد تیموریان مرحوم علامه حبیبی زیر عنوان «مخطوطات میرعلی هروی» می‌آورد، که میرعلی بلاشک یکی از اساتید بزرگ نستعلیق و همدوش سلطان‌علی مشهدی است و مخطوطات بسیار عالی و نفیس او در جهان زیاد است از آن جمله:

هفت اورنگ جامی در کتابخانه سلطنتی (یرال)، جام جم اوحدی در کتابخانه سلطنتی ایران، تیمورنامه هاتفی، نزهة‌العاشقین علی بن محمود و نصایح لقمان در کتابخانه سلطنتی ایران، هم‌چنان مناجات حضرت علی و ترجمه چهل حدیث در کتابخانه مذکور و همین ترجمه چهل حدیث به خط میرعلی که در بخارا تهیه شده در کتابخانه مذکور، مناجات خواجه عبدالله

انصاری، ترجیح‌بندی از جامی، صد کلمه حضرت علی با ترجمه فارسی در مجموعه مهندس عباس در تهران، گلستان سعدی، نای نی جامی، مرقع یازده رقع، مرقع چهارده رقع با رقع‌های مختلف، بوستان سعدی، در مرقع گلشن شصت و یک رقع، دو قطعه نستعلیق جلی در مجموعه داکتر مهدی بیانی در تهران و شاید هم ده‌ها اثر میرعلی هروی در جهان موجود باشند که ما به دسترس نداریم و معلومات بالا سراپا از کاوش‌های بزرگمرد وطن، استاد حبیبی استفاده گردیده است.

قابل یادآوری می‌باشد که ولی‌الدین افندی شیخ‌الاسلام خلافت اسلامی عثمانی که خود در کنار دیگر کمالات خطاط، زبردست بوده از جمله تألیفات او درباره نستعلیق‌نویسان کتابیست به نام «مجموعه خطوط میرعلی هروی» که در کتابخانه دانشگاه استانبول موجود است.



خطاط معروف و ملحق به میرعلی هروی شهرت در سال ۱۶۶۶

۲- هنر نقاشی

هنر نقاشی در افغانستان ریشه‌های طولانی دارد، در هر عصر و زمان نقاشان ماهر بمیان آمدند و بعد از هنرنمایی‌های خارق‌العاده بدنای فانی شتافتند، تعداد معدودی آنها بیاد اخلاف ماند و کثیری از آنها بی‌نام و نشان همچنان رفتند.

آنچه نقاشی را در تاریخ افغانستان بدرجهء بین‌المللی و جهانی رسانید، هنر مینیاتوری بود که در زمان حضرت سلطان حسین بایقراء و به تشویق و مددگاری او حضرت استاد بهزاد مینیاتورکار معروف و نابغه بروز می‌کند و حلقهء بزرگ هنر را بمیان می‌آورد. اساسات پیشرفت هنر مینیاتوری و نقاشی را می‌گذارد و خانهء زرنگار هرات و تختگاه سلطان با فرهنگ تیموری را زینت می‌بخشد. چون درین مقاله گنجایش شرح حال همهء هنرمندان نقاشی افغانستان نیست، از آن سبب طوریکه در هنر خط میر علی هروی را معرفی نمودیم، در هنر نقاشی شرح حال استاد بهزاد را بسنده می‌دانیم و هنرمندان بعد از بهزاد را که معاصران می‌باشند با ذکر نام و حرفی چند معرفی می‌نمائیم.

استاد کمال‌الدین بهزاد (۸۵۴ - ۹۴۲ هجری)

استاد کمال‌الدین بهزاد فرزند شرف‌الدین که مسقط‌الرأسش هرات است، از جمله برجسته‌ترین نقاشان و هنرمندان قرن دهم هجری می‌باشد. این فرزند هنرمند هرات که بعدها پدر سبک مینیاتوری شمرده شد، با هنرنمایی‌های کلک‌های با قدرت و هنرمندش جهان را بلرزه درآورد.

هنرمند بزرگ و نابغهء هرات فریفته و شیفتهء شهرت نبود او فقط عشق و علاقهء سرشار در تصویر کشیدن و رسامی داشت او به تذهیب‌کاری و در

ساختن البم‌ها و دیزاین بالای صفحات کاغذ دست می‌زد و می‌خواست هنرهای واقعی که در فطرت و استعداد باطنی خود داشت بروز و تظاهر دهد. استعداد خداداد بهزاد آهسته آهسته تظاهر می‌نمود و اطرافیان او بکارهای محیرالعقولش انگشت بدهان می‌بردند و آوازه و صیت شهرتش بگوش امیر علی شیر نوایی آن امیر هنرپرور و آن امیر علم و دانش و آن امیر واقعی بر مردم مربی و مشوق درگاه هرات رسید و بعداً قدرت و عظمت هنری‌اش شهره آفاق گرفت.

سلطان حسین بایقرا (۸۷۳ - ۹۱۲ هـ. ش مطابق ۱۵۰۶ - ۱۴۶۸ م) با حمایت و قدردانی علی شیر نوایی هردو به یک مفکوره تشویق و پیشرفت بهزاد انباز گشتند. بهزاد نه تنها در ممالک آسیا شهرت بسزایی یافت بلکه آوازه شهرتش در ممالک همجوار رسید و آثار گران‌بهای او قیمت بسزا یافت و تا اینکه پارچه‌های اصیل هنری‌اش اکنون زیب و زینت‌بخش بسیاری از موزیم‌های دنیا گردید. اوج شهرت استاد بهزاد در سال‌های (۹۱۶ هـ ش) و بعد می‌رسد و نقاش بزرگ به اسلوب مینیاتوری ویا ریزه‌کاری با موی قلم کارهای فوق‌العاده انجام می‌دهد و به اوج شهرت می‌رسد و محبوبیت او بجایی می‌رسد که شاه اسمعیل صفوی می‌گوید که «بهزاد را به نیم سلطنت خود مبادله نخواهم کرد»، بهزاد که انقلاب بزرگ را در سبک مینیاتوری بمیان آورد، خودش نیز این سبک را بپایه اکمال رسانید، او در هنر مینیاتوری ابتکارات بخصوص را در میان آورد که از پیش‌آهنگان درجه‌یک مینیاتوری شمرده شد، درینجا لازم است تا در خصوص سبک وی نظر دیگران را بخوانیم که اینک چند دلیل و برهان بطور نمونه آورده می‌شود:

دیماند در کتاب صنایع اسلامی درباره بهزاد چنین می‌نویسد: «یک دوره جدید و درخشان در نقاشی شرق شهر هرات در زمان سلطان حسین میرزا و

وزیر نامدارش امیر علی شیر نوایی که خود شاعر و موسیقی‌دان و نقاش بود آغاز گردید که مشهورترین نقاشان این عصر کمال‌الدین بهزاد هراتی است در سال (۱۳۴۰م) متولد و از عجایب عصر خود بشمار می‌رود. وی درباره سبک بهزاد شرح جالبی نگاشته: این نقاشی‌ها (نقاشی‌های بهزاد در خمسه نظامی و غیره) آشکارا می‌سازد که هنرمند در مشاهده طبیعت دقیق و تیزبین بوده و با بکار بردن رنگ‌های مخصوص بخودش ابتکار کرده است. در جای دیگر گوید: از خصایص دیگر سبک بهزاد ظرافت کاری، حرکات زنده و تمایز صورت اشخاص و صرف نظر کردن از جزئیات است که در نقاشی‌های اواخر عمر او دیده می‌شود. مخصوصاً در رنگ چهره و ترکیب رنگ‌های خاص خودش نبوغ خارق‌العاده از خود نشان داده است.»

دکتر ذکی محمد حسن در مورد بهزاد گوید: «بهزاد در رنگ‌آمیزی و مزج رنگ‌ها و دانستن خواص و ترکیب آنها در تعبیر از حالات مختلفه انسانی در تصاویر مهارت و تسلط زیادی از خود بروز داده که مخصوصاً در کشیدن اشکال و مناظر طبیعی به حد اعجاز رسیده است. خوش سلیقه‌گی ابداع و مهارتیکه در ترکیب رنگ‌ها و انسجام و دقت نظریکه در تزئین نقوش بکار برده همه گواه بر آنست که بهزاد همان نقاش کاملی است که تطور و تکامل نقاشی خراسانی درین دوره دو مکتب تیموریان هند و تیموریان هرات را بوجود آورده است.»

دکتورس کریستین رینسن خصایص و اسلوب کار بهزاد را چنین خلاصه می‌کند:

- ✓ درستی و دقت کامل در خطوط تصاویر؛
- ✓ نمایاندن وضع چهره و قیافه اشخاص بطور شگفت‌انگیز بوسیله ترکیب رنگ‌ها؛
- ✓ حرکت و مفهوم بودن اشارات تصاویر؛

✓ ظرافت در کشیدن درخت‌ها، گل‌ها و دورنماها و نیز در نمایش اشعه خورشید و ابر؛

✓ شماره‌های رنگ‌های گوناگون و توافق آنها با یکدیگر.

در نقاشی بهزاد رنگ‌های سرد مانند سرمه‌یی، سبز تیز، فیروزه‌یی، سبز روشن، زیتونی، زرد و قهوه‌یی بیشتر بکار رفته با ترکیبی از طلا و نقره و رنگ‌های مختلف دیگر، این خصوصیات فوق را استاد حبیبی در کتاب هنر عهد تیموریان نیز ذکر نموده است.

مؤرخ بزرگ خواند میر (مؤلف کتاب حبیب‌السیر ۱۴۵۷ - ۱۵۳۵ م) گوید: «بهزاد اشکال شگفت و نوادر صنعت خویش را در مقابل ما مجسم می‌کند طراح و هنرمندی او چون قلم مانی آثار همه نقاشان دنیا را از صفحه روزگار سترده و انگشتان معجزه‌آسایش صور و نقوش همه این صنعت‌گران و نقاشان و فرزندان آدم را محو کرده است. مویی از قلم او به مهارت و استادی با اشکال بیجان جان می‌بخشد.»

موی قلمش ز اوستادی

جان داده بصورت جمادی

بلوچه در کتاب پینتینگ Painting درباره بهزاد و اسلوب کارش

می‌نویسد:

«کارهای مکتب بهزاد در عصر حسین بایقرا درخشش بی‌مانندی دارد، سبک هرات صحنه‌های جنگ را مخصوصاً زد و خورد هائیکه سواران در اثنای محاصره شهرها بجان همدیگر می‌گردند آنقدر عالی و بکر ترسیم کرده که اعجاز کار او روشن جلوه می‌دهد.»

سر پرسیساکسس درباره تشابه رنسانس اروپا و هرات اشاره نموده و می‌نگارد: «من قصد دارم درباره نتایج رنسانس درخشان دوره تیموری که در هرات مرکزیت داشت و با احیای مجدد مشابه که دوره‌های تاریک اروپا را درهم می‌شکستند مختصر تبصره نمایم، بیک نگاه هردو جهان از هم متفاوت است، زیرا رنسانس هرات با اخلاص زایدی بمذهب اسلام منطبق گردیده در حالیکه رنسانس اروپا در مقابل مذهب عیسوی بعلت خوبتر ساختن او بمیان آمده است.» هم‌چنان رنه گروسه Rene Grossi دانشمند فرانسوی راجع به مکتب بهزاد در تبریز و احترام و منزلتی که نزد شاه اسمعیل صفوی داشت به تفصیل نوشته است.

وقتیکه شاه اسمعیل هرات را در سال (۹۱۶ هـ ش) متصرف شد بهزاد را با خود به شهر تبریز برد. (تبریز از شهرهای مشهور آذربایجان جائیکه صائب تبریزی، شمس تبریزی، پیر مولانای روم، شاه صفی‌الدین ولی، شیخ محمود شبستری وغیره در آن محیط نمو کرده اند) شاه صفوی امور کتابخانهء دربار شاهی را به بهزاد سپرد. یکی از شاگردان بهزاد شاه طهماسب پسر شاه اسمعیل صفوی بود که همواره با جمع غفیری از هنر او و تعلیمات او برخورداری بودند. البته قبل از عزیمت بجانب تبریز استاد بهزاد شاگردان زیادی را در هرات پرورده است. قاسم‌علی هروی و استاد محمدی که از شاگردان معروف او بودند قابل یادآوری می‌باشند.

قاسم‌علی از نقاشان زبردست مکتب هرات در سدهء نهم و دهم هجری می‌باشد که قاضی احمد قمی او را جزو استادان مشهور ممالک خراسان مثل خواجه میرک مولانا حاجی محمد و استاد بهزاد شمرده گوید: «مولانا قاسم‌علی نقاشی را در کتابخانهء امیر کبیر علی‌شیر کسب نموده و بسبب

تعلیم ایشان گوی سبقت از اقران ربوده و پیوسته در ملازمت امیر کبیر کمر خدمت بسته بود.» (گفتار فوق از قول استاد حبیبی)

خصوصیات کار بهزاد

✓ ریزه کاری و نهایت باریک بینی چنان باریک نگری و دقت کامل در کارها که هیچ بیننده نمی تواند ایراد و انتقادی در ظرافت و دقت در کارهایش را بنماید.

✓ دقت و درست کاری در تمام کارها بدون غلطی؛

✓ حیات بخشیدن در صحنه ها، صحنه های مجالس، جنگ ها و مناظر؛

✓ رنگ آمیزی های مختص بخودش آنقدر در رنگ آمیزی استاد مهارت دارد که گویی هر نقطهء مقابل را روح بخشی کرده است.

✓ استاد به دورنماها بمانند ریاست ها واقعی نمی گذارد و سبک او تقاضای مراعات دورنما را نمی نماید.

✓ رنگ های را که استاد بهزاد بکار برده است عموماً ساختهء خود او می باشد و دوام آن رنگ ها زیاد است و هرگز در رنگ آمیزی های او خطایی دیده نمی شود.

✓ برگ های درختان، موی های سر، ریش ها و دیگر ریزه کاری های بهزاد سحرآفرین است و قدرت خارق العاده بخرچ داده شده است.

✓ بهزاد و پیروان او سعی می کردند تا اشخاص روحانی و بزرگان را در یک نیم دایره که اشعهء آفتاب در آن نمایان است وانمود سازند.

✓ بهزاد انسان ها را از یک جانب بصورت پروفایل ترسیم می نماید.

✓ قدرت ترکیب رنگ‌ها و استعمال گونه‌های مختلف رنگ‌ها در یک تابلو از قدرت‌های قاهره استاد بهزاد است.

نظریات انتقادی درباره بهزاد

درباره استاد بهزاد نظرات انتقادی خیلی کم است یگانه نظریکه استاد حبیبی به آن در کتاب ظهیرالدین محمد بابر تألیف استاد حبیبی ذکر کرده اینست که بابر شاه پادشاه باسواد و عالم تیموری در هند و مؤلف کتاب‌ها و مخترع خط بابری درباره بهزاد چنین گوید: استاد بهزاد و شاه مظفر در تصویر بسی و اهتمام علی شیر بیک این مقدار معروف و مشهور شدند از مصوران بهزاد بود، کار مصوری را بسیار نازک کرد اما چهره آرای بی‌ریش را بد می‌کشاد، غنغب او را بسیار کلان می‌کشید آدم ریش‌دار را خوب چهره‌کشایی می‌کرد.

آثار بهزاد

کارهای بهزاد خیلی نایاب و کم‌پیدا می‌باشد برخی از کارهای او مفقودالاثَر است و تعدادی که پیدا شده امضای بهزاد در آن مشاهده می‌شود و به واقعیت یک‌تعداد آن امضاء و دست‌خط‌ها ساختگی و جعلی می‌باشند. دو نسخه واقعی کار بهزاد یکی خمسه نظامی گنجوی که فعلاً در موزه انگلستان و دیگری بوستان شیخ سعدی است که در سال (۸۹۳ هـ ش) به اتمام رسیده و در کتابخانه قاهره می‌باشد.

برخی از آثار دیگر استاد بهزاد

باغ بهشت، تصویر ضحاک، تصویر سلطان حسین بایقرا، شش مینیاتور در ظفرنامه یا تاریخ امیر تیمور، پذیرایی شیرین، پورتریت محمد خان شیبانی

اوزبیک جنگ دو شتر مربوط قصر گلستان ایران و غیره که هر کدام با استنادی منسوب به هنر بهزاد میگردند.

تأثیرات و نفوذ هنر بهزاد

بهزاد تأثیرات زیادی را در ممالک مختلفه وارد آورد، چنانچه خود او از هرات بود و تأثیرات عمیق در نقاشی دوره صفوی ایران وارد نمود، همچنان در بخارا مینیاتوری و هنر ریزه کاری وجود داشت که از دبستان پر فیض بهزاد فیض می گرفت. چنانچه در سال (۹۴۲ هـ ش) عده زیادی از نقاشان و خوش نویسان مکتب هرات به بخارا منتقل شدند که آنها در آنجا به اسلوب مکتب هنری هرات و مخصوصاً به سبک بهزاد کار می کردند. با ذکر این مطالب می توان چنین نتیجه گرفت که مکتب های نقاشی هرات، تبریز و بخارا همه از یک چشمه آب و از یک منبع الهام می گرفتند.

بهزاد که اسلوب نقاشی اروپا و آسیا و مخصوصاً چین را بهم امتزاج می داد و راهی را بمیان آورده بود که همه به او نسبت تأسیس سبک نو را داده بودند. بهزاد بزرگ، آن نامدار وطن و آن جوهر یگانه هنر و آن نابغه پر ارزش هرات که تمام عمر گران بهای خود را با هنر و تربیه هنرمندان صرف نمود بعد از طی نود و هشت سال در هرات آنجا که تولد شده بود و در آنجا در زیر لحاف ابدی بعالم دیگر بخواب رفت، ناگفته نماند که سید روح الله میرک بهزاد را بعد از فوت پدرش بمانند فرزند معنوی تحت تربیه گرفت و امیر علی شیر نوایی نابغه عصر او را تشویق ها نمود و لطف های بی پایان در حق او انجام داد که قابل یادآوری می باشد.

دوره بعد از بهزاد

بسیاری از هنرمندان مینیاتوری بعد از دوره درخشان بهزاد ظهور نمودند ولی نسبت قید نشدن سوانح و شهرت کافی شان آنها در نزد مردم ناشناخته ماندند. در اخیر پادشاهی امیر دوست محمد خان شخصی بنام محمد عظیم ابکم ظهور نمود که تصاویر امیر و چند تصویر شاهزادگان را رسامی نمود و به امضای محمد عظیم ابکم آن تصاویر را نشانی می کرد وی که از زبان گنگ بود پسرش نیز محمد عزیز ابکم بعد از پدر از رسامان دربار گردید که از زبان گنگ بود. نگارنده این سطور یک تابلوی پنسلی اصل کار استاد عظیم ابکم را که تصویر امیر دوست محمد باشد نزد استاد برشنا دیده است، اینکه بر آن چه واقعه آمده و فعلاً آن تابلو کجا است جای سوال است.

در وقت پادشاهی امیر عبدالرحمن یک اندازه توجه به هنرمندان پیدا شد که از جمله میر زمان الدین خان و میریار بیک خان (این دو برادر از بقایای میران بدخشان و فرزندان شهزاده حسن پادشاه بدخشان می باشند) مؤلف گردیدند تا در قسمت نقاشی مطالعه بعمل آورند و هردو بدخشانی ها بودند. از آثار و یادگارهای نقاشی امیر عبدالرحمن خان قصرهای مزین و مرصع کوتی باغچه و قصر بوستان سرای که هنوز هم شاید باقی باشد قابل یادآوری است.

استاد حسام الدین غزنوی که یک نفر نقاش بود و شاگرد و پسر هنرمند وطن میر نعمت الله می باشد. یکی از مشاهیر هنری در زمان امیر عبدالرحمن خان محسوب می رود و شهرت زیادی را حاصل می نماید. او بعضی البم های مقبول، قلم دانی ها و غیره آثار نقاشی در روی دیوارها از خود بیادگار گذاشت، چند نمونه کارهای این استاد در موزیم کابل دیده می شد.

استاد حسام الدین که نقش عمده به تربیه هنرمندان کشور و نقاشان چنداول دارد در زمان پادشاهی امیر امان الله پدرود حیات گفت. او شاگردان زیادی را بشمول عزیز ابکم (این هنرمند در امضاهای خود عزیز گنگه می نوشت) تربیه نمود.

پروفسور غلام محمد میمنگی (۱۲۵۲ - ۱۳۱۴ هجری)

زادگاه او میمنه که پدرش توسط امیر عبدالرحمن خان و گماشته‌های او بقتل رسید، خودش جبراً به کابل آورده شد. او در ارگ کابل با جان‌گری داکتر شخص امیر عبدالرحمن که نقاش ماهر بود محشور گشت و با استاد میر حسام‌الدین، محمد عظیم ابکم و غیره هنرمندان آمیزش پیدا کرد، تا اینکه سرآمد اقران در فن تصویر گردید و به جرمنی غرض تحصیل رفت و بعد از برگشت لقب پروفسوری را کمایی کرد و مکتب صنایع نفیسه کابل را تأسیس و مدیر و معلم آن مکتب گردید.

این مکتب صنایع نفیسه کابل که در سال (۱۹۲۳م) در کابل توسط پروفسور غلام محمد میمنگی تأسیس گردید تا کنون آن مکتب هزاران نفر را فارغ‌التحصیل داده است. در مکتب موصوف رنگ‌کاری، صحافی کتب و منقش-ساختن آن، صنعت نجاری، بافت قالین در کنار نقاشی و ظریف‌کاری تدریس می‌شد. استادان داخلی استاد حسام‌الدین، استاد علی احمد، استادان خارجی سه نفر از ایران در فن قالین‌بافی، فاروق از ترکیه، عبدالعزیز و دین محمد از هند درین مکتب تدریس می‌کردند.

استاد عبدالغفور برشنا (متولد ۱۹۰۷ م) و نقاشان معاصر دیگر

بعد از غلام محمد میمنگی سمت مدیریت مکتب صنایع را بدست آورد و بعضی مضامین دیگر را از قبیل فن چاپ سنگی، انجینیری، صنعت نساجی، معماری، مجسمه‌سازی، کاشی‌کاری، سفال‌کاری و خیاطی را علاوه کرد. استاد برشنا خود از تعلیم‌یافتگان مشهور افغانستان در جرمنی به فن نقاشی می‌باشد، شخص ادیب، نویسنده، شاعر، موسیقی‌نواز و خاصاً نقاش اعلی بودند که بسیاری از جوانان مکتب صنایع و هنرمندان فعلیه کشور از شاگردان او بشمار می‌روند.

استاد غوث‌الدین رسام که داعیه‌ء اجل را در امریکا لبیک گفت، استاد خیر محمد خان یاری، استاد خیر محمد خان عطایی، استاد محمد امین، استاد قربان‌علی خان عزیزی، استاد کریم‌شاه خان نیز از فارغان دوره‌های اول مکتب صنایع می‌باشند. هنرمندان مینیاتوری که شهرت خوبی نصیب‌شان شده است در صف اول جناب استاد عالیقدر احیاء‌کننده سبک بهزاد محمد سعید مشعل می‌باشد از هنرمندان مشهور مینیاتوری ما یکی هم جناب استاد محمد همایون اعتمادی می‌باشد که از هنرمندان بزرگ وطن محسوب می‌گردد. استاد همایون اعتمادی مدتی در فاکولته‌ء هنرهای زیبا بحیث مدرس سپری نمودند.

مینیاتورکاران دیگر از قبیل استاد عالیقدر وطن عبدالرووف فکری سلجوقی، ارشد بهزاد سلجوقی، حاجی محمود پدر استاد مشعل، حاجی سلطان محمد کاکای استاد مشعل، عبدالکریم رحیمی و غیره می‌باشند که در جای‌های دیگری از طرف این نویسنده معرفی گردیده اند.

در دانشگاه کابل در فاکولته‌ء ادبیات و علوم بشری در اواخر سال‌های شصت و اوایل هفتاد مسیحی خارج از رسمیات و اکادمیک، کورس‌های بدون کراید در نقاشی و هیکل‌تراشی از طرف فاکولته‌ء ادبیات ایجاد گردید.

در سال (۱۹۷۵م) زمانیکه پروفیسور استاد میرحسین شاه منحیث رئیس فاکولته‌ء ادبیات بودند کورس‌های غیررسمی نقاشی و مجسمه‌سازی در چوکات فاکولته‌ء مذکور توسط ایشان شکل رسمیت داده شد. بعد از رسمی شدن شعبه‌ء هنرهای زیبا در قطار شعبات دیگر فاکولته‌ء ادبیات، استادانیکه در آن تدریس می‌نمودند اینان بودند: آقای امان‌الله حیدرزاد، داکتر عنایت‌الله شهرانی، حامد نوید، تمیم اعتمادی و مرحومان استاد محمد همایون اعتمادی و استاد سید حمایت‌الله حسینی.

بعد از ورود کمونیزم در افغانستان استادان فوق‌الذکر به شکلی از اشکال دست به هجرت زدند. بوقت آمریت داکتر عنایت‌الله شهرانی شعبهٔ تیاتر و موسیقی توسط موصوف تأسیس و رسمیت پیدا نمود، سپس شعبات مینیاتوری، خطاطی، سینماتوگرافی و تعلیم و تربیهٔ هنر به اشکال شعبات کوچک تأسیس شد و شعبهٔ کوچک نقاشی و هیکل تراشی که مربوط فاکولتهٔ ادبیات بود با این دیپارتمنت‌های نو تأسیس یک‌جا شده یک آمریت عمومی و مستقل را تشکیل نمود و این آمریت مستقل در حقیقت فاکولتهٔ مستقل بود اما به شکل یک فاکولتهٔ که رئیس داشته باشد اعلان نگردید.

زمانیکه مرحوم استاد داکتر محمد نعیم فرحان بوقت آمریت مستقل هنرهای زیبا منحیث معاون با داکتر شهرانی کار می‌نمود بعد از هجرت داکتر عنایت‌الله شهرانی، داکتر نعیم فرحان منحیث امر عمومی هنرهای زیبا جایش را اشغال نمود.

داکتر نعیم فرحان بعدها بحیث کفیل ریاست فاکولتهٔ هنرهای مقرر و تا وقت هجرتش ریاست فاکولته را بدست داشت. بوقت تأسیس شعبات نو توسط داکتر شهرانی یک تعداد استادان بصورت استاد رسمی و حق‌الزحمه‌ای استخدام گردیدند.

استاد داکتر محمد نعیم فرحان و استاد زلیخا جان نورانی در کدر پوهنتون، استاد عبدالقیوم بیسد، استاد فقیر محمد ننگیالی، استاد سلیم سرمست، استاد حسین ارمان، استاد غلام محی‌الدین شبنم، استاد همایون اعتمادی و استاد حسینی بصورت حق‌الزحمه‌ای عزت‌تقریر یافتند.

ذکر اسماء یک تعداد از نقاشان و هیکل‌تراشان:

غلام محی‌الدین جان پسر ارجمند پروفیسور غلام محمد میمنگی، محمد سرور فرزند استاد عزیز ابکم، خلیفه محمد رضا نقاش، خلیفه محمد حیدر

نقاش، خلیفه علی احمد نقاش، خلیفه محمد حسن نقاش، خلیفه غلام جان نقاش، خلیفه عبدالجبار نقاش، استاد برشنا، خانم سیمون شکور ولی اصلاً فرانسوی و بعداً افغان گردیده بود، امان‌الله حیدرزاد، استاد خیر محمد یاری، استاد خیر محمد عطایی، استاد غوث‌الدین، استاد کریم‌شاه خان، استاد محمد همایون اعتمادی، امان‌الله پارسا، آقای عبدالواسع، استاد عبدالله شه‌نواز، اسدالله صافی، الحاج محمد اسحق، محمد علی دستگیرزاده، فتح محمد صنعتگر، سناتور محمد سعید مشعل، استاد عبدالرؤف فکری سلجوقی، ارشد بهزاد سلجوقی، گل محمد هنرجو، استاد قربان علی عزیزی، استاد محمد یوسف کهزاد، عبدالعزیز طرزی، الحاج جان محمد، محمد اسحق بدیعی، محمد شاکر سامی، عبدالصمد خان، محمد افضل ژوندوی، حفیظ‌الله وفا، استاد عبدالغفور، عبدالله خان، محمد امین خان، محمد هاشم خان، محمد اکرم نقاش، هارون شیرزاد، عبدالله نحیل، فیض محمد خیرزاده، سید مقدس نگاه، محمد عارف سیمامر، استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی، عبدالعزیز گندمی، غلام قادر سپهر، برهان‌الدین ابدالی، عنایت‌الله مشتری، شمس‌الدین پیرزاده، نصرت‌الله فرهمند، محمد اسرائیل رؤیا، میرعبدالرحمن صدیقیان، ملا آقا بابہ خان، محمد عزیز خان، حیدر علی نساج، محمد رسول، عبدالرحمن بینا، محمد عمر خان، محمد اکبر خان، عبدالرب خان، عبدالجلیل خان، محمد آصف خان، اکبر سلام، رهرو عمرزاد، سمیع رنگین، فتانه بکتاش، عیسی اسلمی، خالد نالان، عظیم نوری، عالم فرهاد، یزدگرد، کوهی سمنگانی، عبدالمالک دوست-زاده، فرید سلطانی، عبدالله نوید، حامد محمود، مرتضی پردیس، نجیبه غوثی، روح‌الله نقش‌بندی، عبدالعزیز نوری، سید فاروق فریاد، غلام فاروق خان،

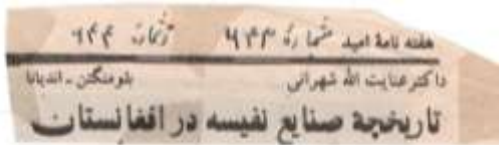
عبدالرزاق خان، عبدالکریم مجید، محمد اسحق نوری، خوانی علم‌زی، آقای
 جان محمد خان، استاد فرخ افندی، دکتور عبدالرحیم نوین، حسن پاوند،
 عنایت‌الله شهرانی، شکور خسروی، غلام علی امید سرخابی، عبدالرحیم
 غفورزی، محمد انور رسام، عبدالخالق قیوم‌زاده، غلام ربانی، حامد نوید، آقای
 تمیم اعتمادی، عبدالله امین، عبدالکریم رحیمی، عنایت‌الله نیازی، حنیف
 شبگرد، صدیق ژکفر، کامران، نعیم حنیفی، سید جلال، شاهداد، مهتاب‌الدین
 زبردست و یک‌تعداد دیگر که نام‌هایشان بخاطر نیامد و امیدوارم که مرا بدان
 معذور دارند.

در فرجام دعا می‌کنم به اینکه آن هنرمندانی که جهان فانی را وداع گفته‌اند
 خداوند همه‌شان را غریق رحمت خود فرماید و آنانی که در قید حیات‌اند الله
 سبحانه و تعالی بمددشان برسد.

و من الله التوفیق

بروز مولود شریف سال ۱۹۹۵م، اندیانا، امریکا

(تاریخچهٔ مکتب صنایع نفیسه افغانستان)



عرضه های مختلف حیاتی و فرهنگی، و مردود شمردهٔ انصاف بی اساس، در نتیجهٔ عده ای از جوانان معارف و علاقمندان، به شامل شدن در مکتب صنایع نفیسه راضی شدند. و به اعداد شاگردان مکتب افزود شد.

غلام محمد مینگینی که مسئولیت اداره و باندهست داشت و نیز شخص خودش مؤسس مکتب مذکور بود. از هرگاه معنی میکرد که شاگردان مکتب علاوه بر آنکه با فرا گرفتن دروس هنری خوش باشند، در عرصهٔ مکتب و محیط کابل همکاری و دوستی و زیبایی شناسی را پیش نمایند. از آنرو پروفیسر روزها و شب ها را با فراوانی در خدمت هنر سپری میکرد. تا آنکه در مدت کوتاهی آوازهٔ پیشرفت مکتب و آموزش شاگردان در محیط کابل انعکاس خوب پیدا کرد و شاگردان روز بروز زیادتر یافت نام می کردند. از بهاء شاگردان سبب شد که عمارت بزرگتر را برای این مکتب پیدا کنند.

لذا به عاقلهٔ سردار حیات الله خان عبدالنور مکتب را انتقال دادند. چونکه تعداد شاگردان به بیست و پنج بالغ می گردید.

قبل یادآوری می باشد که با بنیان حقیقت و ایندیریم که غلام محمد خان فرزند عبدالجالی مینگینی در کابل فقط قدرت یافت و مقام هنری اعزاز و اکرام میشد، و در سوانح عمری او حیات غم انگیزش شرح شده است. او بنامد میرزا بایستقر بن شاهرخ میرزا امیر افغانستان در پانصد هرات قدرت نداشت که هر چه بخواهد آنرا در کابل قرار دهد، بلکه همه امکانات مادی و سیاسی بدست حکومت وقت قرار داشت، همچنان مردم کابل دربارهٔ هنر بدینی های نداشتند، و در آنست که «گوئی لیلی» را بازی متعصبان و کور ولان در آنست کشیده و ملی برودی بهمارا گاهی مؤلفین و اطفاایه آتش خاموش گشت. چون این دشمنان هنر دیدند که این بازهدف بدست نیامد، چند روز بعد در تمام جمعه آتش بزرگ را در عمارت شطه و وساختند، که این باز هدفی به روحیهٔ پروفیسر بزرگ و بانی رنسانس هنری دوزخ را خیره و شکارانش وارد آمد.

چون شاه امان الله مرد فرهنگی و از دوستداران هنر بود به اثر مراجعهٔ پروفیسر، به عرض همه وسایل سوخته و از بین رفته، به امر شاه مذکور دوباره مائشین های لیتوگرافی، چاپ و غیره اجناس و معاشین ها خریداری گردید و مکتب حیات تازه یافت و فعالیتش از پیش با جدیت تمام صورت یافت.

پروفیسر غلام محمد مینگینی در حاکمیت لوح فعالیت های هنریش در کابل محسوس می شد، امیر حبیب الله خان گلکالی بر علیه امیر امان الله خان شورش کرد و کامیاب شد، لذا در دولت سلطهٔ این امیر مکتب صنایع نفیسه نیز در جملهٔ مکاتب دیگر مسدود گردید. غلام محمد خان را خانه نشین ساختند، و به فرازی که گفته اند

اولین بار در افغانستان مکتب صنایع نفیسه رسماً توسط مرحوم پروفیسر غلام محمد خان مینگینی در کابل تأسیس گردید، و لطفاً بخواهید داستان این مرکز هنری افغانستان را!

پروفیسر غلام محمد خان مینگینی بعد از اتمام تحصیل و مشاهدات مراکز هنری در اروپا و اخذ مقام پروفیسری، به روزه شنبه هشت حوت ۱۳۰۲ خورشیدی وارد افغانستان گردید، و از طرف مسوین وزارت معارف و اوقاف و دواستان پذیرایی احترامانه صورت گرفت. قبل از سفر به اروپا، استقلال مینگینی معمر رسم شهزادگان در آرگ سلطنتی بود. همچنان یک مکتب دیگر در سنه ۱۲۸۳ خورشیدی به امیر امیر حبیب الله خان مرگب - که نرساگر دافغان و چار شاگرد اثری که از روسیه پنهانترین افغانستان شده بودند، تشکیل شد، و در مائشین خانه دارالسلطهٔ کابل موقعیت داشت، و غلام محمد خان منجبت آخر و استاد در آن تدریس می نمود.

این ده نفر شاگرد عمارت بودند از غلام حیدر خان، عبدالجبار ولد عبدالغفار، عبدالرووف ولد غلام حسین، محمد رفیع و عبدالعزیز محمد، محمد قاسم ولد محمد عاقل، محمد صغندر ولد غلام حیدر و شاگردان خارجی مکتب علی مکتوب (۱۱۹۸ سنه ۱۳۴۳) و اعضای نائب السلطهٔ عین الله خان، هر یک از اشخاص نظامی دولت آستریا (آتریش) را که از دولت روس فرار و به دولت افغانستان پناه گزین شده و پناهی بودند، به این مکتب معرفی شدند و اسامی شان فراگو پریت، پتر ووشک، ورت سگ، و لورت وان میباشند. علاوه بر یازدهمی امیر حبیب شاگرد داخل این مکتب شد که اسمش محمد دین غلام بیچه عین الدوله امان الله خان بود.

پس از بازگشت غلام محمد خان مینگینی، که بحیث مدیر مکتب صنایع به جرعی هان معرفی شده بود، برودی تاریخ چهارشنبه ۱۶ قوس ۱۳۰۲ خورشیدی، مکتب صنایع نفیسهٔ کابل باز اول رسماً توسط شاه امان الله و وزیر معارف فیض محمد خان (کزبا) افتتاح گردید. قبل از افتتاح، پروفیسر مینگینی مکتب را تأسیس و موقعیت را تعیین و پروگرامهای مکتب و صفوف را با تعدادی از اعضای تدریس مشخص و مرتب ساخته بود، و بعداً شاه جهت افتتاح آمد. اولین عمارتی که شاگردان مکتب صنایع نفیسه دروس خوش را فرا گرفتند، گوئی لیلی پل آتلی بود. در آغاز نظریهٔ ذهنیهای مردم عوام و گروههای متعصب، شاگردان زیادی درین مکتب داخل نگردیدند، و به هر رسم و تقاضای بعضی ذهنیت های غیر منطقی میبایستند و از نگاه مذهبی نیز به جامعهٔ ذهنیت های منفی پیش میکردند، که اصلاً در دین اسلام حدیث یا هنر خاموشی باشد، و کور و دلان و حاسدان نمی خوانند هنر در افغانستان انکشاف یابد.

اما با جدیت و پیشکار و تلاش هموارهٔ غلام محمد خان، و نگارش مقالات بی حیو که در سراج الاخبار افغانی به سردیری مرحوم محمود طرزی در زمینهٔ هنر سامی و تقاضای و ضرورت اهمیت آن در

به پروگرامهای تصاب لطیفی علاوه گردید .
 جبهه کاری آینه از شیشه و بلورهای گران که کلاستر از یک
 متر باشد، بطور علمی به شیوه اروپایی و استعمال مصالح مخصوص
 ساخته می شد.
 استادان دوره های اول مکتب صنایع نقیسه کابل اینها بودند :

۱- پروفیسر غلام محمدخان میمنگی استاد نقاشی - کریستل
 سازی، عاج مصنوعی - ۲- خلیفگیوم خان معلم ریاضی و معادلات
 مکتب - ۳- فرخ افندی استاد موسیقی و رسامی، ۴- ماستر عبدالعزیز
 خان استاد نقاشی در رنگ آبی، ۵- ماستر دین استاد مجسمه سازی
 و رسامی، ۶- ماستر گنجی روس استاد مجسمه سازی و پرسبکیف،
 ۷- یک متخصص جرمنی استاد نقاشی و متخصص دولتوگرافی
 (نظاره) ۸- خلیفه علی احمدخان چنداولی معلم تزیینات و نقاشی
 مینالوری، ۹- سرور گویا اعتمادی استاد زبان فارسی، ۱۰- خلیفه
 محمد کریم خان معلم مهندسی و معماری، ۱۱- محمدامین خان معلم
 لیاشر سازی و گاشی کاری، ۱۲- محمدصادق خان معلم تجاری،
 ۱۳- حاجی محمد آصف خان معلم عیاطی، ۱۴- عبدالجبارخان معلم
 قانون باقی، ۱۵- محمدحسین خان معلم قانون باقی، ۱۶- عبدالخالق
 خان معلم گل سازی، ۱۷- چهارفرمطمین قانون باقی از ایران، ۱۸-
 استاد عبداللطوف برشنا، بعد از شریف آوری از تحصیلات در جرمنی
 استاد آتومی و نقاشی.

مرحوم نجف علی یثی فرمودند که آنها نیز در اوایل تأسیس
 مکتب استاد بودند، نه در جمله اولین، و استاد برشنا روزی پورتیت
 آنها را به رنگ آبی ترسیم نموده بودند .

روزی به امیر حبیب الله کلکاتی درباره قدرت و سحر آفرینی هنر
 نقاشی غلام محمد حکایت شده، باینکه که او را اجازه گشت و گذار
 دهند. بنابرین امیر حبیب الله کلکاتی از او خواست می کند که چهره
 اش را رسانی نماید. بعد از آنکه چهره او به اكمال میرسد، میگوید
 که این لای (در آنوقت هالین الفاظ به معنی خارجی پرستی و یا
 غربی مانی معنویت شده بود، چنانچه امیرامان الله را نیز به همین کلمه
 لای خطاب می نمودند) روی مرا سیاه نشان داده است. وزیر
 دربار او شهربان که مرد خوشایار و فرهنگی بود، میفرماید بامیر
 این سایه زوی شناست، و امیر حبیب الله بعد از آن غلام محمد را آزار
 واداشتن نس رساند، ولی مکتب صنایع همانطوریکه مسدود شده
 بود تا زمان محمد نادر شاه بسته می ماند.



پورتیت پروفیسر غلام محمدخان میمنگی

در سال ۱۳۰۸ ه ش که نادرخان پادشاه جهان دیده و تعلیم یافته
 بود دوباره امر افتتاح مجدد مکتب صنایع نقیسه را صادر میکند. هر
 روز مکتب حالات ارتقایی خود را می پیماید، چنانچه در سال
 ۱۳۰۹ شمات تجاری، فوتوگرافی، معماری - لیاشر سازی، آبرو
 گرافی، عیاطی، تزیینات، لیتوگرافی، گاشی سازی، مینالوری،
 قانون باقی، مجسمه سازی، نقاشی، حکاکی، مهندسی، گل سازی،
 آتش بازی - کریستل سازی و عاج مصنوعی راه پیش می بردند که
 یک تعداد مسافین در آغاز وجود داشت و تعدادی در سال مذکور

کیوان شماره ۴۹

نگ و هنر



مرحوم شاکر شاهین پور تربیت خود را از روی تینه رسم کرده است



دکتر شهرابی

پیرامون حیات شادروان استاد برشنا

دکتر عنایت الله شهرابی

استاد عبدالغفور برشنا در دهم اپریل ۱۹۰۷ میلادی در شهر کابل پا به عرصه وجود گذاشت. حسن خط و ادبیات را از مادر کلان آموخت و مکالمه را تا رشد به رسانید و سپس در سن چهارده سالگی سال ۱۹۲۱ مسیحی با تعدادی از جوانان کابل جهت فراگیری تحصیلات عالی به جرمنی رفت و تحصیلات خویش را در شقوق نقاشی، کتونی، مطبعه و چاپ در شهرهای برلین، لایپزیکه، مونیخ و بارمن بیابان رسانید. یکی از استادان استاد برشنا واکس لیرمه بود که استاد منتظماً از او یاد می‌کرد.

استاد برشنا در این سفر و اقامت دوره تحصیلات با دوشیزه ماگربا دوستی به حدیثی در سال ۱۹۲۸ ازدواج نموده و یک سال بعد از آن بوطن عزیز بازگشت.

در وقت بازگشت استاد عبدالغفور برشنا مکب صنایع نفیسه کابل که به همت والا صدراعظم بزرگ، هنر در افغانستان پروفیسور غلام محمد مصور مینگی تأسیس شده بود و شخص پروفیسور مصور مینگی مدیریت آنرا بدوش داشت، در مکب مذکور بحیث استاد تحصیل یافته هنر پذیرفته شد.

استاد برشنا بعد از وفات پروفیسور غلام محمد مینگی و بعداً غلام محی الدین مصور مینگی مدیر مکب صنایع نفیسه کابل گردید.

بالاخره مقام آمریت مکب صنایع نفیسه کابل استاد برشنا بسی نوآوریها کرد که بدوره‌های پیش تر از آن کمتر بوده، در زمانی که منجبت معلم نقاشی در سال ۱۹۳۰ شاگردان را تدریس می‌کرد خصوصاً هنر نقاشی رنگ آمیزی را به شاگردان مکب مذکور بوجه احسن تدریس کرد، و عموماً چون جوان و صاحب انرژی بود بعضی پوزتیت‌های استادان آن دوره را از مقابل با رنگ

آبی نقش می‌بست. چنانچه این نگارنده در سال ۱۳۵۰ ه.ش. در حال مصاحبه با شادروان استاد نجف علی نیانی از زبان آن مرحوم گفته بالا را شنید و ضمناً پورتريت شخص استاد نیانی را که استاد برشا ترسیم نموده بود در همان مصاحبه بخانه استاد نیانی دید تا بلوی مذکور به نهایت شفاف و عالی ترسیم شده بود، ای کاش آن تابلو را بازماندگان استاد نیانی حفظ کرده باشند، زیرا آن پورتريت از کارهای اولی استاد برشا در افغانستان بشمار می‌رود.

اگر چه استاد عبدالغفور برشا در بازگشت از جرمنی از نگاه سن کوچکتر از عده‌ای استادان صنایع نسبه بود ولی از جمله استادان بلند سويه آن بشمار می‌رفت و اگر بگوئیم که اکثر استادان معاصر نقاشی شاگرد او بودند می‌تواند بگوید. خوب یاد دارم که استادان مشهور نقاشی افغانستان شادروان استاد کریمشاه خان، استاد غوث الدین، استاد خیر محمد یاری، استاد خیر محمد عطایی و غیره خود را شاگردان استاد پروفیسو می‌نامیدند، ولی به استادی استاد برشا متفق القول اعتراف می‌نمودند. از جمله چهار استاد متذکره استاد خیر محمد یاری منظمأً به این نگارنده می‌گفت که به استادی استاد برشا افتخار می‌نماید.

یکی از کارهای استاد برشا همین بود که با آنکه او در جرمنی تحصیل کرده بود و می‌بایست تحت تأثیر مناظر و طبیعت دلپسند آلمان می‌رفت ولی برخلاف بصورت کل تابلوهای او صحنه افغانی داشت. بزرگان تاریخ را بعد از مطالعات تاریخی و دوران آنها مطالعه می‌کرد و سپس آنها را بروی صفحه کاغذ نقش می‌بست. مثلاً حضرت بیدل، بیت نیکه، سلطان محمود غزنوی و غیره... از طرف دیگر مناظر تاریخی و از روی آبدات تهیه می‌کرد، قلعه‌های کهنه، مسجد شاه دو شمشیر، دره صوف، سالنگ، و غیره را عموماً برنگ آبی نقاشی می‌نمود.

استاد برشا با آنکه به وظایف رسمی اشتغال داشت ولی از همه بالاتر به کارهای علمی و هنری خود علاقمند بود و در هر جای و هر دقتی که می‌کرد دور از هنر نمی‌زیست. از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۲ منجبت مدیر عمومی مطبعه دولتی کار کرد و صورت نشر روزنامه‌ها، مجلات، کتب و سالنامه‌ها را رنگ و شکل دیگری داد. شخصاً خود می‌چینی‌ها را دبیران و بعضی کارهای استریش را اجرا می‌نمود. کارتون‌های را نیز ابتکار می‌کرد و کارتون مشهور عجب خان و رجب خان او مشهور است. کارتون‌های انتقادی را هم رسم می‌کرد از جمله اکثری را انتقاد می‌کرد که در وقت عملیات قبچی اش را بداخل شکم مریض فراموش کرده و شکم را دوشته است.

استاد برشا بار دیگر سال ۱۹۴۳ منجبت شخصیت برجسته مطبوعاتی و آمریت نشرات بکار آغاز نمود و آمریت راديو افغانستان را به عهده گرفت و توجه خاص خویش را به نشر آهنگ‌های محلی و ملی بخرج داد. یکی از وظایف دیگر استاد برشا تعلیمی در لیسه نجات بود که با خانمش مارگریتا زبان و ادبیات جرمنی را تدریس می‌نمود.

استاد عبدالغفور برشا آهنگ ساز و موسیقی نواز بزرگی بود، تا جایی که شنیده او موسیقی را از استاد معراج الدین و استاد قربانعلی (پدر استاد نتو) آموخته بود. آهنگ‌ها را خود کمپوز می‌کرد و آنها را تخلص درنگریزه می‌خواند. شعر مشهور علامه ابوال لاهوری را، آهوی تاتار من، الخ، با صدای گیرا می‌خواند و کمپوزهای زیادی به هنرمندان موسیقی ترتیب کرد که همگان از آن آگاهی دارند.

استاد برشا از علم برداران حقوق زن در افغانستان بوده، سمبول مؤسسه نسوان (کبوتر سفید) را او ساخت و وسیله آن شد که زنان براديو افغانستان آواز بکشند و هنر نمایی نمایند.

استاد برشنا که از فامیل محمد زائی‌های بر سر اقتدار بود به سیاست آشنایی داشت و رول عمده را در انکشاف روابط فرهنگی بین افغانستان و آلمان بازی نمود و بخاطر آن رئیس دولت آلمان بنام «هاینریش لوبیکه» مدال عالی خدمات دولتی را برایش داد.

استاد عبدالغفور برشنا بتاريخ چهارم جنوری ۱۹۷۴ در کابل وفات نمود و خداوند روح مبارکش را شاد ساخته و جایش را خلد برین سازد، باری که این نگارنده سوانح استاد مغفورم برشنا واد در مجله «نامه ی خراسان» بطبع رسانیدم. استاد محمد نادر سروری استاد بزرگوارم به تأیید مقاله من درباره استاد برشنا مقاله‌ای را بنام «سیمای آشنای نوشتند و جناب محترم محمد قوی کوشان آنرا بزبور طبع آراستند. بعد از وفات استاد برشنا این شاگرد اخلاص مندش در مجله «زوندون» در کابل مقاله مطولی را در باره حیات شان نوشتم و بسال ۱۹۹۷ در قطار نقاشان افغانستان نیز نام نامی استاد برشنا را در جریده «کاروان» گنجانیدم.

استاد برشنا بعد از مرحوم پروفیسور غلام محمد مصور میمنکی بزرگترین هنرمند افغانستان محسوب می‌شود. استاد برشنا اگر چه از جمله سرداران می‌باشد ولی سرداری اصلی او در هنرهای موسیقی، نقاشی، نویسندگی و درامه بود. او مرد با قامت بلند، با وجاهت و خوش سیما بود، طبع شوخ و ظریفانه داشت، در صنف و جمعیت‌های هنری و علمی و کانفرانس‌ها صاحب هیبت بود، همگان بر او احترام داشتند. در بخانه‌اش از مهمانان استقبال گرم می‌نمود.

نقاشی‌های استاد برشنا اکثراً بی‌رنگ آبی دیده می‌شد، تابلوهای روغنی و نوک آهنی او هم دیده می‌شود. سبک نقاشی او ریالیزم بود، مناظر و تابلوهایش را رأساً از طبیعت بر می‌داشت. در نقاشی رنگ آبی بعدی آزاد و با جرئت کار می‌کرد که مو یک برس فرمانبرداری اش را پذیرفته بود، همه رنگ‌ها را در تابلوهای خود استعمال می‌نمود، در رنگ آبی حصه‌های آفتابی و روشن را توسط سفیدی کاغذ نشان می‌داد. استاد برشنا یک پورتريت بزرگ بود وی چنان قدرت خارق العاده در ترسیم پورتريت انسان داشت که با چند حرکت برس و پسل چهره انسان مقابل را بوجه احسن و قرین حقیقت مجسم می‌ساخت. دست استاد برشنا در ترسیم ناقرار بود، هر دقیقه‌ای که بیکار می‌شد با پسل رسامی می‌نمود، روزی که از ما محصلان امتحان می‌گرفت از فرصت استفاده کرده پورتريت یکی از هم صنفانم را که در صنف اول صنف نشسته بود با پسل رسم کرد و آنرا با خود بخانه برد و به همصنفی ام تدا.

استاد عبدالغفور برشنا در تاریخ افغانستان از جمله شخصیت‌های کم نظیر بشمار می‌رود. همانطوری که استاد کمال الدین را حرمت می‌گذاشت و بنام «حضرت بهزاد» خطاب می‌کرد، یقین دارم که اخلاف استاد برشنا خود برشنا را همانگونه احترام می‌نماید که اویه استاد بهزاد احترام داشت. استاد برشنا درباره مرحوم پروفیسور غلام محمد مصور میمنکی صحبت‌ها می‌کرد و بخاطر لیاقت و مقام والای نقاشی او و تأسیس مکتب صنایع برای بار اول در افغانستان احترام خاصی داشت و در صنف مان درباره او سخن‌ها می‌گفت.

یادآوری: مقاله جناب داکتر شهرانی مفصلتر نگاشته شده که متأسفانه بعلت کمبود جا آنرا تلخیص کردیم.

(کیوان)

۳- تیاتر

هنرمندان تیاتر این هنر شریفه را مادر هنرها خوانده اند و واقعاً این هنر در میان هنرها بسی امتیازات خاص را دارا می‌باشد.

در تاریخ دنیا و تاریخ وطن ما این هنر وجود داشته، بسی هنرمندان تیاتر و تمثیل بدربار پادشاهان بمانند شعراء، موسیقی نوازان و نقاشان و صنعتگران بودند و هنرنمایی‌هایی می‌کرده اند، ظرافت‌های لفظی و جسمی ویا ترکیب ظرافت‌های جسمی و لفظی داریم بدربارهای شاهان و سلاطین دیده شده و تا کنون دوام دارد.

در عصر حاضر در خصوص تمثیل هنر پیشگامان بزرگی داشته‌ایم و در جمله بزرگان تیاتر شادروان استاد عبدالرشید لطیفی و غیره را می‌توان نام برد و در این اواخر هنر تمثیل در وطن مقام عالی داشت. همانطوریکه در بالا گفته آمد که هنر تیاتر را مادر هنرها می‌گویند، موسیقی را روح هنرها، نقاشی را زیور هنرها و غیره می‌نامیم، واقعاً هر کدام هنرها بذات خود الویت‌های دارند که نمی‌توان درین مختصر گنجانید.

درین اواخر پروفیسور داکتر عبدالواسع لطیفی کتابی را بنام «زنده‌گینامه استاد عبدالرشید لطیفی بزرگ‌مرد مطبوعات و تیاتر افغانستان» تألیف کردند، عنایت‌الله شهرانی برآن ادیت (ویراستاری) کرد و مقدمه نوشت و اسماء کثیر از هنر پیشه‌گان تمثیل را در آن ذکر کرد، جناب غلام حسین فعال در آن کتاب تعلیقات آورد و آقای استاد محمد وزیر اخی کرخی کتاب را سراپا به خط نستعلیق نوشت و در کانادا خودش بطبع رسانید.

یکی از شخصیت‌های برجسته وطن جناب آقای مهدی دعاگوی کتابی را بنام تاریخ هنر تیاتر ترتیب داده اند که تا کنون بدست این نگارنده نیامده و

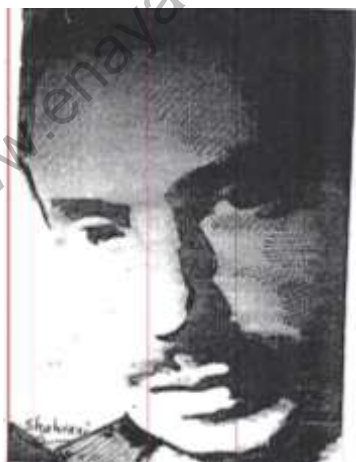
بقراریکه هنرمند محبوب جناب آقای جفایی فرمودند یک کتاب کاملاً مفید و قابل استفاده می‌باشد، مرحوم خان آقا سرور نیز کتابی را به عنوان «تیاتر در افغانستان» تألیف و بچاپ رسانیده است. همچنان بانو ماریا جان دارو کتابی را بنام «هنرمندان تاریخ‌ساز تیاتر» نوشته و در کانادا بطبع رسیده است.

هنر تمیل که تأثیر مستقیم و عملی بر جامعه دارد طریقه گفته آمد دارای تاریخ طولانی در افغانستان می‌باشد، خوش‌گویی‌ها، ظرافت و آواز سازی‌های مردم ما از قدیم‌الایام ورد زبان‌ها بوده و این هنر شریفه بدوران تیموریان هرات در کنار خطاطی، مینیاتوری و موسیقی قرار داشته و مایه تأسف است که از هنرنمایی‌های ممثلین دوره تیموریان هرات اسناد تحریری بدست نداریم و از روی فعالیت‌های هنری، ممثلان ارجمند هرات می‌توان استنباط نمود که همانطوریکه هنرهای دیگر به همکاری‌های و زحمات طاقت‌فرسای استادان چون فکری سلجوقی، محمد علی عطار، محمد سعید مشعل و شایق هروی یکبار دیگر آثار هنری باستانی هرات را آب دادند، یک‌تعداد ممثلان هرات بمانند سرخوش و بهره و غیره بحدی در تمثیل و صحنه‌سازی‌ها فعالیت‌ها نمودند که می‌توان تیاتر هرات را در قطار تیاتر کابل قرار داد و زیباتر اینکه هنرمندان تیاتر هرات با هنرمندان کابل ارتباط و همکاری داشتند، سایر هراتی می‌تواند از نمونه‌های خوب گفته ما باشد.

یکی از کارهای خوبی که ریاست صحنه‌های تمثیل کابل اجرا نمود اینست که هنرمندان بخاطر تنویر اذهان مردمان در اطراف کابل خصوصاً به شهرهای عمده سفر کرده و صحنه‌های تمثیل را بروی تماشاچیان باز می‌نمودند. البته درین خصوص موسیقی‌نوازان هم گاه‌گاهی به این فعالیت دست زدند ولی امتیاز خاص از آن تیاترچیان می‌باشد.

در کابل به اثر زحمات و فعالیت‌های پیگیر استاد عبدالرشید لطیفی و دیگران چون فیض محمد خیرزاده یک تعداد کورس‌های مستعجل بخاطر تربیه جوانان در رشته تیاتر تأسیس گردید و شاگردان زیادی در آن تربیه شدند ولی بازهم بسال (۱۹۷۹م) شعبه‌ای بسویه پوهنتون کابل یعنی دوره چهارسال تحصیل را نگارنده این سطور عنایت‌الله شهرانی تأسیس و بروی جوانان با استعداد باز و چهره اکادمیک بخشید، اولین استادان این شعبه داکتر محمد نعیم فرحان کفیل سابقه فاکولته هنرهای زیبا، استاد عبدالقیوم بیسد و زلیخا نورانی بودند.

جای بسی خوشبختی است که یک تعداد شخصیت‌های تیاتر به بیرون از وطن در حال غربت فعالیت‌های تمثیلی را اجرا نموده و فرهنگ وطن را حفظ و احیاء می‌دارند، چنانچه حاجی محمد کامران، شیرین گل، عزیزالله هدف و ف. عبادی فلمی را بنام شیرین گل و شیرآغا تهیه داشته و ایام هجرت خود را بوجه عالی بیان می‌دارند.



مرحوم استاد عبدالرشید لطیفی

چشم من باز بدنبال شماست	گرچه امروز بخاکم مأواست
در دل خاک دلم شاد کنید	گاهی از من سخنی یاد کنید

جناب هدف و احمدشاه علم فرمودند که آنان در تهیه صحنه بسیار عالی هستند، جناب جفایی و یارانش ب فکر آن افتیدند که بنابر وفات هنرمند بی نظیر و استاد بی بدیل سید مقدس نگاه شبی را بنام شب نگاه تأسیس و در آن صحنه آرایه های افغانی را به حضور افغانان پیاده سازند.

مسئله ای که باید در بخش تیاتر توضیح کرد اینست که هنر تیاتر یک هنر بسیار مشکل و ضمناً دلکش است، هنرمند تمثیل باید دارای چند صفات باشد، ذکاوت عالی داشته باشد تا همه آنچه را برایش نوشته و فرمایش می دهند فراموش نکند و صد در صد آنرا در وقت صحنه آرایه افاده کند، هنرمند تمثیل علاوه از اینکه آن وظیفه را انجام می دهد باید همه آن گفته ها را با تلفظ و روانی خاص بزبان بیاورد یعنی هنر زبانی داشته باشد. هنرمند تمثیل زمانی که در صحنه می برآید انعکاس جامعه را بگونه ای بمردم نشان بدهد که گویی شخص هنرمند همان شخصی است که در جامعه عملی را که در نظر است انجام داده باشد.

بی درنگ باید قضاوت نمود که هنرمند تمثیل باید از علوم علم الاجتماع یا سوسیولوژی و انترپالوژی و مردم شناسی و غیره آگاهی داشته باشد تا در تغییر اذهان مردم رول عمده را بازی کند.

گفته آمد که در ولایت هرات بگفته بعضی معمرین صحنه های جالب و تماشایی تحت قیادت و راهنمایی های مرحوم عبدالرحیم سرخوش تهیه و در معرض عام نشان داده می شد و هنوز نتوانستیم عناوین درامه های هراتیان را بدست بیاوریم.

در قسمت درامه های که در کابل به همت و رهبری استاد فقید عبدالرشید لطیفی و جناب خیرزاده و یک تعداد بزرگان دیگر تهیه می شد تا جایی معلومات داریم، یک تعدادیکه استاد لطیفی به آنها دست بکار بوده اینها

می‌باشند: «درامۀ شمع‌دان‌های نقره، گرسنه‌ها» و فعالیت‌های دیگری که از طریق مرستون به تماشاچیان نشان داده شد و مفاد آن‌هم به بی‌نویان مرستون توزیع گشت.

ناقدین تیاتر در کابل کمتر بودند یکی از مشهورترین ناقدین تمثیل و تیاتر جناب آقای استاد سراج‌الدین وهاج می‌باشند که خود در اتحادیۀ هنرمندان در جمع خطاطان و نویسندگان طنز نیز قرار دارند، یک‌تعداد ناقدین دیگر هم وجود داشتند که درامه‌ها و نوشته‌های تمثیلی را نقد و بررسی می‌کردند.

نام‌های گرامی یک‌تعداد هنرمندان تیاتر:

استاد عبدالرشید لطیفی، فیض محمد خیرزاده، استاد عبدالرشید جلیا، استاد عبدالقیوم بیسد، عبدالرحمن بینا، سایر هراتی، اکرم نقاش (نقاش و ممثل)، رفیق صادق، محمد علی رونق، وزیر نگهت، مهدی شفا، محمد ولی لطیفی، محمد ابراهیم نسیم، محمد حسین ارمان، محمد یعقوب مسعود، داکتر محمد نعیم فرحان، عبدالتواب لطیفی، محمد اکبر نادم، محمد نعیم رفاه، غلام عمر شاکر، نیک محمد قایل، زمان انوری، یار محمد فراز، استاد یوسف کهزاد (نقاش، شاعر و ممثل)، استاد سید مقدس نگاه (نقاش و درامه‌نویس)، عبدالستار جفایی، حاجی محمد کامران، عزیزالله هدف، غلام حسین فعال، مرحوم استاد فرخ افندی، حبیبه عسکر، زلیخا نورانی، نورتن، حمیده شیرین گل، حمید جلیا، آقا محمد سیار، غلام علی امید (نقاش و درامه‌نویس)، یوسف بهروز، اکبر روشن، احمدشاه علم، ف. عبادی، نجیب‌الله مساء، محمد اکبر افضلی، جلال نورانی، نشاط ملک‌خیل، امان اشک‌ریز، عبدالقادر فرخ، الفت هروی، عبدالواحد بهره، کریم نصرتی هروی، علی محمد ذره وغیره.

نام‌های درامه‌نویسان در سطور پیش نوشته شد و اینک مکمل‌تر اسماء آن نویسندگان آورده میشود:

استاد عبدالغفور برشنا، محمد عثمان صدقی، استاد عبدالرشید لطیفی،
استاد صلاح‌الدین سلجوقی، عبدالرؤف بی‌نوا، محمد موسی نهمت، عبدالتواب
لطیفی، سید مقدس نگاه، استاد رشید جلیا، حمید جلیا، عبدالقیوم بیسد،
امین افغان‌پور، غلام علی امید، محمد رفیق صادق، محمد علی رونق، محمد
یوسف کهزاد، محمد شفیع رهگذر، امان اشکریز، میمونه غزال، منان ملگری،
ناصر عزیز، یعقوب مسعود، نیک محمد قایل وغیره.

۴- سینماتوگرافی

این هنر در تاریخ بشر بخاطر اینکه به تخنیک ارتباط دارد و تخنیک بعدها بمیان آمد تاریخ طولانی ندارد، بجای هنر عکاسی معمولاً نقاشی و هیکل- تراشی بکار می‌رفت و البته هنر نقاشی و هیکل تراشی هم به شخصیت‌های محدود ارتباط داشت، چنانچه در هیکل تراشی مثلاً هیکل‌های فراغه در مصر یا بودا در هند و افغانستان و غیره را می‌توان نام برد.

اکنون هنر عکاسی یکی از عالی‌ترین و پیشرفته‌ترین هنرها محسوب می‌شود، عکاسان با عکس‌های زیبا و هنری‌شان صاحبان جوایز بزرگی می‌شوند. هنر عکاسی در ساختن سینماها ارتباط مستقیم با هنرمندان دیگر دارد، مثلاً در بگروند صحنه‌ها نقاشان در اکت و حرکات هنرمندان تیاتر، در لوایح و تبلیغات خطاطان، در خواندن‌ها موسیقی‌نوازان و غیره سهم فعال دارند و طبعاً هنری که با این همه هنرها و هنرمندان جلوه می‌نماید یکی از عالی‌ترین هنرها بشمار می‌رود.

چون هنر عکاسی و فلم‌گیری به تخنیک ارتباط دارد و آلات تخنیکی در افغانستان اولاً پیدا نمی‌شد و اگر هم پیدا می‌شد بقیمت گزاف میسر بود، بنأ هنرمندان عکاس ما بمشکلات زیادی از این ناحیه روبرو بودند، عکاسان زیاد در کابل وجود داشت که هر کدام بذات خود کارهای خارق‌العاده انجام می‌دادند، پورتریت‌های خوب را تهیه می‌داشتند و از مناظر زیبای کابل و ولایات عکس‌های عالی تهیه می‌نمودند.

استعدادهای بزرگی در خصوص فلم‌سازی در افغانستان سراغ می‌شود، شادروان استاد عبدالرشید لطیفی یا پدر تیاتر در افغانستان در پاکستان به توسط هنرمندان افغانی فلمی را بنام «عشق و دوستی» برای بار اول تهیه

داشت، فلم دیگری بنام «مانند عقاب» توسط فلم‌سازان افغانستان تهیه گردید، نوشته جناب آقای امین افغان‌پور را بنام «برگ چرگ» و هنرمند ممتاز جناب آقای نجیب سلطانی بطور یک فلم تهیه داشت.

یکی از فلم‌سازان معروف بنام انجینیر لطیف فلمی را بنام «افغانستان» تهیه داشت، بعد از آن عکاسخانه پشتون و بعداً عکاسخانه گل محمد، رنا هروی، وفا، توفیق و غیره باز شدند.

در جاده‌های کابل یک تعداد عکاسان بودند که بروی جاده بیرون از دکان‌ها با صندوق‌های عکاسی بنام «عکاسی فوری» برنگ سیاه و سفید عکاسی می‌کردند و بعداً چون دکان‌های عکاسی باز شد که آن عکس‌ها را بنام عکاسی برقی می‌گفتند.

صاحب‌دادخان عکاس یکی از عکاسان مشهور که بدربارهای امیر حبیب‌الله خان و امیر امان‌الله خان عکاسی می‌کرد و مشهور به «عکاس باشی» بود و بعد از سن کهولت برادرش عبدالله خان برعلاوه عکاسی در دربار به جاده شاهی دوکان عکاسی باز کرد.

از عکاسان بسیار مشهور دیگر و متخصص عکس‌برداری و سینماتوگرافی عبدالصمد آصفی بود که به مملکت جرمنی تحصیل نمود و در کابل بحیث رئیس افغان فلم مقرر شد و چون اجل وی را مهلت نداد لذا کارهای عکاسی بطی گردید و در آن زمان آقای انجینیر لطیف احمدی را نیز می‌توان از جمع فعالین هنر عکاسی بشمار آورد.

در ریاست باختر آژانس و مؤسسات مختلفه در کابل شعبه‌های کوچکی در قسمت سمعی و بصری فعالیت‌هایی در خصوص عکاسی داشتند.

مؤسسه تعلیم و تربیه پوهنتون کابل به سرپرستی دانشگاه کولمبیای ایالات متحده امریکا نیز شعبه بسیار مترقی را بنام «سمعی و بصری» باز نمودند،

متأسفانه بعداً از میان رفت، جناب آقای محمد یاسین نسیمی و کریم توفیق با خطاط بسیار خوب رضا علی خان شغنانی در آن مؤسسه کار می‌کردند.

آقای استاد عبدالستار جفایی که اصلاً خودش هنرپیشه تیاتر بود به مرکز فرهنگی امریکا در کابل و فعالیت‌های هنری کارهای عکاسی را نیز انجام می‌داد، هم‌چنان در پوهنتون کابل در فاکولته ادبیات شعبه بسیار کوچکی با اسم عکاسی وجود داشت که مرحوم استاد عبدالحمید فیاض همه امور عکاسی را بدوش داشت و تدریس عکاسی را نیز به پیش می‌برد.

یک تعداد عکاسان ماهر خارجی نیز عکس‌های جالبی را از افغانستان گرفتند که نمونه مهم آنرا می‌توان از مستر میشوی فرانسوی نام برد. کتابی هم از لاری‌های افغانستان عکاسی شده بود که ضمناً کتاب‌ها و عکس‌های جالب دیگر برداشته شده، خصوصاً در ممالک خارج به نشر می‌رسید.

قابل یادآوری می‌دانم که اینجانب «شهرانی» بسال (۱۹۷۶م) در سیاتل واشنگتن در دانشگاه واشنگتن شاید اولین فلمی که در افغانستان گرفته شده بود و صدا نداشت دیدم، در آن وقت صدا را با عکس نمی‌توانستند یکجا بسازند، داستان فلم مذکور چنین است که یکی از عکاسان شوقی از امریکا آهنگ افغانسان می‌کند و در آن وقت فلم‌گیری جدیداً اختراع شده بود و وی بصورت ابتدائی عکاسی می‌کرد که آواز در فلم نمی‌آمد یعنی زمانی است که عکس و صدا را نمی‌توانستند باهم فلم‌برداری نمایند؛ او از کابل و مزارشریف عکس می‌گیرد و فلم می‌سازد و بدون اینکه در مطبوعات ویا میدان طیاره او را تکلیف دهند فلم را که بصورت غیرفنی یا مسلکی انجام داده با خود به امریکا می‌آورد و در جایی آنرا حفظ می‌نماید، شخص مذکور باز آهنگ رفتن به افغانستان را می‌کند و پیش از اینکه به افغانستان بیاید کورس‌های عکاسی را تحصیل کرده و منحیث شخص مسلکی داخل افغانستان می‌شود، این بار عکس‌های فنی را

می‌گیرد و وقتیکه از کابل می‌خواهد بیرون شود مؤظفین او را نمی‌گذارند که فلم را با خود بیرون ببرد و فلم را قید می‌کنند و بدبختانه سرنوشت آن فلم معلوم نیست.

اما فلمی که در دیپارتمنت جغرافیای دانشگاه واشنگتن در سیاتل اکنون وجود دارد همان فلم اولی است که بعد از سال‌ها در تاق خانه یکی از امریکائیان پیدا می‌شود. و این غالباً اولین فلمی می‌باشد که از افغانستان گرفته شده است و امید است عکاسان ما از موضوع آگاه شوند و آنرا بدست آورده منحیث یک یادگار بزرگ افغانستان نگاه‌دارند.

در سال (۱۹۱۷م) آقای اسکارفر بیرمایر که از آلمان می‌باشد به تعداد (۲۴۶) قطعه عکس را از افغانستان تهیه کرده و در کتاب «افغانستان در بن‌بست جنگ جهانی دوم» یک‌تعداد آن بچاپ رسیده است، همچنان در کتاب «در کشور خداداد افغانستان» آقای ایمیل ریبیچکا در بین سال‌های (۱۹۱۵ تا ۱۹۲۰م) یک‌تعداد عکس‌های آن‌زمان بچاپ رسیده است.

اکنون یک‌تعداد از فرزندان رشید افغانستان در غربت‌سراهای جهان کارهای بسیار خوب عکاسی را با استفاده از تکنالوژی متریقی انجام می‌دهند و فلم‌های خوبی تهیه کرده و در معرض دید افغان‌ها می‌گذارند.

اسماء چند شخصیت هنرمند عکاسی

صدیق امین‌زی، نجیب سلطانی، عبدالواحد نظری، سنارام تلوار، نور هاشم، قادر طاهری، وحید رمق، عمر مقدم، انجینیر لطیف، حبیب کاویانی، عبدالصمد آصفی، سلطان حمید هاشم، خالق علیل، رونق خلیل، ستار جفایی، قدیر دانش، سلام سنگی، داکتر سید همایون مروت، ژکفر حسینی وغیره.

افغانستان در آئینه تصویر

این مضمون که مستقیماً به سینماتوگرافی ارتباط دارد، جهت معلومات بیشتر در خصوص عکاسی در افغانستان در پایان هنر سینماتوگرافی آورده شد:

اقتباس از کتاب «افغانستان در آئینه تصویر»

تقریظ از: دکتر عنایت‌الله شهرانی

کتاب هنر تصویر و تاریخ در افغانستان یا «افغانستان در آئینه تصویر» نوشته و تحقیق دانشمند گرامی جناب نصرالدین سلجوقی از جمله کتاب‌هایی بشمار می‌رود که افغانستان را توسط عکس به وجه بسیار عالی و زیبا معرفی می‌دارد.

اسناد و شواهد اعلی در عصر حاضر تصویر می‌باشد و در عصری که ما اکنون بسر می‌بریم در همه موارد مخصوصاً اخبار با عکس‌ها در دل‌ها اثر عمیق وارد می‌سازد، کامره یا ماشین عکاسی آنچه را که می‌بیند نمی‌تواند مطابق میل خود تغییر بدهد، در نقاشی بطور عموم مبالغات ویا مداخله و تصرف نقاش دخیل می‌باشد و از آن است که ما در میان عکاسی و نقاشی تفاوت‌هایی را قایل هستیم ولی هردو در ذات خود صاحب ارزش بوده و از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشند. در زمان‌های سابق قبل از اختراع عکاسی، مصور و نقاش موضوعات مورد ضرورت را ترسیم و صحنه‌سازی می‌کرد، باید علاوه نمود که با ورود عکاسی به هیچ‌وجه از مقام و ارزش هنر نقاشی کاسته نشده و این دو فن هردو در کنار هم در خدمت آموزش و سایر موضوعات قرار دارند.

از نقاشی در کتاب‌های کارتون برای اطفال ویا کتب دیگر در مورد بیولوژی و حیوانات استفاده می‌شود چه نقاش توانسته بسیار باریک بینی‌ها را از طریق

حک نمودن نقش ارائه بدارد که در این زمینه کامره از اجرای آن عاجز است، در قدیم الایام رسم بر این بود که نمایندگان ممالک مختلف که به عنوان اعضای دیپلماتیک در کشورهای دیگر عز تقرر حاصل می نمودند بایست از فن نقاشی هم بهره مند می بودند تا اینکه بتوانند در کنار امور نوشتاری بعضی موضوعات و صحنه ها را نیز نقاشی نمایند، چنانچه از دربارهای شاه شجاع-الملک و امیر شیرعلی خان نقاشی هایی بقلم نمایندگان انگلیسی در دسترس قرار دارد که آنان توانسته اند بعضی چهره ها و مناظر را در همان مقطع زمانی ترسیم کنند که با نبود آن نقش ها درین عصر ما چهره ها و مناظری را در دست نداشتیم.

«جان گری» تبعه انگلستان که در دربار امیر عبدالرحمن خان به عنوان طبیب خاص و مشاور او ایفای وظیفه می نمود وی علاوه بر طبابت نقاشی بود ماهر که در قسمت امور دیپلوماسی چون ارتباط دادن امیر با حکومت انگلیس با حک نمودن نقاشی مهارت خاص داشت که توانست به تأسیس کورس نقاشی در دربار امیر به شیوه ریالیزم اقدام نموده و خود در آن کورس به تدریس بپردازد.

در عصر امیر دوست محمد خان هم شخصی بنام محمد عظیم ابکم که نقاش ماهر و برجسته ای بود توانست پورتریت امیر دوست محمد خان را بطور تخمینی نیم تن به سبک ریالیزم با قلم پنسل نقاشی نماید که نگارنده آن تابلوی زیبا را نزد استاد عبدالغفور برشنا دیده بودم. ناگفته نباید گذاشت که استاد عبدالغفور برشنا نواده های امیر دوست محمد خان از طریق فاطو جان (بی بی فاطمه) دختر امیر مذکور می باشد و این تصویر تاریخی وطن بطور اغلب نزد استاد دکتر حبیب برشنا فرزند استاد برشنا در سویس خواهد بود.

کنجکاوی‌ها و تحقیق جناب دانشمند سلجوقی در خصوص کتاب عکاسی اینک بدانجا رسیده است که می‌نویسد در زمان امیر یعقوب خان شخصی از کشور آیرلند بنام «جان بورک» طی سال‌های (۱۸۷۹ - ۱۸۸۰م) از طریق هند برتانوی وارد افغانستان شده و عکس‌های زیادی را از مردم عادی شاهان و محلات تاریخی افغانستان برداشته و پس از آن خبرنگاران و سیاستمداران خارجی دیگری چون «تیدرمایر جرمنی» و ده‌ها تن دیگر در کنار کار اصلی خود به عکاسی پرداخته‌اند که موصوف توانسته آن مجموعه‌ها را در این اثر با فرهیختگان و اهل مطالعه شریک سازد.

در زمان حکومت امیر عبدالرحمن خان عکاسی در افغانستان مروج نبود، با آنکه پیش از او مناظر افغانستان طوریکه گفته آمد عکاسی شده بود؛ ولی عکس و عکاس در محیط وجود نداشت. امیر عبدالرحمن پیش از تجزیه هند برتانوی در راولپندی رفت و در آن شهر در مقابل کامره عکاسی قرار گرفت و عکس خویش را بدست آورد. همراهانش وی را متوجه ساختند که آیا دین اجازه برداشت تصویر را داده و یا خیر؟ امیر در پاسخ می‌گوید که شما از دنیای نو بی‌خبر می‌باشید.

پس از عصر امیر عبدالرحمن هنر عکاسی اندک اندک در دربار شاهان مورد استفاده قرار گرفت و هم در زمان شاه امان‌الله غازی شخصی امریکایی بصورت غیر فنی فلم‌برداری نمود که در آن فلم هنرمندی را از شهر مزار شریف نشان می‌دهد که به نواختن موسیقی مصروف بوده ولی صوت و صدای موسیقی در این فلم استماع شده نمی‌توانست چه در آن وقت مخترعین فلم قادر به یکجا نمودن صدا با تصویر نشده بودند. باید متذکر شد که فلم مذکور همین حالا در شعبه جغرافیه یونیورستی سیاتل واشنگتن وجود دارد که فلم مذکور را یکی از پروفیسوران دانشگاه سیاتل بنام والتر ییگر که مدتی در فاکولته تعلیم و تربیه

پوهنتون کابل منحیث پروفیسور کار می کرد در سیاتل به مشاهده نگارنده قرار داد.

عکاسی و فلم برداری از عصر امیر حبیب الله خان به بعد مروج گردید و چون شخصیت های فنی و مسلکی را نداشتیم ممکن بعضی چیزهای جالب را از دست داده باشیم، قابل یادآوری می دانم که هنرشناس و هنردوست وطن دانشمند گرامی آقای سلجوقی در تحقیقات خود زحمات و تکالیف زیادی را متقبل شده و از فوتوژورنالستان و عکاسان داخلی و خارجی، نمایشگاه های عکاسی، معرفی عکاسی، عکاسان کامره های فوری و عکاسان مشهور هرات، کابل، مزار و جلال آباد آلبوم های عکس کشورمان را آماده ساخته اند که این کارهای نایاب و عمده تاریخ عکاسی را در افغانستان بازگو می نماید.

هنر عکاسی مانند سایر فنون و هنرهای نفیسه و زیبا که اکنون بنام «هنرهای زیبا» یاد می گردد که هنرهای دیگری چون خطاطی، نقاشی، هیکل تراشی و درامه نویسی شامل همین هنرهای ظریفه می باشد.

نویسنده این سطور چندمین کتاب تألیفی آقای نصرالدین سلجوقی را دیده و درباره بعضی از آنها تبصره کرده است و از جمله کتاب اخیر وی تحت عنوان «از دنبوره تا گیتار» که در بر دارنده شرح حال و احوال موسیقی دانان بیرون-مرز به زبان انگلیسی می باشد، نشان دهنده آنست که مؤلف در زبان انگلیسی هم احاطه و سلطه ای خاص داشته است و همچنان تألیف کتاب حاضر او خشت زرین دیگری است در معرفی فرهنگ والای افغانستان و این کتاب (تصویر) یکی از امهات کتاب های هنری محسوب می گردد.

جای بسی مسرت است که نویسندگان ما در بیرون مرزها به تلاش های فراوان به تألیف کتب مختلف می پردازند که از جمله می توان از محترمه ماریا جان دارو یادآور شد که کتابی را بنام «هنرمندان تاریخ ساز تیاتر» تألیف نموده

بود که در قسمت ویراستاری آن من همکاری نمودم و همچنان توانستم در دیار هجرت به تألیف کتاب‌های دیگری چون «صورت‌گران معاصر افغانستان»، «ساز و آواز در افغانستان»، «هنر در افغانستان»، «پیر خرابات» و «خوش-نویسان» پردازم که یکی از خالاهای بزرگ که پر نشده بود همانا هنر عکاسی بود که این خلا هم به همت شخصیت برجسته و برازنده هرات باستان جناب نصرالدین سلجوقی است تکمیل گردید. خداوند ایشان را اجر دارین ببخشد و از خداوند متعال موفقیت مزید این شخصیت پرکار و پرتلاش وطن را در ساحة معرفی بیشتر فرهنگ افغانستان خواهانم.

دکتور عنایت‌الله شهرانی

بلومنگتن، اندیانا

سوم اپریل ۲۰۱۵م

۵- موسیقی

بحث موسیقی از موضوعات بی‌نهایت بزرگ و عمیق و دقیق است، موسیقی را علم ریاضی گفته اند و ریاضی در جمع علوم مثبت و بگفته صاحب‌نظران علم ریاضی مادر علوم است.

موسیقی سرحد و حدود ندارد و آواز و صدا، لحن و نوای آوازخوانان و صدای اسباب موسیقی را هرکسی خوش دارد، حضرت امیر خسرو بلخی ثم دهلوی می‌فرماید:

مطربی می‌گفت خسرو را که ای گنج سخن
علم موسیقی ز من از نظم نیکوتر بود
زانکه این علمیست کز دقت نیاید در قلم
وان نه دشوار است کاندرا کاغذ و دفتر بود
پاسخش گفتم که من در هردو معنی کامل
هردو را سنجیده بر وزنیکه آن بهتر بود
نظم را کردم سه دفتر و به تحریر آمدی
علم موسیقی سه دیگر بود، ارباب بود
فرق می‌گویم میان هردو معقول و درست
تا دهد انصاف آن کز هردو دانشور بود
نظم را علمی تصور کن به نفس خود تمام
کو نه محتاج سماع و صورت خیاگر بود
گر کسی بی‌زیر و بم نظمی فرو خواند رواست
نی به معنی هیچ نقصان نی به لفظ اندر بود
ور کند مطرب بسی هاها و هوهو در سرود
چون سخن نبود همه بی‌معنی و اتر بود
نظم را حاصل عروسی دان و نغمه زیورش
نیست عیبی گر عروس خوب بی‌زیور بود

امیر خسرو بلخی یکی از اقطاب اول موسیقی در جهان اسلام است، ابو نصر فارابی بزرگترین موسیقی‌دان جهان وقت خود بود، این دو نابغه موسیقی از خود تألیفات دارند.

تاریخ موسیقی را در محدوده افغانستان فعلیه کمتر نوشته اند، ساز و سرودهای دوره پیش از غزنویان را با ذکر آواز روح‌افزای رودکی تمام می‌نمائیم و دربار غزنویان را با ذکر نام «قوال» و ذکر نام «یوسف اندکانی»، قل محمد عودی، شیخ نایی را بدوره تیموریان هرات بسنده می‌دانیم، گرچه حضرت خاتم‌الشعراء جامی علیه‌الرحمه رساله‌ای در مورد موسیقی دارد.

ما در این اواخر چند کتابی را در موسیقی بدست داریم که بقلم معاصرین-مان تحریر یافته است:

۱- سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان، عبالوهاب مددی، تهران ۱۳۹۰هـ؛

۲- از صدا تا آهنگ، صدیق قیام، پشاور ۱۳۷۸هـ؛

۳- سفینه موسیقی، عبداللطیف پاکدل، کانادا؛

۴- سندرا او سندری، لطیف جان بابی، پشاور ۲۰۰۲م؛ (چندین اثر دیگر از آقای بابی بزبان پشتو)

۵- پیر خرابات، عنایت‌الله شهرانی، پشاور ۱۳۸۲هـ؛

۶- قانون طرب، عنایت‌الله شهرانی، سویدن ۱۳۷۹ هـ؛

۷- ساز و آواز در افغانستان، عنایت‌الله شهرانی، انتشارات بیهقی کابل در دو جلد؛

۸- در حاشیه کتاب ناشناس ناشناس نیست، عنایت‌الله شهرانی، کابل و هالند ۲۰۲۰م؛

۹- ملکه قلب‌ها لتامنگیشکر، عنایت‌الله شهرانی، کابل ۱۳۹۱هـ؛

۱۰- موسیقی در بدخشان، عنایت‌الله شهرانی، انتشارات شاهمامه، هالند

۲۰۲۱م

در افغانستان بیشتری هنرمندان را هنرمندان موسیقی تشکیل می‌دهد، نگارنده این سطور لست طولانی اسماء موسیقی‌نوازان افغانستان را از کتاب «موسیقی معاصر افغانستان» تألیفی جناب استاد مددی در کتاب «قانون طرب» با علاوه چند هنرمند موسیقی‌نواز تحریر کرده‌ام، علاقمندان می‌توانند به آن رجوع نمایند.

نویسنده این سطور زمانیکه کتاب تألیفی خود به عنوان لئامنگیشر را در کابل بطبع می‌رسانیدم، مقاله‌ای را زیر عنوان «آمیز موسیقی با روان آدمی» نوشته و به عوض مقدمه کتاب آنرا در مقدم کتاب مذکور بطبع رسانیدم، چون موسیقی از عالی‌ترین بخش هنرهای زیبا بشمار می‌آید و از جانب دیگر هنر موسیقی را علم موسیقی گفته اند که در حقیقت مقام والای موسیقی را نمایندگی می‌نماید، بناً لازم دانستم مقاله را به نام حسن اختتام قسمت اول این کتاب شامل سازم.

آمیزش موسیقی با روان آدمی

درباره خلقت آدم که توسط حکمت حضرت خداوند صورت گرفته است سوالی وجود ندارد. و حقایق رازهای خلقت را خداوند می‌داند و انسان نمی‌تواند با همه حقایق آن پی ببرد مثلی که حافظ می‌گوید: «چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند»

و یا:

وجود ما معمایست حافظ

که تحقیقش فسون و است و فسانه

در این مختصر سعی می‌شود که نظریات و آراء و افکار عرفا و شعرای صوفی‌مشرّب را در قسمت ارتباط موسیقی با روان و پیکر انسان ترسیم و شرح نموده و آنرا زیر مناقشه قرار بدهیم.

حضرت لسان‌الغیب حافظ گل آدم و پیمانه چنین می‌بندد:

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

علامه محمد اقبال لاهوری فیلسوف معاصر که شاگرد و پیرو خاص
خدواندگار بلخ مولانای رومی در اشعار فارسی می‌باشد، ترسیم و جود آدمی را
از نگاه خودش چنین می‌فرماید:

دست او با آب و خاک اندر ستیز	آن بهم پیوسته و این ریز و ریز
گفتمش در جستجوی کیستی	در تلاش تار و پود کیستی؟
گفت از حکم خدای ذوالمنن	آدمی نو سازم از خاک کهن
مشت خاکی را بصد رنگ آزمود	پی به پی تابید و سنجید و فزود
آخر او را آب و رنگ لاله داد	لاله را اندر ضمیـر او نهاد

بشنود مردی که صاحب جستجوست

نغمه‌یی را کـو هنوز اندر گلوست

علامه اقبال که سراپا دیوانش را از اصطلاح و کلمات «آب و گل و خاک» پر
نموده و در اطراف آن صدها شعر سروده و بجای کلمه آدم «آب و گل» را می-
آورد، درباره «خاکیان» می‌گوید:

چشم او جز رویت آدم نخواست	نعره بی‌باکانه زد آدم کجاست
ورنه او از خاکیان بیزار بود	مثل موسی طالب دیدار بود

طوریکه ذکر شد، پیوند روان و بدن یا پیکره بنی نوع بشر از آوان خلقت آدم
به حکم حضرت خداوند صورت گرفت. چون روان و پیکر گلی از هم تفاوت
داشتند، روح نمی‌خواست در آغاز داخل جسم خاکی گردد، چنانچه سلطان-
الشعرا و نابغه موسیقی امیر خسرو دهلوی ثم بلخی گوید:

آن روز که روح پاک آدم ببدن گفتند در نمی‌شد از ترس بتن
خواندند ملایکان به لحن داوود در تن در در تن در تن در تن
هم چنان مولانای بلخ رمز دخول روان را در پیکر آدم اینطور می‌آورد:

مرا تا محرم آن راز کردند بگوش من ز غیب آواز کردند
نفس در قالب آدم نمی‌رفت درون سینه او ساز کردند

نمی‌دانم که در وقت خلقت بشر زبان آدم، زبان بی‌زبانی بود و یا به وسایل اشاره و صدا اظهار مطلب می‌شد، اما ساز و سرود کار افهام و تفهیم را در عالم بی‌زبانی می‌توانست انجام دهد. چنانچه به گفته مولانا و امیر خسرو موسیقی تشویق وصلت روان را با بدن اجرا کرد و در آن میان عشق موسیقی به امر خداوند الهام شد تا بزور آن ترس روان را از بدن دور سازد و البته بدون شک هیچ‌کاری بدون امر نقاش ازل صورت نخواهد گرفت و از آن است که هر دو عشق در «دل» راه یافتند، گویا که «دل» مرکز وصلت روان و به دل و جایگاه و پایگاه عشق قرار یافت، بعد از آن «دل» سرچشمه‌ی اعمال بنی آدم گردید و در آن وقت که دل بیرنگ بود، نور خدا بر آن تابید و رنگ عشق در آن نقش بست.

شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد
حوریان رقص کنان ساغر مستانه زدند
حافظ شیرازی

باز حافظ می‌فرماید:

مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد
نقش هر پرده که زد راه بجایی دارد

و پس از آن که دل یا نقطه وصل روان و پیکره سرچشمه اعمال و کردار گشت، به امر خداوند شور و هنگامه عالم در انفاذ درآمد و انسان با عقاید نیک و عشق پاکش به آفریدگار من حیث اشرف مخلوقات خطاب شد، ولی در مقابل بخاطر میزان و ارزیابی خداوند شیطان را آفرید تا انسان در مدت حیاتش در دنیا اعمال خویش را با احتیاط ادامه دهد. و در این باره مولانای روم چه زیبا گفته است:

هر که خدمت کرد او مخدوم شد
هر که خود دید او محروم شد

اگرچه گفته آمد که «دل» جایگاه عشق گردید ولی عشق راهها و دوره‌ها دارد و سفر عشق بی هم‌رهی خضر دشوار می‌شود و راه عشق بس طویل و هراسناک است، لسان‌الغیب حافظ که از عاشقان است تجربه خود را چنین در جریان می‌اندازد:

الا یا ایها السَّاقی ادر کأساً و ناولها
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

در چرخش‌های فلک آفات زمینی و آسمانی، زشتی‌ها و نیکویی‌ها، قدریات و جبریات و وقایع مرگ و مسایل عمده دیگر که به خیر و شر آدم اثر وارد می‌کند، اولین نقطه که از آنها متأثر می‌گردد. دل است و صافی دل در تقوا و عشق به خداوند بدست می‌آید.

حرف وصل او را ز خود بیگانه کرد

تازه شد اندر دل او سوز و درد

(اقبال لاهوری)

خواست تا از آب و گل آید برون

خوشه ی گز کشت دل آید برون

(اقبال لاهوری)

به گفته عوام و خواص «تنهایی بخدا می‌زیبد» از آنرو خالق در کنار آدم
اول، انسان ثانی را از وجود اولی یا نرینه به میان آورد.

دختری را من بدیدم مادرش نر بوده است

باز آن دختر به عقد مادرش چون دیده‌ام

چون نرینه با مادینه یا دو جنس مختلف آدمی، آغاز به حیات مشترک
کردند، در دل های هر دو که از جنس مختلف بودند عشق راه یافت و از
آنجای که عشق ننگ و عار را نمی‌شناسد، پدر و دختر عاشق و معشوق هم
گشتند.

عشق آن روز به سرحد کمال رسید

که پدر عاشق فرزند شد و عار نبود

و مولانا می‌گوید:

ای عاشقان، ای عاشقان، من عاشق دیرینه‌ام

ای صادقان، ای صادقان، من عاشق دیرینه‌ام

در بیت فوق دیده می‌شود که مولانا از همان عشق دیرین سخن می‌گوید و
عشق را نیز حقیقی تعبیر نموده و بشکل ازلی قایل می‌شود.

تو سراپا آتش از سوز طلب
بر سخن غالب نیایی ای عجب
(اقبال لاهوری)

پیوند دو موجود اولی بشر یا آدم و حوا با عشق قوی، نفس شهوانی را پدید
آورد و این عشق نفسانی، عشق تکثیر آدمی را در دل هر دو انداخت، یعنی که
به عوض دو ثنا خوان از ایشان، اکنون شش هزار ملیون در ثنا خوانی همباز
شدند.

جهان عشقست و دیگر زرق سازی
همه بازیست الا عشق بازی
(نظامی گنجوی)

بالاخره از عشق پاک، گل روید و دلها صاف گشت و از عشق مجاز شور و
شر برپا گشت که همه در دفتر ایام ثبت اند.

آیینۀ سکندر جام جم است بنگر
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
(حافظ شیرازی)

راستی هم همین است که بگوییم آنکه عشق پاک یافت و «یاهو و یا من
هو» گفت در عالم بالا راه یافت، ولی آنکس که به مجاز گرایید از کشته‌ها
پشته ساخت.

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
(حافظ شیرازی)

آن روزی که روح پاک آدمی به فرمان خداوند بگفته پیران، از طریق تشویق
موسیقی با لحن داوودی به بدن خاکی داخل شد، موسیقی و ساز و نجوا و

الحن و نوا، در روان انسان و سرشت او همراه و آشنا گردید و چنانچه گفته اند: «موسیقی غذای روح است» که اقوال رومی و دهلوی صدق گفتار بالا را تأیید می‌کنند طرح پیکر آدمی و ساختمان فیزیکی و قشنگ انسان از جانب خداوند تعالی یا نقاش و طراح ازل می‌باشد که در جمله هنرهای زیبا به شمار می‌آید. چون طراح و خالق آدم خداوند است از آن روز پیکر تراشی و نقاشی را خداوند به بشریت نمونه گذاشت ولی، بی‌راهان و گمراهان بجای اینکه این هنر ظریفه و نفیسه را انکشاف دهند، هیکل ساخت خود را به پرستش آغاز کردند. در حالیکه باید آنها را تنها هنر ظریفه و یک ابتکار و تخیل بشری دانسته و خداوند را پرستش می‌کردند. پیکر انسان که گفته شد صانع آن خداوند می‌باشد و خداوند بعضی‌ها را چنان زیبا نقش بسته که خودش هم به آنها علاقمند می‌گردد، از آن جمله است نور رخ حضرت یوسف علیه السلام.

حسن مهرویان اگر بد بودی ایزد در کلام

اینقدر در سوره یوسف چرا پیچیده است

زیبایی‌ها در چشم مخلوقات تفاوت می‌کند، و دید هر شی ایجاب قضاوت علیحده می‌نماید، چونکه به امر «خلق الانسان من تفاوت» از نگاه روانی و جسمی تمیز یافته اند. ولی معجزه این را نمی‌دانیم که چرا یکی زیبا و دیگری در چشم‌ها زشت می‌نماید و به خوبرویان هر کس علاقمند می‌گردد:

خوبرویان جهان آینه‌ی حسن خداست

نیست ممکن که نظر جانب ایشان نشود

از اینکه هم موسیقی و هم طرح بدن یا پیکر تراشی به نسبت‌های گفته‌های بالا زیبایی خاص دارند، چونکه کرده‌های خداوند همه بجا باشند، هنرهای زیبا خوانند و چون هنر پیش از علم به وجود آمد و دل‌ها از شنیدن موسیقی

و مشاهده پیکره‌ها و طرح‌های دل‌فریب و دلنواز لذت برد بعد از آن علم زیبا شناسی و علوم دیگر انکشاف نمود، چونکه موسیقی را علما بجای اینکه هنر بخوانند علم می‌دانند و موسیقی را علم ریاضی گفته اند و ریاضی در حقیقت مادر علوم است.

از ره آوردهای موسیقی است که فلاسفه و مخصوصاً شرقیان راه خوب رسیدن به وصال بی‌چون را در آن دیده اند.

ابو عبدالله رودکی سمرقندی یا (آدم‌الشعراء) قرآن را با آواز بلند و رسا می‌خواند و در روزهای خلوت‌نشینی بربط می‌نواخت و با ساز و آواز بدرگاه خالق یکتا عذر و نیاز می‌آورد. ابن سینای بلخی در باره موسیقی نوشته‌ها کرد و خاصیت بدن آدمی را بخوبی مطالعه نمود چنانچه علامه اقبال می‌فرماید:

بوعلی داننده آب و گل است

بی‌خبر از خستگی‌های دل است

(اقبال لاهوری)

همچنان معلم ثانی ابو نصر فارابی «موسیقی کبیر» را تدوین داد و خودش از نوابع اول موسیقی محسوب گردید. سلطان‌الشعرا امیر خسرو دهلوی ثم بلخی با سرودن چهارصد هزار بیت با چهل‌سال روزه‌داری و با خواندن‌های حمد و نعت به خود و مرشدش نظام‌الدین اولیا و دیگران قوت روحی بخشید و او نیز مثل فارابی در موسیقی نابغه شناخته شد. خاتم‌الشعرا حضرت جامی کتاب ساز و طرب را نوشت و به دربارش موسیقی‌نوازان را نوازش داد و با شاه وقت حسین بایقرا، وزیر دانشمند، علی‌شیر نوایی، بهزاد بزرگ و میر علی هروی در علم و هنر رنسانس شرق را در خاک هرات علم برداری نمود.

حضرت پیر چشتی وسیله عبادت خداوندی را از طریق موسیقی انتخاب و طریقه شریفه چشتیه را فتوا داد و حضرت خواجه معین‌الدین چشتی هنگامه-

های بزرگ را در خاک و سیه و سحرآمیز هند برپا نمود، مولانای جلال‌الدین محمد بلخی در اصول مولویه از راه سماع به موسیقی پیوست و بانک «نای» را آتش عشق تعبیر نمود.

آتش است این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد نیست باد

لسان‌الغیب خواجه شمس‌الدین محمد حافظ عالم شرق را با الفاظ و کلمات ملکوتی‌اش چنان تسخیر نمود که هیچ متصوف، هیچ موسیقی‌نواز، ادیب و هیچ محقق بدون ذکر نامش هنر نمایی نمی‌کند و او سفر عشق را بی‌همرهی خضر اجازه نمی‌دهد و اکثر غزل‌هایش به صورت طبیعی کمپوز شده می‌باشند. قوال نام خواننده مشهور دوران سلطان محمود کبیر و صاحب‌دل غزل‌ها را بدربار چنان به جهر خواند که مجلسیان را در افیون عشق پیچانید و آن اسلوب قوال با غزل‌خوانی‌های امیر خسرو در سرزمین سحرآفرین هند رنگ دیگری بخشید و نامش را گذاشت قوالی. البیرونی فیلسوف بزرگ شرق در علم موسیقی وارد بود و بحثی در خصوص موسیقی هند و ریشه آن در کتاب مال‌الهند را نگاشت و از «چندالان» هند قدیم ذکرها کرد که یکی از میراث بران دوران موسیقی هندی در عصر حاضر نابغه بی‌نظیر آوازخوانی یا لتامنگیشکر در جهان چون ستاره تابناک ظهور نمود.

بیا مطرب ای ناله‌پرداز دل
خروش افکن بر پرده‌ی ساز دل

موسیقی در حقیقت به ذات خود رازی از رسیدن به معشوق اصلی می‌باشد و هر کس در هر نقطه راه خود را به صورت خاص می‌پیماید و عارفان و

صوفیان و متقیان و زاهدان از طریق موسیقی و یا طریق دیگر در تلاش رسیدن و دیدار به ذات پاک اقدس می‌باشند و در هر حالت با او می‌خواهند باشند و از او فصل نگیرند، چنانچه می‌بینیم که آدم در هنگام تولد می‌گرید و گریه وی از سببی است که در دنیا در احتیاج و مسئولیت بسر می‌برد.

بیاد داری که روز زادن تو

همه خندان بودند و تو گریان

مثلاً انسان احتیاج به نان، محبت مادر، به سرپرستی پدر، گرمی، سردی، آفتاب، روشنی، تاریکی، دوا، شهوت به مرد زن و غیره دارد. اما در وقت مرگ بگفته شاعر «همه گریان و تو خندان» چون که می‌خواهند در عالم جاوید به خالق پیوندند.

نشان مرد مؤمن با تو گویم

چو مرگ آید تبسم بر لب اوست

حافظ می‌فرماید:

منزل حافظ کنون بارگهی کبریاست

دل بر دلداری رفت جان بر جانانه شد

گویا اینکه توشه انسان از دنیا که جایگاه غم و شادیست صاحب اختیارات زیاد می‌باشد. در حقیقت دنیا محل و مکان امتحان به شمار می‌آید و آدم جبراً و یا طبعاً آن دوران را به پایان می‌رساند و با علاقه خاص تبسم‌کنان به اصل خود می‌گردد.

هر کسی کو دور شد از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

(مولانا)

حافظ حیات دنیایی و مؤقتی را چنین ترسیم می‌نماید:

حافظا خلد برین خانهٔ موروث منست

اندر این منزل ویرانه نشیمن چکنم

در پایان عرض می‌شود کسانی که در عالم موسیقی در این دنیا غرق شدند و با همراه ساختن آن به حیات‌شان در کوچه‌های خرابات خلوت‌نشینی‌ها کرده و در جهان ساز و طرب خود را فنا دادند، و با خواندن‌های خوش آهنگان خرابات چون خاتم‌المغنیین سخی احمد خاتم صافی و استاد غلام نبی نتو از رموزدانان دل‌های خراباتی‌ها و از شعرخوانان و شعردانان بی‌نظیر عرفای وطن دل‌های‌شان را روشن می‌ساختند، هر یک در هنگام سفر آخرت چنین وصیت‌ها نموده و بدار بقا می‌شتافتند.

به تابوتی از چوب تاکم کنید

به راه خرابات خاکم کنید

به آب خرابات غسل دهید

پس از آن گاه بردوش مستم نهید

مریزید بر گور من جز شراب

میارید در ماتمم جز رباب

قسمت دوم

تاریخچه فاکولته هنرهای زیبای پوهنتون کابل

و

رؤسای آن

فاکولته هنرهای زیبای پوهنتون کابل یکی از فاکولته‌هایی می‌باشد که در سال (۱۹۷۵م) در چوکات فاکولته ادبیات و علوم بشری بوقت ریاست ارواح‌شاد، جنت‌مکان پوهاند استاد میرحسین شاه رئیس فاکولته مذکور تأسیس گردید.

قبل از آن پروفیسور داکتر سید بهاءالدین مجروح با مشوره پوهاند دکتور عبدالاحمد جاوید، پروفیسور حبیب‌الرحمن هاله، پروفیسور استاد میر حسین شاه و (...) مفکوره تأسیس یک دیپارتمنت بنام هنرهای زیبا تحت اداره فاکولته ادبیات و علوم بشری چنین فیصله بعمل آمده بود که آنان می‌خواستند مطابق پروگرام‌های ممالک پیشرفته و مترقی، هنرهای زیبا بشکل اکادمیک در افغانستان باید تأسیس و ترقی داده شود.

چون وسایل و استادان فنی در رشته هنرهای زیبا موجود نبود، بنأ فیصله گردید تا از روی آزمایش کورس‌های مؤقتی را تنها در رشته نقاشی و رسامی بصورت پروگرام‌های ماورای درسی و خارج از رسمیات بدون امتحانات نهایی و

کریدت اعلان نمایند تا اگر کسانی که از جمع محصلان استعداد داشته باشند بعد از وقت رسمی کورس‌ها را تعقیب و طرز نقاشی را فرا گیرند. مقصد از این موضوع امتحانی بود که بدانند مردم ما در خصوص هنرهای زیبا بکدام اندازه علاقمند می‌باشند.

از آنست که بقرار فرمودهٔ پروفیسور داکتر سید بهاءالدین مجروح آنان بفکر آن شدند تا یک نفر از نقاشان لایق و ورزیده را از بیرون پوهنتون پیدا نمایند که گاهگاهی در پوهنتون آمده چند شاگردی را که با علاقهٔ خود کاندید آموختن نقاشی می‌باشند طرز و اصول رسامی را درس بدهد.

بناً اولتر از همه به مکتب صنایع مراجعه نمودند و استاد شهیر غوث‌الدین خان را به این کار دعوت نمودند و متأسفانه استاد غوث‌الدین خان موضوع را نپذیرفت و از مکتب صنایع شخصی دیگری را باسم محترم امان‌الله حیدرزاد که در مسلک هیکل تراشی وارد بود و از مطبوعات نقاشی را بنام محترم امان‌الله پارسا دعوت کردند تا در پوهنتون آمده و محصلان با استعداد را در خارج از رسمیات تدریس نمایند.

خوشبختانه هردو شخصیت به سلام ادارهٔ فاکولتهٔ ادبیات لبیک گفتند و سهولت‌هایی که فاکولتهٔ مذکور برای‌شان تهیه داشته بود از آن استفاده کرده و آغاز بکار نمودند. محصلان با استعداد در قسمت رسامی تعدادشان خیلی کم بود، بآنهم این دو نفر استاد برایشان تسهیلات وارد نموده به تعلیم ایشان آغاز و فعالیت‌هایی را انجام دادند.

با تأسف آقای امان‌الله پارسا که نقاش سبک کوبیزم و در اسلوب ابسترکت کار می‌کرد از وظیفه‌اش استعفاء و آقای امان‌الله حیدرزاد که مسجّمه‌ساز بود تنها ماند. آقای حیدرزاد به تنهایی شاگردان را تدریس می‌نمود و البته

شاگردان چند نفر محدود بودند و چندین سال این کورس‌ها دوام کرد و کدام نوآوری و ارتقای اکادمیکی و رسمیات بر آن پروگرام‌ها رخ نداد.

در زمان جمهوریت مرحوم محمد داوود خان که زیاده‌تر توجه‌اش جانب بلاک شرق یا روس‌ها قرار داشت، فاکولته‌های انجینری و تعلیم و تربیه که تحت پروگرام‌های امریکایی‌ها بنام (ای. آی. دی AID) بود لغو کرد، فاکولته بسیار متری و دارای پروگرام‌های خوب انجینری را که بسوی پوهنتون‌های امریکا خصوصاً کولمبیا و نبراسکا بود یکدم به پوهنتون پولی‌تخنیک که توسط روس‌ها تدریس و تقویه می‌شد، ارتباط داد و بدست روس‌ها تسلیم کرد.

دو دیگر اینکه فاکولته تعلیم و تربیه که آن‌هم به حمایت مالی و علمی (AID) به پیش می‌رفت و یک فاکولته بسیار مهم و شناخته‌شده بود آنرا از پروگرام‌های امریکایی‌ها بیرون ساخته و به فاکولته ادبیات و علوم بشری ضم کرد.

رئیس فاکولته ادبیات و علوم بشری شادروان استاد میر حسین‌شاه بود، وی گاهی در فاکولته تعلیم و تربیه می‌آمد و امور اداری فاکولته را اجراء و با هریک از استادان دیدن می‌کرد و چون مرا می‌شناخت و فعالیت‌های هنری مرا با تألیفات کتب هنری من بارها مذاکره می‌فرمود، گاهی دربارۀ هنر و پیشرفت آن صحبت‌های ارزنده می‌نمود.

مگر اداره اصلی و مرکز پوهاند صاحب میر حسین‌شاه تعمیر جدید فاکولته ادبیات بود که اندک از تعمیر فاکولته تعلیم و تربیه دورتر موقعیت داشت و البته رفت و آمدها عموماً به قسم پیاده صورت می‌گرفت. در یکی از روزها شادروان پوهاند استاد میر حسین شاه برای این‌جانب تیلفن مستقیم کرد و گفت که فردا به ساعت ده قبل از ظهر بدفترش بروم که مطابق ذوق و میل من موضوعی زیر بحث خواهد آمد. بالاخره فردای آن‌روز بوقت معینه به

خدمتش رسیدم و گفت که می‌خواهد دو شعبه نقاشی و هیکل‌تراشی را در مجلس آمرین دیپارتمنت‌ها به نسبت رسمی ساختن مورد بحث قرار دهم، گویا اینکه دو شعبه مذکور را زیر اداره فاکولته ادبیات تأسیس و رسمی بسازم. آن روز که یکروز پر از خوشی و سرور بود من در مجلس اشتراک کردم و خوشبختانه جناب آقای حیدرزاد نیز در مجلس تشریف آورده بود، آمرین دیپارتمنت‌ها با گفتار و صداهاى پرکیفیت‌شان دو کورس نقاشی و هیکل-تراشی را بنام شعبه «هنرهای زیبا» که اصلاً این اصطلاح را ارواح‌شاد پروفیسور اکادمیسن دکتور جاوید که غالباً از یادداشت‌های او در دانشگاه تهران بود، آورده بود گذاشتند. این زمان تأسیس شعبه مذکور بدست ارواح-شاد پوهاند میرحسین شاه در سنه (۱۹۷۵م) بود و این سال، سال پربرکت و سالی است به آغاز اکادمیکی بودن هنرهای زیبا در تاریخ فرهنگ افغانستان.

درین مجلس جنت‌مکان خلدآشیان پوهاند محمد رحیم الهام و پوهاند حبیب‌الرحمن هاله در جمع دیگر آمرین فاکولته ادبیات تشریف داشتند که برای جناب امان‌الله حیدرزاد و من شهرانی تبریک‌ها گفتند.

بعد از تأسیس و نطفه‌گذاری رسمی شعبه هنرهای زیبا، آقای امان‌الله حیدرزاد و اینجانب نگارنده این سطور آغاز به ترتیب تقسیم اوقات و تعداد کريدت‌های چهارساله کردیم و تمام پروگرام‌های تعلیمی محصلان را نوشتیم، همچنان اصول داخله محصلان را در شعبه هنرهای زیبا، چنین فیصله کردیم که فارغان مکتب صنایع را از روی سوابق‌شان که در مسلک هنر بگروند داشتند، آنان را با اندک شناسایی و ارزیابی کارهای‌شان شامل شعبه هنرهای زیبا می‌سازیم و نیز کسانی که فارغ صنف دوازدهم بوده و علاقمند به تحصیل هنر باشند طی یک امتحان مسلکی در صورتیکه نمرات معینه را تکمیل

نمایند شامل و چانس تحصیل می‌دهیم و چون پروگرام‌ها بوجه احسن ترتیب و تنظیم شده بود، بناً مؤفقانه پیش می‌رفتیم. یک‌سال بعد در سال (۱۹۷۶م) اینجانب شهرانی طی یک سکالرشپ فولبرایت که از طریق رقابت بدست آورده بودم به جهت تحصیلات عالی در مسلک هنر به امریکا رفتم، اگرچه باید شهادتنامهٔ تعلیم و تربیهٔ هنر را می‌گرفتم، ولی در حقیقت اکثر مضامین اناتومی و نقاشی را فرا گرفتم، زمانیکه بعد از اخذ دیپلوم ماستری در هنر در (۱۹۷۸م) بکابل آمدم، متأسفانه رژیم جمهوری محمد داوود خان توسط گماشته‌گان روس‌های کمونست طی یک کودتای خونبار از بین برده شده و جای آنرا یک رژیم کاملاً بیگانه‌پرست و خلاف خواستهٔ مردم گرفته بود.

قبل از اینکه به جهت تحصیل به امریکا بروم آقایون محترم محمد همایون اعتمادی، حامد نوید و تمیم اعتمادی را به جهت تدریس در هنرهای زیبا که آقایون نوید و اعتمادی بشکل رسمی و جناب همایون اعتمادی و سید حمایت‌الله حسینی را بالمقطع آورده بودیم.

اما با بمیان آمدن رژیم ملحدی کمونیزم آقایون امان‌الله حیدرزاد، حامد نوید و تمیم اعتمادی راه هجرت گرفتند و در ایالات متحدهٔ امریکا پناهنده شدند، من شهرانی با آنکه تعلیم یافتهٔ امریکا بودم و مرحوم همایون اعتمادی که از استادان غیر رسمی و معمر بودند با من تشریف داشتند.

وقایعیکه بعد از فرار سه استاد شعبهٔ هنرهای زیبا، حیدرزاد، نوید و اعتمادی صورت گرفته در ذیل مختصراً توضیح داده می‌شود:

SPRING SEMESTER SCHEDULE 1975

<u>Week One</u>	<u>Sculpture</u>	<u>Amnallah Heiderad</u>
<u>Week Two</u>	<u>Painting</u>	<u>Tamim Etemadi</u>
<u>Week Three</u>	<u>Design</u>	<u>Enayatullah Shahrani</u>
<u>Week Four</u>	<u>Drawing</u>	<u>Dawna Hamm Walsh</u>

Weekly and Daily Schedule:

<u>Course</u>	<u>Day</u>	<u>Time</u>
1) <u>Practical (Studio)</u>	----- Saturday -----	8:15 - 11:15
Lunch		Lunch
<u>Practical (Studio)</u>		2:00 - 3:30
<u>*Aesthetics</u>		<u>*3:30 - 5:00</u>
2) <u>Practical (Studio)</u>	----- Sunday -----	8:15 - 11:45
Lunch		Lunch
Independent Practice		Independent Practice
3) <u>Practical (Studio)</u>	----- Monday -----	8:15 - 11:45
Lunch		Lunch
English (room 211)		2:00 - 3:30
4) <u>Practical (Studio)</u>	----- Tuesday -----	8:15 - 11:45
Lunch		Lunch
Dari and Pashtu		2:00 -
5) <u>Practical (Studio)</u>	----- Wednesday -----	8:15 - 11:45
Lunch		Lunch
<u>Practical (Studio)</u>		2:00 - 3:30
6) English	----- Thursday -----	8:15 - 9:30
History of Afghanistan		9:30 - 11:45
Lunch		Lunch
Independent Practice		Independent Practice
7) No Classes	----- Friday -----	
	(Holy Day)	

* * * * *

Classes assigned to Dawna Hamm Walsh:

Weekly - <u>AESTHETICS</u>	Saturday 3:30 - 5:00
Monthly - <u>DRAWING</u>	(Daily for one week per month. See the hours above under Practical/Studio.)

نمونه‌ای از اولین تقسیم‌اوقات درسی شعبه هنرهای زیبا در فاکولته ادبیات و علوم بشری

آمریت شعبه هنرهای زیبا تحت ریاست فاکولته ادبیات و علوم بشری

تا زمانیکه آقای حیدرزاد در فاکولته بود آمریت شعبه را وی به پیش می‌برد، ولی بعد از خارج شدن او از افغانستان بنده وظیفه آمریت دو شعبه نقاشی و هیکل تراشی را بدوش گرفتم، این زمان وقتی بود که رژیم دست‌نشانده روس‌ها بر سر قدرت بود، هزاران در هزار شخصیت‌های افغانستان شهید، فرار کرده و یا زخمی شده بودند، گفتند که تنها از استادان پوهنتون هفتاد و پنج استاد کشته شدند. البته برای من که شخص مطلوب نزد کمونستان نبودم خیلی مشکل بود که با آرامی کار کنم، از یک‌طرف حفظ جان ارزش داشت و از طرف دیگر زمینه انکشاف در هنرهای زیبا مساعد بود، چونکه کمونست‌ها در خصوص هنر کدام حساسیتی مثل اخوانی‌ها و یا طالبان نداشتند، زمانیکه من آمر دیپارتمنت هنرهای زیبا بودم، شخصی از کمونستان دواآتشه بنام محمد طاهر علمی (بفتح عین و لام) رئیس فاکولته بود و چون به هنر نمی‌دانست در دفتر من آمد، بعد از بیانات برایم گفت که او هیچ معلوماتی در هنر ندارد، انکشاف و تقویه هنرهای زیبا را بمن محول کرد و اظهار همکاری نمود، در نیمه همان سال برایش گفتم که می‌خواهم تعداد شعبات هنرهای زیبا را زیاد بسازم و مواد و لوازم ضرورت است و نیز استادان نو باید استخدام شوند.

مدتی بعد آقای طاهر علمی از ریاست برطرف شد و گفتند که وی بدست مجاهدین افتاد و بعد از کشتن جسد او را توته- توته کردند و تا زمان ریاست علمی حکومت بدست خلقی‌ها بود که بعداً پرچمی‌ها آنان را از پای درانداختند و قدرت بدست پرچمی‌ها افتاد.

هنرهای زیبا بوقت پرچمی‌ها شکل و رنگ بهتر را گرفت، ولی با آن هم دوره، دوره کمونست‌ها بود و سازمان‌های جهنمی‌شان در هر دستگاه فعال بود و سازمان جوانان پوهنتون کابل بشکل دوره خلقی‌ها همچنان دوام داشت.

– آمریت بدوره پرچمی‌ها

آقای مجاور احمد زیار زمانیکه این نگارنده در دارالمعلمین کابل از سال (۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱م) متعلم بودم وی نیز متعلم دارالمعلمین و چند صنفی پیشتر از من بود و باهم می‌شناختیم و در مطبوعات بعد از فراغت نیز ارتباطاتی داشتیم.

اتفاقاً بدوره پرچمی‌ها وی را رئیس فاکولته ادبیات و علوم بشری مقرر کردند و زمینه فعالیت‌های من در انکشاف شعبه هنرهای زیبا به‌خوبی فراهم و میسر گردید، در یکی از روزها برایم گفت که هر فکری را که در خصوص شعبه هنرهای زیبا داشته باشی و یا تغییراتی را که بیاوری آزاد و خودمختار می‌باشی، گرچه قبلاً هم آقای علمی مثل آقای زیار سخنانی گفته بود، از طرف دیگر مرحوم عزیزالرحمن سعیدی رئیس پوهنتون کابل از شاگردان دارالمعلمین من بود و کاملاً مرا در خصوص کارهای هنری و علاقه‌ام به هنر می‌شناخت و معاون علمی وی بنام داکتر رسول که از قندهار و یکی از دوستداران موسیقی بود و علاقمندی زیاد به هنرهای زیبا داشت، وی همچنان ریاست فاکولته ساینس را به عهده داشت.

چون دیدم که زمینه انکشاف دادن پروگرام‌های هنرهای زیبا مساعد گردیده از آن رو آغاز به طرح و نقشه پروگرام‌های تعلیمی شعبات موسیقی و تیاتر نموده و یادداشت‌هایی را که از یونیورسیتی اریزونا با خود آورده بودم آن یادداشت‌ها را قسماً ترجمه و مطابق روحیه مردم خود ما مردم افغانستان

ترتیب و تنظیم نمودم، چون علاقه مقامات بلند پوهنتون را احساس کردم بناً چندان سر و کاری با آقای داکتر مجاور احمد زیار نداشتم و فعالیت‌های من مستقیماً با انجینر عزیزالرحمن سعیدی و داکتر رسول معاون علمی او بود.

جوانانی را که من حیث اسیستانت گرفته بودیم، آنان را جمع کرده موضوع دو دیپارتمنت تیاتر و موسیقی را در مجلس طرح کردم و همه با علاقمندی و ذوق تمام به موضوع موافقه کردند و بزودی موضوع را بشکل شفاهی به رئیس پوهنتون انجینر سعیدی گفتم و فرمود که مجلس استادان اگر پیشنهادات تورا پذیرفته باشند، مشکلی ندارم، اتفاقاً جناب عبدالمالک دوست‌زاده که دایم با من همکاری می‌کرد او را به همراه خود داشتم و وی بظاهر حزبی بود و نه در باطن. وی به سخن آمد و به رئیس پوهنتون به تأیید گفتار من علاقه استادان شعبه هنرهای زیبا را اظهار کرد.

بعد از تأیید آقای انجینر سعیدی دوباره مروری بر پروگرام‌ها کردیم و بعداً از رئیس فاکولته ادبیات داکتر زیار خواهش نمودیم که به محصلان هنرهای زیبا که زیاده‌تر در سستدیو و اتاق‌های بزرگ ضرورت دارند برای ما تعیین و بدسترس قرار دهد، وی دو اتاق بزرگ کانفراس‌ها را که در میان تعمیر فاکولته ادبیات و زمین‌شناسی موقعیت داشت برای ما تخصیص داد و فضای کارهای نقاشی رونق بیشتری گرفت، روز دیگر نزد رئیس پوهنتون رفته و بعضی مسایل دیگر را با وی در میان گذاشیم، وی فرمود که اکنون دو شعبه موسیقی و تیاتر را که تأسیس کرده اید باید موضوع پیدا کردن استادان آن شعبات را نیز در نظر بگیرید، این‌روز باز هم عبدالمالک دوست‌زاده با من همراهی داشت، اگرچه وی معاون من نبود ولی یک جوان مهربان، دلسوز، علاقمند به هنر و پیشرفت آن بود.

بعد از آن شخصاً به وزارت اطلاعات و کلتور آن وقت رفته داکتر محمد نعیم فرحان را ملاقات و از وی خواهش نمودم که در پوهنتون بیاید و به شعبه تیاتر تدریس نماید، چونکه وی شهادتنامه دکتورا را در رشته تیاتر از کشور چکوسلواکیا بدست آورده بود.

تشریف‌آوری آقای داکتر فرحان بما یک غنیمت بزرگ بود زیرا وی در مطبوعات مأموریت داشت و می‌توانست شخصیت‌هایی را که به تدریس موسیقی و تیاتر قدرت داشتند بما معرفی نماید، مقرری داکتر فرحان تقریباً بعد از هفت یا هشت ماه از تأسیس شعبات موسیقی و تیاتر صورت گرفت و او را بشکل رسمی چون شهادتنامه دکتورا داشت منحیث نامزد پوهنمل در کدر تدریس شامل نمودیم. متوجه باید بود که مرحوم داکتر فرحان در قسمت تأسیس شعبه تیاتر دخالتی نداشت و او را جهت تدریس استخدام کرده بودیم. سپس از طریق آقای داکتر فرحان سعی نمودیم که اشخاص صاحب صلاحیت را در تدریس به سویه اکادمیک یا پوهنتون داشته باشند پیدا کند و او محترمه زلیخا جان نورانی را که جوان بود و شهادتنامه ماستری در تیاتر داشت معرفی نمود و منحیث نامزد پوهنیار گرفتیم، بعد از آن استاد عبدالقیوم بیسد، استاد سلیم سرمست، استاد ننگیالی و استاد ارمان را به دفتر هنرهای زیبا دعوت کردیم تا تشریف بیاورند و از ایشان تقاضا نمائیم که با ما همکاری کنند، با بخت نیک هر سه هنرمند سرشناس در موسیقی و استاد بیسد در تیاتر به خواهش ما لبیک گفتند، استاد شبنم را نیز از مرکز ساینس بشکل پارت‌تایم آوردیم و ماه‌واره سه- سه هزار افغانی در مقابل تدریس‌شان قرارداد نمودیم.

باری هم استاد موسی قاسمی را خواستیم که تشریف آورده و در خصوص تاریخ موسیقی و خصوصاً سابقه کوچه خرابات و تشریف‌آوری گروه‌های هندی

به افغانسان و سبک موسیقی خراباتیان معلومات دهد متأسفانه قبول نکرد، اما در امریکا بودم که گفتند استاد سرآهنگ این موضوع را پذیرفته بود و بقرار فرموده جناب استاد حفیظ‌الله خیال ایشان نیز بعد از برآمدن من از افغانستان در فاکولته هنرهای زیبا درس داده اند.

در خصوص تأسیس دو شعبه دیگر که اهمیت زیاد داشت بنام سینماتوگرافی و تعلیم و تربیه هنر، بدون مشوره پوهنتون اقدام نمودیم، چونکه در موضوع برای شخص من ریاست پوهنتون قبلاً اختیار داده بود.

استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی را که در آرت ابتکاری تخصص داشت و مدتی را در کشور فلپاین تحصیل کرده بود وظیفه پیش‌برد شعبه «تعلیم و تربیه هنر» را برایش محول ساختیم.

جناب استاد عبدالحمید فیاض که قبلاً در فاکولته ادبیات و علوم بشری استاد عکاسی بود چون دوست بسیار عزیز نگارنده بود خواهش کردیم که در خصوص سینما و عکاسی و مربوطات آن در شعبه «سینماتوگرافی» معاونت و کمک نماید و چون استاد رسمی بود به قرارداد و معاش وی مشکلی نداشتیم و او با علاقه تمام به خواهش ما لبیک گفت.

در یکی از روزها شخصی بدفتر هنرهای زیبا نزد آمد و خود را معرفی کرد و گفت که وی متخصص در سینماتوگرافی بوده و از اتحاد جماهیر شوروی سند تحصیلی دارد و علاوه کرد که از طرف پوهنتون در شعبه سینماتوگرافی منحیث استاد مقرر شده است، این شخص یک شخصیت خلقی و متعصب بود و اصلاً او را نمی‌شناختیم تا چه رسد به اینکه از وی خواهش نمائیم که بیاید و با ما همکار باشد ولی بعداً دانستیم که از مقامات بالا جهت کنترول عمداً فرستاده شده است و ما در آن اوضاع و حالت بد حکومت کمونستی چاره‌ای جز خاموشی چیزی نداشتیم.

یک مشکلی دیگری که به پیش داشتیم این بود که استاد حیدرزاد، استاد هیکل تراشی راه هجرت را اختیار کرده بود و جایش خالی بود، اگرچه یک یا دو دوره از فارغان شعبه هنرهای زیبا را منحیث اسیستانت مقرر کرده بودیم ولی بازهم در یکی از روزها یک نفر متخصص از ملل متحد به دفترم تشریف آورد و یک جوان را که فرزندش بود با خود داشت، وی گفت که فرزندش با اسم «پال» در هیکل تراشی شهادت نامه دارد و از پولیند می باشند، بعد از یک مذاکره با ریاست پوهنتون و فاکولته ادبیات که هنوز هم بعضی کارهای رسمی هنرهای زیبا از طرف آنها اجرا می شد، در مقابل پنج هزار افغانی معاش ماهانه با وی قرارداد نمودیم.

در دیپارتمنت هنرهای زیبا ما دو استاد مینیاتوری و خطاطی را بنام های استاد محمد همایون اعتمادی و استاد سید حمایت الله حسینی بصورت بالمقطع داشتیم که استاد حسینی مضمون خطاطی و استاد اعتمادی مضمون مینیاتوری را تدریس می کردند، در یکی از روزها آقای داکتر فرحان یک شخص محترم را بنام سید جلال آغا از وزارت اطلاعات و کلتور باخود آورد و گفت که او می خواهد در شعبه هنرهای زیبا منحیث استاد حق الزحمه ای وظیفه بگیرد، من شخصاً آقای سید جلال را می شناختم و غالباً او از مکتب صنایع نفیسه کابل فارغ شده بود و چون ضرورت داشتیم به تقرر وی نیز توافق صورت گرفت، همچنان آقای عبدالواسع اچکزی را نیز منحیث استاد قراردادی استخدام کردیم.

تا اینجا آمریت شعبه هنرهای زیبا که یک تعداد سابقه داران رشته های مختلف هنر را از بیرون ساحه پوهنتون کابل استخدام کرد و در خود شعبه هنرهای زیبا یک تعداد فارغان دیپارتمنت مذکور که جدیداً فارغ شده بودند آنانرا بمجرد اتمام دروس به قسم اسیستانت مقرر کرده بودیم که اسمای گرامی و ارجمندشان درین جا آورده می شود: سید فاروق فریاد، سراج الدین

سراج، عبدالمالک دوستزاده، عبدالکریم رحیمی، شاهپیری جان، عبدالحی فرحمند، آمنه جان فرحمند، روح‌الله نقشبندی، حمیدالله حلیمی، شریف عزیزیار، فرید سلطانی، اشرف انزورگر، محبوب ولی، همایون راهب، عارف نجیب، شیر زمان ستانکزی، مهتاب‌الدین زبردست، محمد عظیم نوری، شیر محمد باشی‌زاده، مرتضی پردیس، عالم فرهاد، خالد نالان، محبوب ولی، فهیمه سیف، عیسی اسلمی، حنیف شبگرد، عبدالسمیع مسعود، محمد حسن حشمت، احمد کامران حنفی، نجیب‌الله عزیزی (عثمانی)، کامله انوری، فائزه احراری، صدیق ژکفر، حسن پاوند، بلقیس هوتک، عبدالغفور کاووس، محمود شهنواز، عنایت‌الله نیازی، انیسه رحیم، محمد نذیر روشن، محمد عظیم حسین‌زاده و شاید یکی دو شخص دیگر باشند که فراموش شده است، هریک از این جوانان با دل گرمی خاص علاقمند به خدمت در مسلک هنر بودند.

اینک زمانی رسیده بود که شعبه هنرهای زیبا که قبلاً زیر اداره و حمایت فاکولته ادبیات و علوم بشری قرار داشت که در حقیقت تعداد استادها و شعبات آن تقریباً با فاکولته ادبیات برابری می‌کرد، چونکه دارای دیپارتمنت‌های نقاشی، هیکل‌تراشی، موسیقی، تیاتر، تعلیم و تربیه هنر و سینماتوگرافی گردید که شعبات نقاشی و هیکل‌تراشی را شادروان پوهاند میرحسین شاه در سال (۱۹۷۵م) تأسیس و چهار شعبه دیگر را اینجانب عنایت‌الله شهرانی در سال (۱۹۷۹م) تأسیس نمودم ولی با زحمات و دشواری‌های زیاد.

هنرهای زیبا منحیث اداره مستقل بگونه یک فاکولته

در اوایل سال (۱۹۸۰م) بعد از تأسیس شعبات مختلف در ساحة هنر و تقرر استادان در رشته‌های هنرهای زیبا ب فکر آن شدیم که باید هنرهای زیبا را در قطار سایر فاکولته‌ها بشکل یک فاکولته مستقل زیر اداره پوهنتون کابل ارتقاء دهیم، اگرچه طوریکه در سطور قبلی گفته آمد که دو رئیس خلقی و پرچمی

و نیز رئیس پوهنتون اختیارات شعبات هنرهای زیبا را برای نگارنده این سطور داده بودند ولی بازهم بعضی مسایل و مکاتیب به اداره فاکولته ادبیات ارتباط می گرفت.

در سال (۱۹۸۰م) بصورت جدی اقدام به مستقل بودن هنرهای زیبا کردیم و بودجه یکساله را با استادان بصورت تخمینی مبلغ چهارصد و پنجاه هزار افغانی (چهار و نیم لک) تعیین کردیم و جناب آقای داکتر نعیم فرحان را که در حقیقت معاون من بود با خود گرفته پیشنهادیه بودجه یکساله را بحضور رئیس پوهنتون بردیم، درین ملاقات رئیس پوهنتون با آنکه چندین بار او را در دفتر کارش به تنهایی و یا با عبدالمالک دوستزاده ملاقات کرده بودم تنها سلام و وعلیک گرم با من داشت و پیشنهادات مرا در خصوص استخدام استادان و تهیه مواد و لوازم تغییر جای و مکان صنوف با پیشانی باز می-پذیرفت، ولی اینبار که داکتر فرحان را با خود برده بودم، پیش از اینکه قلم را بردارد و مبلغ پیشنهاد شده را بپذیرد بطرف من نگاهی کرد و گفت استاد مرا شناختید یا نی، به حیرت طرفش نگاه کردم، ولی چیزی هنوز نگفته بودم، فرمود که او در دارالمعلمین کابل شاگرد نقاشی و روان شناسی من بود و در همین لحظه بودجه یکساله هنرهای زیبا را که مبلغ چهارصد و پنجاه هزار افغانی بود اجرا نمود که در حقیقت شعبه هنرهای زیبا با گرفتن اولین بودجه مستقل در قطار فاکولته های دیگر قرار گرفت.

هنرهای زیبا یک فاکولتۀ مستقل گردید

خوش‌بختانه درین سال که (۱۹۸۰م) بود با احساس سرور و خوشی همه استادان و اسیستانت‌ها از اینکه هنرهای زیبا یک فاکولتۀ مستقل و در قطار دیگر فاکولته‌ها قرار دارد با دلگرمی خاص استقبال می‌کردند، بیاد می‌آید به نسبت این خوشی یک میلهٔ استادان را در باغ بابر ترتیب داده بودیم.

کارهای اداری ما زیاده‌تر از طریق رئیس پوهنتون اجرا می‌گردید، ولی کارهایی هم بود که اولاً خود ما و شاید هم بعضی موضوعات به ریاست فاکولتۀ ادبیات متعلق می‌گردید و شخص خودم منحیث آمر مستقل و آقای داکتر فرحان معاون من بود که در سابق آمریت دیپارتمنت ما تحت نام ریاست فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری قرار داشت ولی اکنون بدان نام ذکر نمی‌گردید.

در زمانیکه مربوط فاکولتۀ ادبیات بودیم اولین رئیس ما شادروان استاد میر حسین شاه بود و طوریکه گفتیم آن شخصیت جنت‌مکان مؤسس فاکولته بصورت رسمی بود، دومین شخصیکه شعبۀ هنرهای زیبا را بعد از پوهاند میر حسین شاه اداره مینمود پوهاند حمیدالله امین و سومین محمد طاهر علمی و چهارمین رئیس آقای پوهاند مجاور احمد زیار بودند که هردو رؤسای متأخر در مسایل هنری و پروگرام‌های هنرهای زیبا دخلی نداشتند و می‌گفتند که چون به مسلک هنر وارد نمی‌باشند از آنرو اختیارات را به خود من محول می‌کردند، معاشات استادان از طریق ریاست فاکولتۀ ادبیات اجراء می‌گردید و ما هنوز دفتر اداری و مدیریت تدریسی و اجرائیوی نداشتیم.

درین سال (۱۹۸۰م) که اینجانب اولین آمر مستقل بودم و در حقیقت به عوض رئیس کارها را انجام می‌دادم چندین بار آوازه شد که باید منحیث رئیس تعیین شوم، ولی این یک خواب و خیال بیش نبود چونکه اولاً خلقی نبودم، دوم اینکه سازمان جوانان خلقی پوهنتون در سال پیش فیصله کرده بودند که آقای حیدرزاد و نوید را در اول دستگیر و سپس شهرانی را بدست

خادیس‌های قاتل می‌دهند و از دست تحصیل یافتگان امریکا خود را خلاص کرده و خود در خدمت خلق قرار می‌گیرند.

آمریت من تقریباً یک و نیم سال دوام کرد و در نیمه سال (۱۹۸۱م) به پاکستان پناهنده شدم، به عوض من مرحوم استاد نعیم فرحان آمر مستقل هنرهای زیبا مقرر گردید، وی از روزیکه به پوهنتون پا گذاشته بود من حیث معاون من کار می‌کرد. آن مرحوم در چندین جای بعد از برآمدن من از کشور گفته بود که به مجرد رسیدن به پوهنتون شعبه تیتر را تأسیس کرده است، درحالیکه اینجانب هشت ماه قبل از آمدن او شعبه مذکور را تأسیس کرده بودم و بعداً او را جهت تدریس استخدام نموده بودیم.

و طوریکه در بالا ذکر گردید استادان گرچه یکتعدادشان تحصیلات عالی نداشتند ولی با آنهم وظیفه تدریس را بخوبی انجام می‌دادند، اگرچه بنده در دنیای نامعلوم دست به هجرت زدم ولی از آن شاد بودم که اقلاً هنرهای زیبا را بجایی رسانیده و اساس یک فاکولته مستقل را گذاشته بودم.

بقرار گفته استادان مرحوم داکتر فرحان بعدها من حیث معاون ریاست که رئیس وجود نداشت و بعد از یک سال بشکل کفیل ریاست فاکولته هنرهای زیبا کار کرد، چنانچه برادرش مرحوم کریم زیارکش در کتاب «کمیدی زنان عصبی» نوشته است که تا وقت برآمدنش از افغانستان بنام معاون فاکولته کار میکرد ولی اعضای استادان و فاکولته وی را بنام رئیس می‌شناختند، استاد فرحان یک سال بعد از نامزدی پوهنمل ارتقا و من حیث پوهنمل در کدر علمی پوهنتون شناخته شد، اما بعد از آن بکدام درجه علمی پوهنتون ارتقاء کرد معلوماتی بدست نیست.

بعد از استاد داکتر فرحان پوهاند سید فاروق فریاد، رئیس فاکولته هنرهای زیبا و بعد از وی پوهاند اکبر سلام ریاست فاکولته هنرهای زیبا را بدست گرفتند.

زمانیکه ریاست پوهاند سلام بپایان رسید، پوهاند محمد عالم فرهاد منحیث رئیس فاکولتہ هنرهای زیبا تقرر حاصل نمود، بوقت ریاست استاد فرهاد بود که نگارنده این سطور بکابل رفته و فاکولتہ بسیار دوست‌داشتنی خود که خدمات زیادی به ارتقای آن کرده بودم دیدن کرده و استاد فاروق فریاد و اورا در دفتر ریاست ملاقات کردم. درین ملاقات بود که هردو از من تقاضا نمودند تا عمارت بسیار خوب علامه اقبال را از طریق ریاست پوهنتون به هنرهای زیبا بگیرم، اتفاقاً این عمل را بفضل خداوند انجام دادم و امر آنرا از رئیس پوهنتون وقت بدست آورده سپس روز دیگر عازم ایالات متحده امریکا شدم. در این ملاقات پوهاند فرهاد و پوهاند فریاد با من همراه بودند.

در دورہ ریاست جناب پوهاند عالم فرهاد یک کار بسیار خوب و فوق‌العاده دیگر صورت گرفت بعضی پروگرام‌های ماستری آغاز یافت، شادروان شاگرد و دوست عزیزم پوهاند فاروق آغا مکرراً از من تقاضا نمود که من باید بکابل رفته مدتی به تدریس سویه ماستری بپردازم، متأسفانه روی ملحوظات صحی نتوانستم به آن کار اقدام نمایم ولی این را میدانستم که استادان آن فاکولتہ صلاحیت تدریس را داشتند.

آوازه فعالیت‌ها و محبوبیت جناب آقای سمیع‌الله نبی‌پور را شنیده بودم، می‌گفتند که وی یکی از سینماتوگرافران مؤفق و ورزیده است، وی بدوران ریاست جناب پوهاند عالم فرهاد از شهرت عالی برخوردار بود، زمانیکه دوران ریاست آقای پوهاند فرهاد بپایان رسید گفتند که استاد نبی‌پور بمقام ریاست دوست‌داشتنی من فاکولتہ هنرهای زیبا عز تقرر یافت و تقرر چنین شخصیت البته به خیر فاکولته تمام می‌شد. چندین بار شنیدیم که فعالیت‌های گسترده را در آن فاکولته انجام داده و پلان‌های خوبی را سر دست دارد، بدبختانه با این هنرمند بسیار محبوب و فعال سابقه شناسایی ندارم کامیابی‌های او را در راه ترقی و پیشبرد فاکولتہ هنرهای زیبا از خداوند تمنا دارم. شنیدم که استاد

نبی‌پور بعد از تغییر حکومت در افغانستان به کشور آلمان پناهنده شده و آنجا حیات بسر می‌برد.

- رؤسا و آمرانی که در طول سال‌ها در فاکولتۀ هنرهای زیبا مسؤولیت داشتند
 - ۱ - شادروان پوهاند میر حسین شاه (مؤسس هنرهای زیبا سال ۱۹۷۵م)؛
 - ۲ - پوهاند حمیدالله امین (سرپرست فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری ۱۹۷۶م)؛
 - ۳ - طاهر علمی؛
 - ۴ - پوهاند داکتر مجاور احمد زیار؛
 - ۵ - استاد امان‌الله حیدرزاد (آمر دیپارتمنت هنرهای زیبا مربوط فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری)؛
 - ۶ - داکتر عنایت‌الله شهرانی (دومین آمر دیپارتمنت هنرهای زیبا مربوط فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری)؛
 - ۷ - داکتر عنایت‌الله شهرانی آمر مستقل فاکولته هنرهای زیبا از سال ۱۹۷۹م ببعد و مؤسس شعبات موسیقی، تیاتر، سینماتوگرافی و تعلیم و تربیۀ هنر سال ۱۹۸۰م؛
 - ۸ - داکتر محمد نعیم فرحان آمر مستقل هنرهای زیبا، معاون و کفیل بعد از نیمۀ سال (۱۹۸۱م)؛
 - ۹ - پوهاند سید فاروق فریاد، رئیس فاکولتۀ هنرهای زیبا؛
 - ۱۰ - پوهاند اکبر سلام، رئیس فاکولتۀ هنرهای زیبا؛
 - ۱۱ - پوهاند عالم فرهاد، رئیس فاکولتۀ هنرهای زیبا و مؤسس دورۀ ماستری در فاکولتۀ مذکور؛
 - ۱۲ - استاد سمیع‌الله نبی‌پور، رئیس فاکولتۀ هنرهای زیبا؛
 - ۱۳ - دکتور محمود آریوبی، رئیس فاکولتۀ هنرهای زیبا، از سال ۲۰۲۲.
- در جمع رؤسا آقایون داکتر فرحان و استاد نبی‌پور نقاش ویا هیکل‌تراش نبودند و دیگر رؤسا و آمرین ارتباطی به دو مسلک بالا داشتند. جناب آقای

استاد سمیع‌الله نبی‌پور سینماتوگرافر و مرحوم استاد فرحان دکتور در رشته بازیگری ویا تیاتر.

بقراریکه شنیده شده جناب استاد نبی‌پور در خصوص فعالیت‌های هنری، نمایشات و تهیه و تدویر کانفرانس‌ها، محافل و فعالیت‌های دیگر در معرفی و انکشاف هنر فعالیت داشته و پلان‌های خوبی را در نظر دارند و استادان سابقه که فارغان هنرهای زیبا نیز می‌باشند منظماً از کارهای ارزنده شخصیت جوان، پرانرژی و دلسوز به هنر یعنی آقای نبی‌پور یاددهانی‌ها می‌نمایند.

مهندسی یکی از شعبات عمده هنرهای زیبا می‌باشد، بنده عنایت‌الله شهرانی بوقت آمريت خویش بسیار سعی نمودم تا شعبه مهندسی فاکولته انجینری پوهنتون کابل را به هنرهای زیبا بیاورم، متأسفانه دوران، دوران خلق و پرچم بود و ریاست پوهنتون به آن توافق نشان نداد و در پوهنتون پولی-تخنیک آنرا مربوط ساختند.

مفکوره تأسیس فاکولته هنرهای زیبا در پوهنتون کابل

مجلس استادان و پروفیسوران دانشکده ادبیات و علوم بشری بریاست پروفیسور سید بهاءالدین مجروح که آرزومند بودند در پوهنتون کابل شعبات هنری را داشته باشیم. (۱۹۶۶م)

- پوهاند داکتر سید بهاءالدین مجروح
- پوهاند اکادمیسین داکتر عبدالاحمد جاوید
- پوهاند حبیب الرحمن هاله
- پوهاند میرحسین شاه

در سطور ذیل چند کلمه درباره استادانیکه در فکر داشتن یک فاکولته بنام هنرهای زیبا بود که نام‌هایشان در سطور بالا ذکر گردید تحریر می‌گردد و اینان در حقیقت بنیان مفکوره تأسیس فاکولته هنرهای زیبا بودند.

پروفیسور داکتر سید بهاءالدین مجروح

پوهاند داکتر سید بهاءالدین مجروح در سال (۱۳۰۹ هـ ش) در ولایت کنر در یک خانواده شهیر تولد یافته، بعد از فراغت از لیسه استقلال در کابل طی یک سکالرشپ در فرانسه رفت و در دانشگاه مون پلیه در مسلک فلسفه و روانشناسی سند لیسانس خود را بدست آورد، استاد مجروح در فرانسه اسناد ماستری و داکتری خویش را نیز بدست آورده است.

استاد مجروح یکی از شخصیت‌های بسیار شهیر افغانستان در مسلک فلسفه بوده با زبان‌های انگلیسی - آلمانی و فرانسوی آشنایی کامل داشت.

از وظایفیکه استاد مجروح انجام داده یکی هم رئیس فاکولتۀ ادبیات بعداً والی کاپیسا، مسؤل فرهنگی در مونشن، بار دوم رئیس فاکولتۀ ادبیات و رئیس انجمن تاریخ و استاد در فاکولتۀ ادبیات بود.

استاد مجروح از نویسندگان بلند مقام افغانستان بود کتاب «اژدهای خودی» او شهرت جهانی پیدا کرد و این کتاب در فرانسه ترجمه و بطبع رسانیده شده است، پروفیسور مجروح از فیلسوفان وطن و دانشمندان بزرگ وطن بود، مقالات، نوشته‌ها و تحقیقات زیادی دارد.

استاد مجروح یکی از عاشقان واقعی هنر بود، بمعنی و مفهوم تابلوهای ابسترکت و کوبیزم بسیار می‌دانست، استاد مجروح با این نگارنده دوستی داشت، هروقتیکه با وی ملاقات صورت می‌گرفت از هنر سخن می‌گفت، در یکی از روزها مفکوره فاکولتۀ هنرهای زیبا را در دانشگاه کابل برایم شرح کرد که آن داستان درین کتاب در صفحات دیگر آورده شده است.

استاد مجروح در سال (۱۳۶۷م) در پشاور از طرف دشمنان علم و دانش کشته شد، خداوند او را غریق رحمت کند.

پوهاند دکتور عبدالاحمد جاوید

استاد در سنۀ (۱۹۲۷م) در ریکاخانۀ کابل متولد و در سال (۲۰۰۲م) در لندن وفات کرد. زمانیکه استاد جاوید در فاکولتۀ ادبیات پوهنتون کابل درس می‌خواند طی یک سکالرشپ به ایران می‌رود و در آنجا در علوم سیاسی و ادبیات تحصیل و شهادت‌نامه می‌گیرد.

باری هم منحیث رئیس پوهنتون کابل انتخاب شد، استاد جاوید از همان شخصیت‌های هنر دوست بوده که در جملۀ زیبایی‌شناسان شهیر بشمار می‌آید.

استاد جاوید یکی از دوستان این نگارنده بود و دایم درباره هنر و انکشاف آن در افغانستان با من صحبت می کرد، خصوصاً کتاب هایکه در ساحه هنر نوشته بودم تبصره و تشویق می نمود، استاد جاوید بمانند پوهاند مجروح از تأسیس غیر رسمی هنر در ساحه دانشگاه و کابل برایم معلومات زیاده داده است، خداوند او را غریق رحمت خود سازد.

درباره سوانح مکمل استاد جاوید، نگارنده این سطور مقاله مفصل از کارهای علمی و زنده گینامه شان زیر عنوان «یادنامه استاد عبدالاحمد جاوید» (۱۹۲۷-۲۰۰۲م) نوشته ام که در کتاب «سالنامه انجمن سالمندان افغان» در شمال کالیفورنیا بچاپ رسیده است. همچنان مقاله مذکور در کتاب «سخنوران صاحب دل» تألیف عنایت الله شهرانی در کابل نشر گردیده است. اگرچه کلمه هنرهای زیبا ترجمه «Fine Arts» انگلیسی می باشد، ولی پیش از تأسیس هنرهای زیبا این کلمه را استاد جاوید منظمأ استعمال می نمود و شاید کلمه مذکور را در ایران بسیار شنیده باشد.

پوهاند حبیب الرحمن هاله

استاد هاله در کوهدامن ولایت پروان دیده بجهان کشود، تعلیمات ابتدائیه را در کوهدامن، عالی را در کابل و لیسانس خود را در فاکولته ادبیات و علوم بشری در شعبه فارسی بپایان رسانیده است.

استاد هاله درجه ماستری را در ایالات متحده امریکا در مسلک ژورنالیزم بپایان رسانیده و یکی از استادان ورزیده شعبه ژورنالیزم بود.

به نسبت مداخله روس ها در افغانستان و مخالفت او با آنها مدتی در زندان بسر برد و بعد از رهایی از زندان به استرالیا هجرت کرد و در آنجا بدار بقا شتافت.

استاد هاله به هنر و زیبایی‌شناسی علاقه فراوان داشت، وی بعد از برگشت از تحصیل در خارج علاقه فراوان به هنر و زیبایی‌شناسی از خود نشان می‌داد، باری استاد هاله در باره مفکوره تأسیس شعبه هنرهای زیبا در چوکات پوهنتون کابل برای نگارنده تفصیلات داد و فرمود که اصلاً مفکوره از استاد مجروح بود که در محضر ما چند نفر از استادان در خصوص انکشاف هنر در پوهنتون خصوصاً در چوکات فاکولته ادبیات و علوم بشری سخن‌ها گفت و از آن بود که طور امتحانی یکی دو نفر هنرمند را از بیرون پوهنتون آورد و آنها را وظیفه داد تا چند نفر از محصلان با استعداد را بعد از وقت رسمی تدریس نمایند، تا از روی آن اگر خدا خواسته باشد بصورت رسمی شعبه‌یی در ساحه پوهنتون تأسیس گردد.

متأسفانه سال‌های زیادی سپری شد و هیچ ترقی و پیشرفت از کورس‌ها دیده نشد و فقط چند شاگرد بود و پلان انکشافی هم نداشتند و تا اینکه مرحوم پوهاند میرحسین‌شاه شهمت نشان داده و موضوع را بیاد ما انداخت و از آن بعد دست بکار شدیم.

رؤسای فاکولتۀ هنرهای زیبا

۱- پروفیسور استاد میر حسین شاه (مؤسس و بانی فاکولتۀ هنرهای زیبای پوهنتون کابل)



پوهاند میر حسین شاه در ماه جنوری (۱۹۲۵م) در قندهار تولد شده، تحصیلات خود را در قندهار- کابل و دانشگاه لکنهو هندوستان بپایان رسانیده است.

پوهاند میر حسین شاه از استادان سابقه دار پوهنتون کابل خاصاً در فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری بیش از سی سال تدریس کرده است، همچنان در بیشتر از سی کانفرانس و سیمینارهای بین المللی اشتراک نموده و مقالات علمی را ارائه نموده و مدتی در یونیورسیتی هایدلبرگ کشور آلمان منحیث مدرس کار کرده است.

استاد میر حسین شاه همچنان در داخل عضویت انجمن تاریخ، عضویت شورای فرهنگی پوهنتون کابل و عضو مشورتی وزارت اطلاعات و فرهنگ بوده و با مستشرقین و محققینی که درباره افغانستان تحقیق و کار می کردند محشور بوده و از وی معلومات زیادی را در خصوص افغانستان بدست آورده اند.

پوهاند میر حسین شاه بنابر وخامت اوضاع سیاسی در افغانستان در سال (۱۹۸۸م) در امریکا پناهنده سیاسی گردید.

استاد یکی از محققین و نویسندگان بزرگ افغانستان می‌باشند و تحقیقات و نوشته‌هایشان همه به‌نشر رسیده است، نمونه‌هایی از آثار ارزنده استاد قرار ذیل است: (ترجمه حدودالعالم، احوال و آثار امیر علی شیر نوایی، شرح حال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل، تاریخ افغانستان در عصر مغول، انگلستان و افغانستان).

البته کتاب‌ها و آثار استاد با مقالات‌شان از شمار بیرون است.

پروفسور میر حسین شاه دانشمند بزرگ کشور برحمت حق پیوست

اقتباس از جریده امید، شماره ۱۰۷۱

داکتر عنایت‌الله شهرانی

نود و پنج سال پیش شادروان استاد میر حسین شاه در قندهار زیبا چشم بجهان گشود و بعد از نود و پنج سال با عالمی از خدمات فرهنگی و علمی در غربت در ماه اپریل دو هزار و بیست در امریکا داعی اجل را لبیک فرمود. انا لله و انا الیه راجعون.

پوهاند جنت‌مکان پس از تحصیلات عالی در پوهنتون کابل، تحصیلات بالاتر را در دانشگاه لکنهوی هندوستان (یونیورسیتی مشهور علیگره) به پایان رسانید.

استاد میر حسین شاه در کابل منحیث یک دانشمند بزرگ، مترجم و مؤلف برجسته شناخته شده، سال‌ها در پوهنتون کابل منحیث استاد باصلاحیت ایفای وظیفه نموده است. باری هم در فاکولته ادبیات و علوم بشری ریاست آنرا به دست داشت و این زمانی بود که به دوران جمهوریت محمد داوود خان که

فاکولته‌های تعلیم و تربیه و انجینری بنام فاکولته‌های مستقل که به همکاری امریکایی‌ها بخوبی پیش برده می‌شد، فاکولته تعلیم و تربیه متعلق به فاکولته ادبیات و فاکولته انجینری به فاکولته پولی‌تخنیک تعلق گرفته بود و استاد میرحسین شاه اداره فاکولته تعلیم و تربیه را نیز به عهده داشت.

در زمان ریاست پروفیسور میرحسین شاه که رحمت خداوند بر او باد، در سال (۱۹۷۵م) شعبه هنرهای زیبا (نقاشی و هیکل تراشی) را رسماً تأسیس و شامل فاکولته ادبیات ساخت و وی مؤسس فاکولته هنرهای زیبا می‌باشد که اولین استادان آن دو شعبه، نویسنده این سطور استاد نقاشی و آقای حیدرزاد استاد هیکل تراشی را بحیث استادان مقرر فرمود. خداوند آن بزرگوار را در بلندترین مرتبه بهشت جای دهد که اکنون از برکت‌شان هنرهای زیبا یک فاکولته مشهور با دادن فارغان مسلکی در افغانستان خدمت می‌نماید.

آثار استاد میرحسین شاه کتاب‌ها و مقالات تحقیقی‌شان در گستره تاریخ و جغرافیه در مطبوعات کشور و بیرون آن به طبع رسیده است، تعداد آثارشان بی‌شمار است. یکی از آن آثار گران‌سنگ شان عبارت از ترجمه کتاب «حدودالعالم من المشرق الی المغرب» که آوازه آن کتاب در اقصای جهان شهرت یافته بود و تا کنون یک منبع تاریخی مؤثق بشمار می‌آید.

استاد در زبان سانسکریت وارد بود و او یکی از منابع معتبر در افغانستان بشمار می‌رفت. لازم به یادآوری می‌باشد که استاد پروفیسور میرحسین شاه به نسبت داشتن علمیت بالا با دانشمندان مختلف شرق‌شناسی ارتباط علمی داشت و از محضرشان مستشرقین استفاده‌های علمی می‌نمودند، همچنان خودش در افغانستان عضویت مجامع مختلف علمی را بدست داشت.

استاد میرحسین شاه یکی از اعضای فعال انجمن تاریخ افغانستان بود، ولی با همه ارتباطات در مؤسسات و مجامع علمی دایم در پوهنتون کابل به جهت تعلیم جوانان کشور از تدریس دست نکشید و اقلأ سی سال در پوهنتون کابل خصوصاً در فاکولته ادبیات و علوم بشری استاد بود. استاد در دانشگاه کابل از جمع پروفیسوران باصلاحیت، درخصوص تعیین رتبه‌های علمی بشمار می‌آمد، بسی از شخصیت‌های علمی از برکت وی

به رتبه های عالی پوهاندی رسیده اند، تا جایی که دوستان در پوهنتون می گفتند استاد بسیار باریک بین و نظر دقیق در رساله های رتبوی علمی داشت.

با جنت مکان پوهاند میرحسین شاه از سال های بسیار زیاد آشنایی داشتم، روزی که فردایش شعبه هنرهای زیبا را تأسیس می کرد، برایم تلیفون کرد و گفت فردا بدان وقت در مجلس آمرین دیپارتمنت ها بیا که آنچه را که علاقه داری، رسماً تأسیس می نمایم و او واقعاً با این کارش در تاریخ یونیورسیتی کابل هنر را به سویه اکادمیک شکل داد و نام نامی اش دایم ورد زبان هنرمندان خواهد بود.

زمانیکه از تقریباً سی سال پیش خدا بیامرزد پروفیسور میرحسین شاه در کالیفورنیا تشریف داشت، بارها با این نگارنده تماس های تلیفونی برقرار بود و مرا در خصوص نوشتن مضامین تاریخ تشویق می کرد. شاید دوهفته قبل از وفاتش تلیفون کردم و از احوال شان پرسیدم، برایم دعا های خیر داد و دعای یک سید پاک نفس و خوش عقیده انشاء الله به دربار خداوند^(ج) پذیرفته خواهد شد.

پوهاند صاحب به مانند درخت پرثمر شخص متواضع، متبسم، مهربان بود، آهسته سخن می گفت ولی بسیار سنجیده و معقول، یکی از خواصش این بود که اگر از ایشان سوال علمی می نمودند بسیار خوش می شد و به بسیار علاقمندی خاص جواب می داد.

افسوس است که بسیاری از بزرگان افغانستان، علمای شهیر و شخصیت های علمی از دست کمونستان وطن فروش آواره جهان شدند و هریک در هر دیار با غربت چشم از جهان پوشیدند و در حقیقت ثروت معنوی کشور همه به باد فنا رفت و کسانیکه داخل ماندند آنان نیز از دست نابکاران تاریخ وطن در آتش می سوزند و می سازند.

جایگاه پروفیسور میرحسین شاه شخصیت عالی مقام علمی وطن را خلدبرین می خواهم و صبر جمیل برای جناب سید طیب جواد سفیر افغانستان در لندن و دیگر اعضای خانواده آن مرحوم از خداوند مهربان طلب دارم.



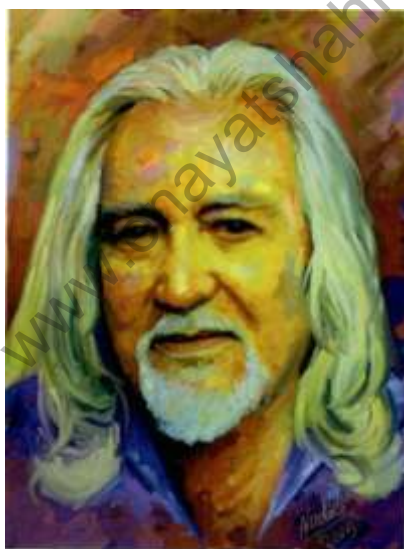
پوهاند میرحسین شاه (در وسط)
مؤسس فاکولتۀ هنرهای زیبای پوهنتون کابل
(۱۹۷۵م)

۲- داکتر عنایت‌الله شهرانی (زنده‌گینامه داکتر شهرانی در ختم کتاب آورده شده است)؛



نقاشی
حنیف شبگرد

۳- داکتر محمد نعیم فرحان (بقلم برادرش زیارکش)



نقاشی
حنیف شبگرد

برادرم محمد نعیم متخلص به فرحان فرزند محمد علی در اول حمل سال (۱۳۱۷ هـ) در شهر قندهار در منطقه‌ای بنام دروازه هرات قندهار متولد شد، بعد از فراغت از صنف دوازدهم لیسه عالی حبیبیه در سال (۱۳۳۸ هـ) در دانشکده ادبیات کابل در رشته تاریخ

و جغرافیه شروع به تحصیل کرد و در سال (۱۳۴۲هـ) با دریافت لیسانسه از دانشگاه کابل فارغ شد.

چون در ایام نوجوانی و متعلمی به هنرهای ظریفه آوازخوانی و هنر تمثیل علاقه مفراط داشت به اثر تشویق و ترغیب فامیل در ایام متعلمی و محصلی چندی به تخلص «شعله» و بعداً فرحان بحیث آوازخوان در رادیوی افغانستان و تمثیل در پوهنی ننداری و شاهی ننداری آوازخوانی و تمثیل می‌کرد، در سال (۱۳۵۱هـ) بعد از اخذ دکتورا از کشور چکوسلواکیا به وطن بازگشت.

در سال (۱۳۵۹هـ) بحیث استاد در کرسی تیاتر دیپارتمنت هنرهای زیبا مربوط فاکولته ادبیات و علوم بشری یونیورستی کابل توسط هنرمند بزرگ پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی تقرر حاصل کرد که چندی بحیث آمر دیپارتمنت موسیقی و مدت کوتاهی بحیث سرپرست مکتب موزیک و بعد از رفتن پروفیسور شهرانی بخارج بحیث آمر دیپارتمنت‌های پنجگانه هنرهای زیبا تا هجدهم سنبله سال (۱۳۶۲هـ) تأسیس فاکولته هنرها در چوکات پوهنتون کابل ایفای وظیفه نموده و بعداً بحیث معاون رئیس فاکولته هنرهای زیبای پوهنتون کابل تقرر حاصل کرد و تا زمان آمدن مجاهدین به کابل و بستن دروازه‌های علم و هنر یعنی مکاتب و پوهنتونها وظایف خودرا انجام داده و در دوره مأموریت و استادی خود به گرفتن مدال‌ها و نشان‌ها، تحسین-نامه‌ها، تقدیرنامه‌ها، جوایز مطبوعاتی و هنری نایل گردید که در اخیر بحیث کارمند شایسته فرهنگ در کشور عزیزمان افغانستان شناخته شده و باین لقب مفتخر گردید، تا اینکه به اثر حوادث ناگوار جنگ و خونریزی‌ها و ویرانی‌ها در وطن عزیزمان وی نیز با فامیل مانند دیگر مردم شریف و نجیب افغانستان برای مدتی رهسپار خارج گردید و اینک در سدنی استرالیا زندگی می‌نماید.

با تقدیم احترام

کریم زیارکش

۵ جولای ۱۹۹۹م، گونینگن - آلمان

نگاهی به نمایشنامه زنان عصبی^(۱)

ترجمه داکتر محمد نعیم فرحان

تقریظ از داکتر عنایت‌الله شهرانی

هنر عالی تمثیل و بازیگری در تاریخ قدیم افغانستان بمانند فنون موسیقی و نقاشی و شعر بنام مشخص آن ذکر نشده است، ولی از آنجائیکه در تواریخ می‌خوانیم هنرمندانی بدربارهای شهریاران وجود داشتند که در مجالس، جشن‌ها، محافل و دربارها خوشگویی‌ها، ظرافت‌ها و نکته‌سازی‌هایی را انجام می‌دادند که به اهل مجلس با قدرت خاص‌شان تغییرات روانی و یا بعبارة دیگر خوشی‌ها و ناخوشی‌ها را بار می‌آوردند، البته در بسی ممالک پیشرفته تیاتر تاریخ درخشان و روشن داشته است که اگر نیک سنجیده شود تمثیل و نمایش از آغاز حیات بشری تا کنون به اشکال مختلفی موجود بوده و اثرات آنی را بر مردم وارد کرده است.

هنر تمثیل چه در مشرق و چه در مغرب در میان هنرهای زیبا شکل ستون فقرات را دارد زیرا این فن شریف را در کنار تعریف‌های مختلف می‌توان گفت که از مجموعه هنرها تشکیل شده است، مثلاً دیکور، صحنه‌سازی، نقاشی، موسیقی، میکیاز، طراحی، طرز سخن گفتن و غیره هریک هنرهای بخصوصی بشمار می‌آیند که در تشکیل و تمثیل پرده‌های نمایشات شامل می‌باشند، بناً ارزش و مقامی که هنر تیاتر و یا بازیگری در صحنه‌ها به نمایش گذاشته می‌شود بخاطریکه چندی هنر و یا مجموعه هنرها در آن بکار برده می‌شود، مقام ارزنده را دارا می‌باشد.

^۱ - اقتباس از کتاب نمایشنامه زنان عصبی

زیبایی‌شناسی ویا «استیتکس» در هر مرحله تاریخ در هر کشور و هر قوم و محیط تفاوت‌ها دارد ولی مشابهت‌های زیادی نیز در آن دیده می‌شوند، از آنست که کارها و نوشته‌های درامه‌نویسان و بزرگان ادب و هنر تأثیرات خویش را در هر مرحله تاریخی به اشکال و صورت‌های مختلف نمایان می‌سازند، شهکارهای ماندگار شکسپیر، ویکتور هوگو، مولییر، برناردشاو، چخوف، راسین، استان سلاوسکی وغیره در هر مرحله تاریخ تأثیرات خود را بر مردم وارد کرده و آن تأثیرات نظر به مراحل تاریخی و تمدن‌های مختلف یا نظر به مقتضای طبایع مردم در عصور و زمان‌ها بگونه‌های متنوع قابل تطبیق و مؤثر بوده اند، چنانکه «کمیدی زنان عصبی» نوشته «بلوم توشی» یکی از نوشته‌های ارزنده می‌باشد که در میان جامعه کابل‌زمین موقف بلندی را بدست آورد.

هنر تمثیل از مشکل‌ترین و مهم‌ترین فنون بشمار می‌رود، زیرا بطور مثال در هنر سینما هنرمندان در مقابل‌کامره عکاسی باربار صحنه‌ها را تکرار می‌نمایند تا درست‌ترین شکل را در فلم شامل کنند ولی در تمثیل بمانند روش پخش مستقیم رادیو در سال‌های بسیار پیش باید بحضور تماشاچیان، هنرمندان بازیگر همه حرکات‌شان را طوری عیار ساخته و اجراء نمایند که جزئی‌ترین اشتباهی رخ ندهد، زیرا نه‌تنها فرصت اصلاح اشتباه برایش میسر نیست بلکه پرده تمثیلی در آن حال ماهیت خود را از دست می‌دهد.

تأثیر هنر تمثیل بیشتر از تأثیر تدریس، تعلیم، خواندن کتاب، شنیدن رادیو وغیره می‌باشد، زیرا هنرمند تیاتر و بازیگر ماهر در پرده‌ها، صحنه‌ها را چنان هوشیارانه و زیرکانه در چشم تماشاچیان نشان می‌دهد که به اعماق قلوب‌شان تأثیر می‌نماید و حرکات و گفتار هنرمندان ویا ماهران واقعی تیاتر در حقیقت عصاره آرزوها، افکار و آمال مردم محیط می‌باشد که به عوض نتایج کتاب-خوانی‌ها و تعلیمات تأثیرات عاجل و آنی وارد می‌سازد.

از بزرگترین کمالات دیگر ممثل آنست که ممثل در روی صحنه کاملاً شخصیت اصلی و طبیعی خویش را عوض نموده رول کسانی را بازی می‌کند که مورد نظرشان است و در حقیقت امر شخصیت و کرکتر شخصی مورد هدف را به عوض شخصیت خود قرار می‌دهند که این کار از اعمال اعجازی هنر تمثیل بشمار می‌آید.

زمانیکه چارلی چاپلین هنرمند بزرگ و برگزیده غرب در یک صحنه تمثیلی حرکاتش را در نمایش می‌گذارد تو گویی قلب و هوش و فکر انسان را با خود می‌کشاند و فرصتی به بیننده نمی‌دهد که بفکر دیگری بافتد.

هنرمند بی‌بدیل و دانشمند گرامی داکتر محمد نعیم فرحان که به شرف صحبت‌های پرفیض‌شان از سال (۱۹۷۸م) به اینطرف رسیده ام، از همان هنرمندان مسلکی بی‌نظیر می‌باشند که بنام‌شان حلقه‌های هنری و کسانی که هنرشان را تماشا کرده اند فخر و مباهات دارند.

داکتر نعیم فرحان زمانیکه بعد از ختم تحصیلات خویش بسویه دکتورا در فن بازیگری بوطن بازگشتند، آوازده در افتاد که وی اولین دکتوریست که در فن شریف تمثیل در وطن بخدمت هم‌میهنان قرار گرفته است.

سال (۱۹۷۹م) زمانی بود که شیوع کمونیزم و استعمار سرخ در افغانستان همه را نا آرام ساخته بود، من نگارنده آمر شعبه هنرهای زیبای فاکولته ادبیات در دانشگاه کابل بودم، بفکر آن بودم که اگر خواست خداوند باشد روزی صاحب یک فاکولته مستقل (هنرهای زیبا) شویم و در آن فاکولته شعبه تیاتر تأسیس و از آن جوانان ممثل بعد از تحصیل چهارسال اکادمیک منحیث لسانس در رشته مذکور فارغ و در محیط مطبوعات افغانستان دست به هنرنمایی بزنند.

داکتر محمد نعیم فرحان یا این فرزانه هنرمند شخصیت اولی بود که به این مطلب می‌توانست مارا به کامیابی برساند و چنانچه با تشریف‌آوری وی در شعبه هنرهای زیبا دیپارتمنت تیاتر قوت گرفت و بعداً دو هنرمند پرآوازه وطن استاد عبدالقیوم بیسد و محترمه زلیخا جان نورانی در آن وقت مارا همراهی کردند.

استاد دکتور محمد نعیم فرحان بعد از هجرت من من حیث امر و معاون مستقل بدون رئیس به فاکولته هنرهای زیبا کارهای ارزنده‌ای را بیادگار گذاشتند.

استاد فرحان یا این هنرمند وارسته گرچه توسط هنرمند فن‌ناپذیر ارواح‌شاد جنت‌مکان محمد کریم زیارکش معرفی شده و دریک فامیل کاملاً فرهنگی به سرپرستی و زیر نظر عارف والاگهر و شخصیت عالی‌مقام الحاج محمد یوسف نظری بزرگ شده اند، اما نگارنده لازم می‌داند تا چند کلمه را غرض معلومات درباره آشنایی استاد فرحان علاوه نماید، زیرا که استاد محمد نعیم فرحان هنرمند واقعی و شمایل و اطوار خاصی که خاصه هنرمندان می‌باشد را دارد و طوریکه گفته آمد وی هنرمند مسلکی است که دانش و هنر را باهم ضم کرده و نیز از هنر و علم موسیقی که یکی از آوازخوانان مشهوری بود آگاهی کامل دارد، چنانچه در تکمیل کتاب‌های (موسیقی در افغانستان)، (پیر خرابات) و (قانون طرب) بمن معاونت‌های بی‌دریغ کرده، همچنان اکنون در تکمیل کتاب (نقاشان و صورتگران افغانستان) بمن یاری می‌رساند و در کتاب (پدر تیاتر یا استاد عبدالرشید لطیفی) که تألیف پروفیسور محترم داکتر عبدالواسع لطیفی و ویراستاری نگارنده تهیه شده بود با ما مشوره‌های عالمانه و معلومات بخصوص ارائه فرموده است.

داکتر فرحان جمله هنرمندان افغانستان اعم از موسیقی‌نوازان، ممثلان، نقاشان و سینماتوگرافران را می‌شناسد و خاطره‌های زیاد دربارهٔ هر کدام چون ساربان، استاد محمد عمر، استاد ارمان، پرانتهه استاد سرآهنگ و دیگران دارد که اگر فعلاً حوصلهٔ آنرا داشته باشد امید است خاطراتش را دربارهٔ حیات و ممات هنرمندان بنویسد تا اخلاف از آن بهرور گردند. فرحان گنجینه‌ای از معلومات هنر و هنرمندان است که باید از وی استفاده گردد، شمایل استاد فرحان از دیگر هنرمندان فرق‌ها دارد، وی شخصیت شوخ، آرام، ظریف، صاحب حوصله، مفکر و طنزگوی می‌باشد که شوخی‌ها و آزاد دادن‌های دوستان را با حوصله و تبسم خاص می‌پذیرد و چون هنرمند است حتی انعکاس حسی و جسمی از وی سر نمی‌زند. ولی چونکه نوبت سخن‌گویی بیاید جواباتش را مطابق شنیدن‌هایش هنرمندانه می‌رساند.

استاد فرحان نویسندهٔ توانا و قلم‌بدست عالیقدر می‌باشد، نوشته‌های هنری-اش مخصوصاً در تیاتر و تاریخ آن در مطبوعات داخل‌مرزی و برون‌مرزی اقبال چاپ یافته‌اند، مثلیکه مهدی دعاگوی، نعیم رفاه، خان آقا سرور، استاد داکتر لطیفی، غلام حسین فعال و دیگران دربارهٔ تیاتر نوشته‌هایی بیادگار گذاشته‌اند، داکتر نعیم فرحان با هنرمندان بلند آوازهٔ تیاتر چون پدر تیاتر استاد عبدالرشید لطیفی، استاد عبدالرشید جلیا، استاد عبدالقیوم بیسد، عبدالرحمن بینا، رفیق صادق، اکرم نقاش، استاد علی رونق، خان آقا سرور، مزیده سرور، زلیخا نورانی، حبیبه عسکر، وزیر محمد نگهت، سید مقدس نگاه، عبدالستار جفایی، محمد نعیم رفاه، عزیزالله هدف، محمد ابراهیم نسیم، عبدالتواب لطیفی، حمید جلیا، غلام عمر شاکر، احمدشاه علم، حاجی محمد کامران،

استاد فرخ افندی، ف عبادی، اکبر روشن، استاد یوسف کهزاد، در محمد سایر هراتی و انیسه وهاب و ده‌های دیگر دوستی و همکاری داشتند.

از جانب دیگر در درامه‌نویسی که نمونه‌ای عالی کار او همین کتابی‌ست که خواننده محترم اکنون مطالعه می‌فرماید در قطار استادان بزرگ چون استاد عبدالغفور برشنا، محمد عثمان صدقی، محمد موسی نهمت، عبدالروف بینوا، عبدالتواب لطیفی، غلام علی امید، استاد عبدالرشید لطیفی، سید مقدس نگاه، حمید جلیا، رشید جلیا، استاد بیسد، مهدی دعاگوی، رفیق صادق، علی رونق، یوسف کهزاد، شفیع رهگذر و دیگران قرار دارد، کوتاه اینکه فرحان مرد خوش‌سیمما، در طول حیات خود به مادیات علاقمندی نداشته و اکنون در آسترالیا بمانند دیگر غربت‌زدگان حیات بسر می‌برد.

و اما در خصوص کتاب «کمیدی زنان عصبی» باید گفت که کتاب کوچک یکصد و دو صفحه‌ای مذکور را به غور و علاقه زیاد خواندم و البته بهره‌های کافی بسویۀ یک شخص غیر مسلکی در هنر تیاتر بدست آوردم.

۱- ولتر از همه باید گفته که ترجمه کردن از یک زبان به زبان دیگر از کارهای دشوار بشمار می‌رود و این نگارنده که به چندین لهجه ترکی، انگلیسی، فارسی و پشتو بدون تکلیف نوشته و تکلم می‌نمایم، هرگز رساله‌ای را ترجمه نکرده‌ام و می‌دانم که این کار نمی‌تواند به آسانی انجام بیابد، بناً استاد فرحان در ترجمۀ کتاب «کمیدی زنان عصبی» از عهده کار بخوبی برآمده است و این سخن را نه تنها به اثر خواندن کتاب دریافتم بلکه از دانشمندان دیگر نیز شنیده‌ام.

۲- گرچه اساس کتاب بزبان فرانسوی نگارش یافته و سپس استاد فرحان از ترجمۀ چکی آن به فارسی دری ترجمه نموده است ولی مترجم با قدرت بسیار عالی خود توانسته الفاظ و کلماتی را دریابد که در زبان گفتاری کابل

مروج و قابل فهم باشد، از اینکه مترجم چکی چه اشتباهاتی را در ترجمه-
اش مرتکب شده معلوماتی ارائه نشده است.

۳- ادبیات فولکلوری و عامیانه یک علم و مسلک خاص می‌باشد و من نگارنده
کتاب‌های زیادی در آن باره بزبان‌های فارسی دری، پشتو و ترکی جمع-
آوری و نوشته‌ام، که ارزش ادبیات عامیانه نزد من فوق‌العاده زیاد می‌باشد و
عقیده‌مند آن می‌باشم که ادبیات معیاری اساساً از ادبیات عامیانه منشأ
گرفته و بعداً صورت خاص زبانی را بخود گرفته است.

۴- استاد فرحان تا جاییکه توانسته است زبان گفتاری کابل را به حد اعلی در
گفتگوهای درامه سه پرده‌ای اش شامل سازد و این خود می‌تواند نمونه‌ای
باشد از ادبیات گفتاری و عامیانه کابل‌زمین که در ردیف کتاب‌های
(فارسی گفتاری کابل، تألیف داکتر روان فرهادی)، (لغات عامیانه نوشته
افغانی نویس)، نوشته‌های آزاد کابلی، نوشته‌های داکتر اسدالله شعور و
کتاب‌های ادبیات عامیانه نگارنده عنایت‌الله شهرانی وغیره، ای کاش جوانی
ظهور نماید و لغات سره کتاب «کمیدی...» را در ختم کتاب نوشته و
ترجمه نماید.

۵- کفایت و درایت در کار ترجمه بهترین نوشته‌ها می‌باشد و جالب‌ترین
نوشته‌ها عبارت از نوشته‌های می‌باشد که کشش و جذابیت داشته باشد و
نوشته و ترجمه استاد فرحان واقعاً خواننده را نمی‌گذارد بعد از آغاز
بخواندن بکارگیری مشغول گردد.

۶- ترجمه کتاب «کمیدی زنان عصبی» بدون تردید به اوضاع حیاتی فعلی
مردم افغانستان قابل تطبیق می‌باشد و از آنست که صحنه‌های بسیار گرم
این درامه توانسته بزرگترین شخصیت‌های علمی، سیاسی و ادبی را زیر
تأثیر قرار داده و از آن جایزه و تقدیرنامه بدست بیاورد.

۷ - هر کسیکه صاحب تجربه ویا صاحب زن و شوهر ویا کسیکه در فامیل‌ها با دیگران زیسته از هر کلمه و نوشته استاد فرحان در کتاب «کمیدی زنان عصبی» بزودی پی می‌برد که چگونه کلمات و الفاظ و همچنان حقایقی را بیان داشته و اگر نیک سنجیده شود در حقیقت یک بررسی خوب دربارهٔ حیات مردم افغانستان می‌باشد که تحقیقی از علوم سیوسیاالوژی و انترپالوژی را با علم‌النفس متجلی می‌سازد.

اینک چند کلمه از ترجمه استاد فرحان:

- پون ژیبو می‌گوید: «تو خودت بدخلقی را شروع کدی»؛
- انتونیا می‌گوید: «مه بی سبب بدخلقی نمی‌کنم»؛
- الویرا: «ای دگه بسیار شرم است که بی‌بی از خدمهٔ خود بترسه و چیزی گفته نتانه»؛

- پون ژیبو: «عیناً مثل‌یکه مرا ببینین»؛

- الویرا: «خدایا شکر داماد عزیزم پیش بیا که رویته ببوسم»؛
- گفته‌های بالا و صدها کلمات دیگر نمایانگر اصطلاحات و ادبیات عامیانهٔ فارسی دری کابلستان می‌باشد ولی متن موضوعات نه‌تنها در کابل بلکه در دیگر مناطق می‌تواند تطبیق و قابل درک باشد.

عنایت‌الله شهرانی

۱۷ اکتوبر ۲۰۰۸م، اندیانا

۴ پوهاند سید فاروق فریاد



نقاشی
حنیف شبگرد

سید فاروق فریاد فرزند سید محمود شاه خان در سال (۱۳۳۰هـ ش) در قریه آغا علی شمس ناحیه هفتم شهر کابل در یک خانواده پیشه‌ور تولد گردیده، تعلیمات ابتدائیه و ثانوی را در لیسه امانی کابل و رشته هنر را در مکتب صنایع کابل بپایان رسانیده و تحصیلات دانشگاهی‌اش را در فاکولته هنرهای زیبای دانشگاه کابل انجام داده است.

سید فاروق فریاد بعد از فراغت از فاکولته مذکور نظر به استعداد و لیاقت عالی که داشت در سال (۱۳۵۹هـ) شامل کدر علمی فاکولته هنرهای زیبا گردید و در همان سال جهت آموزش بیشتر در خصوص هنر برای یک‌سال در دانشگاه دولتی شهر مسکو روسیه سفر نمود و بعد از بازگشت موفقیت‌آمیز در فاکولته مذکور منحیث آمر دیپارتمنت نقاشی مقرر شد.

فریاد که در نقاشی و طراحی شخصیت پرآوازه و شناخته شده بود به سال (۱۳۶۳هـ) بصفت معاون فاکولته تعیین گردیده و امور معاونیت را به وجه احسن پیش برد.

در سال (۱۳۷۷هـ) نسبت درگیری‌های داخلی و جنگ‌های خونین در کابل ناگزیر جانب پشاور رفته و در آنجا منحیث یک مهاجر بسر برد، ولی با وجود مشکلات زیاد هجرت در شهر پشاور به فعالیت‌های زیاد هنری دست زد و تابلوهای زیادی را نقاشی و در معرض دیده تماشاچیان قرار داد.

زمانیکه دورهٔ طالبان پایان رسیده و دورهٔ حکومت مؤقت بمیان آمد یعنی در سال (۱۳۸۱هـ) بوطن بازگشت و منحیث رئیس فاکولتة هنرهای زیبا مقرر شد و تقریباً چهار و نیم سال را به این وظیفه ادامه داد و بعداً بنابر خواش خودش از وظیفه ریاست استعفا و به شعبهٔ گرافیک فاکولتة مذکور بصفت استاد بکار خود ادامه داد.

استاد فاروق فریاد که یکی از پیش‌کسوتان زبده و نخبهٔ هنر نقاشی می‌باشد، بگفتهٔ خودش بیش از پنجمصد تابلوی نقاشی، گرافیک و مجسمه ایجاد و در حدود یازده اثر علمی تهیه داشته است، در چندین کانفرانس علمی سهم داشته و بیانات ارائه نموده و به رتبهٔ علمی پوهاند ترفیع نموده است.

بقراریکه با استاد فریاد هنرمند ملک‌صفت و یا مرد تواضع و بردباری صحبت گردید فرمود که بیش از سی تقدیرنامه، تحسین‌نامه، دیپلوم افتخاری، مدال و نشان‌های دولتی را بدست آورده است.

استاد فاروق فریاد سفرهای زیادی کرده است که از جمله کشورهای اوزبیکستان، بیلاروسیه، ملداویا، عربستان سعودی، فیدراتیف روسیه، آلمان، ایتالیا، ناروی، اوکراین و لاتویا (ریگا) می‌باشند که بیشترین این سفرها سفرهای هنری بوده و گاهگاهی هم در آن ممالک کارهای خویش را به نمایش گذاشته است.

فریاد در چندین نمایشات هنری داخلی و خارجی سهم داشته و نه تنها پارچه‌های نقاشی‌اش بفروش رسیده بلکه صاحب جوایز نیز گردیده است.

در خصوص هنر و کارهای فریاد باید گفت که وی نقاش بسیار عالی و صاحب قدرت است، اصلاً شیوه و روش کار او به سبک ریالیزم می ماند و اکثر کارهایش چه در مجسمه و چه در پارچه های نقاشی در سلک حقیقت گرایی قرار دارند و تابلوهای گرافیک و ابسترکت زیاد دارد که هریک از آن تابلوها با کیفیات خاص مشاهده می گردند.

در خصوص رنگ آمیزی خصوصیات کار فریاد دلچسپی خاصی را به بیننده وارد می سازد، با رنگ های مختلف بازی می کند، نقش هایش برجسته آزادی های خاص در نقش ها معلوم دار است، از رنگ های سرخ و نارنجی بیشتر کار می گیرد. کارهای تمپرا و روغنی اش زیاد بوده برنگ آبی نیز کارهای خوبی دارد، پورتريت بابه شاه ولی ملازم وفادار اداره فاکولتۀ هنرهای زیبا را برنگ عالی آبی و بسیار خوب ترسیم نموده است.

فریاد در پورتريت قدرت خوب دارد و جمله کارهای او بسیار پسندیده و ارزنده می باشد، این هنرمند فرشته صفت را نگارنده از زمان تحصیل می شناسم و به صفت شاگرد من قرار داشت و اینک وی از هنرمندان برارنده وطن و مایۀ افتخار مردمان می باشد.

استاد سید فاروق فریاد اکنون منحيث استاد فاکولتۀ هنرهای زیبا در نقاشی و گرافیک مشغول فعالیت می باشد. (اقتباس از کتاب صورتگران معاصر افغانستان) تألیف شهرانی، سال چال ۱۳۹۰ هـ مطبعه بیهقی، کابل

بمناسبت وفات المناک پوهاند فریاد

نام پوهاند فریاد با تاریخ فاکولتۀ هنرهای زیبا گره خورده است
فاکولتۀ هنرهای زیبا یکی از عالی‌ترین شخصیت‌های هنری و تابناک‌ترین و محکم‌ترین
ستون کدري خود را نسبت درگذشت پروفیسور استاد سید فاروق فریاد از دست داد.
استاد سید فاروق آغا بیش از چهل سال باینطرف در عرصۀ هنر، کارهای هنر ظریفه و
زیبای نقاشی را به پیش می‌برد، خیلی‌ها مشکل خواهد بود که چون آن پوهاند توانا را در
فاکولتۀ هنرهای زیبا دوباره بدست بیاوریم.

این یک واقعه دردناک و اسف‌انگیز است که سال گذشته شخصیت هنری چون استاد
مہتاب الدین زبردست را از دست دادیم و امسال در بین سه ماه دو سید عالی نسب، دو
خدمتگار هنر و دو شخصیت نہایت حلیم و مہربان را، فرزندان ہنرشناس و ہنرمند و
ہندوست ہنرهای زیبا از دست میدہد. یکی آن ارواح شاد پروفیسور استاد میرحسین
شاہ مؤسس فاکولتۀ ہنرهای زیبا کہ در ماه اپریل (۲۰۲۰ مسیحی) این دنیای فانی را در
غربت سرای امریکا وداع گفت و نود و پنج سال پیش در قندہار زیبا تولد یافته بود و در
نود و پنج سالگی در ایالت کالیفورنیا وفات یافت.

دو دیگر پوهاند سید فاروق فریاد کہ در کابل جنت نشان زاده شدہ بود، در جولای
سال متذکرہ در کابل مہد تولدش پدرود حیات گفت. با تفاوت اینکه پوهاند میر حسین
شاہ پایہ‌گذار رسمی فاکولتۀ ہنرها زیبا و سید فاروق فریاد از محصلان دورۀ اول، از
فارغان دورۀ اول و از اسیستانت های دورۀ اول فارغان اول ہنرهای زیبا می‌باشد.

گفته شد کہ سید فاروق آغا در ہمہ فعالیت های هنری با ما بود، چنانچہ در کابل
نماینده اتحادیہ سراسری ہنرمندان تعیین گردید و گاہگاهی با وی تماس گرفتہ می‌شد.
با ہنرمند ممتاز و فرشتہ‌صفت پوهاند سید فاروق مدتی پیش از وفات نابہنگامش طی
تلفونی صحبت گردید و از امریکا بہ نسبت تداوی وی در ہندوستان فعالیت‌ها نمودیم،
ولی اجل وی را مہلت نداد و انشاءاللہ جایش روضہ رضوان خواہد بود.

مثلیکہ این خادم ہنر در افغانستان بہ سبب خدمتگاری در ہنر و ہنرمند آفریدہ شدہ
باشم، چونکہ بعد از تشکیل فاکولتۀ ہنرهای زیبا و تأسیس بزرگترین اتحادیہ سراسری
ہنرمندان درباره ہنرمندانیکہ در دیار خارج در حال غربت، بی‌وطنی و بیچارگی حیات

خویش را از دست داده بودند به هر یک سوگنامه می‌نوشتیم و در نشریات افغان‌های مقیم ممالک خارجه به نشر می‌رسید.

و اینک آخرین سوگنامه من درباره سید فاروق آغا شاگرد بسیار لایق و مهربانم است که بخاطر مقام والای او مختصر خاطرات خود را که در همه موضوعات با من بود نوشتم. سید فاروق فریاد گرچه نامش را «فریاد» گذاشته بود ولی هرگز «فریاد» او را کسی نشنید، چونکه حیات محبوبانه داشت، خاموشانه زیست و بزودی تسلیم تقدیر و قسمت گردید.

از جناب رئیس والاگهر، عالیقدر و فعال فاکولتة هنرهای زیبا محترم استاد سمیع‌الله نبی‌پور تمنا می‌رود که بپاس خدمات بی‌آلایشان و دوام‌دار پوهاند سید فاروق فریاد آغا یک قطعه عکس زیبایش را با چوکات مزین در کتابخانه فاکولته ویا هرجای دیگر که لازم بداند بگذارد تا بیننده‌گان با دیدن چهره ملکوتی آن گرامی دعا‌های خیر نمایند.

در خاتمه وفات غم‌انگیز و دردآور پوهاند استاد سید فاروق فریاد را بحضور رئیس دانشمند و هنرپرور پوهنتون کابل جناب بابری، رئیس ورزیده و با کفایت فاکولتة هنرهای زیبا جناب نبی‌پور، محترم استاد سید رسول سادات برادر استاد فریاد، استادان و اعضای فاکولتة هنرهای زیبا، اعضای اتحادیة هنرمندان، کافه هنرمندان افغانستان، همصنفی‌ها و همکاران آن مرحوم و بازماندگانش تسلیت عرض می‌کنم و جایش را خلد برین می‌خواهم. آمین یا رب العالمین

با احترام

دکتور عنایت‌الله شهرانی

اندیانا، ایالات متحده امریکا

جولای ۲۰۲۰ میلادی

۵ - پوهاند محمد اکبر سلام



استاد محمد اکبر سلام فرزند داکتر محمد عمر خان سلام در سال (۱۳۳۰ هـ ش) در عروښ البلاد غزنی باستانی تولد گرديده است. در یک ساله گی زادگاه خود غزنی را ترک و به کابل آورده می شود، تحصیلات ابتدائی و متوسطه و لیسه را در کابل و انقره به پایان رسانیده و بعداً طی یک امتحان کانکور فاکولته هنرهای زیبا در آن فاکولته شامل و با سپری نمودن چهار سال منحیث محصل ممتاز فارغ التحصیل گردید. سلام که در شعبه نقاشی منحیث شاگرد لایق بود بعد از فراغت نظر به استعداد و لیاقتش در کدر فاکولته مذکور مقرر گشت، استاد سلام در حدود شش سال علاوه بر تدریس امر دیپارتمنت نقاشی و سپس بیش از شش سال دیگر به حیث رئیس فاکولته هنرهای زیبا ایفای وظیفه نمود. مضامینی را که سلام تدریس نمود عبارت اند از دراوینگ، نقاشی، شناخت رنگ، تاریخ هنر، اناتومی، نقد هنری و زیبایی شناسی، همچنان وی بمدت یازده سال در فاکولته انجینری در دیپارتمنت مهندسی مضامین دراوینگ دانش رنگ و هنر را تدریس نموده است.

سلام علاقمندی زیاد به آرت اطفال و نقاشی و افکار آنان دارد و بعضی نقاشی‌هایش دلیل گفته ما می‌باشند، استاد سلام نوشته‌های زیادی نموده و در حدود بیش از بیست اثر علمی و تحقیقی را در ارتباط با هنر انجام داده که از آن جمله می‌توان کتاب‌های:

- تدریس آرت به اطفال؛

- گرافیک و دانش رنگ؛

- روانشناسی هنر و غیره را نام برد.

نظر به نوشته‌های خوب، اکبر سلام اکنون به رتبه علمی پوهنوالی رسیده و در تهیه کتاب پروفیسوری (پوهاندی) خود مصروف می‌باشد. (شنیده شد که جناب سلام به رتبه پوهاندی رسیده اند و پوهاند می‌باشند).

سلام در چند نمایشگاه خصوصی و رسمی در سفارتخانه تورکیه در کابل و در سال ملل متحد در کابل اشتراک داشته و در نمایشگاه بین‌المللی چهارمین (بینال) نقاشی معاصر جهان اسلام کشور ایران (۲۰۰۷م) نیز دو اثرش به نمایش گذاشته شده است.

وی نظر به علاقمندی زیاد در هنر بازیگری و تمثیل و سینما در دو فلم و سریال افغانی «بازی با مرگ و کوندی زوی» نقش بازی کرده است، همچنان اکبر سلام فلم مستندی را بنام «نام‌آوران کوچک» تهیه داشته که در فستیوال دانشگاه‌های جاپان به نمایش گذاشته شده است.

سلام بصورت رسمی و غیر رسمی در کشورهای تورکیه، جرمنی، هالند، ناروی، ایران و پاکستان سفر کرده و بزبان‌های تورکی و انگلیسی وارد می‌باشد، چنانچه بعضی ترجمه‌هایی از زبان تورکی را بفارسی دری انجام داده است.

وی مدت هفت سال مسؤل بخش تعلیم و تربیه در دفتر افغانی جهت همکاری برای بازسازی افغانستان بوده و مدت چهارده سال عضو دفتر حفظ میراث‌های فرهنگی جهان (IOV, IOA)، همچنان نظر به علاقمندی خاص که

در سپورت دارد در سال (۱۹۷۶م) عضو تیم فوتبال اردو و در سال‌های (۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴م) عضو تیم ملی شطرنج در کابل بوده است، اکبر سلام جوان دارای شخصیت مدبر و دانا در عمومیات از شخصیت‌های برجسته هنرمندان معاصر محسوب می‌گردد، وی بارها صاحب جوایز و تقدیرنامه‌ها شده است.

روش نقاشی‌های وی عموماً بشکل ریالیزم بمشاهده می‌رسد، به کارهای ابسترکت و نقاشی‌های اطفال هم کار می‌نماید. فعلاً در سال (۲۰۰۹م) عضو کدر علمی دانشگاه کابل بوده، مصروف تدریس و عضو بعضی کمیته‌های علمی می‌باشد.

جناب استاد اکبر سلام یکی از نویسندگان و محققین در قسمت هنر می‌باشد، کامیاب باشند.

اقتباس از کتاب (صورتگران معاصر افغانستان)، تألیف شهرانی، مطبعه بیهقی، کابل

۶ پوهاند محمد عالم فرهاد



پوهاند محمد عالم فرهاد فرزند غلام حضرت خان در سال (۱۳۳۵ هـ ش) در قریه غازه ولسوالی شکردره ولایت کابل دیده بجهان کشوده، تعلیمات ابتدائیه را در مکتب غازه و متوسطه و لیسه را در لیسه‌های نادریه و شکردره مؤفقانه به انجام رسانیده است.

استاد فرهاد بعد از فراغت از صنف دوازدهم در یکی از شعبات دانشگاه کابل منحیث مأمور آغاز بکار نموده، مدتی بعد عازم خدمت دوره مکلفیت عسکری می‌گردد، بعد از ترخیص دوباره به وظیفه خود در دانشگاه دوام می‌دهد، هنگام تحصیلات عالی اولاً به فاکولته ساختمانی پولی‌تخنیک شامل گردیده ولی نظر به علاقه زیاد در هنر خود را بفاکولته هنرهای زیبا تبدیل می‌نماید و از فاکولته مذکور در سال (۱۳۶۵ هـ) منحت شاگرد ممتاز فارغ‌التحصیل می‌گردد.

استاد فرهاد بعد از دورهٔ مکلفیت احتیاط بحیث مدیر عمومی محصلان دانشگاه شامل گردیده و نظر به علاقهٔ شخصی خودش در سال (۱۳۷۳هـ) در کدر علمی فاکولتهٔ هنرهای زیبا منحیث نامزد پوهیالی مقرر می‌گردد.

چون فرهاد در تحریر کتب و مقالات و تحقیقات در مورد هنر دست عالی داشت از آن سبب بسال (۱۳۸۶هـ) برتبهٔ علمی پوهنوالی ارتقا نموده و یک سال پیش از آن منحیث رئیس فاکولتهٔ هنرهای زیبا عز تقرر می‌یابد.

موصوف در هنر هیکل‌تراشی ید طولا داشته تا کنون دست کم چهل اثر ارزنده را تهیه و ابتکار نموده است، وی در ممالک مختلفه چون هندوستان، ایران، پاکستان، جرمنی، ناروی، امارات متحدهٔ عربی و ایتالیا سفرهای رسمی کرده و از آن کشورها اندوخته‌های علمی و هنری را بدست آورده است.

پوهنوال فرهاد همچنان در سمینارهای مختلف از جمله سمینار گوهرشاد بیگم اشتراک و نظر به حسن کار و فعالیت‌ها در وظایف صاحب تقدیرنامه‌ها و تحسین‌نامه‌ها گردیده است. وی یکی از مؤسسين مجلهٔ وزین (هنرهای زیبا) بوده و تا کنون علاوه از وظایف ریاست و تدریس منحیث مدیر مسؤل مجلهٔ مذکور ایفای وظیفه می‌نماید.

بدورهٔ ریاست این شخصیت با احساس پروگرام‌های تحصیل دورهٔ ماستری در فاکولتهٔ هنرهای زیبا اساس گذاشته شد و نیز بر اثر کوشش و فعالیت‌های او با همکاری این نگارنده تعمیر فعلیهٔ فاکولتهٔ هنرهای زیبا بدست آمد.

۷ - پوهنمل سمیع الله نبی پور



سمیع الله نبی پور متولد سال ۱۳۵۸ خورشیدی ولایت بدخشان، لیسانس سینما از فاکولتة هنرهای زیبای پوهنتون کابل و ماستری فرهنگ‌شناسی هنر با گرایش سینما از دانشگاه فرهنگ و هنر تاجکستان دارد.

نبی پور از بنیان‌گذاران دیپارتمنت سینما در فاکولتة هنرهای زیبای پوهنتون کابل است و در این پوهنچی بحیث استاد و رئیس پوهنچی ایفای وظیفه می‌کند.

وی در دوره‌های آموزشی کوتاه مدت در دانشگاه‌های مختلف از جمله دانشگاه بخم آلمان شرکت داشته و تا حالا نگارش چندین اثر نمایشی، فلم‌نامه و مقالات علمی را در کارنامه‌اش دارد. نبی پور از سال (۱۳۹۰ الی ۱۳۹۲ هـ) بحیث آمر دیپارتمنت سینما ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۳۹۲ جشنواره فلم دانشجویی را برای نخستین بار در افغانستان بنیان‌گذاری کرد که تا هنوز چهار دور برگزار گردیده است. وی پس از بازگشت از دوره ماستری برای بار دوم بحیث آمر دیپارتمنت سینما انتخاب گردید و تا ثور (۱۳۹۸ هـ) که بحیث رئیس پوهنچی تعین گردید، در پست آمریت دیپارتمنت سینما کار کرده است. نبی پور برنامه تقدیر و سپاس را برای تقدیر از هنرمندان پر دستاورد در افغانستان بینان‌گذاری کرد که تا هنوز از شش تن از هنرمندان و فعالان فرهنگی در برنامه‌های

باشکوه با حضورداشت مهمانان خارجی و داخلی، فرهنگیان و هنرمندان برگزار گریده است.

او عضو شورای عالی هنر افغانستان و عضو کمیته گزینش فلم افغانستان به جشنواره بین‌المللی اسکار است و تا حال در چندین جشنواره بین‌المللی فیلم نیز بحیث داور اشتراک داشته است.

به خاطر فعالیت‌های چشم‌گیر فرهنگی ایشان با دو تقدیرنامه افتخاری از جانب رئیس جمهور افغانستان، چندین تقدیرنامه و سپاس‌نامه از جانب رهبری وزارت تحصیلات عالی تقدیر و تمجید شده است.

۸ پوهنمل دکتور محمود آریوبی



محمود آریوبی یکی از چهره‌های موفق و تاثیرگذار حوزه‌ی سینما و رسانه است که به تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۵ خورشیدی در یک خانواده‌ی متدین و فرهنگی در شهر کابل پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. پدرش محترم ارکان حرب دگروال داوودخان زیار بود که مدت‌های مدید به عنوان استاد و آمر دیپارتمنت پیاده در حربی پوهنتون کابل کرسی خدمت‌گزاری را به عهده داشت. آریوبی ضمن اینکه درس‌های مقدماتی را نزد خانواده و به خصوص پدر گرامی‌شان آغاز نموده بود؛ ولی دوره‌ی ابتدایی را در مکتب نسوان زلیخا و مقطع متوسطه را در لیسه‌ی عبدالغفور ندیم و دوره‌ی لیسه را در لیسه‌ی عالی غلام حیدر خان به اتمام رسانیده است..

وی در سال (۱۳۸۲هـ) در امتحان کانکور دولتی شرکت کرد و پس از سپری نمودن مؤفّقانه این مرحله به رشته‌ی دلخواه خویش یعنی دیپارتمنت سینمای تیاتر پوهنحی هنرهای زیبای پوهنتون کابل در فراگیری درس‌های خویش در مقطع لیسانس آغاز نمود. بر اثر سعی و تلاش و همچنان دارا بودن استعداد خارج‌العاده توانست که از این رشته در سال (۱۳۸۵هـ) کدر فارغ گردد و در سال (۱۳۸۶هـ) به‌عنوان عضو کدر علمی این دیپارتمنت جذب گردید و در کنار دیگر استادان به تدریس آغاز کرد. پس از چند مدت تدریس در سال (۱۳۹۲هـ) جهت ادامه تحصیل در رشته کارگردانی فلم در مقطع کارشناسی ارشد (ماستری)، عازم کشور چین شد و در پوهنتون ارتباطات بیجنگ رشته کارگردانی فلم را در سال (۱۳۹۴هـ) به پایان رساند. وی به علت عطش و اشتیاقی که به درس داشت بعد از یک سال خدمت تدریس در دیپارتمنت سینما، در سال (۱۳۹۵هـ) بار دیگر برای سپری نمودن دوره دکتورا عازم کشور فوق‌الذکر شد و این‌بار در رشته ارتباطات بین‌الملل به تحصیلات ادامه داد و این مرحله را در سال (۱۳۹۹هـ) به اتمام رساند.

دکتر آریوبی ضمن دستاوردهای مهم در زمینه‌ی فیلمسازی و کارگردانی، مقالات و کتاب‌های وزین و ارزنده‌ای را نیز به دست نشر سپرده است که خود می‌تواند، از اهمیت بالایی در خصوص رشته سینما برخوردار باشد.

الف. کتاب‌ها

- تدوین در سینما
- شکل‌گیری سینمای مستند در غرب
- تأثیرات فلم بر جوامع جهان سوم
- بازنمایی زن در سینمای افغانستان

ب. مقالات علمی

- چگونگی شکل‌گیری سینمای موج نو در اروپا

- نیازمندی به سینمای رسالت‌مند افغانی
- حضور کمی و کیفی زن در سینمای افغانی

ج. فعالیت‌های اجرایی

هنر و فعالیت‌های هنری، ضمن مباحث تئوری، نیازمند اقدامات عملی جهت خلق اثر؛ اعم از طرح، تدوین و ساختن فیلم و فیلم‌نامه می‌باشد، تا هنرمند و نویسنده از این طریق، تراوشات و دغدغه‌های فکری و ذهنی خویش را به مخاطب انتقال دهد. بدین ملحوظ استاد آریوبی به اثر دارابودن روحیه‌ی تلاشگر و انگیزه‌ی مستحکم، توانست که در مدت کوتاه فعالیت‌های ذیل را انجام دهد:

- نوشتن چندین اثر در قالب فیلم‌نامه و نمایش‌نامه؛
- انجام‌دادن نقش به‌عنوان بازیگر در رادیو بی. بی. سی و رادیو احیا و انکشاف دهات؛
- ایفای نقش بازی‌گری در چندین فیلم داخلی و خارجی؛
- عضو برگزاری چندین جشنواره فیلم برای سینماگران افغان؛
- فعالیت تأثیرگذار به عنوان عضو رهبری سینماگران افغانستان؛
- تأسیس دیپارتمنت سینما، با اتفاق سایر همکاران؛
- نخستین آمر دیپارتمنت سینما پس از تأسیس؛
- سرپرست پوهنهی هنرهای زیبا.

قسمت سوم

استادان فاکولتة هنرهای زیبا

- امان الله حیدرزاد
- عنایت الله شهرانی (در فصل آخر کتاب معرفی گردیده است)
- تمیم اعتمادی
- حامد نوید
- استاد محمد همایون اعتمادی
- استاد سید حمایت الله حسینی
- استاد غلام محی الدین شبیم غزنوی
- استاد حسین ارمان
- استاد سلیم سرمست
- استاد فقیر محمد ننگیالی
- استاد عبدالقیوم بیسد
- استاد محمد نعیم فرحان (در صفحات پیشتر معرفی گردیده است)
- استاد زلیخا جان نورانی
- دانا هام والش.

۱- استاد امان الله حیدرزاد:



جناب امان الله حیدرزاد یا هنرمند هیکل تراش بعد از تحصیلات اولیه نظر به استعداد و لیاقتیکه در هنر داشت به کشور ایتالیا جهت تحصیلات عالی در رشته هنر خصوصاً در مسلک مجسمه سازی رفت و در آنجا چندین سال را در تحصیل رشته های هنر، خاصتاً هیکل تراشی سپری نمود.

استاد حیدرزاد بعد از برگشت از تحصیل بکابل آمد و شهرت خوبی را بدست آورد و در مکتب صنایع کابل من حیث معلم عز تقرر یافت، سپس به اثر تقاضای رئیس فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری به شاگردائیکه در ساحۀ پوهنتون علاقمندی به نقاشی داشتند بصورت فعالیت های ماورای درسی بدون کریدت و غیر رسمی تدریس نماید که کورس های مذکور تا سال (۱۹۷۵م) بشکل کورس های خارج دانشگاه به پیش می رفت، خوشبختانه بسال مذکور زمانیکه پروفیسور میر حسین شاه رئیس فاکولته های ادبیات و تعلیم و تربیه بود کورس های نقاشی و هیکل تراشی را بصورت رسمی زیر اداره فاکولتۀ ادبیات بنیان گذاری نمود و جناب آقای استاد امان الله حیدرزاد و اینجانب عنایت الله شهرانی من حیث اولین استادان رسمی شعبۀ هنرهای زیبا مقرر شدیم.

آقای حیدرزاد که استاد هیکل تراشی و در کابل منحیث هیکل تراش معروف شده بود، نگارنده این سطور برای بار اول با وی در سال (۱۳۴۷هـ) مصاحبه انجام داده بودم، در مصاحبه گفتند که در آوان خوردسالی علاقه مفراط به مجسمه سازی داشته و بار اول شخصی را بالای سنگ تراشید و طوریکه علاوه نمود در آن ایام از سامان و افزاریکه بدست داشت یک عدد چکش و چند عدد میخی که نوک آنها را بشکل قلم تراش درآورده بود کار می گرفت. نگارنده این سطور شاید اولین شخصی بودم که با آقای حیدرزاد بعد از برگشتش از ایتالیا مصاحبه انجام داده باشم.

حیدرزاد بعد از بازگشت از کشور ایتالیا در بسیاری از مؤسسات فن هیکل تراشی را بصورت افتخاری تدریس می نمود.

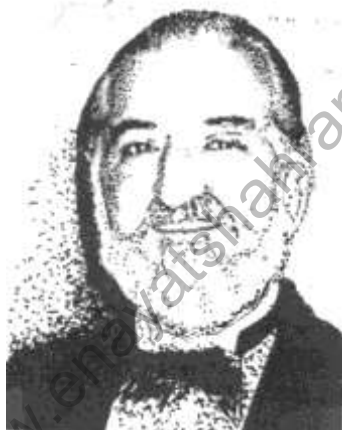
در کتاب «هنر در افغانستان» آمده: که او صنعت مجسمه را از سنگ و مرمر در مکتب صنایع تهداب گزاری کرده و تعدادی را از نورستان که تاریخ هنری مردم آنجا را همه می دانند در کابل غرض احیای مجدد هنر هیکل تراشی از چوب زیر تربیه گرفته واپس به شکل استادان فن به نورستان فرستاد. در مرستون نیز برعلاوه کارهای فوق در قسمت تراش سنگ و موزائیک تعدادی از شاگردان را تحت تربیه گرفته و می خواست که در آینده انکشاف بهتر نمایند.

حیدرزاد در سال (۱۳۴۷هـ) اندک بلندتر از سی سال عمر داشت و اکنون در ایالات متحده آمریکا حیات بسر می برد و کارهای زیادی را در هیکل تراشی انجام داده و در نمایشات نیز حصه گرفته است.

اگرچه امان الله حیدرزاد هیکل تراش معروف وطن می باشد، پیش از وی در دوره های اول تأسیس مکتب صنایع نفیسه کابل شادروان استاد عبدالغفور خان از شعبه هیکل تراشی مکتب مذکور فارغ شده بود و بسی هیکل های پغمان و هرات و کابل را او ساخته است ولی در وقت حیدرزاد او یگانه هیکل تراشی بود که در جامعه خود را شهرت داد و بعد از آن اکنون یک تعداد از استادان و

فارغان فاکولتۀ هنرهای زیبا که اکثراً شاگردان حیدرزاد می‌باشند در فن هیکل تراشی کارهای ارزنده را انجام و یادگارهای خوبی را بجا گذاشته اند. آقای حیدرزاد بعد از رسمی شدن هنرهای زیبا توسط پوهاند میرحسین شاه چند سال محدود در شعبۀ هنرهای زیبا تدریس و بنابر وخامت اوضاع و حفظ حیات از دست کمونستان دست به هجرت زد و در ایالات متحده امریکا زنده گی می‌نماید.

شنیده شده است که آثار جناب استاد حیدرزاد در کابل در یکی از خانه‌های زیبا گذاشته شده و بنام موزیم آقای استاد حیدرزاد مسمی شده است.



امان‌الله حیدرزاد

برسامی ع. شهرانی

۲ عنایت‌الله شهرانی (در بخش آخر کتاب معرفی گردیده است)؛

۳ تمیم اعتمادی:



تمیم اعتمادی یکی از هنرمندان تحصیل کرده مسلک نقاشی می‌باشد، پدرش ارواح‌شاد نور احمد اعتمادی صدراعظم دوره ظاهرشاه است که در سال (۱۹۴۲م) در شهر کابل پا بعرضه وجود گذاشت، بعد از تحصیلات دوره‌های ابتدائی و ثانوی در (Prestigious Academy of Fine Arts) در شهر روم ایتالیا تحصیل هنر نقاشی نموده است.

اعتمادی از آوان خورده‌سالی با پدر دیپلوماتش در ممالک غرب سفر نموده و از آن سبب به نقاشی‌های ابسترکت و جدید علاقمند بوده و بدان سبک‌ها نقاشی می‌نماید.

وی که در سال (۱۹۶۵م) طی یک رقابت به سکالرشپ ایتالیا کامیاب گردید، افکار و آیدیی محیط کابل و شرق را با خود به غرب برد و نقاشی-

هایش را به اسلوب هنر جدید ایتالیا و هسپانیه و افکار شرقی آمیزش داد و در سال (۱۹۷۴م) بعد از ختم تحصیل به افغانستان بازگشت.

آقای اعتمادی بعد از تأسیس رسمی شعبه هنرهای زیبا در فاکولته ادبیات در شعبه مذکور منحیث استاد نقاشی عز تقرر حاصل کرد.

این نگارنده که با استاد اعتمادی یکجا در فاکولته مذکور تدریس می‌کردم، استاد شخصیت عالی و استاد با کفایت بود، محصلان از تدریس او خوش بودند، متأسفانه با آمدن رژیم کمونستی این استاد مأیوس شده مخصوصاً که پدرش را به حکم کمونستان به شهادت رسانیدند، ناگزیر از افغانستان به جرمنی و از آنجا به سال (۱۹۸۰م) به ایالات متحده آمریکا رفت و منحیث یک پناهنده سیاسی پذیرفته شد.

نمونه‌های کار استاد اعتمادی که به شیوه سبک‌های مدرن و ابسترکت می‌باشد در قونسلگری برتانیه در کابل، در سفارت افغانستان در روم، تیاترهای کابل، در کلکسیون‌های شخصی دیده می‌شوند، همچنان یکتعداد شخصیت‌ها تابلوهای وی را در کلکسیون‌های بین‌المللی خریداری نموده اند، استاد اعتمادی فعلاً در ایالت ورجینیا ایالات متحده آمریکا تشریف داشته مصروف ابتکارات عالی در هنر می‌باشند.

۴ - حامد نوید



حامد نوید فرزند استاد غلام احمد نوید در نهم سپتامبر (۱۹۴۷م) در شهر کابل چشم به جهان کشود. تحصیلات ابتدائیه را در هند و ایران هنگامیکه پدرش دیپلومات افغانستان در این دو کشور بود آغاز کرد و در هنگام اقامت در کابل در مکتب «مسعود سعد» واقع در قلعه فتح‌الله خان شامل شد.

بعد از فراغت از مکتب مذکور شامل لیسه عالی حبیبیه گردید و پس از فراغت از لیسه شامل فاکولته حقوق دانشگاه کابل گردید و در سال (۱۹۷۱م) از فاکولته مذکور فارغ‌التحصیل شد.

در سال (۱۹۷۱م) بعد از تحصیلات در دانشگاه کابل با استفاده از یک سکالرشپ فولبرایت غرض تحصیلات عالی عازم ایالات متحده امریکا گردید و ماستری خویش را در رشته علوم بشری و تاریخ هنر از یونیورسیتی نیویارک بدست آورد. در سال (۱۹۷۵م) منحیث استاد شعبه هنرهای زیبای دانشگاه کابل که مربوط فاکولته ادبیات بود عز تقرر یافت.

در شعبه هنرهای زیبا استاد نوید مضامین تاریخ هنر، سبک‌شناسی، تیوری رنگ و کامپوزیشن را تدریس می‌نمود، بعضی از مضامین متذکره را در شعبه ژورنالیزم فاکولته ادبیات و علوم بشری نیز تدریس می‌کرد.

آقای نوید بعد از تأسیس رسمی شعبه هنرهای زیبا منحیت استاد عز تقرر یافت و چند سالی به محصلان تدریس نمود و به نسبت خطر جانی از سوی کمونستان دست به هجرت زد، وی اکنون در امریکا حیات بسر می برد.

۵- استاد محمد همایون اعتمادی



ایندم به معرفی شخصیت هنرمندی اقدام می کنیم که در رشته هنر مینیاتوری ممتاز و آراسته و پیراسته با مشخصات هنرمندی است. او مرد با اخلاق و ادب، با تجربه و دانا و با معاشرت می باشد که نام گرمی این مرد بزرگوار و محترم متصف با فرشته خویی استاد محمد همایون اعتمادی است. اولین ملاقات نگارنده با این بزرگ مرد بسال (۱۳۴۵هـ) که بغرض مصاحبه زمانیکه معاون افتخاری هلال احمر بودند، به دفتر کارشان صورت گرفت، با آنکه استاد اعتمادی در آن وقت علاوه از وظیفه معاونیت افتخاری هلال احمر منحیت مدیر عمومی کتابخانه های سلطنتی ایفای وظیفه می نمودند.

دیدار دومی ما وقتی صورت گرفت که محترم همایون اعتمادی در دیپارتمنت هنرهای زیبای فاکولته ادبیات تشریف آوردند و قرار بود که در تدریس مضمون «دراوینگ» با ما همکاری نمایند و در زمانیکه نگارنده مسئول هنرهای زیبا بودم با این استاد عالی جاه و محترم انس زیاد گرفتم و هر وقت

آرزو داشتم تا ایشان بدفترم تشریف بیاورند و چیزهای نوی را از نزدشان بیاموزم و چنانچه که آن امید بارها برآورده شد.

استاد اعتمادی برحق یک استاد بسیار بزرگ هنر در افغانستان می‌باشند، وقتیکه من با ایشان مصاحبه کردم سابقه کارشان به بیست و هشت سال می‌رسید و چه رسد به اینکه تا زمان هجرت‌شان خدمات ارزنده‌تری را به جامعه ما انجام داده اند.

از جمله خدمات بسیار مهم علمی و هنری‌شان تدریس شاگردان و محصلان بسوی فاکولته هنرهای زیبا بود که مضامین دیزاین و طرح، دراوینگ و مینیاتوری را تدریس نمودند.

محصلان هنرهای زیبا هنگام تصدی من در آن فاکولته بصورت اکثریت قاطع با استاد اعتمادی محبت و علاقه داشتند، واقعاً اخلاق این بزرگمرد حمیده و رفتار و کردارشان پسندیده و گفتارشان برگزیده می‌باشد، استاد مرد متواضع و اصلاً از خاندان محمدزایی و فامیل اعتمادالدوله یعنی اعتمادی‌ها می‌باشند.

استاد اعتمادی با دختر سرتاج نقاشی استاد خیر محمد یاری (آصفه مهر خیری) ازدواج کرده اند و همسرشان ادیب و نویسنده توانا و از زمره زنان مهم مطبوعات وطن بشمار می‌روند.

در کتاب «هنر در افغانستان» در بخش معرفی استاد این جملات را درباره‌شان می‌خوانیم «رسام با مسمی که به رسم و قدرت خود اعتقاد دارد... فارغ‌التحصیل صنف دوازده مکتب صنایع می‌باشد... در رشته مینیاتورکاری مهارت بسزا دارد... رسم‌هایشان چندین بار حایز جایزه شده و در کشورهای خارج به نمایش گذاشته شده است و در تلویزیون روسیه تابلوهایشان نمایش داده شده، همایون اعتمادی در میان هنر جدید و مینیاتوری اختلافی قایل اند...». (هنر در افغانستان تألیف ع. شهرانی ص ۳۹)

سال هجرت استاد اعتمادی برای نویسنده واضح نمی‌باشد، زمانیکه نگارنده این سطور بسال (۱۹۸۱م) مهاجر گردید هنوز استاد در فاکولتة هنرهای زیبا مشغول تدریس بودند و حالا تا جائیکه معلومات بدست آمده در شمال کالیفورنیا با فامیل‌شان حیات بسر می‌برند.

استاد اعتمادی طوریکه گفته آمد تحصیلات مسلکی دارند و از مکتب صنایع نفیسة کابل فارغ شده اند و به روش ریالیزم بخوبی آگاهی دارند. اما اکثر کارها و پارچه‌های نفیس هنری‌شان به شیوة میناتورری می‌باشد. باری نویسندة این سطور بخانه استاد در مکروریان کابل رفته و همه تابلوهایشان را در آنجا از نزدیک دیدم.

مشاهده تابلوهای استاد اعتمادی عالمی دارد و نقاشی‌هایشان از جهان بزرگ نمایندگی می‌کنند. استاد در تابلوهای خود چنان باریک‌نگری و ریزه-کاری‌ها دارند که گویی کلک‌هایشان را خداوند قدرت خاص بخشیده است. موضوعات مینیاتورکاری استاد مختلف است از پرندگان گرفته تا پورتریت‌ها و مناظر همه بمشاهده می‌رسند.

زمانیکه استاد اعتمادی به چین سفر کردند، نمایشی را در آن دیار برپا نموده و شهرت بسیار مشروع نصیب‌شان گشت. تا زمانیکه در آن کشور تشریف داشتند، مهماندارانشان دقیقه‌ای را بدون خدمت به آنها نگذشتاندند. چون در آن وقت چینی‌ها در اوج و قعر کمونستی حیات بسر می‌برند، بناءً تبادل و معاملات اسعار به خارجیان خیلی‌ها مشکل بود و ایشان درین سفر خاطره‌ای دارند که باهم می‌خوانیم:

هنگام نمایش تعدادی از مردم ویا دفاتر به خریداری از تابلوهایشان مبادرت ورزیدند استاد اعتمادی چون شخص با تجربه و ضمناً دریک فامیل سیاسی و جهان‌دیده بزرگ شده اند، از مهماندار خود سوال نمودند که اگر علاقمندان تابلوها را خریداری نمایند آیا آن پول‌ها را می‌توانم با خود به مملکت‌مان

انتقال دهم، مهمانداران در جواب گفتند که چرا نی؟ و این کار هیچ اشکالی ندارد و شما آزادانه آن مقدار پولی را که در بدل تابلوها بدست می‌آورید می‌توانید با خود ببرید. و زمانی که استاد از میدان‌هوایی پیکنگ بسوی وطن پرواز می‌کردند گمرگ‌چیان همه پول‌هایشان را گرفتند و استاد درحالیکه تابلوهای بسیار ارزنده خود را از دست داده بود بطرف وطن جیب‌خالی برگشتند.

روش استاد اعتمادی در نقاشی، فروش خود اوست، بعد از مشاهدت تابلوهای‌شان به راقم چنین مفکوره ایجاد شد که قضاوت در خصوص تابلوهای‌شان خیلی مشکل بنظر می‌خورد، روش و سبک‌شان یک‌نوع آمیختگی اندر میان رئالیزم و مینیاتوری دارد و دلیل آن اینست که استاد اعتمادی نزد بزرگترین هنرمندان کلاسیک و رئالیزم در مکتب صنایع درس‌های ریالستی را فرا گرفته و از جانب دیگر خودشان شخص فهیم و دانا می‌باشند که با این خصوصیت هنری نوع تابلوهای خود را مجزا از دیگران ساخته و امتیازی را بر پارچه‌های نفیس‌کاری‌های خود یافته‌اند.

بطور مثال تابلوی پرنده‌ها و یا تابلوی حکیم ناصر خسرو (این تابلو در کتاب «یمگان» تألیف استاد خلیلی می‌باشد) را اگر بدقت بنگریم در می‌یابیم که استاد تناسب‌های رئالیزم را در مینیاتوری مراعات نموده‌اند و از جانب دیگر در تابلوهای زیبا و پرقیمت‌شان رنگ آبی را بیشتر بکار برده‌اند که زیبایی‌ها و قشنگی‌های تابلوها را دوچندان ساخته‌است.

باری بدفترم در فاکولتته هنرهای زیبا از جناب استاد راجع به مشخصات و روش بخصوص‌شان پرسیدم ایشان گفتند که در راه هنر براه خود روان هستند، و من هم این جواب را واقعاً می‌پذیرم و طوریکه گفته‌ام استاد بعد از مطالعات زیاد از مینیاتور چین، آسیای مرکزی و یا تورکستان، هند و سبک مینیاتوری بهزاد بزرگ با مطالعات عمیق درباره تاریخ مینیاتوری و مینیاتوریت‌ها راه خود را یافته و به آن پیش رفته‌اند. از جانبی هم استاد

اعتمادی عضوی از فامیل منور و آغشته با فرهنگ می‌باشند، بناءً برایشان زمینه مطالعات بیشتر در روش مینیاتوری مساعد بوده است.

استاد اعتمادی این شخصیت ممتاز و دوست‌داشتنی نقاشان تنها با نقاشان و خطاطان و هنرمندان رابطه نداشته، بلکه با بسی بزرگان سیاسی، ادبی و علمی کشور در تماس بودند بر خلاف آنکه یک‌تعداد نقاشان ما از سواد زیاد بی‌بهره می‌باشند استاد از سواد و دانش بهره کافی دارند.

باری حضرت استاد اعتمادی داستان سخاوت سرور ادبا و نویسندگان افغانستان یعنی مرحوم استاد خلیلی را در راه پغمان که در آن سفر همسفر بودند حکایه کردند. نکته اصلی درین حکایه آن بود که گدایی چون به استاد خلیلی نزدیک گشت و از ایشان طلب معاونت نمود، چون جیب استاد خالی بود، لاجرم یک ساعت یادگیری و بسیار اصیل را که دارای الماس و طلا بود از دست خود کشیده بگدا بخشید و در راه خود روان گشت و علاوه نمودند که در آن سفر بسی از بزرگان چون مرحوم داکتر محمد انس و غیره تشریف داشتند.

من به حیث یکی از خادمان هنر در کشور خود به مقام و شخصیت گرامی استاد والا گهر اعتمادی عقیده خاص دارم و سعادت دارین را برای‌شان استدعا دارم. کسانیکه استاد اعتمادی را از نزدیک دیده باشند، میدانند که شخصیت با نزاکت و خاموش می‌باشند و من نگارنده بارها با ایشان در تماس شده‌ام می‌توانستم از سال تولد و سن و سال‌شان بپرسم و از اینکه بسال (۱۳۴۵هـ) تجربه کار و خدمت شان به (۲۸) سال می‌رسید، پس به اشخاص کنجکاو کار سختی نیست که سال تولدشان را از آن تخمین نمایند.

اقتباس از جریده هفته‌نامه امید:

در سوگ استاد محمد همایون اعتمادی

هفته گذشته خبر مرگ استاد بزرگ هنر، نقاش و میناتورست افغانستان در دیار غربت که بعد از چندین سال مریضی داعی اجل را لبیک گفت (انا لله وانا الیه راجعون) به نشر رسید.

سوانح استاد بزرگ مینیاتوری را چندین سال قبل هفته نامه وزین «امید» بقلم این نگارنده نشر نمود و هم‌چنان در کتاب «هنر در افغانستان» تألیف این قلم مختصراً ایشان را معرفی داشته است و انشاءالله در کتاب «یادی از نقاشان افغانستان» مفصلاً درباره آن عالیقدر و ارواح‌شاد تحریر خواهد شد.

استاد محمد همایون اعتمادی یکی از نخبگان، نجباء و برازندگان فامیل محمدزایی از شاخه اعتمادی‌ها بود، آن شخصیت فرزانه هنرمندان در تواضع، انسانیت، حسن اخلاق و معاشرت یکتای زمانه بشمار می‌رفت.

دو سال پیش آن استاد بزرگ افغانستان را در کالیفورنیا بیک «نرسنگ هوم» زیارت کردم ولی به سختی مرا شناخت و صدا برآورد گویا اینکه مرا شناخته ولی از گفتار مانده بود، وارسته‌مرد و خدمتگار معروف وطن در هنر جناب محترم مزمل نالان از وی مرتباً احوال می‌گرفت.

استاد محمد همایون اعتمادی که خداوند او را در قعر جنت جایش دهند، از آن وارسته‌مردانی بود که دشمن و رقیب نداشت، همه کس از وضع پیش آمد او گرویده بزرگی و شخصیت او می‌شدند وی استاد قرارداری فاکولته هنرهای زیبای پوهنتون کابل بود که اینجانب افتخار همکاری او را در وقت آمریت عمومی هنرهای زیبای پوهنتون داشتم، همه شاگردان از وی با افتخار و

احترام یاد می کردند. تا زمانی که از افغانستان بدیار غیر هجرت نمود همان وظیفه تدریس را در فاکولته هنرهای زیبا بدوش داشت. قبل از آن در کتابخانه سلطنتی و نیز معاونیت اداری هلال احمر کار می کرد.

مرگ این هنرمند بی نظیر و یکتای زمانه افغانستان به عموم هنرمندان افغانستان تأثر آور می باشد استاد اعتمادی اسلوب خاص و سبک مخصوص مینیاتوری را داشت و پیرو کدام سبک خاص نبود، استاد تابلوهایش را بارها به نمایش گذاشته و باری هم در مملکت چین آثار او به معرض دید جامعه چینی گذاشته شده بود.

اینجانب هر چه در قسمت لیاقت و شرافت او بگویم کم است، بهتر است بدرگاه رب العزت دعا نمایم که جایش را خلد برین سازد و فامیل و بازماندگانش را صبر جمیل عنایت فرماید، آمین یا رب العالمین.

(جریده امید، بقلم ع. شهرانی)

۶ سید حمایت‌الله حسینی

این شخصیت فرزانه یا سید حمایت‌الله ابهت حسینی پسر ارواح‌شاد جنت‌مکان استاد سید محمد داودالحسینی می‌باشد که در ماه اسد (۱۳۱۲هـ) در باغ نواب کابل پا بعرضه وجود گذاشته است.

آغاز آموزش وی در خوش‌نویسی در فامیل پر شکوه و با حشمت حسینی‌ها مخصوصاً پدر بزرگوارش که خطاط بلندپایه مملکت بود و در حلقات علمی و هنری شهره آفاق داشت صورت یافته است. از جانب دیگر پدر کلان وی خطاط، عم بزرگوار و پدر عالیجاه‌شان، عموزاده‌ها خطاط بنأ گل استعداد عالی این فرزند محبوب استاد سید داودالحسینی می‌شگوفد و پیش از اینکه به مکتب ابتدائی جهت تحصیل برود خط، مفهوم خط و اسالیب خط را به سویه یک طفل کوچک می‌آموزد. سپس به مکتب ابتدائیه لیسه استقلال شامل و بعد از فراغت از آن شامل مکتب اصول تحریر و محاسبه شامل شده و در سال (۱۳۲۸هـ) از آن مکتب فارغ می‌گردد.

بعد از فراغت سید حمایت‌الله حسینی منحیث معلم در مکاتب شهر مقرر و فن خطاطی و ادبیات فارسی را تدریس می‌نماید.

محمد ناصر طه‌پوری که مقاله‌ای دارد درباره «برخی از خانواده‌های خوش‌نویس کابل در یک سده اخیر» در خصوص حیات و هنر جناب سید حمایت‌الله حسینی می‌گوید: «او در آن روزها در پهلوی هنر خوش‌نویسی به نویسندگی و سخنوری نیز می‌پرداخت، چنانچه سروده‌هایش را برخی از هنرمندان رادیو افغانستان زمزمه نموده اند، همچنان گاهگاهی داستان و نمایشنامه می‌نوشت که در مطبوعات کشور بچاپ رسیده است، اما بار سنگین آموزگاری برایش مجال آن را نداد تا بیشتر شعر بسراید و زیاد داستان و نمایشنامه بنویسد». (ص ۷۰، مجله هنری، ۱۳۷۰ هـ کابل)

آغا صاحب سید حمایت‌الله علاوه از اینکه در معارف مصروف تدریس مضمون حسن خط و فعالیت‌های ماورای درسی چون چارت‌ها، جدول‌کشی‌ها، لوحه‌های مکاتب و صنوف و غیره بوده در وزارت امور خارجه نیز کارهای زیادی هنری از قبیل نوشتن فرمان‌ها، صلاحیت‌نامه‌ها و قراردادهای سیاسی و غیره کارهای هنری را انجام می‌داد.

جناب آغا صاحب سید حمایت‌الله حسینی بمانند استادان بزرگوار سید ایشان آغا و سید داود آغا مدال‌های رسمی و مهرهای دولتی و ملی را با خلاقیت خاص طرح و خطاطی می‌نمود.

یکی دیگر از کارهای بسیار مهم و عمده آقای حسینی نوشته‌هایی می‌باشند که در بانکوت‌ها خطاطی نموده است که از کارهای بسیار مشکل هنری بشمار می‌آید.

زمانیکه این نگارنده در فاکولته هنرهای زیبای دانشگاه کابل در آغاز استاد و بعداً منحیث آمر کار می‌کردم، استاد سید حمایت‌الله حسینی را خواسته بودیم تا با ما همکاری نماید، آن مرد بزرگوار که شخصیت نهایت حلیم و ملک‌صفت بود به خواهش ما لبیک فرمود و تدریس حسن خط را به محصلان آن فاکولته بدوش گرفت. این استاد عالیقدر بحدی رویه نیکو با محصلان و استادان داشت که همه‌گان برایش حرمت می‌کردند.

گفتند که جناب حسینی بمانند پدر هنرسالارش استاد سید داودالحسینی در ریزه‌کاری مهارت داشت، باقی در روش‌ها و اسلوب دیگر خطاطی چون نستعلیق، شکست، نسخ، ثلث و ریحان مهارت کلی داشت.

در سوانح این هنرمند پیداست که سعی بلیغ نموده تا قدم‌های پدر نامدارش را تعقیب نماید، از اینکه سید داود آغا، استاد فاکولته ادبیات در بیدل‌شناسی بود اینک فرزندش نیز بمقام استادی در فاکولته هنرهای زیبا رسیده، همچنان که پدرش در یک دانه برنج سوره‌های فاتحه و اخلاص را با

امضا و تاریخ نقش بسته، فرزندش سید حمایت‌الله آغا نیز سوره‌های فاتحه و ناس را در چهار ملی و پنج ملی نقش کرده است.

پسر کو ندارد نشان از پدر
تو بیگانه خوانش مخوانش پسر

واقعاً استاد سید حمایت‌الله حسینی صاحب نشان‌های پدر بوده است، برای این نگارنده قابل افتخار است که با ایشان شناسایی داشته و در یک فاکولته باهم همکار بودیم.

سید حمایت‌الله حسینی در آوان جوانی دار فانی را وداع گفت، وفاتش بروز سی‌ام ماه سرطان سال (۱۳۶۴هـ) در اثر سکتۀ قلبی بوقوع پیوسته است، خدایش بیامرزد.

نگارنده این سطور کتابی را زیر عنوان «خوش‌نویسان» تألیف نموده بودم که در قاهره بوقت سفارت جلالتمآب فضل‌الرحمن فاضل بطبع رسیده بود، در آن کتاب درباره فامیل حسینی‌های محترم معلومات مفصل داده شده است.

۷ استاد غلام محی‌الدین شب‌نم غزنوی



شب‌نم غزنوی یکی از هنرمندان و استادان مشهور مسلک نقاشی می‌باشد، نگارنده این سطور زمانیکه شاگرد صنف دهم دارالمعلمین کابل بود، استاد شب‌نم استاد مضمون رسم بودند. برای اینکه این استاد را از نزدیک با همه خصوصیات هنری و حیاتی شان آشنا می‌باشم سعی می‌دارم تا جائیکه امکان دارد حقایقی را درباره حیات پر بارشان شرح دهم.

غلام محی‌الدین شب‌نم فرزند مرحوم میرزا عبدالرحمن خان در سال (۱۳۱۴ هـ ش) در اطراف شهر باستانی غزنی یکی از قریه‌های بنام قریهء خواجه حکیم سنایی^(ح) متولد گشت، پدرشان از شخصیت‌های سابقه دار در مسلک کتابت و دارای خط خوش بود، عم بزرگوارشان نیز از نعمت هنر برخوردار و جمله اهل فامیل‌شان در هنر موسیقی وارد بودند.

غلام محی‌الدین کوچک مدتی را بمصاحبت شوهر عمه‌شان که از سادات کرام و به لقب آغا صاحب معروف بود سپری نمود. اگرچه پدر و عم‌شان نیز علاوه از اینکه خودشان مردمان باخدا بودند با اهل طریقت و سادات احترام خاص داشتند.

شب‌نم غزنوی که تخلص خویش را خود تعیین نموده بود، در چنین فامیل باخدا و تاحدی روحانی پرورش یافت، او دروس مکاتب ابتدائیه و متوسطه را بسال (۱۳۳۲هـ ش) در لیسه سنایی^(ج) بپایان رسانید و بزودی بعد از ختم این مرحله فراگیری در مکتب مذکور منحیث استاد هنر مقرر شد و با آنکه از نگاه سن خوردسال بود، توانست بدرجه خوب این مسؤولیت بزرگ را انجام دهد، در زمان معلمی در مکتب حضرت سنایی در غزنی، شب‌نم بحدی خوش درخشید که آوازه هنرمندی‌اش در اقصی وطن رسید، زیرا این هنرمند جوان صاحب سه هنر بود، هنر تیاتر، هنر موسیقی و هنر نقاشی. بیاد دارم که شاگردان و همدوره‌های شب‌نم بار- بار این حکایت را بمن گفته اند که همه فعالیت‌های ماورای درس مکتب سنایی بدوش شب‌نم بود. از جمله روزی که مکتب سنایی درام مشهوری را هنگام شب در مکتب به نمایش می‌گذاشتند، شب‌نم همه ریکلام‌ها و پوسترها را تهیه داشت و در شب‌هنگام چند رولی را بازی کرد از جمله رول یک ملنگ را در صحن درامه انجام داد و به تعقیب آن اعلان کردند که یک خواننده جوان شوقی بنام غلام محی‌الدین شب‌نم آواز خوانی می‌نماید، شب‌نم لباس ملنگی را از بدن بیرون کرد و ملبس با دریشی و نکتایی در پشت هارمونی نشست و همه را از خواندن خود فرحت بخشیده و در نهایت درجه استقبال شد.

چون استعداد شب‌نم در مسلک هنر رو به انکشاف بود او را بدارالمعلمین کابل منحیث استاد نقاشی استخدام نمودند تاریخ تبدیلی استاد شب‌نم که بسال (۱۳۳۸هـ ش) بود، بر علاوه تدریس مضامین هنر، کورس‌های مسلکی و هنری را تحت نظر متخصصین داخلی و خارجی تدریس نمود و در همه آزمایشات موفق و نتایج عالی را بدست آورد.

شب‌نم نظر به لیاقت و کاردانی در مسلک تدریس هنر برای نه ماه در مملکت فلپاین بسال (۱۹۶۱هـ ش) بغرض تحصیل در رشته آرت ابتکاری

فرستاده شد و از آنجا با محصولات و نتایج پر بار بوطن بازگشت و دوستان زیادی از قبیل مستر دیزون و غیره پیدا کرد.

شب‌نم بعد از برگشت علاوه از اینکه تدریس هنر را در دارالمعلمین کابل بدوش گرفت در سال (۱۳۴۲هـ ش) لیسه را از طریق کورس‌های داخل خدمت وزارت معارف وقت بپایان رسانید. استاد شب‌نم زمانیکه معلم دارالمعلمین کابل بود. یک‌عده استادان مکاتب ابتدائیه کابل را اصول تدریس هنر درس داد و آن کار را موفقانه انجام داد و چندین سال دیگر بدین شکل من‌حیث سوپروایزر هنر در وزارت معارف کار کرد و در میان همه اهل معارف و هنر شهرت بسزای بدست آورد.

شب‌نم غزنوی در کابل با اکثر هنرمندان بزرگ آشنا شد. استاد محمد شاکر سامی (استاد نقاشی صنف دوازدهم این نگارنده) استاد خیر محمد عطایی، استاد خیر محمد یاری، استاد غوث‌الدین غوثی، استاد کریم‌شاه خان و غیره را می‌شناخت و رفت و آمدهای رسمی‌شان بحدی رسید که بعدها ارتباطات فامیلی را با یک‌عده از قبیل استاد خیر محمد عطایی و غیره برپا نمود و در جمله این ارتباطات نگارنده این مضمون با استاد شب‌نم شرکت داشت.

شب‌نم غزنوی همکار بسیار دلسوز در دو کتاب هنر تألیفی این نگارنده بود و اگر او با من یاری نمی‌کرد تکمیل آن دو کتاب هنر که در افغانستان اولین کتاب‌ها بودند کار آسانی نبود. استاد شب‌نم در مسلک نقاشی در کابل بحدی شهرت یافت که در اکثر کمیسیون‌ها و سیمینارهای هنری عضویت می‌کرد. باری برای دو ماه در سال (۱۹۷۸م) به مملکت ویتنام برای مشاهدات هنری سفر نمود، آقای استاد شب‌نم سال‌های زیادی در مرکز ساینس وزارت معارف و موسسه تعلیم و تربیه پوهنتون کابل من‌حیث آرتست در الستریشن کتاب‌ها کار می‌کرد.

آقای شب‌نم عمر گرامی‌اش را در خصوص خدمت به جامعه افغانستان بمصرف رسانید و در حدود چهل سال در خدمت جامعه افغانستان خاصاً هنر مصروف بود وی در سال (۱۳۷۱ هـ ش) برتبه (فوق رتبه) رسید و بعداً ناگزیر بدیار هجرت در پاکستان پناه و تاکنون در اسلام‌آباد بسر می‌برد. (سپتامبر ۲۰۰۲ م)

شب‌نم در آرت ابتکاری یک متخصص کاملاً رسیده و صاحب صلاحیت است تابلوهای او اکثراً برنگ روغنی و به شیوه ابسترکت مشاهده می‌گردد و بیاد دارم که تابلوهای زیبای شب‌نم را مرحومه مادام سیمون شکور ولی و استاد یوسف کهزاد و استاد عطایی منظمأ تعریف و توصیف می‌کردند و او را در قطار رسامان اول ابسترکت افغانستان بمانند مرحوم استاد سید مقدس نگاه میدانستند.

آقای شب‌نم با آنکه یک شخص متجدد عصری می‌باشند و از زیبایی‌های طبیعی و خداداد لذت می‌برد بمانند اسلاف خود بروحانیت عقیده زیاد دارد و خاصاً درین ایامیکه عمر مبارکش در حدود هفتاد می‌رسد نماز و روزه‌اش را قطعاً ترک نکرده و دائم در کنار سجاده‌اش خاصیت سجاده نشینی را اختیار نموده است.

آقای شب‌نم در آوازخوانی به رادیو افغانستان سابق ارتباط داشت و زمانیکه آوازاها مستقیماً در رادیو کابل در کنار پل باغ عمومی برودکاست می‌شد خواندن‌های دلنشین انجام داده است و با آقای ناشناس و دیگر هنرمندان در آن دستگاه ارتباط داشتند. هم‌چنان جناب شب‌نم که سال‌های زیادی با این نگارنده هم‌دفتر بود کمپوزهای خواندن‌های بلوچی را بدفتر مشترک‌مان تهیه می‌کرد و از این کمینه که در موسیقی استعداد کافی ندارم نظر می‌گرفت و چندین خواندان بلوچی را از جوان بسیار شریف و نجیب و ضمناً فهیم بنام عبدالبصیر بلوچ که شاگرد هردوی‌مان بود تهیه نمود و باید یادآور شوم که سه

شاگرد عزیزمان بنام‌های محمد عمر حیدری از سنگ‌چارک، حضرت‌قل نصیحی از میمنه و عبدالبصیر بلوچ از نیمروز در همه فعالیت‌های هنری مکتب با ما یاری و همکاری می‌نمودند و خداوند محمد عمر حیدری را غریق رحمت کند که در غربت‌سرای امریکا در سنین جوانی داعی اجل را لبیک گفت و او لسانسهء شعبهء جغرافیهء پوهنتون کابل بود عبدالبصیر بلوچ در کابل دار فانی را وداع کرد استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی در کابل تشکیل فامیل نمود و با محترمه گلجان یکی از نجیب‌زادگان کابل و لوگر ازدواج کرد و ثمرهء ازدواج‌شان دو دختر و پنج پسر است و اکثراً در مسلک هنر وارد می‌باشند عاطفه جان و احمد صدیق در جمله خوش درخشیدند.

یک پورتریت پنسلی محترمه گلجان خانم شبنم را این حقیر ترسیم نموده- ام که در بسیاری جای‌ها از آن پورتریت تقدیر شده و در جمله کارهای خوب من شمرده می‌شود و در چند کتاب نقاشی بچاپ رسیده است و باری‌هم مشترکاً به سیاحت نیم دنیا پرداختیم و سه ماه را در زمستان سال (۱۹۷۱م) در جرمنی به آن سفر سپری نمودیم و از هنرهای نقاشی خود بهره‌ها گرفتیم. آقای استاد شبنم دارای شمایل خاص می‌باشد با قد متوسط‌النسبت، کالا را بسیار شیک و صفا می‌پوشید، در امور دفتر و دیوان شخص با سلیقه شخصیت متواضع و دارای طبیعت ظریف است، با شاگردان و هنرمندان دیگر رفتار نیکو دارد و به پیشرفت هنر علاقهء خاص دارد و در همه امور حیاتی مرد شایسته و قابل قدر می‌باشد. قدرت دید چشمانش در رنگ از سال‌های زیاد باینسو کمی ضعیف و درین اواخر از گوش‌ها اندک در شنوایی تکلیف داشت، خدایش او را در پناه خود نگاهدارد.

حکایتی را از زبان یکی از شاگردانش شبنم چنین گفت:

معلمان کورس‌های زمستانی که هنگام زمستان جهت تنویر افکار بکابل می‌آمدند. کورس‌های آرت را نیز فرا می‌گرفتند من نگارنده به همراهی آقای

شب‌نم هزاران معلم این کورس‌ها را مشترکاً تدریس نمودیم روزی من بنابر مشکلی نتوانستم به تدریس در صنف حاضر شوم آنروز شب‌نم به تنهایی دو صنف را تدریس کرد یکی از شاگردان که هر روزه کرکتر و رفتار آقای شب‌نم خوشش می‌آمده، از موقع استفاده کرده برایش گفته بود «استاد صاحب شما از خوبترین شب‌نم‌ها می‌باشید ولی شب‌نم‌های اطراف آدم‌های بسیار خراب می‌باشند»، آن معلم بیچاره فکر می‌کرده که هر معلم آرت را «شب‌نم» می‌گویند و شب‌نم که طبیعت ظریفانه دارد به این نگارنده قصه کرد و خندید و ضمناً این بیت را برایش زمزمه کردم:

لطف تو ای آفتاب گشته کنون آفتم
شب‌نم کم طاقتم زود هوا می‌کنم

و اینک می‌پردازم به خلاصه کارهای هنری و وظایف استاد شب‌نم:

- هشت قطعه تحسین‌نامه از مقام ولایت غزنی و وزارت معارف
- یک مدال عالی از دفتر شاهی افغانستان
- دو مدال صداقت از مقام وزارت تعلیم و تربیه
- دو مدال خدمت در سال هفتادمین استرداد استقلال افغانستان
- جایزه نقدی از وزارت معارف بخاطر همکاری با عنایت‌الله شهرانی در تألیف کتاب «رهنمای تدریس آرت» به امضای محترم داکتر علی احمد پوپل وزیر معارف وقت.
- دو جایزه نقدی از وزارت اطلاعات و کلتور و اتحادیه هنرمندان
- دو تابلوی نقاشی‌شان در آرشیف ملی موزیم کشور قید دفتر شده است.

وظایف دولتی:

- معلم رسم در لیسه سنایی غزنی
- آمر مرکز آرت تربیوی دارالمعلمین کابل همزمان سوپروایزر در مکاتب ابتدائیه

- استاد اصول تدریس آرت ابتکاری برای معلمان مکاتب مرکز ولایت (کورس‌های تابستان و زمستان)
- آمر دیپارتمنت آرت ریاست مرکز ساینس و تکنالوژی وزارت تعلیم و تربیه
- استاد مضامین آرت تربیوی و گرافیک پوهنحی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
- مامور طرح و دیزاین شعبه طباعتی اداره انکشاف بین المللی امریکا (USAID) در کابل
- رئیس افتخاری بخش نقاشی اتحادیه هنرمندان افغانستان
- عضو دائمی اتحادیه هنرمندان و انجمن نقاشان وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان

نمایشات آثار نقاشی:

- نمایش مشترک با هنرمندان فلپاین در دانشگاه (UP) شهر مانیلا (۱۹۶۱م)
- نمایش مشترک با آثار نقاشی عنایت‌الله شهرانی در جمهوریت آلمان غرب (۱۹۷۱م)
- نمایش مشترک با عنایت‌الله شهرانی در مرکز کلتوری و فرهنگی سفارت امریکا در کابل (۱۹۶۳م).
- نمایش مشترک با نقاشان افغانی در تالار کتابخانه پوهنتون کابل (۱۹۷۸م)
- نمایش مشترک با استادان فاکولته هنرهای زیبای پوهنتون کابل در اسلام‌آباد (۱۹۹۴م)

نوشته‌ها و همکاری‌ها

الف: تألیفات

- مؤلف کتاب «رهنمای تدریس نقاشی برای کودکان و نوجوانان» چاپ در پشاور (۱۳۸۰ هـ ش)
- مؤلف کتاب «البم نقاشان مهاجر افغانستان» زیر چاپ.

ب: همکاری‌ها

- زمانیکه این نگارنده عنایت‌الله شهرانی مواد کتاب «هنر در افغانستان» را بدوره تحصیل فاکولته جمع می‌کرد استاد شبنم همکاری دایمی داشت و

حتی سوانح بعضی از نقاشان را برایش تهیه داشت. این کتاب که در سال (۱۳۵۰هـ) از طریق وزارت معارف بطبع رسید، اولین تذکره نقاشان افغانستان است که نوشته و طبع شده است. همکار دیگر این نگارنده در کتاب مذکور استاد برشنا بود.

- این نگارنده زمانیکه محصل صنف سوم فاکولته تعلیم و تربیه بود کتاب «اصول تدریس آرت را برای معلمین مکاتب ثانوی و دارالمعلمین‌ها» تألیف نمود و چون این کتاب بذات خود اولین رهنمای تدریس آرت و هنر بود، ضرورت و ایجاب همکاری سابقه‌داران هنر را می‌نمود. از آنرو استاد شب‌نم در زمینه همکاری‌های بیدریغ نمودند.
- استاد رهنمای سریال تجارب آرت ابتکاری برای مجلهء رنگین کمان، پشاور (۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ هـ ش).

(اقتباس از کتاب صورتگران معاصر افغانستان، تألیف عنایت‌الله شهبانی، چاپ انتشارات بیهقی، کابل)

ضایعهء بزرگ فرهنگی

استاد غلام محی‌الدین شب‌نم غزنوی وفات کرد

در اخیر ماه جون (۲۰۰۹م) خبر شدیم که یکی از بزرگترین هنرمندان و استادان سابقه‌دار معارف، استاد شب‌نم غزنوی، در اسلام‌آباد در حال هجرت به دار بقاء شتافته است. انالله و انا الیه راجعون.

فقط پنجاه سال پیش استاد غلام محی‌الدین شب‌نم در صنف دهم دارالمعلمین کابل استاد مضمون رسم من نگارنده بود، و ارتباط استادی و شاگردی ما که در میان دوستان دو برادر خورد و بزرگ معرفی بودیم، پنجاه سال عمر دارد، لذا درباره آن استاد بزرگ معارف و هنر در افغانستان معلومات کلی دارم و اینک چند کلمهء مؤجز درباره استاد شب‌نم غزنوی:

استاد غلام محی‌الدین شب‌نم غزنوی در سال (۱۳۱۴هـ ش) در قریهء جوار زیارت حضرت سنایی متولد، و تحصیلات ابتدائیه و متوسطه را در شهر غزنی بپایان رسانید. از آنجائیکه وی استعداد نقاشی، درامه و تیاتر و آوازخوانی داشت، بعد از فراغت در آن مکتب منحیث معلم مقرر شد و تمام فعالیت‌های درسی را در آن مکتب او به پیش می‌برد.

در سال (۱۹۵۹م) بکابل آمد و استاد دارالمعلمین کابل شد. استاد شب‌نم از موقع استفاده نموده، علاوه از تدریس، کورس‌های داخل خدمت را به پایان رسانیده و شهادتنامهء صنف دوازدهم را نیز بدست آورد. بسال (۱۹۶۱م) طی یک فیلوشیپ جهت آموزش آرت ابتکاری به فلپاین رفت و مؤفقانه به وطن باز گشت، و در مدت غیابت او مرحوم استاد محمد شاکر سامی، رسام بزرگ وطن بجایش کار می‌کرد. استاد شب‌نم با جمله نقاشان افغانستان محشور گشت و از شهرت زیاد برخوردار شد، با استاد خیر محمد خان عطایی روابط زیاد پیدا کرد که در همه امور فعالیت‌های هنری‌اش مرا نیز شریک می‌ساخت.

چون شادروان استاد شبنم نقاش سبک کوبیسم بود، در صنوف به سبک ریالیسم شاگردان را تدریس می‌نمود، همچنان استاد شبنم منحیث سوپروایزر آرت در مکاتب ابتدائیه کابل بصورت بالمقطع کار می‌نمود، که بارها با وی این نگارنده همکار بودم. استاد شبنم سال‌های زیادی در مرکز ساینس وزارت معارف کار کرد، و ده‌ها کتاب ساینس را نقاشی نمود، چند سالی هم منحیث نقاش در مرکز اداره انکشاف بین‌المللی امریکا کار کرد.

استاد شبنم چون در تدریس آیتی بود، و از مدرسین درجه‌یک در آرت بشمار می‌رفت، زمانیکه این نگارنده فاکولته هنرهای زیبا را تشکیل و ارتقا به فاکولته دادم، استاد شبنم را در شعبه تعلیم و تربیه هنر استاد مضمون آرت ابتکاری مقرر نمودم، و سال‌ها به اینکار مصروف بودند و از استادان جید فاکولته هنرهای زیبا بشمار می‌رفتند.

استاد شبنم و من باری در زمستان (۱۹۷۱م) جهت سیاحت و نمایش نقاشی‌ها به اروپا مخصوصاً کشور جرمنی رفتیم، موفقیت‌های زیاد را بدست آوردیم. همچنان استاد شبنم و من چندین بار در مراکز فرهنگی ایالات متحده امریکا و غیره در کابل نمایش‌های نقاشی مشترک انجام دادیم.

وقتیکه این نگارنده از صنف سوم فاکولته به صنف چهارم ارتقا می‌کردم، در رخصتی زمستانی، استاد مرا یاری داد تا کتاب «رهنمای تدریس هنر» را تألیف نمایم، و در کتاب من تقریظ نوشت، همچنان در کتاب «هنر در افغانستان» که اولین تذکره نقاشان افغانستان بود، که در صنف چهارم فاکولته آنرا تألیف نموده بودم، مرا یاری داد و با نقاشان بزرگ آشنا گردانید.

استاد شبنم بوقت هجرت در پاکستان، دو کتاب تألیف و بچاپ رسانید، به نام‌های «رهنمایی تدریس نقاشی» و «نقاشان مهاجر افغانستان».

استاد شبنم یکی از آوازخوانان رادیو کابل وقت بود، وی زمانیکه ریکارد وجود نداشت، آواز خود را راساً در رادیو پخش می‌نمود. در پهلوی خواندن‌های

پشتو و فارسی، چهار خواندن بلوچی دارد که در رادیو خوانده می‌شد، و کمپوز و ترتیب خواندن‌های خود را در دفتر مشترک‌مان انجام می‌داد.

استاد شب‌نم شاعر توانا و ممثل بسیار خوب بود، در مکاتب سنایی غزنوی و دارالمعلمین کابل درامه‌ها را خود کنترل می‌نمود و در جملهء ممثلین نیز کار می‌کرد.

استاد شب‌نم مرد خلیق، ظریف، حاضر جواب و در نهایت درجه با سلیقه بود، و شمایل خاص خود را که خاصهء هنرمندان باشد، داشت. استاد شب‌نم ده‌ها هزار شاگرد را تربیه نمود، و از احترام خاص دوستان، هم‌مسلمانان و شاگردان برخوردار بود.

در حالیکه من این کلمات را می‌نویسم، اشک از چشمانم به نسبت وفات او سرازیر می‌شود. وی حقیقتاً استاد بزرگ افغانستان بود، تابلوهای وی در ممالک دیگر خریده شده و زیب بسیاری از کلکسیون‌ها می‌باشد. ملکهء هالند به هنر او علاقه زیاد داشت و مکتوب‌ها و تقدیرنامه‌ها برایش فرستاده است.

وفات المناک او را به کافهء هنرمندان، دوستان، اقارب و بازماندگانش چون غلام بهاء‌الدین خان، غلام یاسین اسلمی و محمد عیسی اسلمی و اولاده‌اش احمد صدیق، احمد شفیق، عاطفه جان، خالده جان، احمد صادق، احمد توفیق، احمد رفیق و خواهر گرامی، خانم استاد شب‌نم تسلیت می‌گوییم، و خداوند روح مبارک استاد گرامی افغانستان شب‌نم را شاد داشته و جاییش را خلد برین بسازد. آمین یا رب العالمین.

به نمایندگی از اتحادیهء هنرمندان افغانستان وفات استاد غلام محی‌الدین شب‌نم غزنوی را به خانوادهء گرامی‌شان و جامعهء فرهنگی کشور صمیمانه تسلیت می‌گوییم.

هفته نامهء امید، شماره ۸۵۲

داکتر عنایت‌الله شهرانی، بلومنگتن - اندیانا

۸- استاد محمد حسین ارمان



استاد محمد حسین ارمان یکی از مشوقان موسیقی دانشگاهی است که در تأسیس شعبه موسیقی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه کابل سهم فعال داشته است.

روزی که این راقم از طریق دانشکده ادبیات منحیث آمر شعبه هنرهای زیبا تعیین گردیدم خیالاتی را که در طول عمر درباره ارتقای هنر می کردم، خواستم که از وقت طلایی استفاده و کوتاه ترین راه را دریابم تا که هنر شریفه و ارجمند موسیقی را به هموطنان مهم و با ارزش جلوه دهم، زیرا این هنر بلنددرجه ویا هنریکه غذای روحش می گویند از نظر جامعه پسمانده و کم-سوادمان بی ارزش تصور می شد تا جایگاه خود را در بین مردم دریابد.

اولین روزیکه حسین ارمان منحیث استاد در دانشگاه قدم گذاشت و با من در مسایل گفتگو کرد، مرا بیاد کاکه های قدیم کابل انداخت، این انسان پاک-طینت و رفیق راستین زمانیکه رنگ مرا پریده یافت و تشویش های مرا بخاطر این گام بزرگ افتتاح شعبه موسیقی احساس کرد، گفت اگر من باشم بزور خالق هیچ لغزش پیدا نخواهی کرد، هر روزیکه ارمان بدفتر می آمد طنزها می-گفت و اسستانت های شعبه هنرهای زیبا را بخنده می آورد ویا اینکه درباره

همه هنرمندان تیاتر و موسیقی حکایات می‌کرد، یعنی هیچ دقیقه‌ای نبود که از وی همه‌گان استفاده نکنند، بزودترین فرصت ارمان را دریافتیم که آنچه را که وعده کرد عملی ساخت و ثابت کرد که بگونه عیاران، کاکه‌ها و خراباتیان نه پروای پول را دارد و نه جاه و جلال را.

حسین ارمان در سال (۱۳۱۴هـ) در شوربازار کابل متولد شده و در آوان خورده‌سالی به نواختن توله و هارمونی نزد برادر بزرگش استاد محمد ابراهیم نسیم پرداخت و او دریافت که می‌تواند موسیقی‌نواز خوبی در آینده شود.

چون تشویق‌های برادر بزرگش او را جرأت می‌داد بنأ ارمان بنزد استاد فرخ افندی رفته و آرزوی تلمذی کرد، او بر علاوه بر مسایل و موضوعات عمومی موسیقی به آله ماندولین آشنایی یافت و آنرا منظمأ می‌آموخت. ارمان بعد از تحصیل دوره ابتدائی به لیسه مسلکی تجارت شامل و در سال (۱۳۳۸هـ) از آن مکتب فارغ گردیده و مدتی کوتاه در شرکت هوایی آریانا کار و سپس به مرکز رادیو افغانستان وظیفه یافت.

ارمان مدت ده سال از (۱۳۲۵ الی ۱۳۳۵هـ) در مرکز تیاتر بلدیة هنرنمایی کرد، هم آوازخوانی و هم تمثیل اجرا می‌نمود، حسین ارمان در مطبوعات افغانستان منحیث خواننده شوقی شهرت بسزا یافت و آنقدر محبوب گردید که او را در کنسرت‌های مکاتب و محافل دعوت می‌کردند تا با خواندن‌های سحرانگیز، افسونگر و عاشقانه مردم را فرحت ببخشد. ارمان بعد از دریافت شهرت زیاد و هنرنمایی‌های بینظیر در سال (۱۳۴۵هـ) در یک بورس تحصیلی به یوگوسلاویا رفت و طرز نواختن آله «گیتار» را در آن مملکت تحصیل و سند مافوق بکلوریا را بدست آورده دوباره بکار خود در رادیو کابل ادامه داد و نیز در لیسه مسلکی موسیقی به تدریس گیتار پرداخت.

مددی در کتاب (سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان) می‌آورد: «ارمان از سال (۱۳۵۵هـ) بر علاوه اجرای وظایفش در لیسه مسلکی موزیک کابل به

عنوان نوازنده گیتار همکار دایمی آرکستر شماره (دو) رادیو افغانستان بوده و بیست و پنج آهنگ در آرشیف موسیقی تلویزیون موجود دارد، بیشتر آهنگ‌هایش ساخته خود او و از کمپوزهای استاد غلام حسین، استاد سلیم سرمست، استاد فقیر محمد ننگیالی، استاد خیال و سلیم قندهاری می‌باشد. استاد ارمان در ممالک مختلف بخاطر هنرنمایی سفر کرده و نام خوبی را در هنر موسیقی افغانی دارد و نیز شاگردان زیادی چه در دانشگاه و چه در لیسهٔ موزیک تربیه و جامعه تقدیم نموده است. مهمترین چیزی را که ارمان بوجه احسن تدریس نموده «گیتار» است. از خواندگان‌های مشهور استاد ارمان یکی هم «جوانی هم بهاری بود و بگذشت» می‌باشد.

در سال (۱۴۰۱م) دانشمند محترم استاد نصیر مهرین کتابی را زیر عنوان «خاطرات هنری استاد محمد حسین ارمان» نوشته و در هالیند به توسط محترمه بانو منیژه نادری رئیس انتشارات شاهنامه بطبع رسانیدند.

۹- استاد سلیم سرمست



استاد سلیم سرمست رهبر بزرگ و معروف آرکستر در افغانستان می‌باشد و یکی از با استعدادترین شخصیت‌های فن موسیقی و از استادان زبده موسیقی در دستگاه‌های نظامی و غیر نظامی وزارت مطبوعات و معارف بشمار می‌رود. استاد سلیم سرمست در سال (۱۳۰۹هـ) در نوآباد ده افغانان کابل تولد شده و پدرش محمد نعیم می‌باشد که در آوان کودکی سلیم فرزندش، بدار بقاء شتافته و او را یتیم ساخته که اصل‌شان فراهی می‌باشد. استاد سلیم سرمست در آغاز بمکتب صنایع و بعداً بمکتب موزیک تحصیل نموده، موسیقی شرقی و غربی را نزد استادان ترکی خاصاً استاد فرخ افندی آموخته است، بیاد این نگارنده می‌آید که وقتی در کابل‌ننداری محفل باشکوهی را اتحادیه هنرمندان افغانستان به سرپرستی وزارت اطلاعات و کلتور برپا نموده بود، استاد سلیم سرمست در نوبت خود بیانیه عالی ایراد و در گفتار خود از خدمات عالی و درجه یک استاد فرخ افندی در قسمت نقاشی و موسیقی در افغانستان یادآوری نمود و گفت که استاد فرخ افندی از بزرگترین شخصیت‌های می‌باشد که روح تازه به مسالک نقاشی و موسیقی بخشیده است.

استاد سلیم سرمست یکی از اولین استادان در فاکولتۀ هنرهای زیبا به شعبۀ موسیقی می‌باشد که این نگارنده بخاطر دانش و لیاقت او در علم و فن موسیقی دعوت نمودم تا در قسمت عمومیات موسیقی به محصلان فاکولتۀ مذکور تدریس فرماید.

جناب دکتور نعیم فرحان که خود جدیداً به فاکولتۀ هنرهای زیبا به خواهش اینجانب من حیث استاد تشریف آورده بودند به خواهش و اصرار این نگارنده استاد سرمست، استاد ننگیالی و استاد ارمان را از مطبوعات به فاکولته آوردند تا مجلسی را جهت پروگرام‌های موسیقی برپا و بعداً هر سه شخصیت عالی موسیقی را در آن فاکولته مقرر نمائیم.

استاد سلیم سرمست با لیاقت و استعداد ذاتی که داشت بعد از وفات استادش فرخ افندی رهبریت و مسؤولیت پیشبرد آرکستر را به پیش می‌برد و آلات ترومپت و ماندولین را استادانه می‌نواخت.

استاد سرمست کارهای بسیار زیادی را در مسلک موسیقی در افغانستان انجام داده و سفرهای زیاد هنری کرده و موسیقی افغانستان را به برون‌مرزی‌ها معرفی داشته است، وی در یک سفر هنری به ترکمنستان با من همراه بود، مرد با وقار، صریح‌اللهجه و جدی بنظر می‌خورد و نیز مورد احترام موسیقی-دانان وطن قرار می‌گرفت، خدایش بیامرزد، سال‌ها قبل در کابل داعی اجل را لبیک گفت.

وظایف قابل تذکر استاد سرمست:

- رهبری آرکستر جاز، اجرای ترانه‌های میهنی و ده‌ها سروده‌های ذوقی برای مردم و شنونده‌گان رادیو؛
- رهبری آرکستر بزرگ، اجرای صدها آهنگ فولکلوریک کشور، ثبت و نشر و نوشتن نوت‌های کشور بشکل یک رسالۀ بزرگ جهت استفاده آینده‌گان،

- این نوشته نه تنها در حلقات هنری کشور مورد تأیید و تقدیر قرار گرفت بلکه مورد تأیید یونسکو نیز قرار گرفت؛
- رهبری آرکستر جوانان، شاگردان لیسهٔ موزیک، ثبت، تنظیم و رهبری اضافه‌تر از یکصد آهنگ حماسی، رزمی و میهنی؛
 - نوشتن نوت‌های آهنگ‌های انقلابی و میهنی و نوشتن یک کتاب مکمل؛
 - موزیک و دایرکتر موسیقی فیلم هنری خانه (۵۵۵)، محصول گلستان فلم؛
 - موزیک دایرکتر فلم هنری و انقلابی (دهکده‌ها بیدار می‌شوند)، محصول افغان فلم؛
 - افتخار تنظیم پارتیسیون (نوشتن نوت‌ها برای آلات مختلف موزیک و آرکستر جهت استفادهٔ رهبر آرکستر)؛
 - رهبری و آموزش آوازخوانان و نوازندگان در اجرای سروده‌های جهانی؛
 - افتخار تنظیم پارتیسیون سرود ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان برای آرکستر سمفونی بزرگ (۱۱۸) نفری و ثبت آن در اجرای آرکستر بزرگ دولتی اوزبیکستان شوروی.
 - تهیه و تدارک آهنگ‌های کودکانه جهت نشر یک کتاب تحت عنوان (سرودهای کودکان) و نوشتن نوت‌های بشکل ریتوش؛
 - تهیه و تدارک میتود دیکته و سولفز برای استفادهٔ شاگردان لیسهٔ موزیک از آهنگ‌های کشور؛
 - استاد فاکولتهٔ هنرهای زیبا در دانشگاه کابل، یکی از اولین استادان موسیقی در هنرهای زیبا به مدت چهار سال؛
 - تهیه و تدارک مواد برای نشر کتاب مضمون آلات‌شناسی موسیقی برای لیسهٔ موزیک؛
 - انجام خدمات هنری جهت معرفی موسیقی افغانستان بخارج از کشور، جمهوریت اتحاد شوروی، جمهوریت مردم چکوسلواکیا، جمهوریت

هندوستان، جمهوریت مردم چین، کشور ایران و کسب افتخارات بزرگ
برای هنر اصیل افغانستان، از این سفرها.

افتخارات:

- ✓ بدست آوردن لقب و درجه «استادی» از مطبوعات افغانستان بسال (۱۳۵۱ هـ)؛
- ✓ کسب جایزه اول کمپوزیتوری بنام «مادر» در سال‌های (۵۰-۵۱-۱۳۵۲ هـ)؛
- ✓ کسب مدال عالی کلتور از اتحاد شوروی در سال (۱۳۴۱ هـ)؛
- ✓ کسب سه مدال (سرخ، سبز، آبی) درجه اول، درجه دوم و درجه سوم در جشن (صنعت بیرمی) یا جشن هنر در شهر تاشکند در سال (۱۳۵۹ هـ)؛
- ✓ کسب مدال عالی هنر از کشور در سال (۱۳۴۳ هـ)؛
- ✓ کسب جایزه دوستی افغان شوروی در بخش کمپوزیتوری، آهنگ‌های انقلابی از طرف اتحادیه کمپوزیتوران سرتاسری اتحاد شوروی با نشان طلایی شماره (پانزده)، دیپلوم افتخاری با سفر سه هفته‌ای با خانم‌شان، به دعوت اتحادیه کمپوزیتوران سرتاسری اتحاد شوروی و مکافات نقدی از طرف اتحادیه مذکور سال (۱۳۶۲ هـ)، مطابق (۱۹۸۳ م)؛
- ✓ کسب جایزه مطبوعاتی در نوشتن کتاب (ترانه‌های مردم افغانستان) در سال (۱۳۵۴ هـ)

آخرین وظایف:

- معلم مضامین تیوریتیکی مسلکی در لیسه موزیک چون دیکته، سولفز، آلات-شناسی؛
- رهبری آرکستر بزرگ رادیو تلویزیون افغانستان؛
- عضو هیئت کنترل و نظارت در اتحادیه هنرمندان افغانستان؛
- عضو جبهه ملی پدر وطن.

(اقتباس از کتاب «ساز و آواز در افغانستان» اثر داکتر عنایت‌الله شهرانی)

۱۰ استاد فقیر محمد ننگیالی



استاد فقیر محمد ننگیالی بمانند استاد سلیم سرمست و استاد فرخ افندی سال‌های زیادی رهبریت آرکستر را بدست داشت، وی از استادان فوق‌العاده و مهم موسیقی در افغانستان محسوب می‌شود.

استاد ننگیالی به سال (۱۳۰۵هـ) در گذر کتاب‌فروشی کابل تولد شده فرزند فضل احمد خان می‌باشد، تحصیلات ابتدائی را در مکتب صنایع و بعداً بمکتب موزیک نظامی شامل و از آنجا سند فراغت حاصل داشته است.

استاد ننگیالی دروس موسیقی را از نزد استادان ترکی خاصاً استاد فرخ افندی فرا گرفته تا اینکه خود در رهبریت آرکستر سرآمد اقران گشته است. در بسیاری از مؤسسات کابل بمانند استاد بزرگ وطن استاد غلام حسین دروس موسیقی و رهبریت‌های گروه‌های موسیقی را بدوش داشته و اولاد وطن را از نعمت آشنایی با موسیقی برخوردار کرده است.

استاد ننگیالی یکی از اولین استادان شعبه موسیقی در فاکولته هنرهای زیبا می‌باشد که بکوشش این نگارنده در آن دستگاه جوانان با استعداد را در موسیقی تدریس نموده و از جانب دیگر زمانیکه با وی در سفر هنری به ترکمنستان همراه بودم، خدمات خود و استاد فرخ افندی و دیگر ترکان ترکیه

را در مسلک موسیقی حکایه می‌کرد، استاد ننگیالی مرد نجیب، حلیم و متواضع بود، گاهگاهی از رازهای زندگی خود این نگارنده را آگاه می‌ساخت. آن استاد بزرگ ترومپت‌نواز و کمپوزر عالیقدر بوقت هجرت در مملکت آلمان داعی اجل را لبیک گفت، زمانیکه این نگارنده اتحادیهٔ سراسری هنرمندان افغانستان در امریکا را تأسیس نموده بودم، وی از آن بزرگانی بود که در هفته نامهٔ امید از کارم قدردانی نمود.

استاد ننگیالی از بزرگان موسیقی در افغانستان بشمار می‌رود، وی باری دربارهٔ سرگذشت موسیقی در افغانستان نوشته‌های دنباله‌داری را در هفته‌نامهٔ امید بچاپ می‌رسانید.



استاد فقیر محمد ننگیالی

تقدیر از ایجاد اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان

(این نوشته زیر یاد گلوی ابدت از قلم مرحوم استاد ننگیالی، در وقت کسالت می توان دلسوزی های او را در هنر از آن تصور نمود.)

بتاریخ ۱۳ سرطان ۱۳۷۹ جریده دین امید را مطالعه میکردم، که یک نوشته جالب و خواندنی که از خامه استاد داکتر عنایت الله شهبازی تراوش یافته بود، توجهم را جلب کرده، در فکر بودم که باز یکی از نویسندگان و شاعران دوره های بار، بدخشان و یا قسمت های دیگر شمال افغانستان کهن را برای ما معرفی خواهند کرد. و اما از نظر گذراتیدم که کمتر از آن نی، بلکه در فکر خویش و بالاتر و با نظریات بهترین قلم بدستان، دانشمندان با تجربه مانند پوهاند داکتر جاوید، استاد بینش و محترم اعتمادی و برخی از شعبات مهم مطبوعاتی داشته و سپری کرده اند، زیرا آگاه هستند و آرزو دارند شخصی در رأس هنر های زیبا پیشنهاد شود که از تجارب هنری آگاه و اثری را در یکی از هفت هنرهای زیبای که یونانیان قدیم به آن نام گذاشته اند، از جمله طوریکه بارها با محترم استاد شهرانی در بعضی مضامین خود از شاد روان استاد غوث الدین و حتی از استاد شاد روان مرحوم استاد غلام محمد میمنگی یاد کرده اند (۱۳۷۹)

در باره وفات المناک یکی از بزرگترین استادان موسیقی

استاد ننگیالی

با تأثر تمام خبر یافتیم که استاد بزرگ موسیقی و کمپوزیتور عالیمقام افغانستان استاد فقیر محمد ننگیالی که تمام عمر شریفش را در خدمت به هنر افغانستان سپری نموده بود برضای خداوند بروز ۲۵ مارچ ۲۰۰۳ روح مبارکش بحق پیوسته و این دنیای فانی را وداع نموده است، انا لله و انا الیه راجعون.

استاد ننگیالی آن مرد نجیب و شریف در موسیقی افغانستان و انکشاف آن یکی از مهمترین استادان و ارکان کلیدی محسوب می شدند که او را ما یکی از ستون های محکم موسیقی در مملکت عزیز بشمار می آوریم.

استاد ننگیالی یکی از اولین استادان شعبه موسیقی فاکولته هنر های زیبا در پوهنتون کابل بود و او بود که استادان عالیقدر چون دکتر محمد نعیم فرحان، مرحوم استاد سمرست و استاد حسین ارمان به این جانب همکاری های یدریغ کردند تا در تأسیس آن شعبه کایاب شدیم، استاد عزیز و ارجمند نعیم فرحان که خود در آغاز از آواز خوانان بودند اوصاف بزرگ استاد ننگیالی را خوب میدانند. استاد ننگیالی با اثر مشکلات و رنج های زیاد به مملکت جرمن مهاجر شده و از چندین ماه باینطرف کتایف زیاد جسمی به آن گرامی هنرمند رخ داده بود.

اوصاف این استاد عالیقدر وطن زیباست: موسیقی دان بزرگ، مرد حلیم، مرد متواضع، خلیق، فرشته صفت، دانا و دانشمند، موسیقی خوان کمپوزیتور بزرگ، خوش برخورد، طنز گوی، با وجاهت، معلم بزرگ و آموزگار مهربان بالخصوص هر چه خوبان همه داشتند او تنها داشت.

به کفالت از عموم اعضای اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان مرگ آن استاد عالیقدر و ارجمند افغانستان را بحضور یازماندگان شان خاصه خانم محترمه آنها که در طول عمر آن استاد خدمات زیادی را انجام داده اندو ارجمند گرامی شان جان ننگیالی عرض تسلیت نموده از بارگاه خداوند بزرگ صبر جمیل را تمنا دارم.

خداوند روح پرفتوح ابر مرد بزرگ هنر موسیقی افغانستان یعنی استاد فقیر محمد ننگیالی را شاد داشته و مکانش را خلد برین سازد. آمین یا رب العالمین.

حنایت الله شهرانی

رئیس عمومی اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان

(شماره ... امید سال ۲۰۰۳ اندیانا)

۱۱ - استاد عبدالقیوم بیسد



استاد بیسد در سال (۱۳۰۷هـ) در ده افغانان کابل متولد و لیسه را در مکتب استقلال بپایان رسانیده است، استاد در آوان متعلمی به پوهنی ننداری همکاری داشت، او سال‌هایی را با هنر شریفه تیاتر سپری نموده و فعالیت‌های زیادی در قسمت تنویر افکار مردم در ولایات سفر کرده و مردم را به این هنر ظریفه بازیگری آشنا ساخته است.

استاد عبدالقیوم بیسد یکی از بزرگان اول مسلک شریفه تیاتر است و او به نسبت خدمات زیاد در خصوص تیاتر القاب چون «پدر تیاتر»، «سلطان ستیژ» و تقدیرنامه‌های متعددی را از جانب حکومت‌های وقت بدست آورده است.

اتحادیه هنرمندان افغانستان واقع در ایالات متحده امریکا برای مرحومان پروفیسور غلام محمد میمنگی و استاد عبدالرشید لطیفی لقب پدر تیاتر و پدر نقاشی را سال‌ها پیش داده بود و بدون تردید استاد بیسد نیز یکی از پیش-کسوتان تیاتر در افغانستان می‌باشد که لقب پدر تیاتر را بدست آورده است.

استاد بیسد بوقت ورود مجاهدین در کابل یکی از آن هنرمندانی است که در شبرغان ولایت جوزجان پناه برده بود، واقعاً دولت دیدار استاد بیسد برای این نگارنده در آنجا نصیب گردید و چند ساعتی با آنها صحبت‌های گرم بمیان

آمد، از تصادف نیک در آن جای استاد گل‌زمان، وحید صابری و هنرمندان قندهاری را نیز ملاقات نمودم.

استاد بیسد زمانیکه دوباره بکابل تشریف برد با آنکه در حالت کهن‌سالی قرار داشت فعالیت‌هایی را سر راه ساخته بود مگر آن بزرگمرد را مرگ مهلت نداد و در سن هشتاد و پنج سالگی درگذشت، خداوند او را جنت رضوان نصیب فرماید و او یکی از اولین استادان شعبه تیاتر فاکولته هنرهای زیبا بود.

۱۲ - استاد نعیم فرحان (قبلاً در قطار رؤسا معرفی گردید)؛

۱۳ - زلیخا نورانی



خانم زلیخا نورانی بتاریخ پنج قوس سال (۱۳۲۵هـ) مطابق (۲۹ نوامبر ۱۹۴۶م) در شهر زیبای کابل متولد گردیده است، در دامان والدین با دانش چون سالم نورانی و کوثر نورانی تربیت شد، از همان سن نوجوانی تا زمانیکه افغانستان را بنابر دوام جنگ‌های داخلی ترک گفت یکروز هم از هنر فاصله نگرفته است.

در کتاب خاطرات من از تأسیس دانشکده هنرهای زیبا در پوهنتون کابل نوشته داکتر عنایت‌الله شهرانی از صفحه (۱۶ تا ۱۸) تقرر افراد آتی در شعبات ذیل دانشکده هنرهای زیبا صورت گرفته است، جناب داکتر فرحان که یگانه فردی بود که دکترا در رشته تاریخ تیاتر از کشور چکوسلواکیای وقت بدست آورده بود و در وزارت اطلاعات و کلتور ایفای وظیفه می‌نمود بحیث آمر شعبه

موسیقی و خانم زلیخا نورانی با سند ماستری از روسیه شوروی در رشته تیاتر بحیث استاد و آمر شعبه تیاتر تقرر حاصل کردند و ضمناً این دو دانشمند که دارای تحصیلات عالی مسلکی بودند از طرف آمر دانشکده هنرهای زیبا (شهرانی) به کدر علمی هنرهای زیبا نامزد گردیدند، فعلاً خانم نورانی با شوهرش اسلم اکرم در آسترالیا بسر می‌برند. (از کتاب هنرمندان تاریخ‌ساز تیاتر، تألیف ماریا دارو)^(۱)



زلیخا جان نورانی با استاد بیسد

^۱ - این مضمون که بقلم بانو ماریا دارو در کتاب «هنرمندان تاریخ‌ساز تیاتر» نوشته شده است عیناً اقتباس شده است، چونکه مطالب همه با کتاب هذا تطابق دارد. شهرانی

۱۴ - دانا هام والش

Dawna Hamm Walsh



دانا هام والش از جمله یکی از اولین استادان شعبات نقاشی و هیکل تراشی هنرهای زیبا در سال (۱۹۷۵م) می‌باشد که با امان‌الله حیدرزاد، عنایت‌الله شهرانی و تمیم اعتمادی تدریس می‌کرد و تقسیم‌اوقات آن سال اینک ضم سوانح «دانا هام والش» آورده می‌شود.

خانم دانا هام والش یکی از محققین مؤسسه فولبرایت که از ایالات متحده آمریکا بوقت تأسیس شعبات نقاشی و هیکل تراشی بریاست پوهاند میرحسین- شاه (رئیس فاکولته‌های ادبیات و علوم بشری و تعلیم و تربیه) که شعبات فوق‌الذکر را در سال (۱۹۷۵م) رسماً در جمع دیپارتمنت‌های فاکولته ادبیات و علوم بشری تأسیس گردید با ما همکار بوده و مضامین دراوینگ و زیبایی- شناسی (Aesthetics) را تدریس می‌کرد.

خانم دانا والش که اصلاً از ایالت تکزاس ایالات متحده آمریکا به حمایت مؤسسه فولبرایت که به جهت نوشتن تیزس دکتورای خود جهت تحقیق به افغانستان آمده بود و اینجانب شهرانی در جمع کردن مواد در تکمیل تیزس وی همکاری می‌نمودم، زمانی که به جهت تحصیل به آمریکا می‌رفتم برای من یک «ریکامندیشن» خوب نوشت که در دوایر تعلیمی بدرد می‌خورد.

بعد از اینکه در سال (۱۹۷۶م) جهت تحصیل به ایالت اریزونا رفتم، خانم والش مرا از طریق تیلیفون پیدا کرد، با یک دوست خود بدیدن من به اریزونا آمد و بار دیگر نیز با شوهرش در آنجا تشریف آورد و درباره فاکولتة هنرهای زیبا صحبت‌ها نمودیم، همچنان این خانم باوفا در سال (۱۹۹۵م) که در ایالت اندیانا بسر می‌بردم مرا پیدا کرد و منظمأ مکتوبی ویا تیلیفونی باهم ارتباط را تا کنون دوام می‌دهیم، خانم دانا والش عکس مرا در حال ترسیم پورتریت محمد داوود خان و یادگاری‌های نمایش نقاشی‌ام را در پوهنتون کابل فرستاد که خیلی‌ها ممنون می‌باشم.

خانم والش یک جدول انگلیسی تقسیم‌اوقات و مضامین را با ذکر نام‌های استادان فرستاد که خواننده‌گان محترم آنرا درین کتاب مشاهده خواهند کرد. دانا هام والش اکنون در یک یونیورسیتی ایالت تکزاس منحیث پروفیسور مضمون آرت وظیفه دارد.

یادداشت: ناگفته نماند که دوستان امریکایی خصوصأ استادانم را در امریکا پیدا کردم که تا کنون از طریق تیلیفون و پوست ارتباط داریم، خانمیکه در نزد وی در باختر آژانس آرت تجارتی را می‌آموختم و در ایام تدریس او ابتکاری را انجام دادم که بشکل هندسی بود نامش «ری. ان. رایت» می‌باشد که وی را در ایالت کالیفورنیا یافتم.

خانم آرلین فریدمن استاد رنگ روغنی‌ام را در ایالت نیوجرسی پیدا کردم و تا کنون رابطه تیلیفونی داریم، خانم فریدمن درباره «چارچته» کابل کتابی نوشته است و نگارنده این سطور در کتاب «کابلستان» از کارهای وی یادآور شده‌ام.

پروفیسور داکتر ریچارد ای. کینگ را که در وقت تحصیل در پوهنتون کابل استادام بود و ضمناً منحیث مشاور فاکولته وظیفه داشت، وی مرا در صنف چهارم فاکولته بوزارت مطبوعات نزد متخصص آرت معرفی کرد، بعد از اینکه

امریکا تشریف آورد با فرزندش «پیتز کینگ» و خانمش تابعیت کانادا را پذیرفت، آن وقت زمان جنگ ویتنام و امریکا بود، داکتر کینگ یکی از مشوقان بزرگ من در نقاشی می‌باشد، فرزند او پیتز در کابل با من هم‌بازی بود، پروفیسور کینگ تا زمانیکه حیات داشت با من ارتباط تلفونی داشت، همچنان اوایل هجرتم در ایالت اریزونا با خانمش از کانادا بدیدن من و فامیلم تشریف آورد و دو شب را با ما سپری نمود، وی مرد بزرگ، دانشمند عالی‌مقام بود که شاگردانش را بمانند فرزندانش می‌شناخت.

بوقت شاگردی من در باختر آژانس استاد من «ری. ان. رایت» دوبار گریان نمود، بار اول زمانیکه روش خاص نقاشی را ابتکار کردم، از خوشی زیاد بگریان آمد، دو دیگر زمانیکه پورتریت او را از مقابل برنگ آبی ترسیم نمودم، هیجانی شد و از فرحت زیاد بگریان آمد، متأسفانه آن تابلو نزد من نیست و عکس آنرا نیز ندارم.

زمانیکه بمدت کوتاهی با خانم آزلین فریدمن طرز نقاشی رنگ روغنی را می‌آموختم یک تابلوی مادر و طفل را ترسیم کردم، بسیار تقدیر کرد و آن تابلو در یکی از موزیم‌های شهر «بریمن» در جرمنی است.

دانا هام والش

طوری‌که گفته آمد داکتر دانا هام والش یکی از اولین استادانی بود که در سال تأسیس شعبه هنرهای زیبا (۱۹۷۵م) من‌حیث استاد کار می‌کرد و اینست سوانح او بزبان انگلیسی.

DR. DAWNA HAMM WALSH

**KABUL UNIVERSITY, DEPARTMENT OF FINE ARTS
PROFESSOR, ۱۹۷۴**

.ARTIST'S STATEMENT and BRIEF BIO

"What we do with the gifts of creative and artistic thinking is up to each of us. Creativity in art is the act of turning fresh innovative ideas into physical reality through passion and commitment. Artistic endeavor and creativity involve several processes: inspiration, planning, then birthing the artwork. Imagination is the new idea but persistent production embodies



your new idea to carry it over the finish line. If you have ideas but do not act on them, you are imaginative and perhaps a dreamer, but not devoted to the full creative process. If you also have artistic gifts but do not act on them, are you true to yourself?"
Dawna Hamm Walsh.

Dr. Walsh knew at an early age she wanted to become a university art professor. To achieve this goal, Dr. Walsh studied studio art in undergraduate school and later in graduate school at the University of North Texas. She was honored to be a Fulbright Teaching Scholar at the University of Kabul, Afghanistan in the Department of Fine Arts. She received her Ph.D. in Fine Arts with a concentration in Visual Art Criticism from Texas Tech University. She has served as Professor of Fine Arts and Art at Dallas Baptist University since ۱۹۷۸. She teaches numerous college art courses and has taken students to East Asia for travel study. In addition, she frequently gives tours at the Dallas Museum of Art and other DFW museums. She is well known as a juror for art show competitions in Texas.

A few of her honors include: Who's Who Among Outstanding Teachers in America, Leadership Texas, Outstanding Faculty

Member at D.B.U., Achievement Award from Delta Kappa Gamma International, Fulbright Research and Teaching Scholarships in both Afghanistan and East Africa.

A few of her research projects include: Drawing Portrait Series of International Ethnic Diversity, Learning to Look - How to critique and evaluate Visual Art, Comparative Study between Non-Western & Western Art in teaching Art Appreciation, Critical Thinking Development for Synthesis and Meaning in Visual Art, Engaging Students in the Creative Process.

Dr. Walsh and her husband John, reside in Dallas, Texas.

۱۵ - ذکر اسمای استادان محترم دیگر

ذکر نام یکتعداد از نخبه‌گان فاکولتۀ هنرهای زیبا که بعد از تحصیل در فاکولتۀ هنرهای زیبا در داخل و خارج کشور عزیز نام‌های‌شان بخط درشت نوشته می‌شود:

پوهاند سید فاروق فریاد، پوهاند اکبر سلام، سراج‌الدین سراج، عبدالکریم رحیمی، عبدالمالک دوست‌زاده، حنیف شبگرد، مرتضی پردیس، شاه‌پیری غیاثی، عبدالحی فرحمند، آمنه فرحمند، روح‌الله نقشبندی، فرید سلطانی، حمیدالله حلیم، عبدالباقی جهانگیر، شریف عزیزیار، اشرف انزورگر، محبوب ولی، عارف نجیب، محمد همایون کریم‌پور، شیرزمان ستانکزی، عیسی اسلمی، نجیب‌الله خان عثمانی (عزیزی)، همایون واهب، سید خادم قبادی، عبدالعظیم نوری، حسن پاوند، خالد نالان، ظاهر فیضی، زمري شیرزاد، عنایت‌الله نیازی، کامران حنیفی، شیر محمد ترابی، شکور خسروی، شفیع عظیمی، صدیق ژکفر، مهتاب‌الدین زبردست، عبدالحی پوپل، انیسه، فایزه، سلطانه، زرلشت، توابع، نجیب رستگار، محمود شهنواز، فتانه بکتاش، عبدالواسع همدرد، خلیل آقای هروی، سمیع مسعود، عمر اسحق...

قسمت چهارم

تصحیح یک مقاله از سایت پوهنتون کابل

این مضمون در سایت پوهنتون کابل گذاشته شده بود که جواب آن اینک در ختم مضمون آورده شد:

تاریخچه هنرهای زیبا: «اگرچه بخش هنرهای زیبا در افغانستان به مشکلات زیادی در رژیم های گذشته و جنگهای داخلی روبرو بوده خوشبختانه در یک دهه اخیر هنر توانسته است جایگاهش را پیدا نماید. هنر یک پدیده است که توسط آن میتوانیم پیامهای مهم و ضروری را به جامعه برسانیم. مخصوصاً هنرمندان از طریق رسانه های تصویری و ایجاد نمایشگاه ها میتوانند پیام های خویش را به مردم برسانند که از این طریق میتوانیم سطح آگاهی مردم را بلند برده و در زندگی روزمره شان پیشرفت و تغییر بوجود بیاید.

در سال ۱۳۴۵ هـ ش مطابق ۱۹۶۶ میلادی توسط یک تن از استادان مجسمه سازی کشور محترم استاد امان الله حیدرزاد که در رشته مجسمه سازی سند ماستری از ایتالیا آورده بودند و همزمان با برگشتن شان از تحصیل کورس های مجسمه سازی و نقاشی را در چوکات پوهنهی ادبیات و علوم بشری وقت اساس گذاشتند. تدریس بخش های متذکره توسط استاد

موصوف پیش برده می‌شد. کارگاه عملی کورس‌های متذکره در تالار مدور پوهنحی هنرهای زیبا که بنام تعمیر زرد مسما بود، موقعیت داشت. محصلان مستعد و علاقمند به هنر از پوهنحی‌های مختلف پوهنتون کابل در اوقات فراغت جهت فراگیری رشته‌های مورد نظرشان مراجعه می‌نمودند. در سال ۱۳۴۷ هـ ش مطابق ۱۹۶۸ م در پهلوی رشته‌های نقاشی و مجسمه-سازی کورس‌های موسیقی، نطاقی، تمثیل، خطاطی و عکاسی نیز افزوده گردید که بخش موسیقی شرقی آن توسط استاد محمد حسین سرآهنگ و بخش غربی آن توسط استادان آلمانی پیش برده می‌شد. در بخش تمثیل استاد لطیفی و در بخش عکاسی استاد عبدالحمید فیاض استاد رشته ژورنالیزم همکاری داشتند. در سال (۱۳۵۴ هـ مطابق ۱۹۷۵ م) نظر به-پیشنهاد محترم استاد امان‌الله حیدرزاد که عضو کادر علمی پوهنحی ادبیات بودند و موافقه محترم پوهاند میرحسین‌شاه رئیس پوهنحی ادبیات و علوم بشری محترم عنایت‌الله شهرانی را که استاد پوهنحی تعلیم و تربیه بودند، به بخش هنرهای زیبا پوهنحی ادبیات و علوم بشری تبدیل و در پهلوی استاد حیدرزاد قرار گرفتند که از جمله اولین استادان رسمی دیپارتمنت هنرهای زیبا محسوب می‌شوند.

بالاخره نظر به تلاش استادان مذکور در همان سال شعبه هنرهای زیبا از سطح کورس به سطح دیپارتمنت در چوکات پوهنحی ادبیات و علوم بشری وقت رسماً قبول و استاد امان‌الله حیدرزاد به صفت اولین آمر دیپارتمنت مذکور تعیین گردید. سپس استادان محترم آقای حیدرزاد و آقای دوکتور شهرانی سعی بلیغ نمودند تا برای بهبود و پیشرفت دیپارتمنت هنرهای زیبا، استاد حامد نوید را که جدیداً از آمریکا با دیپلوم ماستری برگشته بودند با محترم استاد محمد همایون اعتمادی میناتورست شناخته شده کشور و

محترم استاد محمد تمیم اعتمادی که از تحصیل یافته‌گان کشور ایتالیا بود
منحیث استاد استخدام نمایند. با تذکر اینکه استاد همایون اعتمادی منحیث
استاد غیر رسمی و دیگران استادان رسمی پذیرفته شده بودند.

پوهنچی هنرهای زیبا که یکی از پوهنچی‌های پوهنتون کابل می‌باشد و در
سال ۱۳۴۵ هـ مطابق ۱۹۶۶ میلادی اساس‌گذاری شد. فعلا پوهنچی مذکور
یکی از مراکز مهم، بزرگ و اکادمیک هنری در افغانستان می‌باشد.
پوهنچی هنرهای زیبا وظیفه دارد تا هنرمندان شایسته را تربیه نماید تا در
راستای ترقی و پیشرفت جامعه مصدر خدمت قرار گیرند.»

(برگرفته از سایت مذکور)

این بود مضمون در رابطه فاکولتۂ هنرهای زیبا که در سایت پوهنتون گذاشته شده بود،
مضمون ذیل بجواب نوشته بالا.

بقلم دكتور عنايت الله شيراني

برياست هاي محترم پوهنتون كابل، فاكولته هنرهای زیبا و متصدي امور سايتي پوهنتون

پوهنتون كابل يك دستگاه سابقه دار علمي در افغانستان مي باشد كه مقام علمي و هنري آن در كشور عزيزمان بلند و قابل افتخار است، همانگونه كه علم و هنر قدسيت و ارزش عالي را داراست به همان اندازه لازم است كه موقف و منزلت آن با وجدان پاك و صفاي نيت حفظ گردد.

اميدوارم كه تاريخ پوهنتون كابل از جانب دفتر مسؤول با صداقت و نوشتن همه حقايق بدون در نظر داشت غرض و مرض تحرير و به بازمانده گان طور تحفه علمي و تاريخي گذاشته شود.

اين نگارنده عنايت الله شيراني يكي از اولين شاگردان فاكولته تعليم و تربيه در سال (۱۹۶۲م) بودم، مؤسس فاكولته مذكور شادروان پوهاند غلام حسن مجددي بودند، بنده در باره آن فاكولته رساله كوچكي را تحرير داشته و بچاپ رسانيده ام و سعي نموده ام كه جزئي ترين موضوع ساخته گي و دور از حقيقت در آن داخل نشود مگر اينكه سهو و خطايي غير عمدي رخ داده باشد. در سطور فوق در باره «تاريخچه هنرهای زیبا» كه توسط دستگاه سايتي پوهنتون كابل گذاشته شده است يك اندازه مبالغات و اشتباهات صورت يافته است، مذاكره مي گردد كه بايد قبل از طبع آن از رياست فاكولته هنرهای زیبا مشوره مي گرديد و فرضاً اگر مشوره گرفته شده باشد، شايد دليل آن خواهد بود كه بوقت تأسيس آن جمله جوانان خورد سال بودند كه از مسایل اداري

واقف نبودند و شاید هم تعدادی از آنها در سنین خورد سالی در مکاتب ابتدائی مصروف تعلیم بودند.

اینجانب یکی از سابقه‌داران پوهنتون کابل بودم که با سه فاکولتۀ تعلیم و تربیه، ادبیات و علوم بشری و هنرهای زیبا ارتباط مستقیم داشتم و اکنون عمر من به سن بعد از تقاعد رسیده است و در بین هفتاد و هشتاد قرار دارم. چون در نوشتن کتاب‌ها در بارۀ فرهنگ و ثقافت افغانستان مصروفیت‌های زیاد دارم از آن سبب فرصت میسر نمی‌گردد تا با کامپیوتر ارتباط داشته باشم. یک دوست دانشمند که دارای «سایت» مستقل می‌باشد «تاریخچۀ هنرهای زیبا» را بروی کاغذ چاپ و برای این کمینه فرستادند و از حضورشان متشکرم. بعد از مطالعه آن معلوم گردید که معلومات داده شده در بارۀ تاریخچۀ فاکولتۀ هنرهای زیبا دقیق و درست نمی‌باشد و حتی عنوان هم باید دقیق‌تر و مشخص‌تر «تاریخچۀ فاکولتۀ هنرهای زیبای پوهنتون کابل» گذاشته می‌شد، چونکه عنوان بصورت عموم و شرح و بسط به شکل مشخص تحریر یافته است همچنان تعریف هنر باید بشکل درست آن در ارتباط با کیفیت و موقف آن در جامعه و رول آن در حیات مردم نوشته می‌شد که نشده است.

رسالۀ تاریخچۀ فاکولتۀ هنرهای زیبا را که اینجانب عنایت‌الله شهرانی یکی از اشخاص تاریخ‌زنده آن می‌باشم با اشتباهات زیاد نوشته و بچاپ رسانیده بودم که در بعضی موارد بعد از نوشتن متوجه شدم چونکه در کابل بطبع رسیده بود و من در امریکا بودم و نتوانستم در آن اصلاحات وارد نمایم بناً بعد از آن علی‌العجاله موضوع مذکور را تغییر داده، صورت درست آنرا زیر عنوان «یادی از گذشته‌های فاکولتۀ هنرهای زیبا» نوشتم و در سایت‌ها از جمله در «کابل ناتھ» و نیز در جریدۀ پر تیراژ «امید» بنشر سپرده شد.

بعداً جناب ایشرداس که مسؤولیت امور سایت مذکور را دارند، فرمودند که شخصی «...» برعلیه نوشته من چیزی نوشته و چون جناب آنها و من دوستان

قدیم بودیم برایش تیلیفون کردم وی جواب قانع کننده نگفت، بدتر اینکه چندی پیش طی تیلیفونی صحبت کردیم و موضوع تأسیس فاکولتۀ هنرهای زیبا در میان آمد و گفتم که بهترین چیز در حیات یک انسان حقیقت گویی میباشد، فاکولتۀ را رسماً پوهاند صاحب میر حسین شاه تأسیس نموده اند که اینجانب عنایت الله شهرانی در مجلس شان به اثر خواهش ایشان اشتراک داشتم.

یکبارۀ جناب آقای محترم برآشفتمند و گفتند «اگر داوود خان نمی بود (...)

نمیتوانست تأسیس کند و آقای حیدرزاد مؤسس است». و این کلمۀ آخرین در میان ما بود. و من ندانستم که داوود خان چه ارتباطی داشت به این شعبه. و این شخص چنان تحت تأثیر آقای حیدرزاد قرار گرفته است که حتی به بزرگان دانشگاه بخاطر او کلمات ناسزا را می آورد که آنهم طرفداری از خلاف واقعیت.

و باید به آن محترم بگویم که ما دوستان بسیار قدیم و خوب بودیم و از خیر و شر یکدیگر آگاهی داشتیم و با همدیگر معاونت مینمودیم این چه اتفاقی افتاد که بخاطر شخصی دیگر این جدایی رخ داده است.

ما مردم مسلمان و افغانستانی می باشیم، از قدیم الایام به بزرگان خاصتاً علماء و دانشمندان احترام داریم و نه تنها این احترام از اسلام بما آمده بلکه وارث ما مردم افغانستان نیز می باشد.

حضرت آغا صاحب میر حسین شاه از پروفیسوران بزرگ پوهنتون کابل است و بیش از شصت سال عمر پر بار و برکت شان را در خدمت جامعۀ بمصرف رسانیده اند، مؤلف بزرگ و از احترام خواص و عوام برخوردار بوده و اصل شان از جمع سادات کرام و از پشتون های قندهار می باشند.

بعد از صحبت بالا دانستم که شاید این آقا تاریخچۀ هنرهای زیبا را به آقای حیدرزاد نوشته باشند، (چونکه محترم حیدرزاد سابقۀ پشتو ویا فارسی نویسی

را ندارند) و علی‌الفور بشکل هستریک در سایت وزین پوهنتون کابل گذاشته باشند. والله اعلم.

من شخصاً یک زمانی از یک دوست شنیده بودم که می‌گفت یک آوازه‌دروغین در کورس‌های نقاشی و مجسمه سازی بلند شده بود که میگفتند، سردار محمد داوود خان کورس‌های غیر رسمی نقاشی و مجسمه سازی را تأسیس کرده است، گفتم چطور؟ گفت شاید تلفونی بالای رئیس فاکولته ادبیات امر کرده باشد و رئیس نسبت امر فوق‌العاده او کورس‌ها را تأسیس و سپس استادان را وظیفه تدریس داده باشد.

این عجب منطق است، اولاً داوود خان مؤسسات بسیار بزرگ را اگر تأسیس کرده باشد امکان آنرا خواهد داشت، ولی مشکل است که بپذیریم داوود خان به پوهنتون بیاید و یا تلفونی هدایت تأسیس دو کورس هنر را داده باشد، ثانیاً اینکه بعضی‌ها که ادعا دارند، آنها کورس‌های هنر را تأسیس نموده اند گفته‌شان با گفته بالا مطابق نیست، چونکه مؤسس داوود خان است و نه آقای حیدرزاد، که ناقرارانه در هر جای خود را بنیانگذار معرفی می‌نمایند.

اگر داوود خان امر کورس‌های مذکور را داده باشد، پس چرا بدون کریدت و یا غیر رسمی؟ از جانب دیگر محمد داوود خان در سال (۱۹۶۶م) خانه‌نشین بود و به کارهای رسمی مداخله کمتر داشت و این چه اتفاقی افتاد که محمد داوود خان بجای اینکه ترتیبات کودتا را بمقابل ظاهرشاه بگیرد، ترتیبات تأسیس کورس‌های غیر رسمی را می‌گیرد.

اساساً باور کس نمی‌آید که داوود خان راجع به هنرهای زیبا چیزی را می‌دانست و شخص کم تحصیل بود و بدوران ریاست جمهوری‌اش بسا اشخاص را اعدام نمود. بعد از اینکه محمد نادرشاه خان توسط یک مکتبی کشته شد، همه اعضای سلطنتی از رفتن و رابطه یافتن به مکاتب بیزار بودند.

بالاخره از گفته‌های بالا چنین بر می‌آید که کسی ادعای مؤسس بودن را می‌نماید خواسته است موضوع را بسیار مهم و بلند جلوه دهد، گویا اینکه او شخص مهمی است که بزور داوود خان آنرا تأسیس کرده است، در حالیکه بصورت اتومات ادعای خود را طوریکه گفتیم رد می‌کند، مؤسس او نیست بلکه داوود خان است.

تمنا می‌رود خواننده‌گان محترم به سطور ذیل مراجعه فرمایند:
نوشتن تاریخ مسئولیت دارد، نویسنده باید آنرا با قلب پاک و وجدان صاف، مسایل و موضوعات را با دقت تام و صداقت بنویسد.

در سال (۱۹۶۶م) اینجانب شهرانی معلم دارالمعلمین کابل بودم و گاهی در فاکولتۀ تعلیم و تربیه که از فارغان دورۀ اول آن فاکولتۀ می‌باشم در مضمون تدریس آموزی و روانشناسی با پوهاند محمد امین و داکتر یاسین صاعد منحیث اسیستانت همکاری می‌کردم.

با استادان فاکولتۀ‌های شرعیات و ادبیات ارتباطات زیاد داشتم، پوهاند داکتر جاوید و پوهاند داکتر مجروح شهید و پوهاند حبیب‌الرحمن هاله و دیگران را بارها زیارت می‌کردم که در مسایل هنر و ادبیات مکرراً سخن‌ها در میان می‌آمد.

پروفسور داکتر سید بهاء‌الدین مجروح که شیفته و عاشق هنرها خاصتاً نقاشی بود از سال‌ها پیش بفکر آن بود که باید فاکولتۀ هنرهای زیبا در پوهنتون کابل ایجاد گردد.

در سال (۱۹۶۶م) یک‌تعداد استادان فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری چون شهید پروفسور داکتر مجروح، پروفسور داکتر عبدالاحمد جاوید (یکی از عاشقان هنر) و پروفسور استاد حبیب‌الرحمن هاله در یک نشست گفتند که در تمام یونیورسیتی‌های جهان فاکولتۀ هنرهای زیبا موجود است و چرا ما نداشته باشیم؟

روی این منظور گفتند که آسان‌ترین و بهترین راه رسیدن بآن مطلب اینست که اولاً بصورت امتحانی جوانانیکه دارای استعداد و علاقه در هنر می‌باشند آنها را با استخدام کدام معلم از مکتب صنایع کابل بصورت غیر رسمی و غیر کریدت شامل کورس میسازیم و اگر این پلان کار و نتیجه داد و کامیاب شد، قدم بعدی آنست که بدان کورس‌ها شکل رسمی داده شود و اداره آنرا فاکولته ادبیات بدست گیرد.

موضوع فوق که شکل جدی را بخود گرفت، به پیشنهاد پروفیسور مجروح از مجلس فاکولته پاس گردید و بعداً اقدامات بعدی صورت پذیرفت. از روی گفتار مرحوم پوهاند مجروح و دیگر استادان باید گفت که اساس کورس‌های غیر رسمی هنرهای زیبا در پوهنتون کابل ویا مشخص‌تر بگوئیم در فاکولته ادبیات بدست پوهاند مجروح و بعداً دو شخصیت هنردوست استادان جاوید و هاله گذاشته شده است.

آقای امان‌الله پارسا و آقای امان‌الله حیدرزاد در آن وقت‌ها در خارج تحصیل کرده بودند که آقای حیدرزاد معلم مکتب صنایع کابل و آقای پارسا در مطبوعات غالباً در ریاست گرزندوی تشریف داشتند. و این نویسنده قبلاً با هردوی شان مصاحبه انجام داده بودم و نتیجه مصاحباتم را در کتاب «هنر در افغانستان» بیاری ارواح شاد استاد برشنا شامل و بعدها کتاب مذکور به امر علی احمد خان پوپل وزیر معارف در مطبعه معارف بطبع رسید.

جنت‌مکان پوهاند صاحب مجروح برای این نگارنده گفت که در مکتب صنایع تیلیفون کردند که استاد غوث‌الدین ویا کسی دیگری اگر به پوهنتون آمده و شاگردان را درس نقاشی بدهد، استاد غوث‌الدین علاقمندی نشان نداد، بالاخره آقای حیدرزاد به این موضوع علاقمندی نشان داد و در فاکولته با اشخاص مؤظف تماس گرفت.

چون آقای حیدرزاد در مجسمه‌سازی تحصیل کرده بود، بناً کسی دیگری را بنام امان‌الله پارسا که سابقه نقاشی داشت، پیدا کردند، یکی را به صفت معلم هیکل‌تراشی و دیگری را بحیث معلم نقاشی مؤظف ساختند.

این بود فرموده دانشمند و فیلسوف عالیقدر وطن استاد داکتر مجروح شهید که عین موضوع را استادان داکتر جاوید و هاله گفته بودند. اگر قرار باشد که اولین استادان غیر رسمی از خارج پوهنتون مؤسس باشند پس امان‌الله پارسا نیز باید مؤسس گفته شود درحالیکه به هیچ‌صورت درست نیست و مؤسس کورس‌های غیر رسمی پوهاند مجروح که رئیس آن فاکولته بود، می‌باشد.

اولاً سوال اینجاست که چطور یک شخصیکه چون آقای حیدرزاد در کادر پوهنتون نیست و سابقه اکادمیکی ندارد از بیرون در پوهنتون کابل می‌آید و کورس‌ها را اساس گذاری می‌نماید و باز خویشان را بنیانگذار فاکولته هنرهای زیبا معرفی می‌نماید؟

دو دیگر اینکه جناب آقای حیدرزاد لیسانس مجسمه‌سازی است و نه دارای شهادتنامه ماستری، چون من نگارنده بحیث امر عمومی فاکولته هنرهای زیبا کار می‌کردم، سوانح‌های همه استادان را مطالعه کرده بودم، خوشتر آن که استاد یوسف کهزاد در ایتالیا تحصیل نموده و با آقای حیدرزاد به یک‌دروه در آنجا تشریف داشتند، از نالایقی و لیاقت همدوره‌های خود معلومات کافی دارند، امید است کسانی که می‌گویند لسانس یا ماستری دارند، مضامین و نمرات‌شان را بدیگران نشان دهند.

چون نام استاد کهزاد در میان آمد و نیز کلمه بنیانگذار آورده شد، باید بگویم که استاد یوسف کهزاد بنیانگذار اصلی و اولی «سازمان هنری پروفیسور غلام محمد میمنگی» می‌باشد، از اینکه شخص شهرت طلب نیست و متواضع و صاحب کمالات متعدده است، این خدمتش را بروی دیگران نمی‌کشد.

درین روزها شنیده می‌شود که جناب حیدرزاد خود را پوهاند معرفی کرده اند، امید است که تألیفات‌شان را با مقالات‌شان که در خارج و داخل چاپ شده نام بگیرند و اگر نشان ندهند یقیناً این پوهاندی‌شان غلط خواهد بود و اگر بکدام وسیله‌ی پوهاندی خود را از پوهنتون گرفته باشند، وای بر حال یک دستگاه علمی که دارای نام و نشان بود و حالا مقام با عظمت علمی و اسم اکادمیک را بر زمین می‌زند.

بہتر آنست که تألیفات و مقالات‌شان ذکر گردد و از جانب دیگر تناسب و زیبایی‌های کارهای هیکل تراشی و نقاشی‌های استادان مورد ارزیابی قرار داده شود.

الحمدلله اکنون جوانانی را در هیکل تراشی داریم که نبوغ دارند و درباره کارهای هیکل تراشان نظریات داده اند. و خوشبختانه تعدادی از آنها با این کمینه ارتباط دارند.

کورس‌های نقاشی و هیکل تراشی در آغاز در تعمیر زرد فاکولتہ سابق زراعت قرار داشت و در سال (۱۹۷۵م) در مقابل فاکولتہ مذکور چند اتاقی بشکل گاراج بدون دروازه بود که آقای حیدرزاد و من شہرانی در آن تدریس مینمودیم که در زمستان بسیار سرد و در تابستان بسیار گرم بود. با تأسف تمام باید بگویم که در تاریخچہ یک صفحہ‌ی هنرهای زیبا چنین آمده است:

«در سال ۱۹۶۸ میلادی در پهلوی رشته‌های نقاشی و مجسمه‌سازی، کورس‌های موسیقی، نطاقی، تمثیل، خطاطی و عکاسی نیز افزوده گردید که بخش موسیقی شرقی توسط استاد محمد حسین سرآهنگ و بخش غربی آن توسط استادان آلمانی پیش برده میشد، در بخش تمثیل استاد لطیفی و در بخش عکاسی استاد عبدالحمید فیاض استاد شعبہ ژورنالیزم همکاری داشتند».

جای تأسف است که در این پاراگراف خلاف آنچه که حقیقت است آورده شده و این به معنی آنست که گویا آقای حیدرزاد کورس‌های مذکور را شامل ساخته است، استادان عبدالحمید فیاض و استاد ثواب لطیفی که هردو اکنون مرحوم شده اند و دوستان نهایت صمیمی این نگارنده و استادان فاکولتۀ ادبیات بودند با ما همکار نبودند و ارتباطی هم بخاطر موضوعات اکادمیکی نداشتند.

و با استاد سرآهنگ بارها دیدار بعمل آمده است، وی را اگر می‌پرسیدند در خنده می‌شد و می‌گفت که یکبار به پوهنتون جهت کانسرت رفته بود و بس. از بسی گفتار و نوشتار دانسته می‌شود که چرا بر تاریخ زیبای فاکولتۀ هنرهای زیبا اینقدر معلومات نازیبا و نادرست را می‌آورند، من کتاب قانون طرب استاد سرآهنگ را تجدید و بچاپ رسانیده‌ام و چندین مقاله در بارۀ حیات‌شان نوشته‌ام.

تأسیس یک فاکولتۀ، یک شعبه و یک کورس از خود پلان دارد، اهداف دارد، فهرست دارد، حتی گاهی هم یک کتابچۀ کوچک جهت اعلان چاپ و بدسترس مردم قرار می‌گیرد و آیا اینقدر گفتار مبالغه‌آمیز و خلاف حقیقت می‌تواند بمردم کمک کند و یا به نویسندۀ آن شهرت مشروع دهد؟ بلکه کسی که این ادعاهای دروغین را می‌نماید، شهرت بد را بدست می‌آورد.

در جای دیگر «تاریخچه هنرهای زیبا» چنین آمده:

«در سال ۱۹۷۵ میلادی نظر به پیشنهاد محترم استاد امان‌الله حیدرزاد که عضو کادر علمی فاکولتۀ ادبیات بودند و موافقۀ محترم پوهاند میرحسین‌شاه رئیس فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری محترم عنایت‌الله شهرانی را که استاد فاکولتۀ تعلیم و تربیه بودند به بخش هنرهای زیبای فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری تبدیل و...»

اینجانب الحمدلله هنوز حیات دارم و آغا صاحب پوهاند میرحسین شاه نیز بفضل خداوند زنده هستند. جای تعجب اینجاست که من در آن وقت مؤلف سه کتاب هنری بودم:

- آرت تربیوی برای معلمین مکاتب ثانوی و دارالمعلمین ها، چاپ مؤسسه تعلیم و تربیه؛
- اصول تدریس آرت تربیوی، چاپ مطبعة معارف؛
- هنر در افغانستان، چاپ مطبعة معارف.

مقالات زیاد را در مطبوعات و حتی در مجله مشهور «ادب» نشریه فاکولته ادبیات بچاپ می‌رسانیدم و چندین نمایش در مطبوعات و مراکز کلتوری خارجی‌ها برپا نموده بودم و حتی یکی از بزرگترین نویسندگان افغانستان ارواح‌شاد استاد علی اصغر بشیر هروی در باره من در مجله «ژوندون» نوشته و تقدیرها کرده بود، همچنان بارها جنابان شفیع راحل و نور رحیمی سوانح مرا با آثارم در «کابل تایمز» بزبان انگلیسی نوشته بودند. و همه استادان پوهنتون بخوبی می‌شناختند، این چه اتفاقی بوده که بمانند آقای حیدرزاد یک شخص کم‌شهرت و نام‌گم مرا به محترم پوهاند صاحب میرحسین شاه معرفی می‌کند و پیشنهاد می‌نماید که او را من حیث استاد هنرهای زیبا مقرر نماید. همچنان من استاد رسمی فاکولته تعلیم و تربیه بودم و کورس‌های رسمی را تدریس می‌کردم و جناب استاد حیدرزاد کورس‌های غیر رسمی را تدریس می‌کردند و اتفاقاً کسی که آقای حیدرزاد را در مطبوعات معرفی کرده بود من بودم و سوانح او را در کتاب خود نوشته و نشر کرده بودم.

بیاد دارم که حضرت آغا صاحب پوهاند میر حسین شاه برایم تلیفون کرد که میخواهند دو شعبه نقاشی و هیکل تراشی را در چوکات فاکولته ادبیات و علوم بشری رسماً تأسیس نمایند و می‌خواهند با من دیدار کنند، بحضورشان رفتم و همه مسایل را شرح دادند و گفتند که فاکولته تعلیم و تربیه لغو خواهد

شد و فعلاً هردو فاکولته مربوط ریاست ادبیات می‌باشد و فرمودند که فردا حتماً بیا و در مجلس فاکولته اشتراک نما که خودت منحیث استاد در دیپارتمنت هنرهای زیبا مقرر خواهی شد، چونکه همه خودت را درین رشته که خدمات زیاد کرده‌یی می‌شناسند و خوش هستند که موضوع را بپذیری.

پس باید گفت که فرموده نویسنده «تاریخچه هنرهای زیبا» کاملاً نادرست است و من به تقاضای پوهاند صاحب میرحسین‌شاه استاد هنرهای زیبا شدم و نه آقای حیدرزاد. و آقای حیدرزاد هرگز نمی‌خواست که من آنجا مقرر شوم، خصوصاً کسی که اطرافی باشد و من بدخشانی بودم، چونکه تنها در فکر آن بود که اشراف زاده‌گان در آن فاکولته مقرر شوند، و این موضوع بعد از مدت کوتاه به اثبات رسید.

ناگفته نباید گذاشت که فارغان دوره اول و دوم فاکولته هنرهای زیبا که حق استادی را در فاکولته مذکور داشتند، این‌جانب شهرانی بحیث اسیستانت مقرر نمودم ورنه چون اکثراً اطرافی و نیز تعدادی که اطرافی نبوده و از جمع سرداران بشمار نمی‌آمدند و ارتباطی به خاندان سلطنتی نداشتند، تقررشان منحیث استاد نمی‌توانست صورت بپذیرد، چنانچه در سطور اول گفته شد شخصی که با من تلفونی صحبت کرد و نامش را در سطر پیشتر نوشتم که «اگر داود خان نمی‌بود (پدر...) نمیتوانست این دیپارتمنت را تأسیس نماید» و از این معلوم است که داود خان برای سرداران این دیپارتمنت را تأسیس کرده بود، وگرنه بحیث بزرگترین مرد مملکت آیا نمیتوانست انستیتوت‌های تخنیکی، کمپیوتری، رشته‌های مختلفه ساینس و تکنالوژی، علوم اجتماعی و ادبیات را تأسیس نماید؟ و این موضوع در حقیقت بدنام ساختن محمد داوود خان می‌باشد نه نام نیکی او.

بازهم باید گفت که این یاوه‌گویی‌ها به تاریخ و مقامات علمی مضر تمام می‌شود و من یقین دارم هر کسیکه این تاریخچه را نوشته است با آقای

حیدرزاد مصاحبه یا مشوره کرده است، ورنه جوانان از موضوع خبری نداشتند و ندارند. لازم بگفتن است که جناب استاد حیدرزاد چندین سالیکه در کورس‌های بدون کریدت و غیر رسمی تدریس می‌کردند، هیچ‌نوع نوآوری و ابتکار به‌جهت پیشرفت جوانان نکرده‌اند.

در آن تاریخچه باز چنین می‌آورند:

«بالاخره نظر به تلاش استادان مذکور (حیدرزاد و شهرانی) در همان سال شعبه هنرهای زیبا از سطح کورس به سطح دیپارتمنت در چوکات فاکولته ادبیات و علوم بشری وقت رسماً قبول...»

درینجا چند سطر پیش نویسنده گفته بود که به اثر پیشنهاد آقای حیدرزاد رسمی گردید، ولی در سطر بالاتر می‌آورد که «نظر به تلاش استادان مذکور آقای حیدرزاد و شهرانی» بازهم طوریکه گفته آمد این نوشته مذبذب است و نمی‌تواند تاریخچه واقعی فاکولته هنرهای زیبا باشد.

مکرراً به جهت اینکه به حقیقت کتمان داده نشود، باید بگویم اساس فاکولته هنرهای زیبا که در آن وقت تنها دو کورس بود پوهاند صاحب میر حسین شاه به خواهش و امر خود هردو کورس را رسمی ساخته و منحیت یک دیپارتمنت کوچک بنام هنرهای زیبا در چوکات فاکولته ادبیات گنجانید، چونکه می‌خواست بسیاری جنجال‌های غیر رسمی بودن و مصارف این دو کورس را رفع نموده و راساً ضم فاکولته بسازد.

تأسیس فاکولته هنرهای زیبا مستقیماً بدست پوهاند صاحب میر حسین شاه صورت گرفته است، بخاطریکه جناب‌شان از سابقه کورس‌ها کاملاً آگاهی داشتند و در جمله کسانی بودند که با شادروان استاد مجروح شهید، ارواح شاد پوهاند جاوید و استاد حبیب‌الرحمن هاله وغیره در فاکولته ادبیات تشریف داشتند و همکار بودند.

بدبختانه کسیکه مقاله یا مضمون «تاریخچه مختصر هنرهای زیبا» را نگاشته، شاید غرضی داشته و یا اینکه از موضوع واقف نمیشد و یا اصول نویسندگی و واقعه نگاری را مراعات ننموده است.

در حالیکه بسیاری از ما هنوز نفس می کشیم و زنده هستیم، این نوع دروغ-بافی ها و کارهای ساخته گی صورت می یابد، آیا بعد از مرگ ما چه مبالغه ها صورت خواهد گرفت؟

اصل قضیه تأسیس فاکولته در سطور بالا گفته شد، ولی شکل دقیق آن با آنکه تکرار است چنین می باشد:

در سال ۱۹۶۶ مسیحی به سرکرده گی و فعالیت های بیدریغ شهید پوهاند مجروح و همکاری های پوهاند جاوید و پوهاند هاله، دو کورس نقاشی و مجسمه سازی تأسیس شد که مؤسس اصلی غیر رسمی آن پوهاند مجروح می باشد. و پوهاند مجروح و دیگر استادان تنها می خواستند که نقاشی تأسیس شود و نه مجسمه سازی.

و اولین استادان آقایون امان الله پارسا و امان الله حیدرزاد بودند که از بیرون خواسته شدند، آقای حیدرزاد معلم مکتب صنایع و آقای پارسا در مطبوعات کار می کردند. مدتی بعد آقای پارسا به تدریس دوام نداد ولی آقای حیدرزاد بکار خود ادامه داد، من نمی دانم که چرا نام آقای پارسا از میان برداشته شده است. زیرا که وی نقاش بود، استادان او را می خواستند که نقاشی را تدریس نماید، چون وی خود را کنار گرفت، معلم مجسمه سازی جایش را بدست گرفت و در آغاز هیچکس در باره مجسمه سازی فکر نکرده بود.

در سال ۱۹۷۵ مسیحی حضرت آغا صاحب پوهاند میرحسین شاه رسماً کورس های نقاشی و مجسمه سازی را تأسیس نمود و جناب آقای حیدرزاد راساً بصورت رسمی در آن دیپارتمنت منحیث استاد مقرر شد و همزمان به پیشنهاد و امریه شخص پوهاند صاحب که با عنایت الله شهرانی آشنایی و از

خدمات هنری او آشنا بود و او را منحیث استاد مقرر نمود. البته این درست است که جناب حیدرزاد و شهرانی اولین استادان فاکولتة هنرهای زیبا می‌باشند ولی آنها مؤسس نمی‌باشند.

در سال ۱۹۸۹ مسیحی محمد طاهر علمی رئیس فاکولتة ادبیات بود، در آن وقت آقای حیدرزاد بفکر فرار از کشور بود و بعدها بخارج رفت، آقای علمی اگرچه رئیس فاکولتة از کمونستان مغرور و دو آتشة بود بازهم بخاطر ظاهر داری بدفتر من آمد و گفت که آمریت شعبه هنرهای زیبا را بدست بگیرم. و چون به هنر نمیدانست گفت هر آنچه که به نفع شعبه است اختیار داری و چون کمونست نبودم به هیچ صورت دوست هم نشدیم.

بعد از آقای علمی داکتر مجاور احمد زیار رئیس فاکولتة، با وی در دارالمعلمین کابل بصورت همدوره درس خوانده بودم و شناسایی داشتم، وی مکرراً می‌گفت که چون به هنر نمیداند لذا بمن گفت که در انکشاف دادن هنرهای زیبا اختیار کلی دارم.

و از اینکه در انکشاف دادن شعبه هنرهای زیبای فاکولتة آقایون علمی و زیار بمن اختیارات کامل داده بودند اولین کار من (عنایت‌الله شهرانی) آن بود که دو دیپارتمنت تیاتر و موسیقی را در مجلس استادان شعبه هنرهای زیبا پیشنهاد نمودم و با اکثریت قاطع تأیید و پذیرفته شد، ریاست مجلس را شخصاً بدوش داشتم و پروگرام‌های هر دو دیپارتمنت را قبلاً بوقت تحصیل از یونیورسیتی اریزونا آورده بودم. و تقریباً بمدت شش ماه آنرا مطابق روحیه و ثقافت افغانی ترجمه و تکمیل نمودم، همه استادان در آن مجلس فارغان جدید هنرهای زیبا بودند که در اساسگذاری شعبات جدید موسیقی و تیاتر احساسات خاص نشان می‌دادند. آن سال، سال ۱۹۷۹م بود که دو شعبه مذکور به دست خودم (عنایت‌الله شهرانی) تأسیس گردید.

و هیچ سندی در تأسیس آن نه در فاکولتۀ ادبیات و نه در مرکز پوهنتون وجود دارد که بجز از آن مجلس در جایی دیگری در زمینه بحث شده باشد. رئیس پوهنتون کابل در دارالمعلمین کابل شاگرد مضمون رسامی و روانشناسی من بود، او و داکتر رسول معاون علمی و رئیس فاکولتۀ ساینس در قسمت ارتقای شعبۀ هنرهای زیبا با من کاری نداشتند و اینجانب اختیار کلی داشتم چونکه مرا در انکشاف دادن هنرهای زیبا مختار ساخته بودند.

همان بود که بزودی شعبات تعلیم و تربیه و عکاسی را در همان سال علاوه کرده و هنرهای زیبا را بشکل یک فاکولتۀ مستقل ارتقا دادیم.

در همان سال بودجۀ یکساله را که بالغ به چهارصد و پنجاه هزار افغانی می شد از ریاست پوهنتون به امر فوق العادۀ انجنیر سعیدی رئیس پوهنتون کابل تخصیص گرفتیم و خود را مستقل ساختیم و آن سند شاید اکنون در دفتر ریاست موجود باشد.

بنأ باید گفت که ارتقاء دهنده شعبات نقاشی و مجسمه سازی به سویۀ یک فاکولته در کنار فاکولته های دیگر پوهنتون کابل نگارنده این سطور (عنایت الله شهرانی) می باشم.

زمانیکه دیپارتمنت های جدید چون تیاتر، موسیقی، تعلیم و تربیۀ آرت و سینماتوگرافی را در کنار دو رشته نقاشی و هیکل تراشی اساس گذاشتیم، اجازه تقرر یک تعداد استادان را از بیرون پوهنتون از مرحوم انجنیر سعیدی رئیس پوهنتون بدست آوردیم و در قسمت اینکه کی - کی ها را مقرر نمائیم با ما کاری نداشت و اختیار را برای این نگارنده داده بود.

در شعبۀ تیاتر: آقای داکتر محمد نعیم فرحان، محترمه زلیخا جان نورانی و مرحوم استاد عبدالقیوم بیسد؛

در شعبه موسیقی: آقای استاد حسین ارمان، مرحوم استاد سلیم سرمست و مرحوم استاد فقیر محمد ننگیالی؛

در شعبه تعلیم و تربیه هنر، مرحوم استاد غلام محی الدین شبنم غزنوی که از تجارب و دانش او آگاهی داشتیم و در دارالمعلمین کابل استاد مضمون نقاشی ام بودند.

در قسمت شعبه هیكل تراشی بجای جناب حیدرزاد یکنفر پولیندی را که پدرش مامور ملل متحد در کابل بود مقرر کردیم و نامش پال و رشته تخصصی اش هیكل تراشی بود.

در قسمت شعبه سینماتوگرافی یک شخص که من آنرا بصورت قطع نمی-شناختم یا از طریق سازمان اولیه ویا از طریق ریاست فاکولته ویا ریاست پوهنتون فرستاده شده بود من در تقرر وی مداخله نداشتم. وی از کمونستان دو آتسه و شخص مغرور و خود ستا بود.

امیدوارم نوشته فوق بمعنی حسادت تعبیر نشود، چونکه همین حالا که جملات را می نویسم بجز از خداوند کسی بالای سرم قدرت ندارد و هیچکس نه فشاری می آورد و نه تقاضا دارد که چون و چرایی را بنگارم و نزد وجدان خود خجالت خواهم بود که اندک ترین حرف ساخته گی ویا لحاظ کسی را در نظر بگیرم.

اگر موضوع حسادت در میان باشد و بصورت قطع هم نیست چونکه هر انسان بصورت مختلف آفریده شده و هیچکس بجز خودش کسی دیگری شده نمی تواند، اکنون اینجانب بیش از هشتاد کتاب، ده ها رساله و صدها مقاله را تحریر و بچاپ رسانیده ام، تألیفات من بزبان های پشتو، دری و انگلیسی و ندرتاً

به تورکی می‌باشد و کارکردهای هنری‌ام در سوانح مکمل من تحریر شده است که تنها در خصوص هنر بیست و هفت کتاب نوشته و بطبع رسانیده‌ام. وقتیکه می‌گویم که شهادتنامهٔ داکتری دارم، اینک نمرات ماستری و داکتری را رسماً از یونیورسیتی که تحصیل کرده‌ام بدست دارم، نمرات و مضامین را بنام «ترانسکرپت» می‌گویند.

از اینکه جناب حیدرزاد ماستری را با لیسانس از کدام پوهنتون ایتالیا بدست آورده اند باید بوقت تقررشان در ریاست پوهنتون در شعبهٔ ارزیابی تسلیم کرده باشند که من در زمان آمریتم بدیدن سابقهٔ‌شان در خصوص مضامین و نمرات یا ترانسکرپت مؤفق نشدم.

امیدوارم هرکسی که کاری می‌نماید مطابق کارش مزد بگیرد، اگر کسی مدال طلا و نقره و الماس را از کشور ایتالیا می‌گیرد، متوجه باید شد که آن کشور مهد هنر و وطن میکلائیلو می‌باشد و هزاران هیکل تراشان وجود دارند که کارهای‌شان حیرت‌آور است.

تنها در شهر نیویارک بیست و پنج هزار هنرمند وجود دارد، بنام سازمان-های مختلف کار میکنند، هرکدام هنرمندی که می‌خواهد در آنها عضویت پیدا نماید، آن سازمان‌ها در مقابل پول برایش عضویت می‌دهند، برای آنها مهم نیست که آن شخص چقدر مقام هنری دارد، چونکه آنها پول می‌گیرند و متباقی بر آن شخص یا اشخاص کاری ندارند که کارش چیست و کی می‌باشد. در خصوص نقاشی و خطاطی دو شخصیت ممتاز و نابغه بدورهٔ رنسانس شرق زیر حمایهٔ شهریان تیموری هرات استاد کمال‌الدین بهزاد و استاد میرعلی هروی نه تنها در افغانستان بلکه در جهان همه می‌دانند و نوشته‌های زیاد صورت گرفته است.

درباره هنر نقاشی مرحوم پروفیسور غلام محمد مصور میمنگی و مرحوم استاد عبدالغفور برشنا قدامت و حقدار درجه یک می‌باشند، پروفیسور غلام محمد خان مؤسس مکتب صنایع نفیسه در کابل می‌باشد و این کمینه کتاب مستقل در باره‌اش نوشتم که دوبار بطبع رسیده است و وی در نقاشی سبک کلاسیک علامه زمان بود. استاد برشنا بعد از پروفیسور میمنگی از شهنشاهان هنر بوده و ابعاد مختلف داشت که اسم مبارکش را با حیات پر بارش در چندین نشریه‌های داخلی و خارجی نوشته و به نشر سپرده‌ام.

علامه صلاح‌الدین سلجوقی که رساله‌یی را در باره‌اش این نگارنده نوشته در ایران بطبع رسیده است، وی مؤسس تیاتر در هرات است، استادعبدالواحد بهره معاون او بود، استاد سلجوقی در کابل نیز مفکوره تیاتر را بار اول در دوره شاه امان‌الله غازی بمیان آورد، وی درامه‌ها نوشت و به تمثیل گذاشت.

بعد از آنها مرحوم استاد عبدالرشید لطیفی در کابل آنقدر در قسمت تیاتر کار کرد که لقب «پدر تیاتر» را بدست آورد، مرحوم استاد عبدالغفور خان هیکل‌تراش ماهر و نخبه افغانستان هیکل‌های بزرگ پغمان و هرات و کابل را ساخت و افتخار اولین هیکل‌تراش معاصر در کابل بنامش ثبت گردیده است.

چون درباره همه این بزرگان نوشته‌ها و تألیفات دارم مقامات عالی‌شان را بخوبی درک کرده‌ام، شادروان استاد محمد حسین سرآهنگ و استاد قاسم افغان از سرآمدان موسیقی معاصر کشور می‌باشند که در کنار کتاب درباره استاد سرآهنگ، کتابی دیگری را بنام «پیر خرابات» یا استاد قاسم افغان نوشته و بچاپ رسانیده‌ام.

روی این ملحوظات امیدوارم استادان هنرهای زیبا که هرکدام به این بنده عاجز ارجمند و عزیز می‌باشند و من آنها را فرشته‌های زمانه گفته‌ام بنام هریک از بزرگان یادشده که در تاریخ هنر وطن‌مان کارهای بنیادی نموده‌اند، سالون‌ها، عمارات و کتابخانه‌ها را بنام شان بگذارند.

از اینکه بنام‌های جناب حیدرزاد، جناب داکتر فرحان و من شهرانی سالون-ها گزارده اند از حضور آن عزیزان مشکور و ممنون می‌باشیم و باید ما این مردانه‌گی را داشته باشیم از آن امتیازات تیر شویم و کتابخانه را بنام استاد عبدالغفور برشنا و سالون‌ها را بنام آن بزرگان یاد شده بگذارند.

البته ما هر کدام بعد از آنها از روی کارهای واقعی خود امتیاز و لقب بگیرم بهتر است، بدون اینکه فعالیت‌ها و امتیازات غیر حقیقی را به جوانان به غلط نشان داده و فریب بدهیم.^(۱)

در خاتمه آرزومندم تا ادارات مربوطه در زمینه تجدید نظر نموده و آنچه که حقیقت است در سایت‌ها و یا در کتاب‌ها چاپ نمایند، حضرت افصح‌المکلمین فرموده اند:

مراد ما نصیحت بود و گفتیم

توکل با خدا کردیم و رفتیم

با احترام

دکتور عنایت‌الله شهرانی

بلومینگتن اندیانا، ایالات متحده امریکا

اول جنوری ۲۰۱۷ مسیحی

^۱ - یادداشت:

از حضور محترمه بانوی دانشمند و نویسنده مقتدر معاصر کشورمان ماریا جان دارو نسبت دفاعیه‌شان در باره «تاریخچه فاکولته هنرهای زیبای دانشگاه کابل» ممنون و مشکور می‌باشم، ماریا جان دارو در این اواخر کتاب‌های زیادی را مخصوصاً در باره هنر و چهره‌های جاودان مردم افغانستان نوشته و بطبع رسانیده اند، از آنرو اینجانب شهرانی که تاریخ زنده در قسمت موضوع متذکره می‌باشم، مفصلتر نوشتم تا کسانی که از تاریخ فاکولته خبر ندارند، آگاه شوند.

نام بانو ماریا جان دارو در کتاب «زنان برگزیده خاور زمین» در قطار زنان نامور ثبت گردیده است. (شهرانی)

قسمت پنجم



مختصری از کارکردهای مؤلف کتاب در خصوص هنر

کارکردهای عنایت‌الله شهرانی در ارتباط به هنر

در بخش اخیر این کتاب سوانح مکمل مؤلف بقلم جناب داکتر فیض‌الله ایماق آورده شده است و درینجا ارتباط او را با هنر می‌آوریم.

عنایت‌الله شهرانی از آوان طفولیت به رسامی و مجسمه‌سازی علاقه فراوان داشت، انکشاف او در هنر نقاشی به اثر استعداد طبیعی و علاقه‌اش بوده است، در طول سال‌هاییکه در افغانستان می‌زیست شهرت او در نقاشی و فولکلور (ادبیات فولکلوری در چندین زبان) مورد بحث مطبوعاتیان بود. اگرچه بمدت‌های کوتاهی منحیث شاگرد استاد برشنا، خانم ری. رایت و خانم آرلین فریدمین قرار داشت، متأسفانه به اثر سپری نکردن وقت زیاد به آموختن

اسلوب و روش نقاشی دست نیافت، ولی با داشتن ارتباطات زیاد با هنرمندان بزرگ وطن چون استاد غوث‌الدین خان، استاد خیر محمد یاری، استاد خیر محمد عطایی، استاد محمد شاکر سامی، استاد یوسف کهزاد، خانم استاد مادام شکور ولی، استاد غلام محی‌الدین شب‌نم غزنوی و بسی هنرمندان دیگر مفکوره و ایدیا بدست می‌آورد.

در خصوص آثار ادبیات فولکلوری وی درینجا بحث نمی‌گردد چونکه همه نوشته‌هایش در مطبوعات درون‌مرزی و برون‌مرزی چون در تاجیکستان، ایران و ممالک دیگر بطبع رسیده است.

تا زمانیکه عنایت‌الله شهرانی به‌جهت تحصیل در دورهٔ ماستری در رشتهٔ هنر به ایالات متحدهٔ امریکا رفت نقاشی‌های زیادی کرد و نمایشات متعددی را برپا و در معرض دید مردم قرار داد که در حقیقت آثارش شکل آماتور و خودجوش بود.

از مهم‌ترین کارهای شهرانی در نقاشی همان ابتکار و اختراع اشکال هندسی (هندسیزم) ویا به فرمودهٔ جناب محترم استاد داکتر محمد حیدرخان رئیس پیشین پوهنتون کابل «کوبیک ریالیزم» در سال (۱۹۶۴م) که در وقت تمرین کمرشیل آرت در آژانس باختر بمیان آورده شد که بزودی آن ابتکار به توسط استاد امریکایی و مطبوعاتیان در کابل تایمز بنامش ثبت گردید و در کابل این سبک در مطبوعات افغانستان هنگامه‌ها برپا کرد، درین بخش دربارهٔ آن سبک نوشته‌ای را بقلم استاد پردیس ملاحظه خواهید کرد. با آنکه در ایام تحصیل در امریکا در رشتهٔ نقاشی و تعلیم و تربیهٔ هنر خاصاً اناتومی تحصیل نمود و خود را در نقاشی مسلکی ساخته و تخصص بدست آورد، مگر با آمدن در افغانستان در سال (۱۹۷۸م) و بعد از آن رو به نویسنده‌گی کرد و نقاشی را دوام نداد اما به عوض آن دربارهٔ هنرمندان افغانستان و هنر در افغانستان

کتاب‌ها نوشت که درین مقاله آثار او را تنها در خصوص هنر خواهید خواند که مجموعه تالیفات را با مقالات و سوگنامه‌ها درباره هنرمندان نشان می‌دهد.

نمایشات نقاشی:

۱- نمایش نقاشی به تنهایی در سالون نمایشات وزارت اطلاعات و کلتور که افتتاح آن توسط شادروان نجیم آریا معین آن وزارت بسال (۱۹۶۷م) صورت گرفت؛

۲- نمایش دو شخص استاد شبنم و شهرانی در مرکز کلتوری ایالات متحده امریکا در کابل، سال ۱۹۶۷م؛

۳- نمایش دسته‌جمعی با چهار هنرمند در مرکوز کلتوری ایالات متحده امریکا در کابل؛

۴- نمایش در کارته سه کابل که توسط یک دانشمند امریکایی در یکی از حویلی‌ها برپا شده بود و تنها برای خارجی‌ها بود؛

۵- یک نمایش دیگر توسط یک شخص امریکایی در یک حویلی بزرگ در ساحه کوته سنگی خاص برای امریکایی‌ها و خارجی‌ها برپا شده بود و همه نقاشی‌های دیزاین‌های سیاه و سفید هندسی بود که در باختر آژانس وزارت اطلاعات و فرهنگ آن وقت ابتکار کرده بود (کوبیک ریالیزم) یا هندسیزم که همه آن آثار در یک شب بفروش رسید. (سال ۱۹۶۶م)؛

۶- نمایش یک‌نفری در سالون کتابخانه پوهنتون کابل بدوره ریاست استاد داکتر محمد حیدرخان رئیس پوهنتون کابل؛

۷- نمایش یک‌نفری در سالون کتابخانه پوهنتون کابل بدوره ریاست داکتر محمد صدیق محبی رئیس پوهنتون آن وقت؛

۸- نمایش‌های کوچک- کوچک در ایام سیاحت در کشور جرمنی سال ۱۹۷۰م؛

تألیفات در خصوص هنر:

- ۱ - مخترع و مبتکر سبک خاص نقاشی بنام «کوبیزم کلاسیک» و نقاشی بیش از دوصد پارچه نقاشی در آن سبک، این موضوع در کابل تایمز در سال (۱۹۶۴م) تأیید و شرح داده شده است.
- ۲ - پیر خرابات، چاپ در پشاور؛
- ۳ - قانون طرب، تعلیق و تحشیه، چاپ در سویدن؛
- ۴ - هنر در افغانستان، چاپ در کابل؛
- ۵ - آرت برای معلمین مکاتب ثانوی و دارالمعلمین‌ها، چاپ در کابل؛
- ۶ - اصول تدریس آرت تربیوی، چاپ در کابل؛
- ۷ - Artists in Afghanistan به همکاری نانسی دوپری؛
- ۸ - Art Education in Afghanistan
- ۹ - یادی از نقاشان افغانستان، به سلسله در جریده کاروان کالیفورنیا؛
- ۱۰ - ارزیابی امتحانات هنر در مکاتب عالی غرب ایالات متحده امریکا، بزبان انگلیسی؛
- ۱۱ - ملکه قلب‌ها لتامنگیشکر، چاپ در کابل؛
- ۱۲ - زندگی‌نامه پدر تیاتر استاد عبدالرشید لطیفی، ادیت و مقدمه بر تألیف استاد عبدالواسع لطیفی؛
- ۱۳ - ساز و آواز در افغانستان، در دو جلد چاپ در کابل؛
- ۱۴ - صورتگران معاصر افغانستان، در دو جلد، چاپ در کابل؛
- ۱۵ - پنج هنرمند شهیر افغانستان، رساله کدر علمی به عنوان تاریخچه هنر در افغانستان؛
- ۱۶ - سیر هنر در افغانستان، ناچاپ؛
- ۱۷ - شرح احوال و آثار پروفیسور غلام محمد میمنگی، چاپ در پشاور و کابل؛

- ۱۸ - شگوفایی هنر در عهد تیموریان هرات، چاپ در کابل، قاهره و هرات؛
- ۱۹ - خاطرات من از تأسیس فاکولتۀ هنرهای زیبای پوهنتون کابل؛ چاپ کابل؛
- ۲۰ - خوشنویسان، چاپ در قاهره؛
- ۲۱ - ادیت و مقدمه در کتاب «هنرمندان تاریخ‌ساز تیاتر»، تألیف ماریا دارو، چاپ در کانادا؛
- ۲۲ - موسیقی در بدخشان، چاپ در هالند انتشارات شاهمامه؛
- ۲۳ - هفت شهر هنر، چاپ در قاهره؛
- ۲۴ - در حاشیۀ کتاب ناشناس ناشناس نیست، چاپ در کابل و هالند؛
- ۲۵ - اتحادیۀ سراسری هنرمندان افغانستان، چاپ نشده؛
- ۲۶ - فاکولتۀ هنرهای زیبای پوهنتون کابل، (کتاب حاضر)؛
- ۲۷ - هنرهای زیبا در افغانستان، چاپ نشده؛
- مقالات و رسالات زیاد در خصوص هنر و فرهنگ در افغانستان چون
کمال‌الدین بهزاد وغیره؛
- ده‌ها مقاله دربارهٔ هنر
- بیش از بیست مقاله در سوگ هنرمندان چه در داخل و چه در خارج،
همه بچاپ رسیده است.



Enayatullah Shahrani in his Studio, Kabul Teachers Training College,
Mahatma Gandhi by Enayatullah Shahrani, Kabul ۱۹۶۸

پورتریت مهاتما گاندی توسط ذغال، اثر شهرانی



پورتريت دختر قندهارى، كار پנסلى به سايز بزرگ
اثر شهراى، سال ۱۹۶۶م



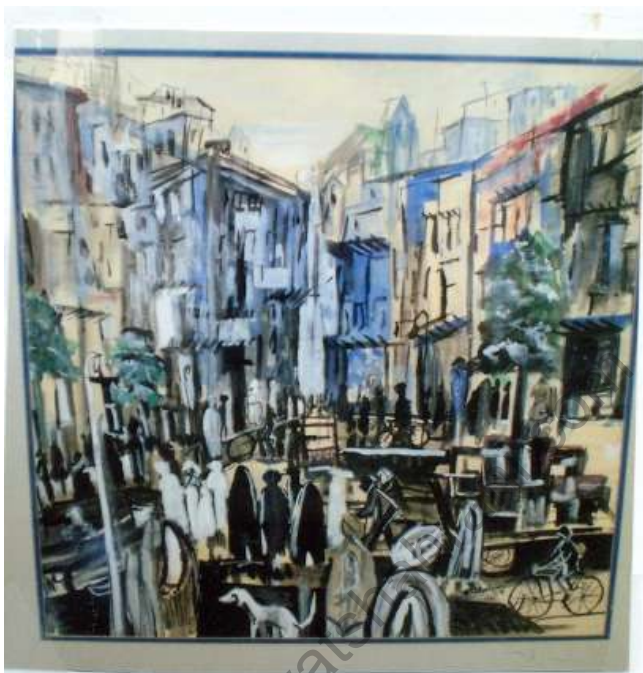
پورتريت دختر كابلې، كار پڼسلې
اثر شهراني، سال ۱۹۶۴م



کار ذغال توسط شهرانی
پورتريت بابه جوالی



پورتریت پروفیسور داکتر ریچارد ای. کینگ مشاور امریکایی فاکولتہ تعلیم و تربیہ و استاد و مشوق درجہ یک شہرانی در خصوص نقاشی، رنگ آبی، کابل سال ۱۹۷۰م



جادهٔ مردم (ازدحام شهر کابل) به سبک خاص
برندهٔ جایزهٔ مطبوعاتی
اثر شهرازی، سال ۱۹۶۷م



بدخشان
اثر شهرانی



از آثار نقاشی دو هنرمند جوان در تالار اداره کلتوری سفارت امریکا روزانه ۳۰۰۰ نفر دیدن میکنند

رئیس نامه نگار اصلاح

با افتتاح تماشاگاه نقاشی دو هنرمند جوان در تالار اداره کلتوری سفارت کبرای امریکا مجموع آثار آنها بلوی که به سبک بیگنا سو نقاشی که در این تالار در معرض کار شده است به سبک فضاوت مردم گذاشته است به سه تا بیست و این سوا لات در حال طرح نمایش می رسد و قرار معلوم این خنجر میکند ولی جواب فضاوت پختنی جز اینکه از زبان هنر مند بشود نمی تواند.

بیاضی ششم در مقابل یک تابلوی استرک خود در جواب سوا لات نامه نگار اصلاح چنین اظهار نمود: این تابلوی یک دایره نواز است که آلات موسیقی از قبیل درم، ماندولین، دایره و طبله در آن به وضاحت دیده میشود. دایره نواز بالای درم نشسته و

دایره می نوازد. مقصد من از کار این تابلو نشان دادن حس گیت دست و پا و همچنین هیجان و در شادی و خوشی می باشد. از طرف دیگر سعی کرده ام تا رنگ بین رنگ و آثار شان آشنا خوا شد. در این نوبت چهل و پنج قطعه آثار رسا می به سبکهای مختلف در معرض نمایش گذاشته شد و



شاه علی حسینی



شاه علی ششم غرض از این کار گرام در آینده نیز ادامه خواهد یافت و با این ترتیب مردم با هنرمند و آثار شان آشنا خواهند شد. در این نوبت چهل و پنج قطعه آثار رسا می به سبکهای مختلف در معرض نمایش گذاشته شد و

طوری که دیده شد روزانه دو تا سه هزار نفر به سمع و نظر خیریه می رسیدند. کابل از آنها دیدن می کنند. از جمله این چهل و پنج قطعه بیست و پنج تابلوی آن کارخانه بیاضی فلام می (الدین ششم غرضی) و متی فی آن از بیاضی عنا بیت الله شیرانی می باشد که به هر دو سبک جدید و کلاسیک کار شده اند. تابلو ها سایر جای مختلفه داشته و بعضاً در جوکات های جوئی و قافیه گردیده اند.

آثار شهرانی :

آثار نقاشی این هنرمند از نابلوی قیافه یک مرد بکتیا بی آغاز شده و به نابلوی پور توت یک مرد امریکا بی که فعلا در کابل حیات بسر میبرد - خاتمه مییابد .

در بین این دو نابلو تقریباً بیست قطعه آثار دیگری وجود دارند که به سبک هنر قدیم (کلاسیک) و هنر جدید (آرت اینتکاری) کار شده اند .

در قیافه مرد بکتیا بی علامات شجاعت ، عزم و اراده کاملاً نمایان است و قیافه مرد امریکا بی طوری است که میگویند مو فعیکه خود او به تالار جهت به شای آثار رسا می وارد شد و قیافه خود را ملاحظه کرد به حیرت فرو رفت و از تعجب شای زیاد همان لحظه تا بلو را در نگاشت نفیس و زیبای او را به نمود .

نقاشی شهرانی در این مورد این بود : این تا بلو (مرد امریکا بی) بر خلاف سایر آثار من در شب کار شده است .

نابلوی جاده مردم که با رنگ (امیرا) کار شده از این جهت که مفکوره تازه در بیننده خلق میکند ، جالب و نمایشی است . شای غالی شهرانی گفت : قبل از کار این نابلو آرزو داشتم روزی فرا رسد تا مناظر کوچه‌هایی را که اکنون می‌نمایند و آنجا آنها را اشغال نموده رسم کنم ، این آرزوی من بالاخره به شکلی که ملاحظه میشود تحقق پیدا کرد و چندی قبل مو فعیکه آثار خود را در سالون وزارت اطلاعات و کسنتور نمايش دادم . نام این تا بلو را (جاده مردم) گذاشتند .

آثار دیگر این هنرمندان شایمل یکنوعاد قطعات است که به دیزاین های مختلف بنام مثلث ، منحنی و مربع کار شده اند .

نابلوی (برف بد خشان) یکی دیگر از تا بلو های زیبای این نمایشگاه بشمار میرود .

شای غالی شهرانی که اکنون به حیث استاد آرت دار المعلمین ابغای وظیفه می کند بعد از ختم دوره مکتب احساس نمود که ذوق و علاقه مفرط به آرت مخصوصاً به رسا می دارد .

و زمانیکه شایمل بو هتخی تعلیم و تربیه گردید بنام رسام شهرت پیدا کرده بود . وی گفت : در یکی از رخصتی های زمستان کتابی تحت عنوان آرت برای معلمین مکتب ثانوی و دارالمعلمین ها تا لیف کردم که اکنون مورد استفاده است .

در صنف چهارم بو هتخی گنا بی دیگر بنام قهرمان میوند که یکی از پسران خارجی وظیفه داده بود به ششم .

در این سال تعلیمی بو هتخی کتاب جدیدی تحت عنوان رسا مان معا صر افغانستان تا لیف کردم که ممکن است طبع گردد .



این عکس در صفحه سوم روزنامه ملی "انیس" دوم حوت سال ۱۳۴۵ شمسی به چاپ رسیده و مضمون پائین در زیر عکس مذکور در روزنامه انیس چنین است: "به سلسله نمایشهای آرت ورسامی در مرکز کلتوری سفارت امریکا در شهرنو کابل قرار است در حدود پنجاه قطعه آثار رسامی شاعلی عنایت الله شهرانی (طرف چپ) و شاعلی غلام محی الدین شبنم در معرض نمایش قرار داده شود. این نمایش بساعت چهارونیم بعد از ظهر روز سه شنبه دوم حوت ۴۵ افتتاح شده تا چهارم حوت همه روزه از ساعت ۲ الی ۶ بعد از ظهر برای تماشا باز خواهد بود. هردو نفر مذکور معلمین لیسه دارالمعلمین کابل اند. شهرانی مضمون روانشناسی و شبنم آرت تدریس مینماید. این دو نفر از اعضای فعال انجمن آرتیستهای افغانستان بشمار میروند."

داستان عمارت باشکوه علامه اقبال

یکی از علایق نگارنده این سطور شعرخوانی است، شعر را بسیار دوست دارم و شعراء اشعارشان را با داشتن قریحه الهی می‌سرایند و این تحفه الهی که به شعراء ارزانی شده است ما آنرا در جمع هنر می‌آوریم و در اتحادیه هنرمندان شعراء نیز با ما بودند، حتی منشی ما داکتر سحر مهجور شاعر وارسته و ادیب فرزانه بود که خداوند او را غریق رحمت خود سازد.

کتاب ویا دیوان فارسی علامه اقبال یا به اصطلاح دیگر پیرو اصلی مولانای روم یا خداوندگار بلخ از عالی‌ترین پیام‌های بشری می‌باشد و من به خوانند اشعار او انس گرفته‌ام.

کتابی را که بنام «شرح احوال و آثار پروفسور غلام محمد میمنگی» نوشته بودم در پشاور سال‌ها پیش طبع گردید و چاپ دوم آن در کابل به جهت «سیمینار غلام محمد میمنگی» نیز صورت گرفت، اعضای برپاکننده گان سیمینار مرا از امریکا دعوت کردند تا سیمینار را افتتاح نمایم، پروفسور محترم جناب غلام نبی فراهی معین وزارت اطلاعات و فرهنگ و من شهرانی نوار را قطع کردیم.

چند روز بعد بدیدن فاکولته هنرهای زیبا و ملاقات با استادان بدانجا رفتم، جوانی را در عقب میز ریاست آن فاکولته باسم پوهاند محمد عالم فرهاد ملاقات کردم، وی محبت زیاد نشان داد و عکس مرا از زیر شیشه میز خود بیرون آورد و بمن نشان داد و برحق مرا ممنون ساخت.

بعد از چندین دقیقه شاگرد بسیار عزیز من پوهاند سید فاروق فریاد آمد و مجلس ما گرم‌تر گردید، پوهاند گرامی استاد عالم جان فرهاد در تعمیری

ریاست می‌کرد که بفاکولتۀ هنرهای زیبا مناسبت نداشت، بعد از مذاکرۀ مختصر پوهاند فرهاد فرمود که تعمیر علامه اقبال را که اکنون خالی است و آمادۀ استفاده می‌باشد اگر بتوانم از نزد رئیس پوهنتون پوهاند حمیدالله امین امر آنرا بگیرم و فاکولته آنجا انتقال نماید، بسیار خوب خواهد شد.

زمانیکه در فاکولتۀ ادبیات استاد بودم، جناب پوهاند امین معاون و سرپرست آن فاکولته بود، اتفاقاً در میان کاندیدهای زیاد به چانس فولبرایت بعد از امتحان تنها بنده شهرانی بنده و کامیاب شده بودم، پوهاند امین رول بسیار بدی را به‌جهت استفاده از آن سکالرشپ برای من بازی کرد و مشکلات زیاد خلق کرد و او با این کارش در حقیقت قرض‌دار من بود.

وقتی‌که پوهاند فرهاد، پوهاند فریاد و من شهرانی به‌جهت اینکه پوهاند امین امر بدهد تا تعمیر علامه اقبال بفاکولتۀ هنرهای زیبا تعلق بگیرد بدفترش رفتیم او پیش‌آمد بسیار خوب و از ما پذیرایی کرد و من موضوع را بخدومتش عرض کردم و گفتم آمدن ما اولاً زیارت شما و ثانیاً خواهشمندیم که تعمیر علامه اقبال لاهوری را بفاکولتۀ هنرهای زیبا بدهید چونکه فاکولتۀ مذکور در یک محل محقر قرار دارد و کافی هم نمی‌باشد، وی با بزرگواری خود موضوع را پذیرفت و وعده کرد.

در همین وقت یک عمل دیگر را نیز انجام دادم و گفتم که «قول است»، گفت «بلی قول است». در حال دست خودرا دراز کردم تا دستش را گرفته بگویم که خوب این همه قول است و دستهای خودرا باهم فشردیم و قولش را گرفتیم، خدا می‌داند که عالم جان و سید فاروق جان به چه حد احساس خوشی می‌کردند و من زیاده‌تر از آنها خوشحال بودم.

در انتخاب محل تدریس فاکولتۀ هنرهای زیبا یک سابقۀ دیگر نیز داشتم، در سال (۱۹۷۹م) زمانیکه آمر دیپارتمنت هنرهای زیبا بودم، دو سندیوی بزرگ را که در تعمیر فاکولتۀ ادبیات موجود بود آنرا از فاکولتۀ ادبیات گرفته و

بنام جای کارهای عملی محصلان هنرهای زیبا، اتاق‌ها را انتخاب کردیم که واقعاً جای بسیار مناسب بود، اگرچه داکتر مجاور احمد زیار رئیس فاکولته به بهانه اینکه اتاق‌ها برای کانفرانس‌ها می‌باشد، نمی‌خواست بما تسلیم نماید، ولی من بشکل بسیار جدی و با دلایل ستدیوها را به هنرهای زیبا بدست آوردم.

لازم است که بگویم از ابتکارات بزرگ جناب پوهاند عالم فرهاد، تأسیس پروگرام‌های ماستری بود و من از جانب پوهاند فریاد مکرراً دعوت شدم تا منحیث استاد مدتی چند در آنجا رفته و تدریس نمایم، بدبختانه شرایط صحت مرا نگذاشت تا یکبار دیگر به عزیزترین فاکولته‌ها یعنی هنرهای زیبا خدمت نمایم، ولی خدمات خویش را جهت نوشتن آثار هنری انجام دادم و اگر حیات باقی باشد انجام خواهم داد.

ای کاش در کنار تعمیر باشکوه فاکولته هنرهای زیبا عمارتی بنام «موزیم پوهنتون کابل» اعمار گردد تا آثار هنری هنرمندان و آثار دیگری از مربوطات پوهنتون در آن گذاشته شود و این کار می‌تواند به آسانی از طریق توامیت با بعضی ممالک دوست اجرا گردد.



صحن فاکولتہ هنرهای زیبای پوهنتون کابل و تعمیر جدید آن (تعمیر
علامه اقبال)

از چپ: پوهاند عالم فرهاد، پروفیسور دکتور عنایت‌الله شهرانی، پوهاند سید
فاروق فریاد و جنیدالله شهرانی

این عکس درست بعد از گرفتن امریه تعمیر متذکره از مقام ریاست
پوهنتون برداشته شده که از آن به بعد تعمیر فوق‌الذکر به فاکولتہ هنرهای
زیبا تعلق گرفت.

سوگ نامه‌ها

در سوانح هنری نویسندهٔ این سطور سوگنامه‌ها را که همه بقلم اینجانب تحریر یافته است به جهت یادآوری مکرر هنرمندان درینجا آورده می‌شود، زمانیکه در کابل حیات بسر می‌بردم زنده‌گی‌نامه‌های هنرمندان را در جراید و مجلات و اخبار می‌نوشتم ولی در خارج در خصوص زنده‌گی‌نامه‌های هنرمندان بصورت جدی‌تر کار کردم که نه تنها دربارهٔ همهٔ هنرمندان و حیات و ممات-شان می‌نوشتم و چندین کتاب و رساله تهیه داشتم بلکه از وفات آنها در ایام آواره‌گی‌شان سخت پریشان و رنجیده‌خاطر می‌شدم، بناً دربارهٔ آنان مقاله‌ها می‌نوشتم و در اخبار بطبع می‌رسانیدم.

درین کتاب بطور نمونه دربارهٔ چند استاد فاکولتهٔ هنرهای زیبا چون استاد همایون اعتمادی، استاد شبیم غزنوی، استاد ننگیالی و پوهاند فاروق فریاد آورده ایم و تمام نوشته‌های دیگر که به هنرمندان متوفی در امریکا تحریر و بچاپ رسیده است، فقط اسمای گرامی‌شان آورده می‌شود و بگونهٔ نمونه فقط سوگنامه‌ای را که دربارهٔ استاد یوسف کهزاد تحریر و بچاپ رسانیده‌ام که بعد از ذکر همه هنرمندان وفات یافته آورده می‌شود:

- در سوگ استاد عبدالغفور برشنا (چندین مقاله)؛
- در سوگ اعجوبهٔ زمان استاد حمید جلیا (بازیگر تیاتر، وفات در جرمنی)؛
- در سوگ استاد سردار محمد ایمن (به‌عنوان سلطان دیگری از عالم هنر)، بازیگر، وفات در امریکا؛
- در سوگ وزیر محمد نگهت (بازیگر)، وفات در امریکا؛
- در سوگ ظاهر هویدا (اعجوبهٔ آوازخوانان)، وفات در جرمنی؛
- در سوگ استاد غلام محی‌الدین شبیم غزنوی (نقاش)، وفات در پاکستان؛
- در سوگ دکتور محمد نعیم فرحان (بازیگر)، وفات در آسترالیا؛

- در سوگ استاد محمد ابراهیم نسیم (آوازخوان)، وفات در کابل؛
- در سوگ استاد ملنگ نجرابی (نوازنده)، وفات در فرانسه؛
- در سوگ استاد فقیر محمد ننگیالی (نوازنده)، وفات در جرمنی؛
- در سوگ هنرمند جوان موسیقی نصرت پارسا، وفات در کانادا؛
- در سوگ استاد سید جلال (نقاش)، وفات در لندن، یادآوری ضمنی؛
- در سوگ استاد شاه ولی، ولی ترانه‌ساز (آوازخوان)، وفات در امریکا؛
- در سوگ پوهاند میرحسین‌شاه (مؤسس فاکولتۀ هنرهای زیبا)؛
- در سوگ استاد محمد همایون اعتمادی (میناتوربست)، وفات در امریکا؛
- در سوگ پوهاند سید فاروق فریاد (نقاش)، وفات در کابل؛
- در سوگ استاد رحیم‌بخش (استاد در آوازخوانی)، وفات در پاکستان؛
- در سوگ استاد سید مقدس نگاه، وفات در امریکا؛
- در سوگ استاد قربان‌علی عزیزی (نقاش)، وفات در شیوه‌کی کابل؛
- در سوگ استاد محمد سعید مشعل (میناتوربست)، وفات در هرات؛
- در سوگ استاد عبدالستار جفایی (بازیگر و عکاس)، وفات در نیویارک؛
- در سوگ سید محبوب‌الله هاشمی (خطاط)، وفات در امریکا؛
- در سوگ استاد محمد یوسف کهزاد (نقاش، نویسنده، شاعر و بازیگر)، وفات در امریکا؛
- در جمع سوگنامه‌ها خانم خدیجه پروین (بانوی اول موسیقی) نیز شامل می‌باشد.

لازم بیادآوری می‌باشد که یک‌تعداد مقالات دیگر بنابر گذشت زمان بدست نیامد و طوریکه در سطور بالا ذکر گردید اینک سوگنامه به نسبت وفات استاد یوسف کهزاد:

هوالله

در سوگ استاد یوسف کهزاد

دکتور عنایت‌الله شهرانی

امروز جامعه افغانستان یکی از بزرگترین هنرمندان، والاگهرترین فرهنگیان، از نقاشان بی‌بدیل، از شاعران شیوا بیان و از نویسندگان محبوب خود استاد محمد یوسف کهزاد را از دست داد.

استاد محمد یوسف کهزاد از آخرین شخصیت‌های فرهنگی و هنری یک نسل پیش و از معمرین دوران فعلیه هنرمندان افغانستان بود که موازنه دو نسل قبلی و کنونی را منحنیث واصل در دست داشت، فقدان او جهانی را در ماتم انداخت، چنانکه گفته اند: مرگ صاحب‌دل جهانی را دلیل کلفت است.

در طبیعت هر انسانیکه تولد می‌شود عاقبت وفات می‌یابد، ولی مرگ یک نقاش نقش‌آفرین، یک مبتکر و صورتگر بی‌نظیر، دراماتیست و سخنور سخن‌شناس وطن چون استاد یوسف کهزاد آن هم در غربت‌سرای امریکا درد جانکاه ایست که نمی‌تواند به آسانی تسکین یابد. آدم‌الشعراء رودکی در فوت شهید بلخی گفته بود:

از شمار دو چشم یک تن کم

در شمار خرد هزاران بیش

و شهید بلخی در حیات خود از غم‌های دنیا چنین شکوه‌ها داشت:

اگر غم را چو آتش دود بودی

جهان تاریک بودی جاودانه

استاد کهزاد نیز از درد زمانه و داغ دوری وطن چنین ناله و فریاد سر

می‌دهد:

غیرت بیجای ما یک لحظه مژگان وا نکرد
از الف تا یای مارا مردم فرزانه سوخت

آنچه ما کردیم با خود هیچ نابینا نکرد
خانه آباد ما از دست صاحبخانه سوخت

با چه امیدی درین میخانه سر بالا کنیم
نغمه در تار رباب و باده در پیمانه سوخت

دیگر از جبر و ستم کهزاد جای شکوه نیست
قلب ما را کودک بی نان بی کاشانه سوخت

و باز گوید:

یاد ایامیکه غربت در خیال ما نبود
کشور آزاد ما بازیچه دنیا نبود
در قمار خودپرستی‌ها وطن را باختیم
دیده‌ها می‌دید اما دیده بینا نبود

استاد بزرگ و شخصیت نهایت عالی‌شان، فرزانه و وارسته استاد یوسف کهزاد مرد حلیم، متواضع، با طبیعت پاک، دارای صحبت گرم و پر جوش، با همه سخن‌دانی و ظرافت هایش سخن کم می‌گفت و بر مستمع سخنان و گفتار پر معنی و با کیفیت اش تأثیر خاص می‌بخشید و گویی که خداوند بر کلام وی قوه خاص را داده بود. در هر صحبت و ملاقات او با مردم بر تعداد دوستانش افزوده میشد.

استاد محمد یوسف کهزاد در کنار صدها یادگار ماندگارش مؤسس «سازمان هنری غلام محمد میمنگی» نیز می‌باشد، استاد یوسف کهزاد اصلاً یک نقاش مسلکی و تحصیل یافته کشور ایتالیا بود که به سبک ریالیزم نقاشی‌های

زیادی را بر رنگ‌های آبی، روغنی و نوک‌آهنی بروی صفحات کاغذ و کانوس نقش می‌بست و آثارش در بسی کتب، مجلات و اخبار بطبع رسیده است. استاد با آنکه سر دفتر صورتگران معاصر ماست ولی طوریکه گفتیم کی می-توانست از دامن تواضع و شکسته‌نفسی‌ها سرپیچی نماید و می‌گفت:

شبنم تشنه لبم در چمنستان هنر
چقدر قطره شوم تا که به دریا برسم

وای چقدرها افسوس باید که کهزاد از آخرین بزرگان هنر نسل پیشین ما بود که فقدانش همه حلقات هنری افغانستان را یتیم گردانید. استاد کهزاد شاعر غزل‌سرا به سبک هند بود، بفارسی کابلی مکالمه می‌کرد و به ادبیات فارسی دست زسا داشت، با اشعار ملکوتی حضرت ابوالمعانی بیدل (همه‌دل) انس و الفت داشت و اشعار آن صاحب‌دل بزرگ شرق را گاهگاهی استقبال می‌نمود و مخمس‌ها می‌ساخت.

اشعار لسان‌الغیب حافظ را با علاقه خاص مطالعه می‌کرد و به اشعارش استقبالیه‌ها می‌ساخت، در سال (۲۰۰۱ مسیحی) یک تعداد هنردوستان و هنرمندان در قاره آمریکا اتحادیه را بنام «اتحادیه هنرمندان افغانستان» اساس گذاشتند که اینجانب بحیث رئیس عمومی آن انتخاب گردیدم، استاد یوسف کهزاد نه تنها مشاور اعلی بود بلکه نشان اتحادیه را خود طرح و نقش بستند، همچنان در تعیین القاب هنری هنرمندان سردفتر و سرکرده همگان بشمار می‌رفت.

استاد یوسف کهزاد اصلاً از یک فامیل سرشناس افغانستان برخاسته و برادر کهنتر مؤرخ مشهور استاد احمدعلی کهزاد می‌باشد که اصالت فامیلی را دایم حفظ نموده، مرد کم توقع، بردبار، دوست همگان، مرد صلح، رفیق شفیق و شخصیت بی‌تعصب و یک افغانستانی اصیل بوده و کابل‌شناس بسیار خوب بود که هر کوچه و پس کوچه و تفریحگاه‌های کابل و اطراف آنرا بخوبی می-

شناخت و در اشعار پر از احساس و پاک و نغز خود نام‌های بسی از محلات را انعکاس داده است.

استاد کهزاد بزرگ با همه تواضع و بردباری، غرور هنری و علمی خود را حفظ می‌کرد و به مسلک خود ارج می‌نهاد، او هرگز در دروازه‌های سیاسیون و زعمای بدکاره و بی‌احساس در وطن دق‌الباب ننمود و بدان سبب هنر و مقام هنرمندی خویش را خوار نساخت و نام پاک هنرمندی‌اش را حفظ کرده است. مناعت طبع استاد یوسف کهزاد ورد زبان اهل هنر بود، او بر نفس خود در قسمت شهرت طلبی‌های کاذب ملکیت داشت، علاقمندی در عکس‌گیری‌ها با سیاستمداران و یا نقاشی‌های پورتريت‌های‌شان بی‌علاقه‌گی خاص داشت و هنر را بالاتر از آنها می‌دانست و مقام معنوی را نسبت بمقامات کرسی‌دار ارج می‌گذاشت.

استاد محمد یوسف کهزاد درین اواخر بعد از بزرگان چون پروفیسور غلام محمد میمنگی، استاد فرخ افندی، استاد عبدالغفور برشنا، استاد قاسم افغان، استاد محمد حسین سرآهنگ، استاد عبدالرشید لطیفی پرچم هنر را در فضای افغانستان و حتی در خارج به اهتزاز درآورده بود و جای این هنرمند پر برکت و پرآوازه و مرد بی‌نظیر افغانستان را نمی‌دانم کی پر خواهد کرد.

نگارنده این سطور هنگامیکه استاد کهزاد در بستر بیماری قرار داشت گاهی طی تماس تلفونی احوال می‌گرفتم، وی طبق عادت آهسته آهسته سخن می‌گفت، در یکی از روزها برایش احوال دادم که دو کتاب تحریری من در قاهره به همت جلال‌تمآب عالیقدر فضل‌الرحمن فاضل سفیر کبیر افغانستان در قاهره بنام‌های «سلطان محمود غزنوی» و «هفت شهر هنر» بچاپ رسیده که در هر دو کتابم نام جناب شما با زنده‌گینامه‌تان شامل می‌باشد، فرمود که بزودی هردو را برایش بفرستم و من چنان کردم. پس از رسیدن کتاب‌ها برایم فرمود که می‌خواهد در باره من و خدماتم در هنر و فرهنگ افغانستان یک مقاله بنویسد، در حالیکه آن بزرگوار چندبار در باره من چیزهای تحریر کرده

بود با آن هم برایش گفتم که خداوند از همه اولتر بجناب شما شفا و عافیت ببخشد، بعداً انشاء الله همه کارها سر براه خواهد شد.

اما اکنون بجای اینکه آن جناب در باره من بنویسد من بنامش با افتخار می نویسم، چونکه قسمت کار دیگر دارد و کسی بدان پی نمی برد، این گفتار حضرت کهزاد و من به داستان شیخ نظامی گنجوی و حکیم خاقانی می ماند، در روزیکه خاقانی پیش از نظامی وفات کرد، نظامی این بیت را سرود:

همی گفتم که خاقانی دریغاگوی من باشد

دریغا من شدم آخر دریغاگوی خاقانی

استاد کهزاد یک شعر تاریخی خود را با خانم ذکیه کهزاد بوقت هجرت در دهلی جوهر خوانده که در کنار همه یادگارهای ارزنده یکی از پر ارزش ترین کارهای هردو بشمار می آید که امیدواریم ذکیه جان یادگار زرین را بار بار در تلویزیون ها بگذارد تا آواره گان با شنیدن آن خواندن های تراژیدی اشک های حسرت آور غربت زدگان را بریزاند، وی در ماتم کابل می گوید:

حال مرا ز طایر بی آشیان بپرس

از کودک فلک زده بی زبان بپرس

در نیمه راه زنده گی از پا افتاده ام

از کشتی شکسته بی بادبان بپرس

خود را چه سان ز ماتم کابل خبر کنم

از چشم کور و گوش کر آسمان بپرس

بودا ز دست وحشت ما گریه می کند

از آتش درون دل بامیان بپرس

دیدم خانه های به آتش رسیده را

از مردم شکسته تن نیمه جان بپرس

با استاد محمد یوسف کهزاد زمانیکه محصل صنف سوم فاکولته بودم آشنایی نزدیک حاصل شد، در آن وقت کتاب «هنر در افغانستان» را می نوشتم و با استاد مصاحبه انجام دادم، بعد از آن دوستی ما آغاز شد و چندین بار در دفتر مشترک مرحوم استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی و من بدارالمعلمین کابل تشریف می‌آورد و ما را به دوام دادن کارهای نقاشی تشویق مینمود و اینک بیش از پنجاه و پنج سال میشود که باهم روابط هنری و فرهنگی داشتیم.

چون نام شبنم بزرگ در اینجا گفته آمد، باید فراموش نشود که استاد ارواح شاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی نیز از بزرگان هنر بود و با استاد کهزاد دوستی صمیمانه داشت، اتفاقاً در یکی از سال‌ها هر سه ما در تورکمنستان یک سفر هنری برای ده روز داشتیم که البته بسیار خوش گذشت.

اینجانب منحیث یک دوست و هم‌مسلك استاد محمد یوسف کهزاد، وفات استاد را بحضور بانوی فرزانه ذکیه جان کهزاد، فرزندان استاد، از طرف خود، تمام اعضای اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان، استادان و محصلان و رئیس فاکولته هنرهای زیبای پوهنتون کابل، استادان و اداره‌چیان سازمان هنری پروفیسور غلام محمد میمنگی، هنرمندان و نقاشان و هیکل‌تراشان و خطاطان، دراماتست‌ها و عکاسان، گرداننده‌گان پروگرام‌های هنری و دوستان استاد کهزاد تسلیت عرض نموده و از خداوند عالمیان تمنا می‌رود تا جای هنرمند بی‌بدیل و بی‌نظیر افغانستان استاد محمد یوسف کهزاد را در خلد برین جای دهد. آمین یا رب العالمین.

دکتور عنایت‌الله شهرانی

جمعه، اول فبروری ۲۰۱۹ مسیحی

بلومینگتن، اندیانا

نمونه‌هایی از کارهای عمده اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان:

اتحادیه هنرمندان افغانستان که در امریکا تأسیس و اولین رئیس و مؤسس آن داکتر عنایت‌الله شهرانی بود، فعالیت‌های زیادی را در سراسر جهان براه انداخت، در هر کشور جهان نماینده‌گان، کارهای بنیادی را به جهت احیای فرهنگ اجرا نمودند، در استرالیا مرحوم استاد فرحان، در آسیای مرکزی داکتر فیض‌الله ایماق که در شهر تاشکند انجام وظیفه می‌نمود، در قرغزستان مرحوم استاد گل احمد شیفته و غیره هر کدام مصدر کاری می‌شدند، درینجا فقط یکی از راپورهای نماینده اتحادیه سراسری هنرمندان را بطور نمونه عیناً می‌آوریم تا خواننده‌گان بدانند که ما به کدام اندازه در خارج به احیای فرهنگ افغانستان فعالیت می‌کردیم.

Jim Fielder
Marion County Recorder IN
IN 2001000349 FIRM
01/04/2001 13:03:17 1 PGS
*Line Fee: \$10.00

CERTIFICATE OF FIRM OR PARTNERSHIP ENGAGED IN BUSINESS
UNDER NAME OTHER THAN THEIR OWN

NAME OF BUSINESS Afghanistan Artist Union
KIND OF BUSINESS Non-profit Organization for Artists
PLACE OF BUSINESS P.O. Box 674 Bloomington, IN 47408

Enayatullah Shahrani RESIDES AT 1011 Lake Hindale Pl. Bloomington IN 47408
RESIDES AT _____
RESIDES AT _____
RESIDES AT _____
RESIDES AT _____
RESIDES AT _____

SIGNATURE OF MEMBER OF FIRM Enayatullah Shahrani
PRINTED NAME Enayatullah Shahrani

SUBSCRIBED AND SWORN TO THIS 4th DAY OF January, 2000
COUNTY OF Marion NOTARY SIGNATURE _____
STATE OF Indiana NOTARY PRINTED NAME LINDA L. TUCKER

COMMISSION EXPIRES 07/01/01
PREPARED BY Enayatullah Shahrani

در این صفحه می‌خوانیم که اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان بنام داکتر عنایت‌الله شهرانی رسماً در ایالت اندیانا ثبت گردیده است.



د افغانستان د هنر مندانو اتحادیه
اتحادیه هنر مندان افغانستان
Afghanistan Artists Union

محترم
مخترم ارشد بهزاد سلجوقی

نظر به حسن کار و خدمات فرهنگی که در طول سالهای متوالی
در داخل و خارج کشور عزیز ما افغانستان انجام داده اید
ریاست اتحادیه هنر مندان افغانستان با درک و بینایی که
در مورد هنرمندان افغانستان و در به شما نخبه هنر مند شایسته و
محبوب لقب استاد را تقدیم می دارد و موفقیت های



بیشتر شمارا از بارگاه خداوند لایزال استعدادهای شما

دکتر عنایت الله شبرانی
رئیس اتحادیه هنر مندان افغانستان
۳۲۰۱۰



د افغانستان د هنر مندانو اتحادیه
اتحادیه هنرمندان افغانستان
Afghanistan Artists Union

محترمه نوريه پرستو مهربار!

نظر به حسن کار و خدمات فرهنگی که در طول سال های متمادی
در داخل و خارج کشور عزیزمان افغانستان انجام داده اید ریاست
عمومی اتحادیه سران هنری هنرمندان افغانستان با درک و بینائی که
در مورد هنرمندان افغانستان دارد به شما منحیت هنرمند شایسته
و محبوب لقب « مشعل ترنم افغانستان » را تقدیم میدارد و موفقیت
های بیشتر شما را از بارگاه خداوند لایزال « ج » استدعا مینماید.




دکتور عنایت‌الله شہرانی

رئیس عمومی اتحادیه سرلری هنرمندان افغانستان



د افغانستان د هنرمندانو اتحادیه
اتحادیه هنرمندان افغانستان
Afghanistan Artists Union

محترمه خدیجه پروین !

نظر به حسن کار و خدمات فرهنگی که در طول سال های متعددی
در داخل و خارج کشور عزیزمان افغانستان انجام داده اید ریاست
عمومی اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان با درک و بینائی که
در مورد هنرمندان افغانستان دارد به شما منحیث هنرمند شایسته
و محبوب لقب «بانوی اول موسیقی افغانستان» را تقدیم میدارد و موفقیت
های بیشتر شما را از بارگاه خداوند تعالی «ج» استدعا مینماید.



دکتور عنایت الله شيراني

رئيس عمومى اتحاديه سراسرى هنرمندان افغانستان



این مهر اتحادیه را شادروان استاد یوسف کهزاد طراحی کرده اند.

کارت عضویت اتحادیه هنرمندان افغانستان			
شماره		اسم و تخلص	
تاریخ		رشته اختصاصی	
مسؤل اتحادیه		سکونت فعلی	
		تاریخ و محل تولد	
امضاء		نماینده	

نمونه کارت عضویت

کلیه در کارهای علمی و ادبی و فرهنگی و اجتماعی و ...

(۱۶۷)

بقلم دکتر فیض الله یاق

کارکردهای نهادهای استادی و هنرمندان افغانی در آسیای مرکزی

نهادهای استادی و هنرمندان افغانی در سالون کنفرانس سندت
(۱) سالجاری تشکیل جلسه داده، نخست دکتر فیض الله یاق نماینده عمومی هنرمندان افغانی در آسیای
مرکزی را به اهدای واکاوی واکاوی موضوع به اعضا استادی و هنرمندان افغانی در آسیای مرکزی اهدا کرد
افغانی که در این منطقه استادی که در گذشته سیران بی فرهنگ در راه خود باجودی میراث کنونی افغانها
در گذشته دست یازیده اند، بر سر زد.

سپس محترم محمد نادر طرودی به عرض خسته شده افغانان که اخیراً از طرف شورای مرکزی اتحادیه هنرمندان
به حیث مستشار این نهادهای تعیین گردیده است، درباره ارزش هر دو هنرمند در راستای تاریخ بیانیه عمومی
ایرا کرده، تا که در شکل اتحادیه هنرمندان مرکزی برای بشه هر چه بیشتر هنر خلی ضروری بهمانه میخورد.
هم چنان محترم طرودی به عرض مستشار خود به حیث مشاور اتحادیه سلسله کاری کرد.

آقایان محمد شفیق عطلی و محمد شفیق عطلی که از جانب شورای مرکزی اتحادیه هنرمندان افغانی در آسیای
مرکزی تعیین گردیده اند، در باره بازنگاری این علم در جامعه از جنبه ان و فرهنگی که از جهت اشتراک در
افغانی بنام هنر است، نخست درباره بازنگاری این علم در جامعه از جنبه ان و فرهنگی که از جهت اشتراک در
فرهنگی ال بین المللی منعقد گردیده است، به آنگاه به بیانیه و توضیحات داد. در جلسه استادی و هنرمندان
تقدیم شد. بعد از سخن رانی و استماع آنی به حیث مسئولان که در این جلسه حاضر بودند، آرا و انتخاب گردیده
نماینده عمومی و معاونین مشاور اتحادیه مذکور یکبار دیگر از طرف اتحادیه تائید و تشبیه گردید:

- ۱- محترم دکتر فیض الله یاق به حیث نماینده عمومی اتحادیه هنرمندان افغانی در آسیای مرکزی
- ۲- محترم محمد شفیق عطلی به حیث معاون اتحادیه هنرمندان افغانی در آسیای مرکزی
- ۳- محمد صدیق عابدی - - - - -
- ۴- محمد نادر طرودی به حیث مشاور - - - - -
- ۵- دکتر شفیق یار فین رسول شرو امور فرهنگی اتحادیه هنرمندان افغانی در جمهوری ازبکستان
- ۶- امیر صبور رسول موسی اتحادیه هنرمندان افغانی در ازبکستان
- ۷- سید الدین رازی رسول امور خلی، نقاشی، پیکانوری و غیره - - - - -
- ۸- کوکی احمدی، مرزا - - - - -

-۲-

۳- دکتر حدادت آینه احمدی

۴- محترم محمد عالم مرآت

۵- " " انجنیر عارف

۶- " " خلیل آینه

۷- " " عبدالوهاب مجبور

۸- " " سید فریدون نیازی

۹- " " محمد سلیم

۱۰- " " فولاد بیگ بیگزاد

۱۱- " " سیما جیبی

۱۲- " " علی سینا صبور

در گروه کندن کادی، نقاشی، خطاطی و...

۱- دبستار: محترم سید الرحمن رمزی

۲- اعضا: محمد شفیع عطیعی

۳- " " فضل محمد ولد محمد آینه

۴- " " محمد انصار نورالحق

۵- " " احمد عالم درویش

۶- " " محمد ناظم میرزا محمد

۷- " " دکتر میرزا محمد علی

۸- دکتر خالد الدین

در گروه عکاسی و سینا توگرافی:

۱- دبستار: محمد صدیق غابری

در گروه دکلمه اشعار، آثار ادبی و طنحی

۱- دبستار: محترم کوکی احمدی

۲- اعضا: دکتر فیروز آینه ایمن

۳- " " محترم نظام الدین ناظم

۴- " " انابت اکبری ایمن

۵- " " سید ذریع

- ۲- در کتب کتب معتبره از اهل بیت علیهم السلام
- ۷- اعضا - محرم - الحاج محمد الیاسی
 ۸- " " دکتر عبدالحامد مومنه
 ۹- " " محرم فیض الله قدوش
 ۱۰- " " پوهنصل ایر خندان
 ۱۱- " " دکتر حبیب الله مبین یار
 ۱۲- " " محمد کاظم
 ۱۳- " " محرم انجمن جمعه نیکیار
 ۱۴- " " دلاور
 ۱۵- " " سنجریار مقین
 در کتب دیزان کپور پنهان
- ۱- دستیار - محرم نوران بیگ قدوش
 ۲- اعضا - " " دکتر صاحب الدین
 ۳- " " " " عورت خندان احمدی
 ۴- " " " " بهادر الیاسی
 ۵- " " " " محمد یار الیاسی
 ۶- " " " " توراج قدوش
 ۷- " " " " ارسلان قدوش
 ۸- در کتب معروف قدوش محمود عالم ولد محمدی
- ۱- دستیار - فرشته شهاب
 ۲- اعضا - فرشته شهاب - زهره بنت یونس الدین - یاسین بنت یونس الدین - علیا بنت نظام الدین
- فصل در نامشکند کرده بجزی بی شکلی شده است به هر چه می خواند خسته شده افغانان آنای
 ایر همدی که در این عشق و توغیب جناب سید اکرام بیگمیر، برخی از نا جوان افغانی حاضر شده اند که
 سمان آکلت موسیقی را خودی و به دانش گره یاد شده بگویند.
 البته این گروه موسیقی در مراسم عید و برخی دیگر از مهمانی کبودر همدان با حرکت می کنند.

-۴-

خوش به جای همزمانان دیگر، همزمانان افغانی خود را دعوت کند و حق الزحمه شان را بپردازد.

شماری از هموطنان ما (همزمانان) هم اکنون در نایندگی ملی متحد در تاشکند مشغول کارند که این نایندگی نیز آنان را به عضویت خود پذیرفته است.

نظم نشریات افغانی - از یکی به کارگردانی محترم محمد صوفی عابدی همزمان افغانی و "م. نوبی" چون به نام "لذیبتی در (دوم کینا) = خانه آسیای تاشکند به نایش گرفته شده که در آن هم غرضی از افغانستانی و لذیبتی با اشتراک کرده بودند. (به تاریخ ۲۶ مارچ ۲۰۱۱) همزمانان هم به جبهه آسیای تاشکند خود به خوشبختانه سنا رست و کارگردان این نظم صوفی عابدی همزمان افغانی است که عضویت این اتحادیه را دارند. اولین خود تبلیغ خوبی است برای اشتباه این اتحادیه.

در بخش شعر و ادبیات باید بگویم که: در طول سال گذشته دو مجموعه شعر محترم محمد صوفی عابدی که از سال اول دیرین منتشر شده افغانان می باشد به نام های "برگی در جویبار" و "جلوه خدا" در ایران به چاپ رسیده و بجز در بخش به نام "نقش آفتاب" هم اکنون در تهران به زیر چاپ رفته است. و ما خیلی خوشنودیم که معروف لفظ آن تمام محترم به حیث مشهور این نایندگی تعیین شده است، و اما که همیشه از مشهور های اندیشه و نگارگری های همبانی ایشان برخورداریم.

همچنان یکی دیگر از اعضای این نایندگی محترم تدوین و نشر را آماده چاپ ساخته است. و نیز کتاب "خلق درد انزلی" (نشر آفتاب) که قبلاً در سال ۱۹۸۴ به الفبای سیریلیک در تاشکند چاپ شده، فصل به الفبای فارسی برگردانده شده و آماده چاپ است. بدین نوال اثر دیگر این جانب به نام "افغانان اوزبیک و سیریلیک" به نشر رفته که تا حال دو بخش آن در مجله بیان نشر شده، آماده چاپ است.

نظایر و نویسنده های بخش دی و دیو تاشکند در گزارش مفاسد و معرفی علم بیان و تبلیغ سهم براننده می دارند.

به همین ترتیب میگوینم که در به زمین بی بهجوی افغانان در مورد معرفی کشور و فرهنگ افغانان تبلیغ و ترویجی صورت گیرد. با احترام

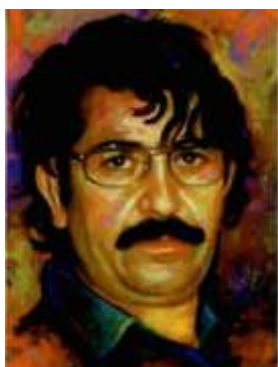
دکتر فیض الله اعین
نایندگی اتحادیه همزمانان افغانی
مجمع آسیای میانه - تاشکند

ابتکار کویک ریالیزم در افغانستان

بنام استاد شهرانی ثبت می‌باشد

بقلم مرتضی پردیس

سابق استاد فاکولتۀ هنرهای زیبای پوهنتون کابل



دوست محترم جناب محب‌الله عطایی نوشته شما را با دقت زیاد خواندم، کارهای هنری جناب‌عالی قابل قدر و تمجید می‌باشد، بنده مرتضی پردیس یکی از استادان سابقۀ فاکولتۀ هنرهای زیبا می‌باشم، چند سال پیش خواستم تا درباره یکی از خدمت‌گاران

راستین و بزرگ هنر در افغانستان جناب محترم داکتر عنایت‌الله شهرانی و خدمات او در خصوص هنر و فرهنگ در افغانستان کتابی را به عنوان (ابرمردی بر سکوی هنر و فرهنگ) «داکتر عنایت‌الله شهرانی» نوشته و بچاپ برسانم و کتاب بدسترس عام قرار گرفت.

از کارها و سبک نقاشی استاد شهرانی بوقتیکه شاگردش بودم و نیز زمانیکه من حیث استاد فاکولتۀ هنرهای زیبا کار می‌کردم، آگاهی داشتم که همه کارهایش در آن کتاب درج شده است، معلوم می‌شود که شما آقای محب‌الله عطایی آن کتاب را نخوانده اید.

طرحی را که به شیوۀ کوبیزم ریالستیکی مخصوص جناب استاد شهرانی در سال (۱۹۶۴م) بمیان آورده بود در کابل نزد هنرمندان و اهل مطبوعات موضوع نوی بود که آوازه و همهمۀ خوبی را در میان گذاشت.

پروفسوریکه به استاد شهرانی در ریاست نشرات وزارت مطبوعات بنام (ری. ان. رایت) دیزاین تدریس می‌کرد، موضوع را به همه اهل هنر خاصاً در

مطبوعات و باز در نشرات انگلیسی چون کابل تایمز و غیره خبر داد که آقای شهرانی در آن مقطع زمان مبتکر و آغازگر سبک کوبیزم ریالستی در افغانستان است، وی علاوه کرده بود که در هیچ جای دنیا هم بدان شکل دیده نشده است.

موضوع ابتکار جناب استاد شهرانی بزودی در روزنامه انگلیسی (کابل تایمز) (Kabul Times) بنامش ثبت گردیده بود که اینک شما می‌توانید بخوانید.

بعد از شهرت یافتن این سبک در کابل و در میان خارجیان مخصوصاً امریکایی‌ها تابلوها خریداران زیاد پیدا کرد، استاد مرحوم غوث‌الدین خان شکل رنگه آنرا با اندک تغییر نقاشی نمود، ولی پروفیسوریکه از اختراع و ابتکار استاد شهرانی واقف بود و در پیش چشمانش این ابتکار صورت گرفته بود بزودی موضوع را بمقامات وزارت مطبوعات، خصوصاً به وزیر مطبوعات عارض شد و فیصله بدان شد که استاد غوث‌الدین خودش نقاش بلندپایه سبک ریالیزم می‌باشد و استاد فرمود که دیگر بدان سبک علاقمندی ندارد.

در سال‌های (۱۹۶۵ و ۱۹۶۶م) بود که جناب محمد شفیع راحل رئیس روزنامه کابل تایمز ترجمه داستان سفر مارکوپولو را در روزنامه ملی انیس سلسلتاً بطبع می‌رسانید، در آن ترجمه بدون وقفه که چندین ماه را در بر گرفته بود یکی از تابلوهای سبک نو اختراع استاد شهرانی را در کنار عنوان بچاپ می‌رسانید که اسناد آن در آرشیف وزارت اطلاعات و کلتور یقیناً موجود می‌باشد و کار استاد شهرانی در همه جا ورد زبان‌ها شده بود.

در سوانح استاد شهرانی می‌خوانیم که مرحوم استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی در صنف دهم مکتب استاد مضمون رسم استاد شهرانی بوده و زمانی که آقای شهرانی در دارالمعلمین کابل در سال (۱۹۶۶م) منحیث معلم ایفای وظیفه می‌کرده با استاد شبنم هردو یک سیدیوی هنر یا دفتر آرت را بصورت مشترک استفاده می‌کردند، از آنست که چون استاد شهرانی به سبک کوبیزم

ریالستی به رنگ سیاه و سفید با نوک اهنی کار می نمود، استاد شبنم بموافقه داکتر شهرانی با تعقیب از سبک مذکور بشکل رنگه کار کرد و بعد از آن مرحوم استاد شبنم بدان شکل کارهای زیادی را به انجام رسانید و بالاخره همان راه را تا اخیر حیات دوام داد و استاد شبنم این موضوع را بعد از چهار سال از ابتکار و اختراع آقای شهرانی انجام داده بود.

از ابتکار سبک جدید و زیبای استاد شهرانی نه تنها پروفیسوران برجسته امریکایی بلکه استاد عبدالغفور برشنا که زمانی استاد در صنف آقای شهرانی بود بارها تقدیر و تمجید می کرد، استاد برشنا بگفته شخص داکتر شهرانی داریم برایش توصیه می کرد که باید سبک خود را حفظ و در آن راه کارهای زیادی را انجام دهد و البته خانم شکور ولی نقاش ابسترت و استاد یوسف کهزاد نقاش سبک ریالیزم و استاد خیر محمد عطایی و یک تعداد هنرمندان همه از سبک جدید اختراع استاد شهرانی در جمیعت های هنری یادآوری و قدردانی می کردند.

آقای شهرانی گفت که بیش از دوصد تابلوی آن روش نقاشی اش بفروش رسید، از جانب دیگر ده نوع مختلف آن تابلوها چه بشکل مثلثی و چه به نوع بیضوی را بشکل کارت تبریکی ویا به هر هدف دیگر به ده ها هزار بطبع رسانیدند که مردمان خارجی دفاتر و مراکز خارجی ها خریداری نمودند و این کار در کالیفورنیا نیز از جانب یک امریکائی که در افغانستان بود چاپ و تکثیر داده شده است.

باری استاد شهرانی به خواشش رئیس هنردوست و هنرشناس پوهنتون کابل استاد داکتر محمد حیدرخان نمایش نقاشی هایش را برپا کرده از جمله کارهای استاد شهرانی، جناب رئیس پوهنتون کابل تابلوی منار غزنی را به سبک خاص خود داکتر شهرانی بسیار می ستود و در حلقه تماشاچیان تقدیر و

تمجید نموده بود و نام نقاشی سبک کوبیک ریالیزم را که جناب شهرانی اختراع کرده بود داکتر صاحب حیدرخان در آن زمان گذاشتند.

آقای داکتر شهرانی گفتند که یک خواهر بسیار گرمی بنام فتانه بکتاش بشکل نقاشی‌های استاد شب‌نم کارهایی را انجام داده و آنرا هندسیزم گذاشته و خود را مبتکر آن روش معرفی نموده است و تصور کرده که آقای شب‌نم از وی تقلید کرده است، در حالیکه استاد شب‌نم سی سال زیاده‌تر پیش از محترمه بکتاش آن سبک را به مشوره مبتکر اصلی‌اش داکتر شهرانی کار کرده بود، بقرار گفته داکتر شهرانی که به خانم مذکور موضوع را گفته و اسناد را نیز ارائه نموده، خانم مذکور در موضوع قناعت نموده است.

در خاتمه امید است که برادر محترم جناب آقای محب‌الله عطایی آنچه را که داکتر صاحب شهرانی تقریباً نیم قرن پیش ابتکار و اختراع کرده بود و نیز موضوع در نشرات افغانستان ثبت و درج گردیده است بنام خود بر ناحق نسبت ندهند و حقوق حق استاد محترم داکتر عنایت‌الله شهرانی که دست کم بیست و هفت کتاب در خصوص هنر تألیف و صدها مقاله در احیای فرهنگ نوشته و سبک خاص نقاشی را در سال (۱۹۶۴م) بمیان آورده، اخلاقاً مراعات نمایند.

با عرض حرمت

مرتضی پردیس

سابق استاد فاکولته هنرهای زیبا

۲۰۲۰م، راجستر، نیویارک

178

Kabul Times

1965

Student From Badakhshan Compiles Art, Education Book

Twenty-two year old Enayatullah Shahrani from Kash, Badakhshan feels that it is important for an artist to capitalise on his background, culture, and experience to give him his own individuality.

Although Enayat liked to draw when he was young and started drawing seriously in the 12th class, he did not decide to become an art educator until his senior year in the Faculty of Education. The winter between his Junior and senior year was spent at DMA when he collaborated with the art teacher Mr. Shahrnam on a book about art and secondary education.

He likes experimenting with all styles, media, and techniques, and feels students must be given a variety of art experiences so that they can find out what they like doing best.

He feels art can become a very important part of life in Afghanistan for self expression, in the fields of commercial art, and in the practical aspects of home and family life, and the professional field of fine arts. He would like

to work towards developing a new curriculum for art education in Afghanistan so as to develop a definite school of Afghan art.



Enayatullah Shahrani, now a senior in the College of Education at Kabul University, is experimenting with

drawing scenes of Afghan life in a new style. The picture depicting nomad life in the artist's original style was de-

veloped from an exercise using triangles.

نمونه‌های سبک خاص کوبیک ریالیزم



نمونه‌هایی از سبک خاص کوبیک ریالیزم



OMAD
The Most Widely Read Afghan Publication in the World
 Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
 12286 Ashmont Ct. # 202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
 Volume 30, Issue No 2 MAY 21 2021, ISSN 1098-8777
 Mohammad Koshan/Omaid email: mkqawi471@gmail.com

یک نظر مخلصانه



زیارت، کار نوک اهلی شهرانی، کابل ۱۹۶۵م
 چندی قبل ضمن یک مبحث تلویزیون، دوست گرامی و بسیارمشفق، دکتر صاحب
 عنایت الله شهرانی فرموده بودند که این مخلص جناب شان را موجد سبک کوپیزم
 ریالیست درافغانستان تشخیص کرده ام. به تایید اظهارات شان، تاجایی که معلومات
 دارم، واقعاً که جناب شان مبدع و موجد این سبک در افغانستان هستند.
 خصوصیت عمده سبک مذکور اینست که در رسم موضوع، خطوط همه مستقیم و
 قاطع می باشند و انحنای در آنها دیده نمی شود. این نوع رسمی در اوایل قرن گذشته در
 فرانسه به میدان آمد و چندی بعد به سبک کوپیزم انتزاعی تحول کرد.
 به دعای موفقیت های بیشتر و طولی هم جناب عنایت الله شهرانی عزیز.
 (داکتر) محمدحیدر، سابق مدرس درفاکولته حقوق کابل. *****



نظر داکتر محمد حیدر
 رئیس اسبق پوهنتون
 کابل

تبصره استاد
 داکتر محمد حیدر
 در خصوص شکل
 بالا یا سبک خاص
 که نامش را
 «کوپیک ریالیزم»
 گذاشته بودند،
 محترم جناب داکتر
 صاحب سال‌های

زیادی را در فرانسه سپری نموده و گالری‌ها و نمایشات زیاد را مشاهده و با هنر و کارهای
 هنری ارتباطات زیاد داشته و به مکتب‌های هنری بخوبی آشنایی دارند، در سطر آخر
 فرموده اند: «شیوه کوپیزم در اوایل قرن گذشته در فرانسه بمیدان آمد و چندی بعد به
 سبک کوپیزم انتزاعی تحول کرد».

فرموده استاد کاملاً علمی و بجاست چونکه سبک کوپیزم یک سبک جدید و عمر بیش
 از صد سال را دارا نمی‌باشد و هر نقاش در زیر سایه سبک کوپیزم مطابق ابتکار و روش
 خاص خود اختراعات می‌نماید و نامی بر آن می‌گذارد، چنانچه که محترم داکتر صاحب
 محمد حیدر تابلوهای شهرانی را که با سبک و روش بالا نقاشی گردیده بنام «کوپیک
 ریالیزم» و یا به عباره هنرمندان وطن «هندسیزم» می‌نامند.

کابل پوهنتون

عقد و مدیریت نشریات پوهنتون
تیمیزه محمد حسن



پښاغلی دکتور محمد حیدر رئیس پوهنتون هنگام افتتاح نمایشگاه رسامی در کتابخانه پوهنتون کابل. پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور نیز در عکس دیده میشوند. (ارسالی پوهنتون کابل)

افتتاح نمایش نقاشی‌های دکتر عنایت الله شکرانی، در کتابخانه پوهنتون کابل

برقاسی از ارمان های والای
جمهوری پرور چهار شنبه
ساعت چهار بعد از ظهر
۲۲ عترب هفته گذشته نمایش
آثار رسامی پښاغلی عنایت الله
(شورانی) استاد پوهنتون
ادبیات و علوم بشری پوهنتون
کابل در کتابخانه آن ریاست
افتتاح گردید که در هنگام
افتتاح تعدادی از نقاشان -
رسامان، ژورنالیستان و
جمعی از هنر دوستان کشور
ما حاضر بودند از نمایش
مذکور روزانه پیش از هزار نفر



جشنواره بین‌المللی فارابی
Farabi International Award
On the Humanities and Human Studies

No: _____

Date: _____

Attachment: _____

شماره: ۲۷۵۷۸

تاریخ: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸

پوست: _____

جناب آقای پروفیسور عنایت الله شہرائی

با سلام و احترام، مفتخرم به اطلاع برسانم که جنابعالی که دوازدهمین جشنواره بین‌المللی فارابی به عنوان پژوهشگر برتر در بخش "ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی" برگزیده شده‌اید، به پاس تقدیر از زحمات شما در این حوزه یک لوح افتخار از طرف رئیس‌جمهور ایران، یک لوح افتخار از طرف کمیسیون ملی یونسکو در ایران، یک لوح افتخار از طرف دفتر منطقه‌ای آسیکو در ایران و همچنین هدایای فرهنگی و صنایع‌دستی ایرانی تقدیم حضورتان خواهد شد.

صمیمانه از شما دعوت می‌شود تا در مراسم اختتامیه دوازدهمین جشنواره بین‌المللی فارابی که اواخر تیرماه سال ۱۴۰۰ هجری شمسی (اواسط جولای ۲۰۲۱ میلادی) به صورت مجازی برگزار خواهد شد، شرکت نمایید. با توجه به این‌که به دلیل پاندمی کرونا مراسم به صورت آنلاین برگزار خواهد شد، الواح و هدایای مذکور از طریق سفارت جمهوری اسلامی افغانستان در تهران یا به صورت مستقیم (پستی) تقدیم شما خواهد شد.

جزئیات و زمان دقیق برگزاری مراسم متعاقبا به اطلاع شما خواهد رسید.

بدین منظور تقاضا می‌شود رزومه‌ای کامل از خودتان را به همراه یک قطعه عکس و یک بیوگرافی حداکثر ۳۵۰ کلمه‌ای را به ایمیل جشنواره فارابی به آدرس international@farabiaward.ir ارسال نمایید.

همچنین خواهشمند است فیلمی کوتاه (۳ تا ۵ دقیقه) در مورد خودتان، پژوهشها و آثار علمی‌تان را تا تاریخ ۱۷ تیرماه (۸ جولای) برای ما ارسال نمایید تا حضار در مراسم اختتامیه با تلاشهای علمی و تحقیقات ارزشمند جنابعالی بیشتر آشنا شوند.

برای دریافت هرگونه اطلاعات بیشتر می‌توانید با خانم اعظم گل محمدی از طریق ایمیل international@farabiaward.ir یا goleazam@yahoo.com یا شماره موبایل +۹۸۹۱۳۲۶۴۵۷۳۵ تماس حاصل فرمایید.



حسین میرزایی

رئیس دبیرخانه جشنواره بین‌المللی فارابی

و موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

نشانی دبیرخانه: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مومن‌نژاد (گولستان یکم)، شماره ۱۲۴، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

Tel: (+98) 21 22578404 - 21 22767488 www.farabiaward.ir Email: info@farabiaward.ir

Secretariat Address: No.124, Shahid Momen-nejadi (1st. Golestan) St., Pasdaran Ave., Tehran, Iran / Postal Code: 1666914711

شهرانی پژوهشگر برتر در دوازدهمین جشنواره بین‌المللی فارابی در ایران



لوح تقدیر از طرف رئیس جمهور ایران جلالتمآب حسن روحانی برای داکتر شهرانی به
عنوان پژوهشگر برتر در دوازدهمین جشنواره بین‌المللی فارابی در ایران



علوم انسانی به حسب موضوع که شناخت انسان و مناسبات فردی و اجتماعی اوست و نفعی که در حیرت و جست دوی به مایه علوم در رفع قوسه و تعدیل سازی و رفع از هم ترین علوم به شمار می آید، اکنون بشوکره بین اهل قارابی متسب به معظم ثانی که با تبیین محضات بدین علم، تامل فرومندان در مناسبات فردی و اجتماعی تعدیل ایرانی اسلامی را بنا نهاده است، بستی را برای شناسایی و بنایش از شنودان و پژوهشگران است کوش در حوزه علوم انسانی و اسلامی فراهم آورده است.

دانشور ارجمند جناب آقای دکتر محبت الله شرفانی

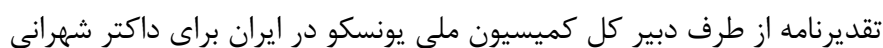
توفیق بنامه ای در کسب مقام پژوهشگر برتر حوزه ایران شناسی، نمش بین اهل دوازدهمین بشوکره بین اهل قارابی قابل تقدیر است. فضیلت دانی و ساریگی های پژوهشی شمار بسیار شبیک گفته و نویسنده را در تمول و تعالی و مسرورت جانم به ست فلاح و در شکاری از نگاه خداوند جهان مسلت و ارم.

حسن روحانی

لوح تقدیر از طرف جلالت مآب حسن روحانی رئیس جمهور ایران



تندیس پژوهشگر برتر برای پروفیسور دکتر شهرانی



صفحه چهارم، شماره ۱۰۹۱، فروردین ۲۰۲۲ میلادی

تقدیر از پژوهشگر برتر دانشمندی

دو جشنواره بین‌المللی فارابی و موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
نامه رئیس دبیرخانه جشنواره علمی جناب پروفسور عین‌الله شهرانی
جناب آقای پروفسور عین‌الله شهرانی باسلام و احترام، مفتخرم به اطلاع برسانم که جنابعالی
در دو زمینه جشنواره بین‌المللی فارابی بعنوان پژوهشگر برتر در بخش ایران شناسی و اسلام
شناسی برگزیده شده‌اید. به پاس تقدیر از زحمات شما در این حوزه یک لوح تقدیر از طرف
رئیس جمهوری و یک لوح تقدیر از طرف کمیسیون ملی یونسکو در ایران، یک لوح تقدیر
از طرف دفتر منطقه ای آسیکو در ایران و همچنین هدایای فرهنگی و صنایع دستی ایرانی
تقدیم حضورتان خواهد شد.



صمیمانه از شما دعوت میشود تا در مراسم
اعتباری دو روزمین جشنواره بین‌المللی فارابی
که اواخر تیرماه سال ۱۴۰۰ هجری (اواسط
جولای ۲۰۲۱م) به صورت مجازی برگزار
خواهند شد شرکت نمایید. با توجه به اینکه به
دلیل پاندمی کرونا مراسم بصورت آنلاین
برگزار خواهند شد، لوح و هدایای مذکور از
طریق سفارت جمهوری اسلامی افغانستان
در تهران به صورت مستقیم (پستی) تقدیم
شما خواهد شد.

همکاران عزیز! این بزرگوار و تهنیت‌های
صمیمانه خویش را بابت کسب اینهمه
افتخارات فرهنگی، به دوست و همکار پژوهشگر
و فرهیخته جناب دکتر شهرانی به این تقدیم میکنم
و توفیقات بیشترشان را آرزو میکنم. اداره
دکتر عین‌الله شهرانی

پلومنگین، تقدیم

در سوگ فرهنگیان کشور

درین یک ماه اخیر سه بزرگوار افغانستان به دامن خاک سپرده شدند: علامه کشورمان استاد عبداله
مسعود تورانی، فیلسوف معاصر افغانستان که از شخصیات به اعتراف و باطن علمی ویرانری
داشتیم، خصوصاً در بیست و پنج سال اخیر همسایه در به دور پژوهشگر پلومنگین گذاشته بودیم.
که روزهاو شبها رباتیک‌ها، های علمی، ادبی و فلسفی سپری می کردیم.
استاد حسین یحیی از برادران ترین پروفسور ایران برجسته دانشگاه کابل که با هم دوستی های
دیرینه داشتیم و در یک دستگاه آکادمیک به خدمت تدریس مصروف بودیم.
و سوم جناب قوماندان نوری، که درباره شان پرویز زار گذاشت و کارکردهای علمی و فرهنگی
و فرهنگی بودم که در جریده ولین لیدر بطبع رسیده بود. زیاد کارهای عمده آن می توانست
شیرنگار تحفه جناب آقای مشتاق احمد کریم نوری می باشد.
در حالیکه روح مبارک هر یک شان رشاد و جنت رضوان را برای هر یک از درگاه خداوند
طلب می نمایم، به بازماندگان شان صبر جمیل می خواهم.

در سوگ ملکه قلب ها

بزرگترین هنرمند آوازخوان شرق تا منگیشگر پادشاه قلبها درس نود و دو سالگی جهان فانی
را وداع گفت. این هنرمند بزرگ و بی نظیر تاریخ معاصر، پیش از پنجاه هزار خواننده دارد. تنها
محمد رفیع چهارمین هزار آهنگ دو گانه دارد. نای بزرگ و محبوب ترین هنرمند هندوستان
از هندوستان به این طرف گوشه های مردم افغانستان را با صدای دل انگیز، آهنگ و سحر آفرینش
نوازش داده است.

به پاس خدمات این محبوبه جهان هنر، ده سال پیش کتابی بنام «پادشاه منگیشگر ملکه قلبها»
در ۱۲۲ صفحه نوشته و در سال ۱۳۹۱ ه. ش در کابل به طبع رسیده که کتاب مذکور در پستی به
خدمتش رسانیده شد. روحش شاد. دکتر عین‌الله شهرانی، ۵ فروردین ۲۰۲۲

قسمت ششم

سوانح مکمل دکتور عنایت‌الله شهرانی بقلم دکتور فیض‌الله ایماق

اقتباس از کتاب «ابرمردی بر سکوی هنر و فرهنگ» (دکتور عنایت‌الله شهرانی)،
تألیف استاد مرتضی پردیس

زنده‌گی نامه و کارکردهای علمی و فرهنگی

پروفسور دکتور عنایت‌الله شهرانی

دانشمند معاصر افغانستان^(۱)

یادداشت:

از سال‌ها باین طرف متوجه تألیفات کثیره دوست دیرینم جناب دکتور شهرانی بودم و می‌خواستم در باره شان چیزی بنویسم، از تصادف نیک این لغت‌نامه را بار دیگر مرور می‌نمودم که در ردیف حرف «ش» در کلمه «شهر» رسیدم، در آن حال نام گرامی داکتر شهرانی که درین ردیف برابر می‌آید، بیادم آمد لذا در فکر تهیه زنده‌گی نامه شان شدم.

اساساً این معلومات در باره زنده‌گی نامه آقای شهرانی توسط آقای هوشنگ قویاش پیگیر تحریر یافته است، بعداً پوهاند رسول رهین با آوردن تغییرات در

^۱ - این زنده‌گی نامه داکتر شهرانی شاید از درست‌ترین سوانح عمری وی باشد، چونکه محترم داکتر ایماق با جناب داکتر شهرانی از سنین دوره متوسطه تاکنون آشنایی دارند، بناءً نوشته جناب داکتر ایماق را بدون تصرف از کتاب «فرهنگ تورکی اوزبیکی به دری» اقتباس نمودیم. «پردیس»

جلد دوم کتاب «کی کیست در فرهنگ برونمرزی» بچاپ رسانید، همچنان در سایت «دانشنامه آریانا» به نشر رسید. قابل تذکر است که جناب آقای ذبیح‌الله نذیر نیز کتابی را بنام کارکردهای هنری داکتر شهرانی تألیف و در کابل به زیور طبع آراسته است که در اینجا از منابع متذکره و بعضی مأخذ دیگر سوانح مکمل استاد شهرانی را جمع و ترتیب و ویراستاری نمودیم.

با احترام

داکتر فیض الله ایماق

عنایت‌الله شهرانی در هشتم قوس (۱۳۲۱هـ ش) مطابق به بیست و نهم نوامبر (۱۹۴۲م) در قریه شهران ولسوالی خاش ولایت بدخشان تولد شده و فرزند دانشمند روحانی شادروان الحاج آخوند ملا عبادالله خان شهرانی می‌باشد. اولین مربی عنایت‌الله شهرانی پدرش بوده که در منطقه خاش یگانه موسس مکتب رسمی با همکاری مدیریت معارف بدخشان و اولین معلم افتخاری و بعداً هم یکی از استادان رسمی مکتب خاش بود، که شاگردان مستعد بسیاری را به جامعه تقدیم نموده است.

قریه شهران که در مرکز وادی سرسبز و زیبای خاش موقعیت داشته، از اینکه در آن زمان بازاری وجود نداشت، تبادلات بصورت جنس در مقابل جنس صورت میگرفت. اهالی این قریه زیبا عموماً زراعت پیشه بوده و به شکل ابتدایی و ساده حیات بسر می بردند.

عنایت‌الله شهرانی تحصیلات آغازین را در قریه شهران به مکتب «معروف خاش» تمام نموده، حسن خط را تا به مرحله ابتدایی نزد محمد مجتبی خان و نورمحمد خان آموخت و در قسمت کار دستی و رسامی در میان همه شاگردان مکتب ممتاز بود. وی متوسطه را در مکتب ابن سینای کابل خواند و حسن خط و املاء را نزد سید محمد ایشان‌الحسینی فرا گرفت. بی‌علاقه بودن

شهرانی به درس و کتاب در اوایل تحصیل مانع درخشش و شگوفایی استعداد‌های نهفته وی نشده و در آوان تحصیل دورهٔ ثانوی در دارالمعلمین کابل از ممتاز ترین شاگردان بود. استعداد فطری و فکری وی به دیده‌های زیرک و تیزبین محمد یوسف خان محسنی نقش بسته و در صنف دوازدهم با همکاری محسنی کتاب رهنمای سواد آموزی را با تصویرهای آن تألیف نمود. در ضمن کتاب‌های فزیک که توسط استاد محمد اسلم خان تألیف و توسط شهرانی رسامی شده بود.

بعد از سپری نمودن موفقانهٔ امتحانات کانکور در سال ۱۹۶۲م، شامل دانشکدهٔ تعلیم و تربیهٔ دانشگاه کابل گردیده که از جملهٔ اولین شاگردان دانشکدهٔ فوق‌الذکر بود.

زمانی که محصل سال دوم بود، به تشویق استاد عبدالرحمن یوسفی رسالهٔ حضرت بیدل را نوشته و در موسسهٔ تعلیم و تربیه چاپ نمود. به سال سوم فاکولته کتاب «رهنمای تدریس هنر» را به همکاری استاد غلام محی‌الدین شبنم و به سرپرستی عبدالقهار خان مدیر عمومی کورسهای زمستانی تألیف کرده و در همان سال طبع شده و جهت استفاده به کورسهای زمستانی به معلمان توزیع شد. اثر فوق‌الذکر را میتوان اولین کتاب رهنما و اصول تدریس هنر دانست که بعدها با اضافات و اصلاحات توسط مؤلف با همکاری وزارت معارف با اعطای جایزهٔ نقدی در مطبعةٔ فرانکلین به چاپ رسید.

استاد شهرانی در فاکولته از استاد عبدالغفور برشنا و دو نفر متخصصان امریکایی نقاشی را در کنار مضامین دیگر فرا گرفته و موفق به اختراع کردن شیوه جدید در دیزاین شده و این موضوع در کابل تایمز با ذکر سوانح و نمونه‌های کاری وی توسط نور رحیمی و محمد شفیع راحل طبع شده و این ابتکارش در میان هنرمندان داخلی و خارجی از شهرت کاملی برخوردار بود. در سال چهارم فاکولته، داکتر شهرانی کتاب «هنر در افغانستان» را با

همکاری استاد برشنا تالیف کرد. این کتاب اولین تذکره نقاشان افغانستان بوده و تا کنون نیز منحیث مآخذ با اعتبار برای تحقیق هنر بشمار میرود. توانایی و استعداد شهرانی علاقه مسوولین را جلب کرده و وزیر معارف وقت داکتر علی احمد پوپل امر طبع دوباره تذکره نقاشان و کتاب اصول تدریس هنر را با صحافت عالی صادر نمود.

در عین زمان، رساله «افکار تربیتی آرتور شوپنهاور» وی مورد تقدیر و تمجید استادانش قرار گرفت و بعد از اتمام دانشگاه کابل به سال ۱۹۶۵ میلادی که قرار بود در کدر علمی پوهنتون پذیرفته شود ولی عمداً به اکادمی تربیه معلم فرستاده شده که باعث دلسردی و عدم علاقه شهرانی شده و منجر به استعفايش شد. استعداد شهرانی شیفته گانش را به حرکت درآورده و بنابر دعوت آقای محمد سالم مسعودی به دارالمعلمین کابل منحیث استاد به فعالیت آغاز کرد.

همزمان با کار در دارالمعلمین کابل، کورس یکساله مافوق لیسانس را به سرپرستی وزارت معارف بنام «کونسلینگ گایدنس» که مسایل روانشناسی را بحث میکرد، فرا گرفته و پس از اتمام کورس، دوسال را عملاً با محصلین صنوف سیزدهم و چهاردهم در خصوص حل مشکلات روانی موفقانه کار کرد. در لیسه دارالمعلمین کابل داکتر شهرانی به عنوان نقاش و نویسنده ادبیات فولکلوری شهرت داشت. مقالات و مضامینش در نشرات مطبوعات چون آریانا، ادب و فولکلور مسلسل به چاپ رسیده است. نقش و موقف هنری استاد شهرانی توسط استاد علی اصغر بشیر هروی در مجله ژوندون نقد و بررسی شده و به معرفی مفصل استاد مبادرت ورزیده است. استاد شهرانی مدت سه ماه در قاره های آسیا و اروپا سیاحت کرده، در ضمن معرفی آثار نقاشیش، توانست که عاید مالی از هنر خویش بدست آورد.

در سال ۱۹۷۱ میلادی پیوند زندگی را بست و ثمره این وصلت یک دختر و سه پسر میباشد. این وصلت درهای جدید امکانات را به شهرانی گشود و در سال ۱۹۷۱ میلادی بعد از غالب آمدن در رقابت بین داوطلبان به صفت استاد در فاکولتۀ تعلیم و تربیه پذیرفته شد. وی افتخار مدرسی را درین موسسه تا سال ۱۹۷۵ میلادی بدوش داشت. استاد شهرانی بنا بر دعوت وزیر کلتور و هنر هندوستان افتخار سفر سه هفته‌یی را به صفت پروفیسور داشته و طی این دیدار از مراکز مشهور هنری هند دیدن بعمل آورد. این سفر وی مصادف با ریاست دکتر محمد حیدر خان بود. در دورۀ ریاست داکتر عبدالاحمد جاوید وظیفه رسامی و نقاشی پورتریت های رؤسای پوهنتون به انگشت های هنرآفرین استاد سپرده شد. استاد شهرانی همکار علمی نزدیک و صمیمی با داکتر عبدالاحمد جاوید بود. در سال ۱۹۷۵ میلادی بنابر پیشنهاد ریاست فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری منحیث استاد شعبات نقاشی و هیکل تراشی و ادبیات عامیانه (فولکلوری) در آن دانشکده تبدیل شد. در سال ۱۹۷۶ میلادی بعد از سپری نمودن مؤفقانه امتحان بین استادان پوهنتون و کاندیدهای خارج پوهنتون جهت تحصیل ماستری با استفاده از سکالرشپ فولبرایت عازم ایالات متحده آمریکا گردید. بنابه گفته استاد شهرانی، این موفقیت وی توأم با ممانعت های سیاسی و تبعیضی بوده و چشم دیدهای خویش را چنین نقل می کند: «قبل از رفتن به سکالرشپ از طرف معاون فاکولتۀ ادبیات بمشکلات روبرو شدم. معاون فاکولته به اداره فولبرایت میگوید که میخواهیم تنها از یک قوم گارد مملکت را تربیه نماییم و چون شهرانی منسوب بدان قوم نیست، لذا فاکولته به رفتنش به آمریکا موافق نیست. ولی بعد از سه ماه این مشکل مرفوع گردیده، تکت و پاسپورتم داده شده و عازم آمریکا گردیدم.»

داکتر شهرانی بعد از اتمام دورۀ ماستری در سال ۱۹۷۸ میلادی دوباره به وطن برگشت. حین تحصیل در دورۀ ماستری یکتعداد کورس های دورۀ

داکتری را نیز به پایان رسانید. بعد از بازگشت دوباره بحیث استاد در فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری شروع به کار نموده و کورس‌های فولکلور را به محصلان خارجی فاکولتۀ ادبیات و مضامین هنری را به شعبات نقاشی و هیکل‌تراشی تدریس نمود.

در سال ۱۹۷۹ میلادی منحیث آمر دیپارتمنت هنرهای زیبای فاکولتۀ ادبیات مقرر و به فعالیت‌های انکشاف هنرهای زیبا دست یازید. داکتر شهرانی در دورۀ آمریت خود به اصلاحات اساسی دیپارتمنت هنرهای زیبای فاکولتۀ ادبیات مبادرت ورزید و به توسعه آن پرداخت. در کنار شعبات نقاشی و هیکل‌تراشی در سال ۱۹۸۰ میلادی ایجاد شعبات موسیقی، تیاتر، سینماتوگرافی، دیزاین و گرافیک، تعلیم و تربیه هنر و تاریخ هنر از جمله خدمات فراموش‌ناشدنی داکتر شهرانی میباشد. تأسیس شعبات فوق‌الذکر به مثابۀ گام نخست تعلیم هنر به سویه دانشگاه ویا اکادمیک بشمار میرفت. گنجاندن شعبات فوق در چوکات فاکولتۀ ادبیات ناممکن بود و بنا به موافقۀ ریاست پوهنتون، آمریت دیپارتمنت هنرهای زیبا مستقلاً ایجاد شده و داکتر شهرانی منحیث اولین آمر و مؤسس شعبات موسیقی و تیاتر این دیپارتمنت مقرر گردید. در عین وقت داکتر شهرانی ریاست افتخاری بخش نقاشان اتحادیۀ هنرمندان افغانستان را نیز به سمت خویش داشت.

بعد از شهادت دو برادر و محبوسی برادرهایش در اوایل سال ۱۹۸۰ میلادی و نسبت وضع ناهنجار وطن از طرف دستگاه خود فروخته رژیم کابل و روبرو شدن با مشکلات سیاسی که با خطرات جانی همراه بود، داکتر عنایت‌الله شهرانی را مجبور به ترک وطن نمود. در سال ۱۹۸۱ میلادی به پاکستان مهاجرت کرد و تا سال ۱۹۸۲ میلادی در دانشگاه پشاور منحیث استاد در بخش مطالعات آسیای مرکزی و فاکولتۀ جغرافیا ایفای وظیفه نمود. در زمان هجرت عشق وطن به قلبش موج میزد و به فعالیت‌های سیاسی

خویش بر ضد فعالیت های منفی روسها نیز ادامه داد . نیرو و انرژی استاد در راه تعلیم و تربیه فرزندان وطن همیشه نیرومند بوده و در لحظات دشوار چاره برای تدریس آنان می جست. یکی از فعالیت های وی درین راستا نیز تهیه و ترتیب نمودن پروگرام های مضامین و نصاب تعلیمی اطفال مهاجر افغان از صنف اول تا دوازده به سرپرستی احمدشاه احمدزی بود.

در نیمه سال ۱۹۸۲ میلادی با فامیل خود به ایالات متحده آمریکا در شهر توسان ایالت اریزونا منحیث پناهنده سکونت اختیار نموده و در سال ۱۹۸۳ میلادی شامل یونیورسیتی (دانشگاه) اریزونا گردید.

داکتر شهرانی در سال ۱۹۸۶ میلادی شهادتنامه دکتورا «پی اچ دی» را در مسلک تعلیم و تربیه بدست آورد. از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ میلادی همکاری های قلمی را با مجله (نامه خراسان) و نشرات دیگر آغاز کرده و در دانشگاه اریزونا بمدت دو سال منحیث استاد زبان های آسیای مرکزی ایفای وظیفه نمود. در ایام اقامت در شهر توسان ایالت اریزونا در تلویزیون تعلیمی مشترک بین عربستان سعودی و معارف آن شهر منحیث طراح و مشاور کار کرد.

امید برگشت شهرانی به وطن در سال ۱۹۹۰ میلادی با شرایط ناسازگار کشور از طریق پاکستان به تعلیق افتاده و مدت پنج سال در اسلام آباد پاکستان متوطن گردید. در طی پنج سال اقامت دست به فعالیت های سیاسی و هنری زده، علاوه بر همکاری با سازمانهای مجاهدین افغانستان، منحیث عضو رابطه عالم اسلامی نیز پذیرفته شده و وظیفه مستشاریت تعلیمی را در آن سازمان بعهده داشت. سفرهای فرهنگی، همکاری و دینی به ممالک مستقل جدید آسیای مرکزی (تورکستان) از جمله پیامد های عضویت در سازمان رابطه عالم اسلامی بود. در سال ۱۹۹۲ میلادی بنابر دعوت مؤسسه (پیوند) تاجیکستان به دوشنبه سفر نموده، عضویت و معاونیت مؤسسه بزرگ

(پیوند) را به دست آورده و با داکتر عاصمی رئیس عمومی (پیوند) همکاری‌های علمی و فرهنگی نمود.

همزمان با مستشاریت در رابطه عالم اسلامی، بنابر دعوت دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد به حیث استاد در آن دانشگاه ایفای وظیفه کرد و در سال ۱۹۹۱ میلادی منحیث پروفیسور و رئیس بخش مطالعات آسیای مرکزی در آن دانشگاه مقرر گردید و این مسوولیت را تا اخیر سال ۱۹۹۴ میلادی به عهده داشت. در دانشگاه مذکور با تعدادی از متخصصین آسیای مرکزی در قسمت احیای مسایل و موضوعات فرهنگی، تاریخی و دینی (قبل از استیلای مناطق مذکور توسط روسها) کار کرده و زمینه آوردن تعداد زیاد شاگردان جهت آموزش از آسیای مرکزی در دانشگاه را فراهم نمود. در سال ۱۹۹۵ میلادی با فامیل خویش جهت تحصیلات عالی فرزندانش دوباره به آمریکا برگشت.

در سال ۱۹۹۹ میلادی مجله (پیمان) را در نیویارک تاسیس نموده و بعد از مدتی در عین سال مجله (بلخ) را در کانادا اساس گذاشت. علاوه بر این بتاريخ ۲۶ نوامبر سال (۲۰۰۱م) بخاطر احیاء فرهنگ افغانستان و یکجا کردن هنرمندان آواره افغانستان از گوشه و کنار جهان، (اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان) را تأسیس و همزمان با آن از طرف اکثریت قاطع اعضای مجلس مؤسسين به حیث رئیس عمومی اتحادیه مذکور انتخاب گردید.

در سال‌های اخیر قبل از تدوین قانون اساسی، مقاله معروف (نظام سیاسی آینده- افغانستان) را نوشت که اکثریت مردم افغانستان آنرا استقبال نمودند و تعدادی از تفوق طلبان و تبعیض پسندان واکنش‌های خویش را با تخریبات و تبلیغات نشان دادند. در مقاله مذکور داکتر شهرانی بار اول بصراحت نظام سیاسی افغانستان را بشکل فدرالی طراحی و نقشه افغانستان را به دو شکل

سه ایالتی و هفت ایالتی تقسیم نمود. سفرهای را نیز به کابل و ولایات شمال جهت تقویۀ مفکورهٔ فدرالی انجام داده و سیمینارهایی را سازمان داد.

در سال ۲۰۰۳ میلادی به پیشنهاد وزرای معارف و تحصیلات عالی و تأیید رئیس جمهور حامد کرزی، داکتر عنایت‌الله شهرانی با هجده تن از متخصصان تعلیم و تربیه به عضویت کمیتهٔ مستقل تعلیمی یونسکو معرفی شده و در شهر پاریس با متخصصان دیگر در بارهٔ تعیین پروگرام‌های تحصیلات‌عالی و معارف همکاری نمود.

داکتر عنایت‌الله شهرانی تاکنون مصروف تالیفات و تحقیقات در رشته‌های هنری، تاریخی، ادبی و تعلیمی در شهرک بلومنگتن اندیانای ایالات متحده آمریکا بوده و در دههٔ اخیر یکی از پرکارترین شخصیت‌ها در انکشاف و احیای فرهنگ افغانستان بشمار می‌رود. داکتر شهرانی همکار قلمی بیشتر از هفده جریده و مجله بوده و مقالاتش بطور مسلسل بطبع رسیده و کتاب‌ها و آثار وی در افغانستان، هندوستان، پاکستان، ایران، آمریکا، مصر، سویدن و کانادا به چاپ رسیده است.

داکتر عنایت‌الله شهرانی در ممالک مختلف سفرها نموده و شرف زیارت یثرب و بطحا به وی نصیب شده است. استاد شهرانی به لسانهای دری، لهجه های مختلف زبان تورکی، انگلیسی و پشتو مسلط بوده و نویسنده چیره‌دست در لسانهای ذکر شده می‌باشند.

در زیر فهرستی از مسوولیت‌ها، وظایف و تالیفات استاد شهرانی را به شما بر می‌شماریم:

وظایف در داخل کشور:

- معلم دارالمعلمین کابل؛
- سرمعلم راهنمایی «کونسلینگ گایدنس» صنوف سیزده و چهارده دارالمعلمین کابل؛
- مشاور مکاتب ابتدایی در مضامین هنر از طریق مدیریت دارالمعلمین کابل؛
- استاد فاکولتۀ تعلیم و تربیه؛
- استاد فاکولتۀ ادبیات؛
- استاد فاکولتۀ هنرهای زیبا؛
- آمر دیپارتمنت هنرهای زیبا در فاکولتۀ ادبیات؛
- آمر عمومی فاکولتۀ هنرهای زیبا؛
- همکار هنری با ریاست تألیف و ترجمه وزارت معارف؛
- نقاش در موسسۀ تعلیم و تربیه پوهنتون کابل؛
- رئیس اتحادیۀ هنرمندان در بخش نقاشان، خطاطان و هیکل تراشان کابل.

وظایف در خارج کشور:

- استاد در یونیورسیتی پشاور، مرکز تحقیقاتی آسیای مرکزی و فاکولتۀ جغرافیه ۱۹۸۱-۱۹۸۲م؛
- طراح تلویزیون تعلیمی در اریزونا به ارتباط تلویزیون عربستان ۱۹۸۲-۱۹۸۶م؛
- استاد زبان های آسیای مرکزی (تورکی) یونیورسیتی اریزونا ۱۹۸۸ - ۱۹۹۰م؛
- مستشار تعلیمی در مرکز رابطه عالم اسلامی در اسلام آباد ۱۹۹۰-۱۹۹۱م؛
- رئیس بخش تحقیقات آسیای مرکزی و پروفیسور در دانشگاه بین المللی اسلام آباد ۱۹۹۱-۱۹۹۵م؛

- رئیس عمومی اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان ۲۰۰۱-۲۰۰۳ م.

سمینارها:

- عضو سیمینار صلح در افغانستان واقع در کویت پاکستان ۱۹۹۴ م؛
- عضو سیمینار در خصوص حصول استقلال افغانستان، قبرس؛
- عضو کمیته مستقل تعلیمی یونسکو و عضو سیمینار پروگرام سازی تعلیمات در افغانستان پاریس؛
- عضو سیمینار بهبود تعلیمات عالی در افغانستان، دانشگاه اندیانا، سال ۲۰۰۱ م؛
- عضو سیمینار ساختار سیاسی افغانستان، پرستون یونیورسیتی، نیوجرسی ۲۰۰۲ م؛
- عضو سیمینار نظام سیاسی آینده افغانستان، مزارشریف (۲۰۰۳ م) و مؤسس آن؛
- عضو سیمینار انکشاف زبان های تورکی در افغانستان، مزارشریف ۲۰۰۴ میلادی و مؤسس آن؛
- عضو دهها سیمینار و کانفرانس های دیگر در داخل و خارج از وطن.

پیرامون کارهای بنیادی دکتور عنایت‌الله شهرانی

- تخصص اولی داکتر عنایت‌الله شهرانی تعلیم و تربیه و تخصص دومی تحصیل در رشته هنر بسویۀ داکتری؛
- نویسنده اولین تذکرۀ هنرمندان در کتاب «هنر در افغانستان» با تقاریظ علامه حبیبی و استاد برشنا، تألیف در ۲۱ سالگی؛
- کتاب «اصول تدریس آرت تربیوی» اولین کتاب رهنمای تعلیمی آرت، با تقاریظ استاد برشنا و استاد غلام محی‌الدین شب‌نم غزنوی، تألیف در سن ۲۰ سالگی؛
- تألیف دو کتاب امثال و حکم دری و پشتو اولین کتاب‌های ضخیم در همان رشته در وطن؛
- شعبات نقاشی و هیکل‌تراشی که مربوط فاکولتۀ ادبیات بود، آن دو شعبه را جدا ساخته با تأسیس شعبات دیگر منحصّث فاکولتۀ مستقل هنرهای زیبا در قطار فاکولته‌های دیگر پوهنتون قرار می‌دهد؛
- شعبۀ موسیقی را بار اول در فاکولتۀ هنرهای زیبا تأسیس و صبغۀ دانشگاهی میدهد؛
- شعبۀ تیاتر را بار اول بسویۀ اکادمیک در فاکولتۀ هنرهای زیبا تأسیس می‌کند؛
- بزرگترین اتحادیۀ سراسری هنرمندان افغانستان را در سال ۲۰۰۱ میلادی در خارج اساس‌گذاری کرده و در ۲۹ مملکت جهان نمایندگی‌های هنری و فرهنگی افغانستان را تأسیس می‌نماید؛
- در ساحۀ فولکلور در افغانستان بیشترین و زیادترین مقالات و کتب را می‌نویسد؛
- در ساحۀ هنر، بیست و هفت کتاب و بیش از صد مقاله نوشته است؛

- داستان های حماسی گوراوغلی را نیز بار اول جمع آوری و به نشر رسانیده است؛
- دست کم سه صد مقاله در عمومیات و خصوصیات فرهنگ افغانستان تحریر کرده است؛
- بمناسبت وفات هنرمندان وطن در خارج و داخل کشور مقالات زیادیرا در خصوص حیات هنری شان به نشر رسانیده است؛
- صدها فعالیت هنری دیگر را در ضمن سیمینارها، نمایش ها و دفاعیه ها و حمایه ها از هنرمندان وطن نموده است؛
- کتب و مقالات زیادیرا دربارهٔ تعلیم و تربیه و تعلیم و تربیهٔ هنری تألیف و تهیه نموده است.

دکتور شهرانی اولین کسی است که بصراحت تبدیلی نظام سیاسی افغانستان را به «نظام فدرالی» در جریدهٔ «امید» شرح و تفصیل میدهد.

آثار دکتور شهرانی:

- ۱- آرت برای معلمین مکاتب ثانوی و دارالمعلمین ها، چاپ در مؤسسه تعلیم و تربیه، ۱۹۶۴ میلادی، کابل در پنجصد جلد؛
- ۲- اصول تدریس آرت تربیوی، وزارت معارف در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی، در یک هزار نسخه، چاپ مطبعهٔ فرانکلین، کابل؛
- ۳- هنر در افغانستان چاپ مطبعهٔ فرانکلین وزارت معارف سال ۱۳۵۰ هجری شمسی در هزار نسخه، کابل؛
- ۴- امثال و حکم دری، طبع مطبعهٔ دولتی، کابل، سال ۱۳۵۴ هجری شمسی؛
- ۵- امثال او حکم پشتو، طبع مطبعهٔ دولتی، کابل، سال ۱۳۵۴ هـ ش؛
- ۶- لغات مستعمل در لهجهٔ دری بدخشان، طبع مسلسل در مجلهٔ ادب فاکولتهٔ ادبیات پوهنتون کابل؛

- ۷- فلک‌های کوهسار، طبع بصورت مسلسل در مجله آریانا، انجمن تاریخ ۱۳۵۲ هـ؛
- ۸- گور اوغلی، داستانهای حماسی افغانستان و تورکستان به زبان فارسی تاجیکی، چاپ در مجله فولکلور و لمر، کابل؛
- ۹- دوبیتی های تاجیکی ، طبع در مرکز فرهنگی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۳ هـ ش، در چاپ چهارم در دو بخش بزرگ دوبیتی های تاجیکی و دوبیتی های دری به ضخامت بزرگ، کابل ۲۰۱۶ م؛
- ۱۰- پنج هنرمند شهیر افغانستان، رساله کدر علمی در پوهنتون کابل بنام «تاریخچه هنر در افغانستان»؛
- ۱۱- تعلیم و تربیه هنر در افغانستان، (رساله ماستری) بزبان انگلیسی، دانشگاه اریزونا، ۱۹۷۸ میلادی؛
- ۱۲- ارزیابی سیستم امتحانات مضمون هنر در مکاتب عالی در غرب ایالات متحده آمریکا، (رساله دکتورا) بزبان انگلیسی ، دانشگاه اریزونا، ۱۹۸۶ م؛
- ۱۳- آسیای مرکزی (درباره عمومیات آسیای مرکزی)، چاپ جریده کاروان مسلسل، ۱۹۹۸-۱۹۹۰ میلادی، آمریکا؛
- ۱۴- استاد عدیم شغنانی (سید زمان‌الدین عدیم)، چاپ در کانادا، ۱۹۹۷ میلادی و قاهره، ۲۰۱۶ میلادی، ناشر استاد فضل الرحمن فاضل؛
- ۱۵- قهرمان ماوراءالنهر ابراهیم بیک لقی، طبع مسلسل مجله پیمان، نیویارک، ۱۹۹۹-۲۰۰۱ میلادی؛
- ۱۶- یادی از نقاشان افغانستان، طبع مسلسل در جریده کاروان، دهه اخیر نود، امریکا؛
- ۱۷- ضرب‌المثل‌های دری افغانستان، طبع در کانادا، سویدن، پاکستان، ایران (تهران) ۱۳۸۲ هجری شمسی، دنباله امثال و دو چند آن؛
- ۱۸- مرزهای همزیستی زبان ها، چاپ در نیویارک ، ۱۹۹۶ میلادی؛

۱۹ افسانه شگوفه بهار، چاپ در نیویارک ۱۹۹۷ میلادی، چاپ دوم بنام «هنر و اخلاق»؛

۲۰ مخفی بدخشی (تعلیق و تحشیه) چاپ در دهلی ۲۰۰۱م؛

۲۱ لعل سخنگوی (دیوان سید النسب شاه بیگم مخفی بدخشی) تألیف، چاپ در کابل ۲۰۱۶ میلادی؛

۲۲ شرح احوال و آثار استاد عبدالحی حبیبی، طبع مسلسل از طریق مجله پیمان، نیویارک و چاپ در قاهره ۲۰۱۶ میلادی. ناشر استاد فضل الرحمن فاضل.

۲۳ همایون نامه، مقدمه و ادیت، طبع مسلسل در مجله پیمان، نیویارک در هفت شماره پیمان تا ۱۹۹۹ میلادی، چاپ در کابل بصورت کتاب ۲۰۱۴ میلادی؛

۲۴ شجره شهریاران تورک، طبع در جریده جهش در جرمنی (ناتکمیل)؛

۲۵ تورکان پارسی گوی، چاپ در سایت ها و چاپ در کابل ۲۰۱۶ میلادی؛

۲۶ جابرنامه (چاپ بمبئی) تعلیق و تحشیه، چاپ در مجله پیمان، بعداً منحیث یک کتاب؛

۲۷ قانون طرب، با اضافات، تعلیقات و تحشیه، چاپ در سویدن ۲۰۰۰م از نوشته استاد سرآهنگ؛

۲۸ یمگان (مزار ناصر خسرو) نوشته استاد خلیلی، تعلیق و تحشیه، چاپ در دانشگاه دهلی، ۲۰۰۰ میلادی؛

۲۹ ظهیرالدین محمد بابرشاه، مقدمه، تحشیه و تعلیق بر نوشته استاد حبیبی، چاپ مسلسل در مجله پیمان، نیویارک، ۲۰۰۰ میلادی؛

۳۰ افکار شاعر، نوشته استاد سلجوقی، مقدمه و تعلیقات، چاپ نشده؛

۳۱ پیر خرابات (استاد قاسم افغان)، طبع در پشاور سال ۱۳۸۲ هـ ش؛

۳۲ فیض قدس، نوشته استاد خلیلی، بکوشش، چاپ نشده؛

- ۳۳ لتمانگیشکر، چاپ کابل، ۱۳۹۱ هجری شمسی؛
- ۳۴ ژنده گینامه استاد عبدالرشید لطیفی، مقدمه وادیت کانادا، ۱۹۹۸م مؤلف پروفیسور لطیفی؛
- ۳۵ مشاهیر بدخشان (چهره های برجسته بدخشان) آماده چاپ؛
- ۳۶ -شاه محمد ولیخان دروازی، چاپ پشاور، ۲۰۰۷ میلادی و کابل ۱۳۹۷؛
- ۳۷ -ساز و آواز در افغانستان (دو جلد)، چاپ در مطبعة بیهقی ۱۳۸۹ هـ؛
- ۳۸ دیوان شاه غریب میرزا غریبی، مقدمه و تصحیح و تحشیه، نا تکمیل چاپ در مجله پیمان؛
- ۳۹ سیر هنر در افغانستان آماده چاپ؛
- ۴۰ غزنویان (شامل مقالات محمود غزنوی، سبکتگین، غزنی و سنایی و کابل) چاپ در مجلات و جراید؛
- ۴۱ شرح احوال پروفیسور غلام محمد میمنگی، چاپ پشاور، ۱۳۸۴ هجری شمسی و چاپ دوم در کابل ۱۳۸۸ هجری شمسی؛
- ۴۲ -تاریخچه اقوام در افغانستان، چاپ چهارم ۱۳۹۱ هجری شمسی، کابل؛
- ۴۳ زیب النساء بیگم و مفهوم عشق در اشعار او، چاپ در کابل ۱۳۸۹ هـ؛
- ۴۴ زنان برگزیده خاور زمین، چاپ مسلسل در مجله «نشریه زن» در کانادا، و چاپ در کابل؛
- ۴۵ محمود سامی پاشا مشاور نظامی اعلیحضرت امان الله خان، چاپ در کابل، جرمنی و استرالیا، ۲۰۱۲ میلادی؛
- ۴۶ عایشه درانی، چاپ در کابل، ۱۳۸۹ هجری شمسی؛
- ۴۷ شگوفایی هنر در عهد تیموریان هرات، چاپ در کابل، ۱۳۹۱ هـ؛
- ۴۸ خاطرات من از تأسیس فاکولته هنرهای زیبای دانشگاه کابل، چاپ در کابل، ۱۳۹۱ هـ؛
- ۴۹ امثال تورکی اوزبکی با همکاری عارف عثمانوف، چاپ؛

- ۵۰ خوشنویسان، چاپ در قاهره- مصر، ۲۰۱۵ م، ناشر استاد فضل الرحمن فاضل؛
- ۵۱ حکایات و روایات، چاپ در قاهره- مصر ۲۰۱۶ م، ناشر استاد فضل الرحمن فاضل؛
- ۵۲ صورتگران معاصر افغانستان، (در دو جلد)، چاپ در مطبعة بیهقی کابل، ۱۳۹۲ هـ؛
- ۵۳ کابلستان، چاپ در کابل و چاپ در قاهره با عنوان کابلین و کابلستان؛
- ۵۴ گور اوغلی سلطان، چاپ در کابل ۲۰۱۶ میلادی؛
- ۵۵ تهیه مواد و نوشته در چهار جلد کتاب (کی کیست در فرهنگ برونمرزی)، تألیف پوهاند رسول رهین؛
- ۵۶ فرهنگ تاجیکی، چاپ پشاور، ۱۳۸۷ هجری شمسی؛
- ۵۷ د پشتو متلونه، چاپ در کابل، ۱۳۸۷ هجری شمسی، دنباله و مکمل امثال پشتو؛ چاپ سوم در کابل، ۲۰۱۹ م
- ۵۸ بزم تاجیک، چاپ نشده، ره آورد سفر به تاجیکستان ۱۹۹۲ میلادی؛
- ۵۹ ادیت و دو مقدمه در کتاب های «چهره های جاویدان» و «هنرمندان تاریخ ساز تیاتر» چاپ در کانادا، مؤلف ماریا دارو؛
- ۶۰ آرامگاه بابر، تحشیه و تعلیق، ناتکمیل؛
- ۶۱ تعلیمات عمومی، بفرمایش یونسکو، چاپ نشده؛
- ۶۲ کابل در پرده های تاریخ، چاپ در قاهره- مصر، ۲۰۱۵ میلادی؛
- ۶۳ موسیقی در بدخشان، انتشارات شاهنامه، ۲۰۲۱ م، هالند؛
- ۶۴ فرهنگ تورکی اوزبکی شهران- ضم فرهنگ داکتر فیض الله ایماق؛
- ۶۵ سلطان محمود غزنوی، چاپ در قاهره؛
- ۶۶ هفت شهر هنر، چاپ در قاهره؛
- ۶۷ دل نامه فارسی، در حال چاپ؛

- ۶۸ عارفان و سالکان، چاپ در کابل، ۱۳۹۷ هـ
- ۶۹ تاریخچه فاکولته تعلیم و تربیه پوهنتون کابل، ۱۴۰۱ هـ
- ۷۰ مجموعه مقالات متفرقه؛
- ۷۱ اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان؛
- به سلسله عنوان «سیری در آثار فرهنگی روزگار ما» کتاب‌های ذیل ترتیب یافته است:
- ۷۲ سخنوران صاحب‌دل، چاپ در کابل؛
- ۷۳ پیشکسوتان تاریخ، جلد دوم؛
- ۷۴ پیشکسوتان ادب و فرهنگ، جلد سوم؛
- ۷۵ در باب آثار فرهنگیان، جلد چهارم؛
- ۷۶ مناقشات، تبصره‌ها و پرخاش‌های مطبوعاتی، جلد پنجم؛
- ۷۷ نظام فدرالی در افغانستان، جلد ششم؛
- ۷۸ سوگنامه‌ها، جلد هفتم.
- ۷۹ -در حاشیه کتاب «ناشناس ناشناس نیست»، کابل ۲۰۲۰م
- ۸۰ -چلچراغی در شبستان عرفان، کابل ۲۰۱۸م
- ۸۱ -پنجشیرنامه، کابل ۲۰۱۹م
- ۸۲ من و فاکولته تعلیم و تربیه پوهنتون کابل، چاپ اول در کابل، ۱۳۹۱ هـ،
چاپ دوم ۱۳۹۹ هـ کابل، چاپ سوم امریکا ۲۰۲۱م
- ۸۳ بیدل‌شناسان (مفقود)؛
- ۸۴ مرگ (مفقود)؛
- ۸۵ کتاب سوادآموزی (مفقود)؛

رساله ها:

- تاریخچه خرقة مطهره در قندهار، چاپ در چندین نشریه؛
- سیری در بدخشان، چاپ در کتاب پژوهشهای ایران شناسی، جلد ۲۱، ۱۳۹۲ تهران؛
- استاد صلاح الدین سلجوقی، چاپ در کتاب پژوهشهای ایران شناسی، تهران؛
- سامانیان و مدنیت آن دوران، چاپ در کتاب پژوهشهای ایران شناسی، جلد ۱۶، ۲۰۰۵ میلادی تهران؛
- نفوذ زبان فارسی در شبه قاره هند، چاپ در پژوهشهای ایران شناسی، جلد ۱۸، ۱۳۸۸ هجری شمسی، تهران؛
- ناصر خسرو از نگاه بدخشانیان، چاپ در کتاب یمگان، یونیورسیتی دهلی، ۲۰۰۰م؛
- سردار بیدل شناس عبدالعزیز حیرت، مجله درد دل، کالیفورنیا، بمدیریت سراج وهاج؛
- تاریخچه چنداؤل و باشندگان آن، چاپ در چندین کتاب.
- غزنی و سنایی، چاپ در مجله درد دل، کالیفورنیا، بمدیریت سراج وهاج؛
- هزارستان دیگر زوال نخواهد کرد، چاپ در سایتها؛
- آمیزش موسیقی با روان آدمی، راه نیستان، تورکیه، بمدیریت عبدالقیوم ملکزاد؛
- حنجره هند، لتامنگیشکر، چاپ در سایتها؛
- دری یا زبان درباریان، مجله آریانای برونمرزی، چاپ سویدن؛
- آرتور شوپنهاور، تحقیق علمی، سال ۱۹۶۴ میلادی، دانشگاه کابل؛
- پیرامون مقاله صدیق رهپو طرزی «سرزمین ما ارزشنگ زیبای قومی»، چاپ در سایتها

- بیدل، رساله تحقیقی، سال ۱۹۶۳م، چاپ دیتو، موسسه تعلیم و تربیه، ۱۹۶۳م؛
- و دهها رساله و صدها مقالات دیگر.

فهرست تقاریض و مقدمه‌های که درباره کتاب‌های دانشمندان، استاد شهرانی نوشته است:

اکثر این نوشته‌های استاد شهرانی، تقریض بر کتاب‌ها و یک تعداد مقالات دیگر تبصره، تائید و انتقاد می‌باشد.

تقریض - نگاهی به سیمای آرین‌پور و تاریخ منظوم او (چاپ اول آمریکا، ۱۳۷۶ هـ؛

تذکر - توضیح یک مطلب در خصوص کتاب «تاریخ منظوم» شهکار آقای آرین‌پور؛

تقریض - دیوان «جاودان خزان» درباره اثر آرین‌پور (۱۳۹۰ هجری شمسی)؛
تذکر - ذکر بنام خداوند، چاپ در آمریکا و افغانستان؛

تقریض - پور غنی صائب شناس بزرگ، درباره «دیوان پورغنی» چاپ شده؛
تقریض - پور غنی یا عیارزاده‌یی از کابلستان در کتاب «به یاد پورغنی» چاپ در هالند و افغانستان؛

تقریض - سیمای آشنا، در کلیات اشعار جمشید شعله - چاپ شده؛
تقریض - پرتوی بر زوایای زندگی و آثار و افکار جمشید شعله. در کتاب «سیر دبستان بدخشان»، چاپ شده؛

نظریه - ملا شاه بدخشی - درباره کتاب ملاشاه بدخشی، از فضل الرحمن فاضل، چاپ در پیمان؛

نظریه - یادی از ملا عبدالله عارف چاه آبی، درباره «دیوان عارف» چاپ در جریده «امید»؛

- تقریظ - از جور روزگار چه شبها گریستم، درباره دیوان «نوی نی» از
ناجیه کریم، چاپ شده ۲۰۱۶م
- تقریظ - اشعار خود جوش و دل انگیز عارف وطن حافظ محمد کریم کابلی؛
- تقریظ - چرخ فلک، درباره کتاب «خاطرات استاد خلیلی» چاپ در
«امید»؛
- تقریظ - ابیات جاودان آتش سرا، درباره کتاب آتش سرا، سروده معتصم
بالله خلیلی، چاپ شده؛
- تقریظ - شاعر اندیشه‌ها، درباره کتاب «لاله‌زاران شفق» از معتصم بالله
خلیلی، چاپ شده؛
- تقریظ - درباره کتاب «از دنبوره تا گیتار» اثر نصرالدین سلجوقی، چاپ شده؛
- تقریظ - About the work of the author چاپ شده؛
- تقریظ - هرکه امین نیست ایمان ندارد، درباره سرقت ادبی از کتاب مزارات
هرات چاپ شده، در «امید»؛
- تقریظ - خشک و تر- درباره کتاب استاد مشعل- چاپ شده؛
- تقریظ - کلمه هرات و کتاب تاریخنامه هرات - چاپ شده؛
- تقریظ - یک نظر گذرا بر تاریخ افغانستان، درباره نوشته های تاریخی غلام
سخی سخا، چاپ نشده؛
- تقریظ - خاطرات ظفر حسن، درباره کتاب «افغانستان از سلطنت امیرحبیب
الله خان تا صدارت محمد هاشم خان» ترجمه فضل الرحمن فاضل- چاپ در
دهلی و افغانستان؛
- نظریه - چندکلمه درباره دیوان شکوفه بهار، اثر بهار سعید، چاپ شده؛
- نظریه - مقدمه چاپ دوم، شکوفه بهار، هنر و اخلاق از دیروز تا امروز؛
- تقریظ - دو دیوان ارزشمند از هاشم زمانی، چاپ شده؛

- تقریظ - استاد موسی معروفی شاعر بزرگ عصر ما، درباره دیوان انگلیسی موسی معروفی، چاپ شده؛
- تقریظ - در لغت نامه پروفسور داکتر عبدالواسع لطیفی - چاپ شده؛
- تقریظ - در باره کتاب هنری، مرتضی پردیس - چاپ شده؛
- تقریظ - مقدمه در کتاب حاجی غلام سرور دهقان کابلی - چاپ شده؛
- نظریه - اشکهای چکیده، سروده خالد صدیق، چاپ شده امید؛
- تقریظ - ادبیات شفاهی مردم، درباره کتاب نصرالدین سلجوقی، چاپ شده؛
- نظریه - نوروز خوش آئین - درباره کتاب استاد جاوید - چاپ شده - کاروان؛
- نظریه - سخنی پیرامون دو مجله «امت» و «انسجام»، چاپ ایران؛
- نظریه - نگاه مختصری به کتاب «خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا» چاپ شده؛
- نظریه - نظریه درباره جریده امید - چاپ شده؛
- نظریه - توضیح یک مطلب پیرامون مقاله «یادی از صوفی عشقری» چاپ شده؛
- نظریه - سخنی چند پیرامون کتاب «سفینه موسیقی» چاپ شده؛
- نظریه - گلشن زیبای اشعار یا دیوان استاد قربت، چاپ شده؛
- تقریظ - سخنی چند به تائید متن این کتاب درباره نوشته رفیق زمانی کتاب جاذبه های گردشگری در افغانستان؛
- تقریظ - عارف والا گهر راز محمد زارع و دیوان پرکیف او - چاپ شده؛
- تقریظ - یار آشنا از اقلیم اندخوی، درباره کتاب داکتر ایماق، چاپ شده؛
- تقریظ - درباره کتاب استاد شبنم غزنوی، چاپ شده؛
- تقریظ - آرمان ما، مقدمه در مجله «پیمان» چاپ شده؛
- تقریظ، پیشگفتار در کتاب «استاد عبدالرشید لطیفی بزرگمرد مطبوعات و تیاتر افغانستان»، تألیف پروفسور داکتر عبدالواسع لطیفی - چاپ شده؛
- تقریظ - درباره سروده های اسمعیل خراسانپور، چاپ شده، عربستان
- ۱۳۸۶ هـ. ش؛

- تقریظ در کتاب «افغانستان در قرن بیست، موانع تاریخی در راه استقرار دولت قانون» تألیف استاد داکتر محمد حیدر، کابل ۱۳۹۷ هـ ش
- تقریظ - شاعر عاشق مشرب، نذیر احمد ظفر، درباره کتاب «شب یلدا» چاپ شده، ۱۳۹۱ هـ ش، ترکیه؛
- تقریظ - مردیکه مایه افتخار اهل معارف بود، درباره کتاب «سنگ مزار» تألیف استاد عبدالغفور رحیل دولتشاهی، چاپ شده؛
- تقریظ - نظری بر کتاب خاطرات شادروان محمد ابراهیم عفیفی، بنام «پیغام جاودان» چاپ شده؛
- تقریظ - به دیوان عاطفه عثمان، چاپ شده؛
- تقریظ - زمزمه های یک طبیب نامور، داکتر نبی کامیار، چاپ شده؛
- تقریظ - پیرامون کتاب «لاله رخاں سرو قد»، تألیف نصیر مهرین، چاپ در سایت ها ۲۰۱۴م؛
- تقریظ - نظری بر کتاب «ما باشندگان دیرینه این سرزمین» تألیف ایشرداس، چاپ در سایت ها.
- تقریظ - پیرامون کتاب «چهره های جاویدان و مؤلف آن» تألیف ماریا دارو؛
- تقریظ - «هنرمندان تاریخ ساز تیاتر و خصوصیات این کتاب» تألیف ماریا دارو؛
- تقریظ - نمونه یی از تاریخ نگاری علمی، درباره کتاب «نخستین کتاب جنبش مشروطه خواهی در افغانستان» تألیف پروفیسور سید سعدالدین هاشمی، چاپ شده در آریانای برون مرزی؛
- تقریظ - تاثیرات ناگوار انحرافات تاریخی در تاریخ نگاری، درباره کتاب «جنبش مشروطیت در افغانستان» تألیف پوهاند هاشمی، چاپ شده، در آریانا برون مرزی؛
- تقریظ - کتاب «تصوف و انسان» چلچراغی در شبستان عرفان، تألیف شرعی جوزجانی، چاپ در سایت ها و کاغذ به (شکل رساله)؛

تقریظ در کتاب: «نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان» نوشته ماریا دارو؛

تقریظ - یک نظر گذرا بر کتاب «تاریخ، فرهنگ و مبارزه مردم پنجشیر»، تألیف دستگیر پنجشیری (۲۰۱۴ میلادی) به شکل رساله؛
تقریظ - در کتاب «ژورنالیزم در افغانستان» تألیف مشتاق احمد کریم نوری، چاپ نشده؛

تقریظ - کوچه ما (داستان امین و زلیخا)، مؤلف اکرم عثمان، چاپ در سایت‌ها؛

تقریظ - سه تحقیق در یک جلد کتاب، اثر میر عبدالعلی شایق هروی تحت عنوان «خطاطان و نقاشان هرات» چاپ شده؛

نظریه پیرامون سودا های هیچستان، تبصره درباره مقاله جناب استاد رهنورد زریاب چاپ در کاروان؛

نظریات: چندین تبصره و مقدمه درباره سلسله کتاب‌های بیدلستان - تألیف همنوا، ترکیه؛

تقریظ به لغت‌نامه داکتر فیض‌الله ایماق

تقریظ: «افغانستان تاریخ بسیار کهن دارد»، سفرنامه نیدرمایر جرمنی، مؤلف نصرالدین سلجوقی؛

چهار تقریظ بر چهار مضمون در کتاب «خشک و تر» استاد محمد سعید مشعل، چاپ در کانادا (۱۹۹۸ میلادی)؛

تقریظ - کمیدی زنان عصبی، ترجمه داکتر نعیم فرحان، چاپ شده؛

تقریظ - فریاد، مجموعه اشعار ساعی فاریابی؛

تقریظ - به تأیید متن دو کتاب ارزشمند تألیفی محترم خالد صدیق چرخي «از خاطراتم» و «برگی چند از نهفته‌های تاریخ افغانستان»؛

تقریظ بر کتاب نقاشان نقش‌آفرین تألیف همایون باختریانی.

تبصره درباره کتاب «سلاله و دودمان ناظر محمد صفر خان»، چاپ در سایت رنگین
 تقریظ بر کتاب «نیم قرن با ترانه‌های ناشناس»؛
 تقریظ بر کتاب «نیم قرن با ترانه‌های ناشناس» تقریظ دوم چاپ در کتاب (در
 حاشیه کتاب ناشناس ناشناس نیست)، سال ۲۰۲۰ میلادی، کابل
 تقریظ بر کتاب «سلجوقیان هرات»، تألیف استاد نصرالدین سلجوقی
 تقریظ بر کتاب «افغانستان در آئینه تصویر» تألیف استاد نصرالدین سلجوقی،
 چاپخانه احراری، ۱۳۹۴ هـ ش
 تقریظ بر کتاب «شعله در یادنامه‌های فرهیخته‌گان»، داکتر جمراد جمشید،
 کابل ۱۳۸۴ هـ ش
 تقریظ بر کتاب «سید جمال‌الدین افغانی» نوشته ماریا دارو.
 افشاگری بی‌سابقه در کتاب (تراژدی کابل‌بانک)، بقلم توانای عبدالقدیر فطرت،
 چاپ در سایت‌ها
 و بیش از ده‌ها تقریظ دیگر.

- یک تعداد مقالات دکتور شهرانی که در مجلات و جراید و سایت‌ها بطبع رسیده است:
- تاریخچه مختصر هنر در افغانستان و کارنامه های استاد بهزاد- کاروان شماره های ۲۲-۲۴، امید؛ شماره‌های ۱۰۱۶ تا ۱۰۲۴ - نشریه زن در کانادا؛
 - فردوسی و محمود از دیدگاه استاد خلیلی، افغانستان شماره های ۶-۷ کالیفورنیا ۲۰۰۰م؛
 - روان شاد استاد نهضت، لمر شماره ۱۳ کانادا ۲۰۰۰ میلادی؛
 - یا سخن سنجیده گو ای مرد یا دانا خموش، دفاعیه «امید» شماره ۲۵۹؛
 - چو کفر از کعبه برخیزد کجا ماند مسلمانی؟ «امید» شماره ۲۵۱؛
 - شاه محمد ولیخان از احفاد شاهان بدخشان و وکیل‌السلطنه افغانستان چگونه بدار آویخته شد، امید شماره های ۲۱۲-۲۱۴ و.....؛
 - یادی از جشن‌های نوروزی، دروطن عزیز ما افغانستان، لمر شماره ۱۸ کانادا ۲۰۰۱م؛
 - باغ بابر و جشن‌های نوروزی و شکوه کابلستان، پیمان شماره دوم، نیویارک ۱۹۹۲م امید؛
 - خشک و تر، اثر شادروان استاد مشعل، امید شماره ۳۱۰؛
 - بیاد بزرگمرد افغانستان شادروان استاد محمد ابراهیم عفیفی، امید شماره‌های ۳۶۴-۳۶۶؛
 - هنر در افغانستان، نقاش مخترع، کاروان؛
 - «خواجه‌لر طریقه‌سی» طبع در اوزبکیستان ۲۰۰۳ میلادی (بزبان تورکی اوزبیکی)؛
 - سخنی چند پیرامون کتاب «زندانی خاطرات» امید، ورجینیا؛
 - هزاره کیست؟ «آریانای برونمرزی» شماره ۳ و ۴ سویدن، ۲۰۰۳ میلادی؛
 - نمونه از تاریخ نگاری علمی، آریانا برونمرزی، شماره دوم سویدن ۲۰۰۴ م؛

- زنان نامدار افغانستان و یادی از ملالی «درد دل افغان»، کالیفورنیا؛
- تاریخچه مختصر خرقه مطهره حضرت سیدالمرسلین محمد^(ص)، لمر شماره نزده هم کانادا ۲۰۰۱ میلادی، امید شماره ۴۲۱ و.....؛
- شاه عبدالله یمگی بدخشی، «فردا» شماره ۱۳ سویدن ۲۰۰۰ میلادی؛
- فدرالیزم در افغانستان - امید و نشرات داخلی؛
- قیام مجاهدین تورکستان و یادنامه‌یی از ملا ابراهیم بیک لقی، پیمان شماره‌های ۵ و ۷ نیویارک سال ۲۰۰۰ میلادی؛
- گوراوغلی، فولکلور، شماره دوم و سوم، کابل ۱۳۵۳ هجری شمسی؛
- داستان‌های گوراوغلی «نقد و آرمان» جلد سوم کالیفورنیا ۱۹۹۶ م؛
- به اداره «نقد و آرمان» (اعتراضیه) نقد و آرمان شماره ۴ و ۵ کالیفورنیا، ۱۹۹۷ م؛
- آرمان ما «پیمان» شماره اول نیویارک ۱۹۹۹ میلادی؛
- شاه غریب میرزا غریبی، پیمان جلد پنجم و هفتم نیویارک ۲۰۰۰ م؛
- همایون نامه تصنیف گلبدن بیگم دختر بابرشاه، پیمان شماره اول نیویارک ۱۹۹۹ م؛
- شرح احوال امیر ناصرالدین سبکتگین، شماره اول ۱۹۹۹ میلادی نیویارک؛
- ظهیرالدین محمد بابرشاه، پیمان، جلد پنجم و هفتم، نیویارک ۲۰۰۰ میلادی، در کتاب سال‌مندان افغان، کالیفورنیا؛
- سلطان محمود غزنوی، پیمان جلد سوم و چهارم نیویارک ۱۹۹۹ میلادی؛
- امیر حسینی سادات غوری^(ح) وفات ۷۱۸ ق، آریانا برونمرزی؛
- یادنامه شاعر شوریده حال صوفی عشق‌ری، لمرکانادا «درد دل افغان» کالیفورنیا؛
- دور نمای اصلاحات آینده معارف افغانستان، چاپ در جرمنی؛

- نوروز خوش آئین، درباره کتاب استاد جاوید، کاروان شماره ۶۲؛
- محمدکریم کابلی عارف وارسته وطن یا شاعری از کابلستان، کاروان شماره ۶۹ کالیفورنیا؛
- خاطره‌یی از قتل محمد نادرشاه خان، کاروان شماره ۷۴ کالیفورنیا ۱۳۷۹ هـ.ش؛
- بجواب تقاضای کاروان، به کمک تاجیکستان، کاروان شماره های ۲۸ و...؛
- امیر خسرو بلخی ثم الدهلوی، کاروان، امت در ایران، آریانا برونمرزی، سویدن؛
- مخفی زیب النساء، (امید)، ورجینیا؛
- بیگانه مگوئید مرا زین کویم، سایت ففتا؛
- تاریخچه فاکولته هنرهای زیبا، امید، ورجینیا. ۲۰۱۴ میلادی؛
- درباره موسسه ففتا، سایت ففتا؛
- غنی نسواری، (لمر) کابل، ۱۳۴۶ هـ.ش، «درد دل افغان» کالیفورنیا، (لمر) شماره ۱۳ عقرب ۱۳۷۹ هـ.ش کانادا؛
- آوازخوان فراموش شده خانم آزاده (امید) شماره ۳۷۲؛
- نظریات دو هنرمند وطن که لفظاً افتراق و معنا اختلاط دارند، «کاروان» شماره های ۳۴ و ۳۶؛
- ملکه قلبها لتامنگیشکر، «آریانای برونمرزی» شماره های ۳ و ۴ سویدن، ۲۰۰۳م؛
- خرابات زاده‌یی که شهنشاه غزلخوانی بود استاد رحیم‌بخش، «امید» گلبرگ شماره اول استرالیا؛
- در سوگ ستاره هنر قافله سالار و شاهمرد بزمیان ابراهیم نسیم، «امید» شماره ۴۴۱ و درد دل افغان.

- عبدالوهاب مددی نویسندهٔ اول موسیقی در افغانستان، «امید» شماره ۵۴۶ و گلبرگ شماره دوم، آسترالیا، ۲۰۰۴ میلادی .
- سجاده نشین خانقاه سخی احمد خاتم، «گلبرگ» شماره ۴، آسترالیا، ۱۳۸۳ هـ ش «امید» ورجینیا؛
- حظیره درست است، (درد دل افغان) شماره ۷ و ۱۱ سال سوم کالیفورنیا ۲۰۰۱ م؛
- خاطراتی از صحبت با روانشاد محمد داود خان اولین رئیس جمهور افغانستان، (امید) شماره های ۱۹۲-۱۹۳ و....؛
- امیر تیمور جهانگشا و جهان فرهنگ، (پیمان) بلخ؛
- وجه تسمیه قزلباش، «نور» نیویارک؛
- خاطرات و سرگذشت من در آفاق و انفس، «کاروان» کالیفورنیا؛
- گلشن زیبای اشعار یا دیوان استاد قربت، «امید» شماره ۳۹۳ «زرنگار» شماره ۶۵ کانادا؛
- یادی از میرهای بدخشان «امید» شماره های ۳۳۵-۳۴۱، «جهش» در جرمنی و کتاب مخفی؛
- یادی از ملاعارف چیاپی، «امید» شماره های ۲۸۰-۲۸۱ و ضم کتاب «مخفی» هندوستان ۱۳۸۰ هجری شمسی؛
- گرد هم آیی های روم و تهران و ارزیابی های سازنده برای استحکام همبستگی و تفاهم همگانی ملت افغانستان، «کاروان» شماره ۶۷ «امید»؛
- عراق آئینه تمدن اسلام، «امید» شماره ۵۷۰؛
- هرکه امین نیست ایمان ندارد، دفاع از کتاب (مزارات هرات) «امید» شماره ۴۸۳؛

- خطاطان و خوشنویسان هرات، اثر عبدالعلی شایق، «نوید» شماره های اول تا پنجم سال دوم، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ میلادی؛
- یک نظرگذرا بر کتاب شناسنامه چیاپ و چیاپیان، شعله در یادنامه‌های فرهنگیان کابل ۱۳۸۴ هـ.ش؛
- پیری و مریدی، دیوان حاجی غلام سرور دهقان، باهتمام حاجی یوسف نظری، «امید»
- مقدمه بر چاپ سوم «مزرعه دهقان»؛
- Guroghly, south Asian Folklore An Encyclopedia, New York ۲۰۰۳، بزبان انگلیسی؛
- پیرامون سوداهای هیچستان «کاروان» شماره های ۵۷-۵۸ و...؛
- درامه تبار تبر، «امید» شماره ۲۷۲، دفاعیه؛
- نگاهی به تاریخ بیهقی، «نوید» شماره های ۶-۸ کالیفورنیا، ۲۰۰۰ میلادی؛
- شهید محمد اسمعیل مبلغ، «امید» شماره ۲۴۲؛
- سخنسرایان زبان فارسی در هند در مثال بیدل «میزان» شماره ۵۵، دهلی ۱۹۹۹ (لمر) شماره ۲۲، کانادا، ۱۳۸۰ هجری شمسی «کاروان» شماره ۷۰ و چند شماره بعد از آن؛
- حکیم ناصر خسرو از دیدگاه بدخشانیان، دهلی، دانشگاه دهلی ۲۰۰۰ م؛
- تاریخچه مختصر فرقه اسمعلیه، کانادا، ۱۹۹۷ میلادی؛
- سامانیان (برگی از تاریخ قلب آسیا) «زرنگار» شماره ۶۹، کانادا، ۲۰۰۰ میلادی، آریانا برونمرزی، شماره سوم، سویدن ۱۹۹۹ میلادی؛
- سردار بیدل‌شناس و عارف وارسته عبدالعزیز حیرت، «درد دل افغان» کالیفورنیا؛

- نگاهی به افکار شاعر و زنده‌گی نامه استاد صلاح‌الدین سلجوقی، «نوید» شماره های ۲-۳-۴-۵ «جهش»، جرمنی «میزان» دهلی، ضمن کتاب پژوهشهای ایرانشناسی، جلد ۱۴ شماره ۸۹ تهران ۲۰۰۴ میلادی؛
- غزنی و سنایی «درد دل افغان» کالیفرنیا؛
- دری یا زبان درباریان، «آریانا برون مرزی» سویدن ۲۰۰۵ م، «مردم افغانستان» کالیفرنیا ۲۰۰۵ م؛
- نظام سیاسی آینده افغانستان، «امید» ورجینیا، در کتاب قانون اساسی میثاق ملی، لندن ۲۰۰۳ م؛
- نقاش افسانوی غلام محمد میمنگی، «گلبرگ» شماره پنج، استرالیا ۲۰۰۵ م؛
- پروفیسور غلام محمد میمنگی، «پیمان»، شماره های ۳ و ۴ نیویارک، ۱۹۹۹ م؛
- غلام محمد میمنگی، «ژوندون» کابل ۱۹۷۵ میلادی، «امید» ورجینیا؛
- تقویم سال دوهزار و یک و یادی از استاد عبدالغفور برشنا، «امید» شماره ۴۵۷؛
- ستاره درخشان هنر در افغانستان استاد غوث الدین، «امید» شماره ۱۵۷؛
- استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی، «کیوان» شماره ۵۴ کالیفرنیا، ۲۰۰۲ م؛
- استاد محمد سعید مشعل، مشعلدار هنر نقاشی به رحمت حق پیوست، «امید» شماره های ۳۰۵ و ۳۰۸ ورجینیا، ۱۹۹۸ میلادی؛
- نگارستان هرات، استاد محمد سعید مشعل، احیاء کننده مکتب بهزاد، «امید» شماره های ۱۷۴-۱۷۶-۱۷۹ و ۱۸۱ همچنان ضم کتاب خشک و تر، کانادا، ۱۹۹۸ م؛

- در رثای استاد محمد سعید مشعل علم بردار هنر نیاکان وطن، «کاروان» شماره ۵۴ و «درد دل افغان»؛
- طراح و مبتکر بزرگ وطن استاد محمد اسرائیل رویا «لمر» شماره نهم، کانادا و «درد دل افغان»؛
- میناتورپست زبردست وطن محمد همایون اعتمادی، «امید» شماره ۲۰۷، ورجینیا؛
- یادی از نقاش وطن الحاج قربان علی عزیزی، «امید» شماره ۱۵۶، کالیفورنیا؛
- استاد فرخ افندی، «کاروان» شماره ۴۹ کالیفورنیا؛
- استاد عبدالغفور ربرشنا، «ژوندون»، کابل ۱۹۷۴م و «کاروان» کالیفورنیا؛
- استاد خیر محمد عطایی، «ژوندون»، کابل ۱۹۷۴م و «کاروان» کالیفورنیا؛
- استاد خیر محمد یاری، «ژوندون» کابل، ۱۹۷۴م و «کاروان» کالیفورنیا؛
- سیمون شکور ولی، چاپ در مجله Afghanistan بزبان انگلیسی، کابل ۱۹۷۴م، و کاروان شماره ۵۴؛
- تاریخ مختصر معارف در افغانستان، «کیوان» کالیفورنیا، شماره های ۶۷-۵۷ «عرفان»؛ شماره های ۱-۳، کابل ۱۳۸۳ هـ «آریانا برون مرزی» سویدن ۲۰۰۳ م؛
- محمود غزنوی از نگاه سخنوران و صاحب‌دلان، «آریانا برون مرزی» شماره ۴ سویدن ۲۰۰۱ میلادی «امت» مشهد، ۲۰۰۰ میلادی؛
- دو دیوان ارزشمند از هاشم زمانی، «افغان ولس»، شماره ۲۲، کابل ۲۰۰۴م؛
- صفحاتی از حیات علمی دکتور عبدالاحمد جاوید، «امید» ورجینیا ۲۰۰۲م؛
- یادنامه استاد عبدالاحمد جاوید، بخاطر بزرگداشت مقام علمی استاد جاوید، کنفرانس هامبورگ ۲۰۰۵ میلادی و کتاب سال‌مندان افغان کالیفرنیا؛

- دهها مقاله درباره اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان؛
- شاهمامه و صلصال، «آریانای برون مرزی» شماره بهاریه، سویدن، ۱۳۸۴ هـ.ش؛
- چندکلمه درباره دیوان شگوفه بهار و نوشته های مقدمه نویس آن، «افسانه شگوفه بهار» نیویارک ۱۹۹۷ میلادی؛
- بزکشی فولکلور، کابل و بزبان انگلیسی در مجله آریانا؛
- تشکیل وزارت فرهنگ و هنر در حکومت محسوس است، «کیوان» کالیفورنیا، ۲۰۰۱ میلادی؛
- کابل دختر «داستان»؛
- مغول دختر و عرب بچه «داستان»؛
- استاد محمد یوسف کهزاد؛
- بی بی ماهروی کابلی «داستان»؛
- بیش از صد مقاله دیگر دکتور عنایت الله شهرانی در نشرات داخلی و خارجی چون مجله ادب، فولکلور، لمر، آریانا (نشریه انجمن تاریخ) ژوندون، پشتون ژغ، عرفان، امید، کاروان، نامه‌یی خراسان، افغانستان، میزان، زرنگار، لمر در (کانادا)، نوید، کیوان، مردم افغانستان، آریانای برون مرزی، پیمان، بلخ، نور، فردا، امت، درد دل افغان، افغان ولس و غیره به چاپ رسیده است.^(۱)

با احترام

داکتر فیض الله نهال ایماق

کانادا، ۲۰۱۶ میلادی

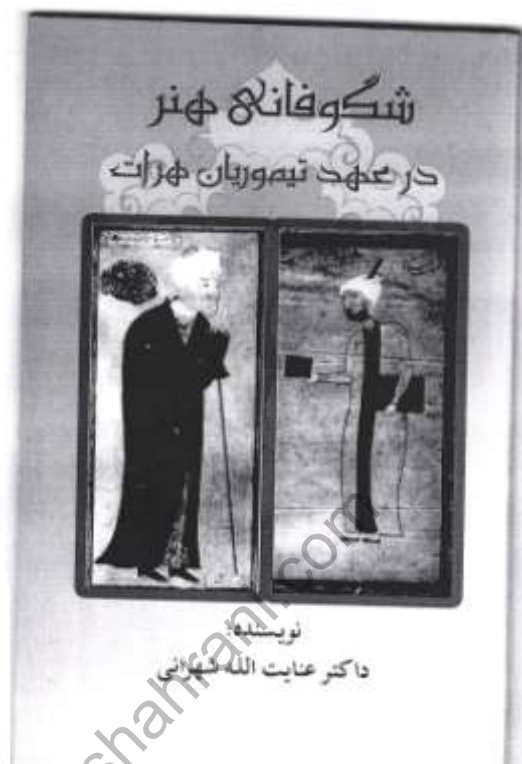
^۱- منابع:

- دانش نامه آریانا و نوشته هوشنگ پیگیر قویاش؛
- کارنامه های هنری دکتور عنایت الله شهرانی، نوشته ذبیح الله نذیر.

فهرست مآخذ:

- تیاتر در افغانستان، خان آقا سرور، پشاور ۱۳۷۹هـ
- ساز و آواز در افغانستان، عنایت‌الله شهرانی، کابل ۱۳۸۹هـ مطبعه بیهقی؛
- هنرمندان تاریخ‌ساز تیاتر، ماریا دارو، ۲۰۱۳م، کانادا، ویراستار ع. شهرانی؛
- سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان، عبدالوهاب مددی، تهران؛
- آوای ماندگار زنان، ماریا دارو، ۲۰۰۸م، کانادا؛
- نثر دری افغانستان، علی رضوی غزنوی، ۱۳۸۰هـ پشاور؛
- صورت‌گران معاصر افغانستان، عنایت‌الله شهرانی، ۱۳۹۲، کابل، مطبعه بیهقی؛
- افغانستان در آئینه تصویر، نصرالدین سلجوقی، ۱۳۹۴هـ انتشارات احراری؛
- سه زن هراتی، ورنیکا دبل دی، ترجمه عبدالعلی نور احراری، ۱۳۹۰هـ انتشارات احراری؛
- استاد عبدالرشید لطیفی، پروفیسور داکتر عبدالواسع لطیفی با ویراستاری شهرانی؛
- هنر در افغانستان، عنایت‌الله شهرانی، کابل ۱۳۵۰هـ
- قانون طرب، استاد سرآهنگ و شهرانی، سویدن؛
- خوشنویسان، عنایت‌الله شهرانی، چاپ قاهره ۲۰۱۶م؛
- پیر خرابات، عنایت‌الله شهرانی، چاپ در پشاور؛
- شگوفایی هنر در عهد تیموریان هرات، عنایت‌الله شهرانی، ۱۳۹۱هـ کابل؛

- من و فاکولتۀ تعلیم و تربیۀ پوهنتون کابل، عنایت‌الله شهرانی، مهمم وحدت‌الله درخانی، چاپ دوم کابل، ۲۰۲۱، چاپ سوم امریکا؛
- در کشور خداداد افغانستان، تألیف ایمیل ریپیچکا، ترجمۀ تربیل شامل آهنگ و سید روح‌الله یاسر، کابل ۱۳۹۶هـ؛
- افغانستان در بن‌بست جنگ جهانی دوم، تألیف اسکارفن نیدرمایر، ترجمه، تعلیق و تحشیه نصرالدین سلجوقی؛
- خاطرات هنری استاد محمد حسین ارمان، نصیر مهرین، هالیند ۲۰۱۶م.







از راست: استاد عبدالکریم رحیمی، استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی، دکتور محمد نعیم فرحان، دکتور عنایت‌الله شهرانی، استاد حنیف شبگرد و شفیق‌الله خان جولای (۱۹۹۳م) اسلام‌آباد، نمایش نقاشی استاد حنیف شبگرد



از راست: وهاب سعید، اسرائیل رؤیا، عنایت‌الله شهرانی، سید مقدس نگاه، استاد آرت (امریکایی)، عبدالله نوید و هاشم سنجر در مرکز فرهنگی ایالات متحده آمریکا در شهر کابل



از چپ: پوهاند عالم فرهاد، پروفیسور دکتور عنایت‌الله شہرانی و شادروان پوهاند سید فاروق فریاد و جنیدالله شہرانی
محوطه فاکولته هنرهای زیبای پوهنتون کابل، سال ۲۰۱۰م



تالار دکتور عنایت‌الله شہرانی
در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه کابل



جریان محفل افتتاحیه تالار دکتر عنایت الله شهرانی
دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه کابل



پورتریت دکتور شهرانی توسط چوب
کار استادان فاکولتۀ هنرهای زیبای پوهنتون کابل
این تابلو اکنون در پوهنتون کابل قرار دارد.



از راست: استاد عبدالقیوم بیسد، داکتر عنایت‌الله شهرانی و استاد گل‌زمان
شهر شبرغان



داکتر عنایت‌الله شہرانی

سال ۲۰۲۲ میلادی

ایالات متحدہ امریکا



وحدت‌الله درخانی
مهم‌م کتاب حاضر